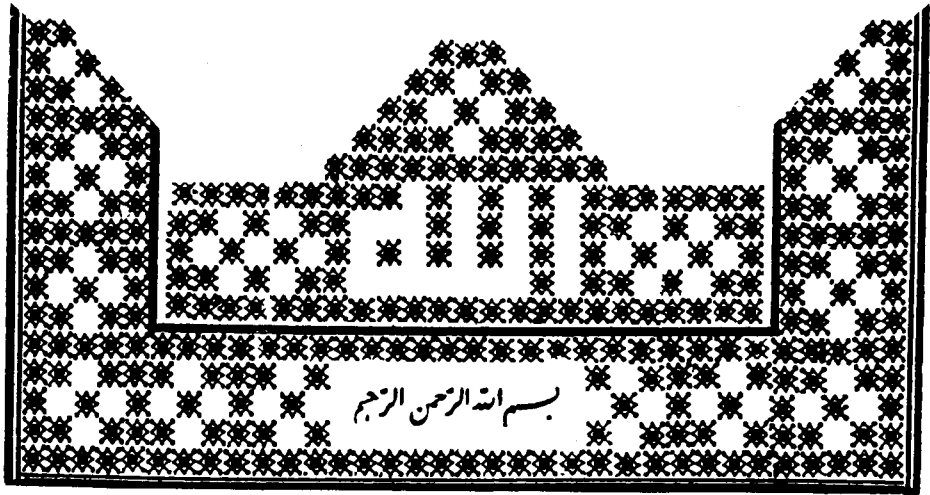


من أراد أن يطبع هذه الرسالة وحدها أو يترجمها الى لغة أخرى فله من الله الاجر الجزيل و منا
الشكر الجميل و كذلك جميع كتبنا كل مسلم مأذون بطبعها بشرط جودة الورق والتصحيح



الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين والصلوة والسلام على سيد المرسلين و امام المتقين خير خلق الله اجمعين وعلى آله واصحابه سُرُج الدين و نجوم الطريق المستقيم [١]

بدان اسعدك الله تعالى في الدارين که اسلام کامل عبارتست از آنکه (تسلم كل ذي حق حقه) معنی آنکه هر صاحب حق را سالم و کامل ادا کنی بيقصور و بيفتور حقش را قسم اول از حقوق الاسلام حق الله است اول حق الله تعالى ادا کنی که وجود و توابع وجود هر چه هست عطای اوست لا شريك له هر نفسی که فرو میرود ممد حیاتش و چون بر می آید مفرح ذات پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب. سعدی شیرازی در گلستان می فرماید [٢].

بیت: از دست و زبان که بر آید * کز عهده شکرش بدر آید
پس اگر توفیق شکر نعمتی از نعماء در یابی خواه بزبان یا به جوارح یا دل از مواهب

(١) همه ستایش خداراست که پروردگار عالمیانست بخشاینده مهربان مالک روز قیامت و درود و سلام بر سردار فرستادگان و پیشوای پرهیزگاران و بهترین همه خلق خداست و بر اولاد و اصحاب او که چراغهای دین و ستاره‌های راه مستقیم اند (سُرُج بضمّین جمع سراج بمعنی چراغ)

(٢) سعدی توفی سنة ٦٩١ هـ. [١٢٩٢ م.] در شیراز

فوت شدن منفعت آن و خانهای که پسند شماست دوست تر نزد شما از خدا و رسول او و جهاد کردن و کوشش نمودن در مرضیات او پس منتظر باشید وقت آمدن امر و قضاء او بعد از دنیا یا در آخرت مسلمانرا باید که هر کرا دوست دارد برای خدا دوست دارد و هر کرا دشمن دارد برای خدا دشمن دارد و هر کرا چیزی بدهد برای خدا بدهد و هر کرا ندهد برای خدا ندهد و لقمه اگر در دهن خود یا در دهن زن یا فرزند خود نهد باین نیت دهد که حق تعالی بر من واجب کرده است رسول علیه السلام فرمود (من احب لله و ابغض لله و اعطى لله و منع لله فقد استكمل الايمان) ابو داود از ابی امامه و ترمذی از معاذ این حدیث را روایت کردند یعنی هر که دوست دارد برای خدا و دشمن دارد برای خدا و بدهد برای خدا و ندهد برای خدا پس بدرستی که ایمان خود را کامل کرده و رسول علیه السلام فرمود (اذا انفق المسلم نفقة على اهله و هو یحتسبها كانت له صدقة) متفق علیه عن ابن مسعود یعنی اگر خرج کرد مسلم بر اهل خانه خود به نیت عبادت باشد مر او را صدقه

فصل چون شناختن ذات و صفات و مرضیات و مکروهات حق سبحانه و تعالی بی توسط پیغمبران صورت نه بندد و عقل در آن کافی نیست ازین جهت ایمان بکتاب الهی و رسل و بما جائه الرسل داخل ایمان بحق شده رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم فرستادگان قبیله عبد القیس را (اتدرون ما الايمان بالله وحده) یعنی میدانید که ایمان بخدا چیست آنها گفتند خدا و رسول او داناترند فرموده (شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله) یعنی گواهی دادن بتوحید و رسالت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم متفق علیه عن ابن عباس و اطاعت رسول الله اطاعت خدا گشته قال الله تعالی (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ... * الآية. النساء: ۸۰) یعنی هر که فرمان برداری کند رسول را او فرمان برداری خدا کرد و محبت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در رنگ محبت خدا بلکه عین محبت او تعالی شده رسول فرموده صلی الله علیه و آله و سلم (لا يؤمن احدكم حتى اكون احب اليه من والده و ولده و الناس اجمعين) متفق علیه عن انس یعنی ایمان یکی از شما صحیح نباشد تا دوست تر باشم

اوست جلّ شانه توفیق شکر هم از مواهب او پس در هر شکر چندین شکر واجب میشود پس خروج از عهده شکر او تعالی محالست و مستلزم تسلسل قال الله تعالی (وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ * النحل: ۱۸) یعنی اگر بشمرید نعمتهای خدا را نتوانید احاطه کرد بدرستیکه حق تعالی بخشنده مهربان است در کلمه (غفور رحیم) اشارتست بدانکه حق تعالی بفضل و رحمت خود تکلیف مالا یطاق نداده و ادای حق شکر بخشیده و معاف فرموده و بقدر وسع شکر واجب ساخته هر کسیکه بقدر طاقت انسانی در ادای شکر او کوشید بفضل و رحمت خود او را شکور بصیغه مبالغه خوانده چنانچه در حق نوح علیه السلام فرموده (... إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا * الاسراء: ۳) یعنی بود نوح علیه السلام بنده بسیار شکر کننده و هر که در مقدور خود از شکر او تقصیری ورزد سخت ظالم و نهایت کافر نعمت باشد که در شکر نعمتهای غیر متناهی چنین منعم از ادنی شکر یعنی از مقدور تقصیر کرده قال الله تعالی (...وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ * ابراهیم: ۳۴) یعنی اگر بشمرید نعمتهای خدا را نتوانید احاطه کرد بدرستیکه انسان یعنی اکثر شان هر آینه سخت ظالم و بسیار کافرنند نعمتهای او را پس قدری از شکر که از بندگان مطلوبست آنست که او سبحانه را بصفات کمال او مطابق نفس الامر بقدر طاقت بشری بشناسند و از اعتقادات و اخلاق و اعمال آنچه مرضیات اوست بوجود آرند آنچه که بر ذمه عباد ازان واجب ساخته است آنرا بصفات کمال ادا سازند و از مکروهات و منهیات جناب او پرهیز کنند و رضای او تعالی بر رضامندی نفس خود و رضای هر مخلوق مقدم دارند تا بروز (عَلِمْتُ نَفْسٌ مَا قَدَّمْتُ وَآخَرْتُ * الانفطار: ۵) شرمسار نگردند یعنی نفس هر کس در روز قیامت خواهد دانست که چه چیز را مقدم داشته و چه چیز را مؤخر کرده رضای نفس بر رضای خدا یا رضای خدا بر رضای نفس قال الله تعالی (قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ رِضْوَانِهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ... * الآیة. التوبة: ۲۴) یعنی بگو ای محمد اگر باشند پدران شما و پسران شما و برادران شما و زنان شما و قبائل شما و مالهای که کسب کرده اید و سوداگری که میترسید از

نزد او از والد و فرزند او و از تمام آدمیان [۱] پس ادای حق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هم از طوق بشر خارجست اما مطلوب بقدر طاقت است و آن امثال اوامر و نواهی اوست و کثرت صلوة و سلام بروی و محبت به آل و اصحاب او

فصل پس بدانکه چون شناختن ذات و صفات و مرضیات و مکروهات بتوسط رسول صلی الله علیه و آله و سلم رسیده خصوصاً بسعی خلفاء راشدین دین قوت و رونق گرفته و اقوال و افعال او علیه السلام که بعضی صحابه را معلوم بود و اکثری را معلوم نبود از سعی آنها شهرت گرفته مسائل خلافیه مجمع علیه گشته که در هر مسئله صحابه را جمع کرده تحقیق کرده ترویج میکردند پس ادای حق صحابه و اهل بیت عین ادای حق رسولست و محبت و اطاعت شان مثل محبت و اطاعت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گشته فرمود رسول صلی الله علیه و آله و سلم (من احبهم فبحبتي احبهم و من ابغضهم فببغضی ابغضهم و من اذاهم فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله) رواه الترمذی عن عبد الله بن مغفل و فرمود (اقتدوا بالذین من بعدی ابی بکر و عمر) رواه مسلم و الترمذی عن حذیفة یعنی هر که دوست دارد اصحاب را پس بدوستی من آنها را دوست داشته و هر که آنها را دشمن داشته پس بدشمنی من آنها را دشمن داشته و هر که آنها را ایذا کرده پس بدرستی مرا ایذا کرده و هر که مرا ایذا کرده پس بدرستیکه خدا را ایذا کرده و فرمود پیروی کنید بهردو خلیفه که بعد من باشند ابوبکر و عمر و فرموده (علیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدین من بعدی) یعنی لازم گیرید سنت من و سنت خلفاء الراشدین را که بعد من باشند و فرموده (انا مدینه العم و علی بابها) رواه الطبرانی و [۲] الحاکم عن ابن عباس من شهر علمم و علی دروازة آنت و فرموده (انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی) رواه احمد و الطبرانی عن زید بن ثابت یعنی میگذارم بعد خود نزد شما دو وسیله محکم یکی قرآن دوم عترت خود و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (۱) مراد از محبت طبعی و عشقی نیست چنانکه با ولد و معشوق میباشد زیرا که زیادت این محبت با غیر رسول مضرتی در ایمان مؤمن نمیرساند که اختیاری نیست بلکه مراد محبت شرعی است یعنی اعتقاد عظمت و اطاعت پس مادامیکه بنده رسول مقبول را از همه مخلوقات بزرگتر و مطاع نه پندارد ایمان ندارد

(۲) سلیمان طبرانی توفی سنة ۳۶۰ هـ. [۹۷۱ م.] در طبریه فی الشام

سلم (خذوا نصف العلم من هذه الحميراء) بگیرید نصف علم ازین حمیراء یعنی عائشه رضی الله تعالی عنها و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (اصحابی کالنجوم باتیهم اقتدیتم اهتدیتم) رواه رزین عن عمر رضی الله عنه یعنی اصحاب من مانند ستارگان اند بهره که از آنها پیروی کنید بهدایت رسید این جنین احادیث بسیارند

فصل همچنین ادای حق علماء محدثین و فقهای مجتهدین و مصنفان کتب دین و سلسله اساتذہ علوم ظاهر و پیران اساتذہ علوم باطن در رنگ حق صحابه و اهل بیت داخل ادای حق خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم است که اینها وارثان پیغمبر و حاملان دین اند قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (ان العلماء ورثه الانبياء وان الانبياء لم يورثوا دينارا ولا درهما واما ورثوا العلم) رواه اصحاب السنن عن بشير بن قيس یعنی بدرستی که علما وارثان انبیا اند و بدرستی که انبیا میراث نگذاشته اند دینار و نه درهم را و جز این نیست که میراث گذاشته اند علم را و قال علیه السلام (فضل العالم على العابد كفضلي على ادناكم) ثم تلا (... انما يخشى الله من عباده العلماء... الآية. الفاطر: ۲۸) رواه الترمذی عن ابی امامة و الدارمی^[۱] عن مكحول و الحسن مرسلای یعنی فرمود آنحضرت فضیلت عالم بر عابد مانند فضیلت منست بر ادنی مسلمان پستر خواند آیه یعنی نمیترسند از خدا از جمله بندگان او مگر عالمان و فرموده رسول صلی الله علیه و آله و سلم (انما بعثت معلما) یعنی حق تعالی مرا نفرستاده است مگر برای تعلیم کردن و رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (الله اجود جودا و انا اجود بنی آدم و اجودهم بعدی رجل علم علما فنشره یاتی يوم القيامة امة واحدة) رواه البيهقی^[۲] عن انس یعنی الله تعالی جوادتر است و من جوادترین آدمیانم و جوادتر آدمیان بعد من مردی باشد که علم آموخت و در مردم پراگنده کرد روز قیامت بیاید جماعتی تنها ظاهر امر او آنست که هر چند امتی است نبی نیست که امت با وی باشد اما جماعت تلامذه مثل امت باشد و فرمود رسول صلی الله علیه و آله و سلم (یوزن يوم القيامة مداد العلماء و دم الشهداء فيرجح مداد العلماء على دم الشهداء) رواه الذهبي عن عمران بن حصين یعنی وزن کرده خواهد شد روز قیامت سیاهی علما و خون

(۱) عبد الله دارمی توفی سنة ۲۵۵ هـ. [۸۶۹ م.]

(۲) ابوبکر احمد بیهقی توفی سنة ۴۵۸ هـ. [۱۰۶۶ م.] در نیشاپور

شهیدان پس سیاهی علما غالب شود بر خون شهیدان اطاعت علما و اولیا اطاعت خدا و رسول است صلی الله علیه وآله وسلم و محبت شان قال الله تعالی (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ... * الآية. النساء: ۵۹) یعنی فرمان برداری کنید خدا را و رسول خدا را و کسانی را که امر خدا به بندگان رسانند یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب و اهل بیت او علیهم السلام و علماء ظاهر و باطن بندگان خدایند حقوق شان داخل حقوق العباد است اما ملحق است بحق الله تعالی اگر اینها نمی بودند کسی خدا را نمی شناخت و حق الله ادا نمی کرد و رسول فرمود (لولا ان هدانا الله ما اهتدينا ولا تصدقنا ولا صلينا) یعنی اگر نمی بود هدایت خدا بانزال کتب و ارسال رسل کسی هدایت نمی یافت و کسی ادای زکوة و نماز نمی کرد اینها مستغرقند در ذکر خدا از دیدن اینها خدا یاد می آید و دوستی و دشمنی با خدا است در حدیث قدسی آمده (من عادى وليي فقد اذنته بالحرب) رواه البخاری عن ابی هريرة یعنی هر که دشمنی کند با ولی من پس خبردار می کنم او را با جنگ کردن با من و نیز در حدیث قدسی آمده (اولیائی من عبادی الذین یدکرون بذكری و اذکر بذكرهم) رواه البغوی یعنی اولیای من از بندگان من کسانی هستند که یاد کرده شوند بیاد کردن من و من یاد کرده شوم از یاد کردن آنها همچنین در حدیث نبوی آمده صلی الله علیه و آله و سلم

قسم دوم قسمی دیگر از حقوق اسلام حق کسانی است که مظهر بعضی از حقوق الله آمده اند و در ظاهر واسطه افتاده اند در ایجاد و پرورش و روزی رسانیدن و مانند آنچنانچه مادر و پدر و اجداد و جدات و کسانی که در ظاهر حق تعالی بتوسط شان روزی رساند یا از آنها پرورش کنند یا نوعی از انعام مالی یا راحت بدنی یا عزت یا منفعتی از منافع بتوسط شان رساند شکر اینها هم مثل مادر و پدر واجبست رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (من لم يشكر الناس لم يشكر الله) رواه مسلم و الترمذی عن ابی سعید الخدری یعنی هر کس که شکر آدمیان نکند شکر خدا نکرده

فصل و اکثر از آن حقوق والدین است قال الله تعالی (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ... * الآية. لقمان: ۱۴)

(۱) حسین بغوی توفی سنة ۵۱۶ هـ. [۱۱۲۲ م.] در خراسان

(۲) مسلم بن حجاج قشیری توفی سنة ۲۶۱ هـ. [۸۷۵ م.] در نیشاپور

یعنی امر کردیم انسانرا آنکه نکوئی کند با مادر و پدر نکوئی کردنی مادر او در شکم بر داشت اورا بمشقت بر مشقت و دو سال اورا شیر داده و شکر کن برای من و برای مادر و پدر خود این حکم در قرآن چند جا آمده و رسول صلی الله علیه و آله و سلم در کبائر ذکر کرده اشراک و عقوق والدین متفق علیه عن عبد الله بن عمر عقوق عبارتست از ایذا کردن و نافرمانی کردن معنی عقّ با تشدید شقّ و قطع است ضدّ بر و صیله و احمد از معاذ بن جبل روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم بده چیز وصیت کرده از ان جمله گفت (لا تشرك بالله شيئا وان قتلت او حرقت ولا تعقن والدك وان امراك ان تخرج من اهلك و مالك) الحديث [۱] یعنی شریک مکن بخدا چیزیرا اگر چه کشته و سوخته شوی و نافرمانی والدین مکن اگر چه امر کنند ترا بآنکه بیرون شوی از اهل و مال خود و در صحیحین از ابی هریره رضی الله عنه روایت کرده که مردی از رسول صلی الله علیه و آله و سلم پرسید که زیاده حق برای نیکو صحبتی کیست فرمود مادر تو گفت پستر کیست مادر تو گفت پستر کیست گفت پدر تو پستر اقرب بعد اقرب و رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (رَغَمَ انْفَه رَغَمَ انْفَه رَغَمَ انْفَه) یعنی سه بار فرمود خاک آلوده باد بینی او گفتند آن کیست یا رسول الله فرمود (من ادرك والديه عند الكبر احدهما او كليهما ثم لم يدخل الجنة) [۱] رواه مسلم عن ابی هریره یعنی کسیکه مادر و پدر را یکی یا هر دو در پیروی یافت و داخل

(۱) یعنی الی آخر الحديث تتمه حدیث اینست (ولا تتركن صلوة مكتوبة متعمدا فان من ترك صلوة مكتوبة فقد برئت منه ذمة الله ولا تشربن خمرا فانه رأس كل فاحشة و اياك و المعصية فان بالمعصية حلّ سخط الله اياك و الفرار من الزحف و ان هلك الناس و اذا اصاب الناس مقت و انت فيهم فائت و انفق على عيالك من طولك و لا ترفع عنهم عصاك ادبا و اخفهم في الله) یعنی ترک مکن نماز فرض را دیده و دانسته زیرا که هر که ترک میکند نماز فرض را قصدا بتحقیق بیزار شد و دور شد ذمه خدا از وی که بامنیت وی بوده هرگز منوش شراب را که سردار همه بدکاریها است و دور دار خود را از گناه که از گنهکاری خشم خدا فرو می آید و دور دار خود را از گریختن از جنگ کفار اگر چه مردم هلاک شوند ای مادامیکه کفار زائد از مضاعف مسلمانان نباشند و چون برسد مردم را مرگ حالیکه تو در آنها باشی ثابت قدم باش و صرف کن بر عیال خود از مال زائد خود و بر مدار از ایشان چو بدستی خود را از ادب دادن یعنی بزنی ایشان را تا ادب گیرند و ترسان ایشان را از جهت خدا

بهشت نشد و ترمذی از ابن عمر روایت کرده که مردی گفت یا رسول الله از من گناهی عظیم بوقوع آمده توبه من چگونه باشد فرمود ترا مادر هست گفت نه فرمود که خاله هست گفت هست فرمود با وی نکوئی کن و قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (من اصبح مطیعا لله فی والديه اصبح له بابان مفتوحان من الجنة وان کان واحدا فواحدا و من امسى عاصیا له فی والديه اصبح له بابان مفتوحان من النار و ان واحدا فواحدا) هر که باشد فرمان بردار خدا در ادای حقوق والدین باشد برای او دو دروازه گشاده بسوی بهشت و اگر یکی باشد یکی باشد و هر که باشد نافرمان خدا در ادای حقوق والدین باشد برای او دو دروازه گشاده بسوی آتش و اگر یکی باشد یکی باشد مردم گفتند یا رسول الله اگر پدر و مادر بر وی ظلم کنند فرمود (وان ظلما و ان ظلما و ان ظلما) یعنی سه بار گفت اگر چه بر وی ظلم کنند و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (ما من ولد باّر ینظر الی والديه نظرة رحمة الا کتب الله له بكل نظرة حجة مبرورة) یعنی نیست هیچ پسر نیک که نظر کند بسوی والدین بمرگ آنکه بنویسد حق تعالی برای او عوض هر نظر ثواب یک حج پاکیزه از گناه مردم گفتند یا رسول الله اگر چه بیند هر روز صد بار فرمود (نعم الله اکبر و اطیب) یعنی آری حق تعالی بزرگترست و خوبتر روایت کرده هردو حدیث را بییهقی از ابن عباس شخصی گفت یا رسول الله من ارادة جهاد دارم فرمود که ترا مادر هست گفت هست فرمود که در خدمت او باش بهشت نزد قدم اوست حدیث نبوی (ان الجنة تحت اقدام اقهاتکم) روایت کرد این را بییهقی از معاذ بن جابر ابن عمر گفت یا رسول الله مرا زنی هست که من او را دوست میدارم و امی او را مکروه میدارد فرمود که او را طلاق ده و ترمذی و ابوداود این را از ابن عمر آورده مردی از رسول صلی الله علیه و آله و سلم پرسید که حق مادر و پدر چیست فرمود که آنها بهشت و دوزخ تو آند ابن ماجه این را از ابی امامه روایت کرده مردی پیش رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت که پدر من محتاج است بسوی مال من یعنی میخواهد که مال من بگیرد فرمود (انت و مالک لایک ان اولادکم من اطیب کسبکم کلوا من کسب اولادکم) رواه ابوداود و ابن ماجه عن عمر بن شعيب عن ابيه عن جده یعنی تو و مال تو برای پدر تست بدرستی که اولاد شما از پاکیزه ترین کسب

(۱) ابن ماجه محمد توفی سنة ۲۷۳ هـ. [۸۸۶ م.] در قزوین

(۲) سلیمان ابو داود سجستانی حنبلی توفی سنة ۲۷۵ هـ. [۸۸۸ م.] در بصره

شماست بخورید شما از کسب اولاد خود پس نفقهٔ مادر و پدر و اجداد و جدات که مفلس باشند گو قدرت بر کسب داشته باشند بر فرزند حراقل بالغ که قدرت بر کسب داشته باشد واجب است اگر چه کافر باشد از اهل ذمه در صحیحین از اسماء بنت ابی بکر^[۱] روایت کرده که از رسول کریم پرسید که مادر من آمده است و کافره است صله با وی کنم فرمود آری بکن و امتثال امر در رضاجوی آنها واجبست مگر در معصیت و ترک فرائض ترمذی از عبد الله بن عمر روایت کرده که فرمود رسول صلی الله علیه و آله و سلم رضامندی خدا در رضامندی پدر است و ناخوشی خدا در ناخوشی پدر است حق تعالی فرموده (وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا... * الآية. لقمن: ۱۵) یعنی اگر جنگ کنند پدر و مادر تو برینکه شریک گوئی با من چیزیرا که تو علم نداری بآن یعنی علم بتوحید داری پس درین امر فرمان برداری آنها مکن و در دنیا صحبت بخوبی بآنها کن رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق) رواه احمد و الحاکم^[۲] عن عمران و الحکیم عن عمر و الغفاری و فی صحیحین (لا طاعة لاحد فی معصية الله انما الطاعة فی المعروف) یعنی جائز نیست فرمان برداری هیچ کس از مخلوقات در نافرمانی خدا طاعت جائز نیست مگر آنچه در شرع جائز است

فصل از جملهٔ حقوق پدر دوستی کردنست با دوستان پدر و نکوئی کردن با دوستان پدر در غیبت او و صله عبارتست از آنچه موجب وصلت و اخلاص باشد از رعایت مالی و خدمت بدنی و حسن اخلاق

فصل در حق اقربا: و از جملهٔ حقوق پدران و مادرانست صله و نکوئی با اولاد آنها یعنی با برادران و خواهران و خالات پدر و مادر و اولادشان و همچنین الاقرب فالاقرب یعنی هر قدر که در نسب قریب تر باشد حق او زیاده تر باشد حق تعالی فرمود در چند جا (وَإِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ... * الآية. الاسراء: ۲۶) یعنی بده صاحب قرابت را حق او و لهذا هر کس را که غنی باشد واجبست بر وی نفقهٔ ذی رحم محرم که فقیر باشد و بر کسب قدرت نداشته باشد اگر مسلم باشد قال الله تعالی (... و علی الوارث مثل

(۱) اسماء زوجة زبیر بن عوام توفت سنة ۷۳ هـ. [۶۹۲ م.]

(۲) احمد ابن حنبل توفی سنة ۲۴۱ هـ. [۸۵۵ م.] در بغداد

ذلك ...* الآية. البقرة: ۲۳۳) یعنی بر وارث نفقه واجبست مثل نفقه اولاد و هر کس که ذی رحم محرم خود را مالک شود بمجرد مالک شدن آزاد گردد اگر چه کافر باشد قال علیه السلام (من ملك ذا رحم محرم عتق عليه) رواه احمد و ابوداود و الحاکم^[۱] عن سمرة یعنی هر که مالک شود ذی رحم محرم خود را بر وی آزاد شود و جمع کردن دو زن ذی رحم محرم حرامست که موجب قطع رحم میشود از اقربا هر کس که محرم نیست گوئی نفقه او واجب نیست لیکن صله او واجبست و قطع رحم حرامست و ناموافق آنها جائز نیست عن ابی هریره قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم (خلق الله الخلق فلما فرغ منه قامت الرحم فأخذت بحقو الرحمن فقال له مه فالت هذا مقام العائذ بك من القطيعة قال ألا ترضين أن أصل من وصلك وأقطع من قطعك قالت بلى يا رب قال فذاك) متفق علیه یعنی خدای تعالی پیدا کرد خلق را و هر گاه که حق تعالی از پیدا کردن خلق فارغ شد رحم بر خاست و حقو رحمانرا گرفت حقوبند ازار را گویند و این مجازست و مراد آنست که از جناب ایزد پناه جست عرب میگوید عدت بحقو فلان یعنی پناه جستم بسوی فلان حق تعالی رحم را فرمود که چه میخواهی گفت که استاده ام پناه جوینده از قطع فرمود که آیا راضی نمیشوی بآنکه من وصلت کنم بآنکه وصل کند ترا و قطع کنم از هر که قطع کند ترا گفت که راضی شدم ای رب فرمود همچنین کنم و در حدیث قدسی آمده (انا الله و انا الرحمن خلقت الرحم و شققت لها اسماً من اسمی فمن وصلها وصلته و من قطعها كَتَّه) رواه ابوداود و الترمذی و احمد و الحاکم عن عبد الرحمن بن عوف و الحاکم عن ابی هریره یعنی من الله ام و من رحم ام رحم را پیدا کردم و از نام خود نام او بر آوردم پس هر که او را وصل کند من با وی وصل کنم و هر که او را قطع کند من از او قطع کنم و بخاری از ابی هریره از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود (الرحم شجنة من الرحمن فقال الله من وصلك وصلته و من قطعك قطعته) یعنی رحم اتصالی دارد [۲] بی کیفیت با خدا حق

(۱) حاکم محمد نیشاپوری توفی سنة ۴۰۵ هـ. [۱۰۱۴ م.]

(۲) یعنی باسم رحمن که ازو مشتق شده چنانکه حدیث سابق بران دلالت دارد مراد آنست که رحم اثریست از آثار رحمت او تعالی و مشبک و پیوسته است باو پس قطع رحم قاطع از رحمت اوست. (لمولینا مفتی سعد الله)

تعالی فرمود یعنی هر که ترا وصل کند من با وی وصل کنم و هر که ترا قطع کند من از وی قطع کنم و از عائشه رضی الله عنها در صحیحین مثل آنست و در صحیحین از جبیر بن مطعم مرویست که فرمود رسول صلی الله علیه و آله و سلم قاطع رحم داخل بهشت نشود و بیهقی از عبد الله بن اوفی روایت کرده که آنحضرت فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که رحمت نازل نمیشود که در آنها یک کس [۱] قاطع رحم میشود و در وجوب صله رحم و حرمت قطع احادیث بسیار وارد شده لهذا بر هر کس لازم که به نسبت خود خبر دار باشد تا صله رحم کند و قطع از وی بظهور نیاید **فائده** رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم حق برادر بزرگ بر برادر خورد مثل حق پدر است بر پسر این حدیث در بیهقی از سعید بن عیاض روایت کرده حق سبحانه بر کسیکه فساد کند در زمین و بر قاطع رحم لعنت کرده و گفته (فَهَلْ عَسَيْتُمْ اِنْ تَوَلَّيْتُمْ اَنْ تُفْسِدُوا فِي الْاَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا اَرْحَامَكُمْ * اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فَاصْمَمْهُمْ وَاَعْمٰى اَبْصَارَهُمْ * محمد: ۲۲ - ۲۳) یعنی قریب است که اگر روگردانی کنید از حکم خدا آنکه فساد کنید در زمین و قطع کنید ارحام خود را آنها هستند که لعنت کرده بر آنها حق تعالی پس کر نمود آنها را که حق نمیشنوند و کور کرد چشمهای آنها را که حق را نمیبینند امام احمد حنبل رحمه الله علیه لعنت بر یزید جائر گفته و با وجود قبائح بی شمار یزید بنا بر قطع رحم باین آیه بر جواز لعنت او استدلال کرده سؤال از دو قریب اگر یکی را دوم بدسلوکی کند و قطع رحم نماید دوم را از وی قطع جائز باشد یا نه **جواب** دوم را لازم که صله کند و قطع نکند و وبال قطع رحم بر قاطع رحم خواهد شد و برکات صله بر واصل رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (ليس الواصل بالمكافئ ولكن الواصل الذي اذا قطعت رحمة وصلها) رواه البخاری عن ابن عمر یعنی واصل آن نیست که در مقابله نکوئی نکوئی کند واصل آنست که اگر قطع کرده شود از وی وصل کند یعنی عوض بدی نیکی کند **بیت:**

بدی را بدی سهل باشد جزا * اگر مردی آحسین الی من اسا

(۱) و مراد از آنها قومیست که معین باشند بر قطع رحم که قاطع را مانع نشوند و یحتمل که مراد از رحمت بارانست یعنی از شومی قاطع رحم باران نیارد. (لمولینا مفتی سعد الله)

مسلم از ابی هریره روایت کرده که مردی از رسول صلی الله علیه و آله وسلم گفت که یا رسول الله مرا اقربا هستند من صله آنها میکنم و آنها از من قطع میکنند و من بآنها نکوئی میکنم و آنها بدی میکنند و من از آنها حلم میکنم و آنها بر من جهل میکنند آنحضرت فرمود صلی الله علیه و آله وسلم (لئن كنت كما قلت فكأنما تسفهم الملّ ولا يزال معك من الله ظهيرٌ عليهم ما دمت على ذلك) یعنی اگر همچنین است که تو میگوئی پس گویا تو میخورانی آنها را خاکستر گرم یعنی آتشی میخورانی که هلاکت آنها آنست و همیشه ترا از خداوند مددگاری خواهد بود بر آنها مادامیکه برین خصلت باشی **فائده** صله رحم سواى ثواب در آخرت در دنیا فوائد بسیار دارد و رسول فرمود صلی الله علیه و آله وسلم (من احب ان يُسقط له رزقه و يُنسأ له فى أثره فليصل رحمَه) متفق علیه عن انس یعنی هر که خواهد که فراخ شود رزق او و باقی ماند ذکر او از ماندن اولاد و مانند آن ذکر کنندگان خیر پس باید که صله رحم کند و رسول فرمود صلی الله علیه و آله وسلم (تعلموا من انسابكم ما تصلون به ارحامكم فان صله الرحم محبة فى الاهل مثراة فى المال منسأة فى الاثر) رواه الترمذی عن ابی هریره یعنی قرابتهاى خود را دانسته باشید تا صله رحم کنید که صله رحم موجب محبت است در اهل و موجب زیادت است در مال و بقای ذکر و قاطع رحم را سواى آنکه عذاب باشد در آخرت و بال در دنیا هم لاحق شود رسول فرمود صلی الله علیه و آله وسلم (ما من ذنب احرى ان يعجل الله تبارك و تعالى العقوبة لصاحبه فى الدنيا مع ما يدخر له فى الآخرة من البغى و قطیعة الرحم) رواه الترمذی و ابو داود عن ابی بكرة یعنی گناهی نیست لائق تر بآنکه عقوبت و وبال رسد صاحب او را در دنیا با آنکه ذخیره داشته باشد عذاب برای او در آخرت از بغی کردن با پادشاه عادل و قطع کردن رحم و نیز بیهقی از ابی بكرة روایت کرده رسول فرمود صلی الله علیه و آله وسلم (كل الذنوب يغفر الله منها ما شاء الا عقوق الوالدين فانه يعجل لصاحبه فى الحیوة قبل الممات) یعنی هر گناه که باشد می بخشد خدای تعالی او را آنچه خواهد مگر عقوق والدین پس بدرستی که جلد میرساند او را عذاب در زندگی پیش از مرگ.

فصل و چون نظر بر حقوق پدر و مادر و صلة برادران و خواهران و دیگر اقربا واجب شد نظر بر حقوق رسول صلی الله علیه و آله و سلم و خلفا و پیران و استادان و صله و نکوئی با جماعه سادات و مشایخ و فرزندان پیران و استادان هم ضرور است قال الله تعالی (... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ...* الآية. الشوری: ۲۳) بگو ای محمّد نمیخواهم از شما بر تبلیغ رسالت مزدوری لیکن دوستی داشتن در اقربای من شمارا میباید و قال الله تعالی (قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ * الزخرف: ۸۱) یعنی بگو ای محمد کسانی را که خدا را ولد ثابت میکنند تعالی الله عن ذلك اگر رحمن را اولاد میبود من اول عبادت او میکردم حق تعالی ازان منزه است ازین آیه مستفاد میشود که هر کرا حقی بر ذمه شخصی باشد باید که اولاد او ادای حق کند سؤال از اولاد سادات و پیرزادگان اگر کسی فاسق یا کافریا رافضی باشد با او چه سلوک باید کرد جواب اگر فاسق باشد نصیحت باید کرد و ادای حق باید نمود و اگر رافضی و مانند آن باشد که بکفر رساند با او دوستی نباید نمود حق تعالی میفرماید (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبِئْسَ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ * الممتحنة: ۱۳) یعنی ای مسلمانان دوستی نکنید با قومی که خدا غضب دارد بر آنها بدرستیکه نا امیدند از آخره چنانکه نا امید هستند کفار از اصحاب قبور و حق تعالی میفرماید در حق پسر نوح علیه السلام (... إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ ...* الآية. هود: ۴۶) و رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (إِنَّ آلَ أَبِي فَلَانٍ لَيْسُوا لِي بِأَوْلِيَاءَ إِنَّمَا وَلِيَّيَ اللَّهُ وَصَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنْ لَهُمْ رَحْمَةُ اللَّهِ بِلَالِهَا) متفق علیه عن عمرو بن العاص یعنی آل ابی فلان نیستند مرا اولیا و دوستان و دوست من خداست و صالح مسلمانان لیکن آنها را که با من قرابتست صلة رحم میکنم ازین حدیث مفهوم میشود که سادات و پیرزادگان و اقربای خود اگر کافر باشند یا رافضی یا خارجی که بکفر رساند دوستی بآنها نباید کرد لیکن از صله و احسان دریغ نباید کرد قال الله تعالی (لَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ

تَبَرُّوهُمْ وَتَقْسَطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسَطِينَ * الممتحنة : ۸) [۱] یعنی بر کفار اهل ذمه هم احسان کردن و نکوئی کردن ممنوع نیست

فصل و ملحق بحق والدین است حق مرضعه که حق سبحانه و تعالی حرام کرده است از رضاع آنچه حرام کرده از نسب و جمع بین الاختین در نکاح حرامست رضاعا چنانچه بین الاختین نسبا حرامست تا موجب قطع نباشد ابی داود از ابی الطفیل روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم برای مرضعه خود چادر خود فرش کرد و بر آن نشانید

قسم ثالث قسم دیگر از حقوق الاسلام حق کسانی که حق تعالی آنها را مظهر قهاری و مالکیت خود ساخته و آن حق سلطان مسلم و امیر مسلم و حق قاضی است بر رعیت و حق شوهر بر زن و حق سید بر عبد و حق قهرمان خانه بر تمام اهل بیت که بند و بست ملک و قهر و خانه بوحدت قهری تعلق دارد

فصل اطاعت سلطان و امیر شهر و امیر لشکر واجبست بر رعیت در آنچه خلاف شرع حکم نکنند اگر چه خلاف طبع آنها باشد قال الله تعالی (... أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ... * الآية. النساء: ۵۹) سلطان هم داخل اولی الامر است و رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (من اطاعنی فقد اطاع الله و من عصانی فقد عصی الله و من اطاع الامیر فقد اطاعنی و من عصی الامیر فقد عصانی و انما الامام جتة یقاتل من ورائه و یتقی به فان امر بتقوی الله و عدل فان له بذلك اجرا و ان قال بغيره فان منه علیه وزرا) محذوفست متفق علیه عن ابی هریره یعنی هر که فرمانبرداری من کرد فرمانبرداری خدا کرد و هر که نافرمانی من کرد نافرمانی خدا کرد و هر که فرمانبرداری امیر کرد فرمانبرداری من کرد و هر که نافرمانی امیر کرد نافرمانی من کرد پادشاه نیست مگر سپر مردم با کفار جهاد میکند و بوی پناه میجویند پس اگر امر بتقوی (۱) در سوره ممتحنه است ترجمه منع نمیکند خدا شمارا مواصلت آنها که جنگ نکرده اند با شما در مقدمه دین و بیرون نکرده اند شمارا از دیارهای شما از آنکه احسان کنید بایشان و انصاف کنید در حق ایشان و خدا دوست میدارد احسان کننده گانرا

و عدل کرد پس او را ثواب باشد و اگر چیزی دیگر گفت پس بروی باشد یعنی گناه و فرمود آنسرور علیه السلام (اسْمَعُوا وَ اطِيعُوا وَ اِنْ اَسْتَعِيلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ كَانَّ رَاسَهُ زَبِيْبَةً) رواه البخاری عن انس یعنی بشنوید و فرمانبرداری کنید امیر را اگر چه حاکم کرده شود بر شما غلام حبشی که سر او مثل دانه انگور سیاه و خرد باشد فرمود (السمع و الطاعة على المرء المسلم فيما حب و كره مالم يؤمر بمعصية فاذا امر بمعصية فلا سمع ولا طاعة) متفق علیه عن ابن عمر و عن علی نحوه یعنی حکم امیر شنیدن و طاعت کردن واجبست بر هر مرد مسلمان در آنچه خوش آید او را یا ناخوش تا وقتیکه امر نکرده شود بمعصیت پس وقتیکه امر کرده شود بگناه پس جائز نیست سمع و طاعت و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (من رأى من امیره شیئاً یکرهه فلیصبر فانه لیس احد یفارق الجماعة شبراً فیموت الا مات، میتة جاهلیة) متفق علیه عن ابن عباس یعنی هر که بیند از حاکم خود چیزی که مکروه داند آنرا پس باید که صبر کند بدرستیکه نیست کسی را که بغی کند و جدا شود از جماعت مسلمانان بقدر یک وجب پس بمیرد در آنحال مگر آنکه مرده باشد مانند مردن جاهلیت و فرمود (انکم سترون بعدی اثره و امورا تنکرونها) قالوا فما تأمرنا یا رسول الله قال (ادوا علیهم حقهم و اسئلوا الله حَقکم) متفق علیه عن ابن مسعود یعنی قریبست که خواهید دید از پادشاهان بعد من نفس پروری و چیزها که شما آنرا ناخوش دارید یاران گفتند پس چه میفرمائی ما را فرمود که حق آنها ادا کنید و حق خود از خدا خواهید یاران گفتند یا رسول الله اگر باشند امرا که حق خود از ما طلب کنند و حق ما ندهند فرمود (اسمعوا و اطیعوا فانما علیهم ما حملوا و علیکم ما حملتم) رواه مسلم عن وائل بن حجر یعنی بشنوید حکم آنها و فرمانبرداری کنید پس بدرستیکه واجبست بر آنها آنچه حق تعالی بر ذمه آنها واجب کرده است از عدالت و رعیت پروری و واجبست بر شما واجب کرده است یعنی اطاعت و فرمانبرداری

فصل اگر قاضی حکم کند موافق شرع واجبست که بطیب خاطر آنرا قبول

کرده شود که حق تعالی میفرماید (فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِيْ اَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا * النساء: ۶۵) یعنی بخدا ایمان

نخواهند آورد تا آنکه حاکم گردانند ترا در آنچه منازعت شود پستر نیابند در دل‌های خود تنگی و ناخوشی از آنچه حکم کنی و قبول کنند قبول کردنی در (هدایه)^[۱] گفته که اگر قاضی گوید حکم کردم برین که این را سنگسار کن یا دست قطع کن یا درّه بزن جائز است بجا آوردن آن و امام ابو منصور گفته که اگر قاضی عالم و عادل باشد بجا آرد و اگر جاهل و عادل باشد وجه آن پیرسد پس اگر وجه معقول گفت بجا آرد و الا نکند و اگر فاسق است بجا نیارد مگر وقتیکه سبب حکم او بیند

فصل در حق شوهر بر زن احادیث بسیارند رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (لو كنت آمر لآحد ان يسجد لاحد لامرت المرأة ان تسجد لزوجها) رواه الترمذی و ابو داود و نحوه از قیس بن سعد و احمد از معاذ و ابی هریره یعنی اگر امر میکردم کسی را که سجده کند بکسی هر آئینه امر میکردم زنی را که سجده کند شوهر خود را و ترمذی از ام سلمه روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم هر زنی که مرد و شوهرش از او راضی است داخل بهشت شود ابو نعیم در حلیه از انس روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم هر زنی که نماز پنجگانه خواند و روزه ماه رمضان گزارد و عفت ورزد و فرمانبرداری شوهر کند داخل شود به بهشت از هر در که خواهد و احمد از عائشه رضی الله عنها روایت کرده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اگر برای سجده کسی را حکم میکردم زنی را حکم میکردم که سجده کند بشوهر خود و اگر شوهر زنی را حکم کند که از گوه سیاه بگوه سپید و از گوه سپید بگوه سیاه سنگها برد باید که همچنان کند ترمذی و ابن ماجه از معاذ روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم اگر زنی شوهر خود را آزار میدهد حوران بهشت میگویند لعنت کند بر تو خدا نیست این شخص نزد تو مگر مهمان قریبست که از تو جدا شود بسوی ما

فصل در حق سید بر عبد فرمود رسول صلی الله علیه و آله و سلم (ان العبد اذا انصح سيده واحسن عبادة الله فله اجره مرتين) متفق عليه عن عبد الله بن عمرو يعني بدرستیکه غلام اگر خیر خواهی مالک خود کند و نیک کند عبادت خدا دو چندان

(۱) مؤلف هدایه برهان الدین علی مرغینانی توفی شهیداً سنه ۵۹۳ هـ. [۱۱۹۷ م.]

ثواب یابد فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم (نعمًا للمملوك ان يتوفاه الله بحسن عبادة ربه و طاعة سيده و نعمًا له) متفق علیه عن ابی هریره یعنی خوشا حال بنده مملوک که بمیرد و نیک کند عبادت پروردگار خود و فرمانبرداری مالک خود خوشا حال او و فرمود آن سرور علیه السلام (اذا ابق العبد لم يقبل له صلوة) و فی روایة (ایما عبد ابق من موالیه فقد کفر حتی یرجع الیهم) رواه مسلم عن جریر یعنی اگر غلام بگریزد نماز او قبول نشود و در روایتی هر غلامیکه بگریزد از مالکان خود بتحقیق کافر شود تا وقتیکه باز آید نزد ایشان یعنی کافر نعمت باشد و بیهقی از جابر روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله وسلم سه کس را نماز قبول نشود غلامیکه بگریزد تا که باز نزد مالک خود آید و زنیکه شوهرش برو ناخوش باشد و مست تا که بهوش آید و فرمود صلی الله علیه و آله وسلم (لیس منا من خیب امرأة علی زوجها او عبدا علی سيده) رواه ابو داود و عن ابی هریره رضی الله عنه یعنی نیست از ما کسی که در غلاند و فاسد کند زنی را بر شوهرش و غلامی را بر مالک او

قسم چهارم قسمی دیگر از حقوق الاسلام حق رعیت است بر سلطان و امیر و قاضی و حق زوجه بر شوهر و حق پرورش و تربیت فرزندان صغیر بر پدر و مادر و حق مملوک بر مالک که این همه ودائع حق سبحانه و تعالی بر ذات بی نیاز خود برای مملوکان و بندگان خود رحمت واجب کرده پس کسی را که در دنیا راعی ساخته و مالک گردانیده برو هم واجب ساخته قال رسول الله علیه الصلوة و السلام (الا کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته فالامام الذی علی الناس راع و هو مسئول عن رعیته و الرجل راع علی اهل بینه و هو مسئول عن رعیته و المرأة راعیة علی بیت زوجها و ولده و هی مسئولة عن رعیتها و عبد الرجل راع علی مال سیده و هو مسئول عنه الا فکلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته) متفق علیه عن عبد الله ابن عمر یعنی آگاه باشید که هر یکی از شما راعیست و هر یکی از شما سؤال کرده خواهد شد از رعیت او که بحال آنها پرداخته یا آنها را ضایع و مهمل گذاشته پادشاه بر تمام آدمیان راعیست سؤال کرده خواهد شد از رعیت او و مرد در اهل بیت راعیست و او از آنها سؤال کرده خواهد شد و

زن بر خانه شوهر و اولاد او راعیه است از آنها سؤال کرده شود و غلام بر مال مولی راعیست ازان سؤال کرده خواهد شد

فصل در حق رعیت بر پادشاه و امیر رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (ما من وال یلی رعیتہ من المسلمین فیموت و هو غاش الا حُرّم علیہ الجنة) متفق علیہ عن معقل بن یسار یعنی کسی نیست کسی والی که بر رعیتی از مسلمانان والی باشد پس بمیرد در حالیکه خیر خواهی رعیت نکرده باشد مگر آنکه حق تعالی بر وی بهشت را حرام کرده و فرمود علیہ السلام (اللّٰهم من ولی من امر امتی شیئاً فشق علیهم فاشقق علیہ و من ولی من امر امتی شیئاً فرفق بهم فرفق) رواه مسلم عن عائشة یعنی ای بار خدایا هر که والی شود از کارهای امت من چیز را پس سختی کرد بر آنها پس سختی کن برو و هر که والی شود از کارهای امت من چیز را پس بآنها نرمی و مهربانی کند تو بروی نرمی و مهربانی کن و مسلم از عبد الله بن عمر روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم عادلان بر منبرهاء نور باشند نزد حق تعالی آنها که عدل کنند در حکم و اهل آنها و در آنچه والی کرده شده اند و دارمی از ابی هریره از آنحضرت علیہ السلام آورده که فرمود نباشد سر کرده دّه کس مگر آنکه آورده شود روز قیامت بسته تا که بگشاید او را عدل یا هلاک کند او را ظلم و فرمود (انّ احب الناس الی الله یوم القیامة و اقربهم منه مجلسا امام عادل و ان ابغض الناس الی الله یوم القیامة و اشدّهم عذابا امام جائر) رواه الترمذی عن ابی سعید یعنی بدرستی که محبوب ترین آدمیان بسوی خدا روز قیامت و نزدیک ترین مردمان بسوی خدا از روی مرتبه پادشاه عادل باشد و بدرستی که ناخوشترین آدمیان بسوی خدا روز قیامت و سخت تر در عذاب پادشاه ظالم باشد و فرمود (ان السلطان ظلّ الله فی الارض یاوی الیه کلّ مظلوم من عباده فاذا عدل کان له الاجر و علی الرعیة الشکر و اذا جار کان علیه الامر و علی الرعیة الصبر) رواه البیهقی عن ابن عمر یعنی پادشاه سایه خداست در زمین می آید بسوی او هر مظلوم از بندگان حق پس اگر عدل کرد او را ثواب باشد و بر رعیت شکر واجب شود و اگر ظلم کرد بر وی عذاب و بر رعیت صبر واجب شود.

فصل بر قاضی حکم بحق فرض است و حکم خلاف شرع قریب کفر و ظلم و فسق که الله تعالی فرمود ^[۱] (... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ * المائدة: ۴۴) (... فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * المائدة: ۴۵) (... فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ * المائدة: ۴۷) رسول فرمود صلی الله علیه و آله وسلم (القضاة ثلاثة واحد في الجنة واثان في النار فاما الذي في الجنة فرجل عرف الحق ففضى به ورجل عرف الحق فجاء في الحكم فهو في النار ورجل قضى للناس على جهل فهو في النار) رواه ابو داود و ابن ماجه عن بريد يعنى قاضيان سه قسمند يکي آنکه عالم باشد بحق و حکم بحق کند اين در بهشت باشد دوم آنکه عالم باشد و حکم نکند بحق سوم آنکه جاهل باشد اين هردو در دوزخ باشند و ابو داود از ابی هريرة روايت کرده هر که قاضی شود پس عدل او بر جور غالب باشد او را بهشت است و هر که غالب شود جور او بر عدل او در دوزخ باشد

فصل در حق زن بر شوهر حق تعالی ميفرمايد (... وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ... * الآية. البقرة: ۲۲۸) يعنى زنانرا بر ذمه مردان حقست چنانچه مردانرا بر زنان حقست و رسول کریم صلی الله علیه و آله وسلم ميفرمايد (ان من اکمل المؤمنین ايماناً احسنهم خلقاً و الطفهم باهله) رواه الترمذی عن عائشة و روى الترمذی عن ابی هريرة نحوه [۲] يعنى از کاملترین مؤمنان در ايمان کسی باشد که خوبتر است از روى خلق و مهربان تر است بر اهل خود و فرمود (خيرکم خيرکم لاهله و انا خيرکم لاهلى) رواه الترمذی عن عائشة رضی الله عنها يعنى بهترين شما کسی است که بهتر است بر

(۱) هر که حکم نکند موافق حکمی که خدا نازل فرمود آنکس از کافرانست و در جای دیگر فرمود از ظالمان است و در جای دیگر فرمود از فاسقانست بالجمله اين آیه را سه جای فرمود هر سه جای جزای حکم کافر فرموده و چون مقرر است که ان القرآن يفسر بعضه بعضا معلوم شد که مراد از فاسق و ظالم نیز همان کافر است که اولاً فرموده

(۲) روايت ابی هريرة بجای (الطفهم باهله) اين لفظ است (و خيارکم خيارکم لانساءهم) هكذا في المشكوة

اهل خود و من بهترم برای اهل خود و معاویه قشیری از رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم پرسید که حق زن بر شوهر چیست فرمود که بخورانی چون خود بخوری و بپوشانی چون خود بپوشی و وزن بر روی او و بد مگو او را و او را تنها گذاشته نروی مگر در خانه باشی [۱] رواه احمد و ابو داود و ابن ماجه و فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم روزی امشب زنان بسیار بخانه من آمدند و شکایت شوهران خود میکردند آن مردان خوب کس نیستند رواه ابو داود و ابن ماجه و الدارمی عن ایاس بن عبد الله [۲]

فصل در حق شفقت بر فرزندان رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
(من عال جاریتین حتی تبلفا جاء یوم القیامة انا وهو هکذا) و ضم اصابعه رواه مسلم عن انس یعنی هر که پرورش کند دو دختر را تا که بالغ شوند بیاید روز قیامت من و او این چنین و دو انگشت مبارک با هم ضم کرده و در صحیحین از عائشه رضی الله عنها مرویست که زنی نزد من آمد و باو دو دختر بودند از من سؤال کرد نزد من چیزی نیافت مگر یک خرما پس دادم او را پس آن زن خرما را در میان هر دو دختر تقسیم کرده داد و خود هیچ نخورد و رفت پس چون نبی صلی الله علیه و آله و سلم آمد و قصه عرض کردم فرمود (من ابتلی من هذه البنات بشئ فاحسن البهت کت له ستر من النار) یعنی هر که مبتلا شود از دختران بچیزی یعنی چند دختران داشته باشد و بآنها نیکی کند او را پرده شوند از آتش و هم در صحیحین از عائشه مرویست که یک دهقانی نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت که شما بر طفلان بوسه میکنید ما بوسه نمیکنیم آنحضرت فرمود او را (او املك لك ان نزع الله من قلبك الرحمة) یعنی اگر خدای تعالی از دل تو رحمت و شفقت دور کرده من چه میتوانم کرد

-
- (۱) یعنی اگر ناخوش شوی از زن برابر پهلوی خواب مکن مگر در همان خانه باش تا آنکه او را در خانه تنها گذاشته بخانه دیگر خواب کنی کذا فی الطیبی
- (۲) همه قصه اش اینست که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود کنیزان خود را مزیند ای زنان خود را پس از آن حضرت عمر رضی الله عنه آمده عرض کرد که دلیر شدند زنان و بد زبانی آغاز نهادند بر مردان آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم اجازت زدن زنان فرمود پس بسیاری از زنان شاکی مردان خود را بحضور حضرت رسیدند حضرت حال مذکور فرمود

فصل در حق مملوکان رسول کریم فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (اخوانکم جعلهم الله تحت ایدیکم فمن جعل الله اخاه تحت یدیه فلیطعمه مما یاکل و لیلسه مما یلبس و لا یكلفه من العمل ما یغلبه فان کلفه ما یغلبه فلیعنه علیه) متفق علیه عن ابی ذر یعنی برادران شما اند کرده است آنها را الله تعالی زیر دست شما پس هر کرا حق تعالی برادر او را زیر دست او کند پس باید که بخوراند او را آنچه خود بخورد و بپوشاند او را آنچه خود پوشد و تکلیف ندهد او را بکاریکه بر وی شاق باشد و اگر بکاری شاق امر کند خود هم مددگاری او کند بران کار فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (اذا صنع لاحدکم خادمه طعامه ثم جاء وقد ولی حرّه و دخانه فلیقعده معه فلیاکل فان کان الطعام مشفوها قلیلا فلیضع فی یده منه اکله او اکلن) رواه مسلم عن ابی هریره یعنی وقتیکه طیار کند برای یکی از شما خادم او طعامی پس بیارد آن طعام و بدرستیکه گرمی آتش و دود او بر داشته است پس باید که بنشانند او را همراه خود تا بخورد و اگر طعام اندک باشد و خورنده بسیار باید که بنهد در دست او یک لقمه یا دو لقمه و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (من قذف مملوکه و هو برئ مما قال جلد یوم القیامة) متفق علیه عن ابی هریره یعنی هر که نسبت زنا کند مملوک خود را و او پاک باشد از آن او را حق تعالی روز قیامت حد قذف زند و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (من ضرب غلاما له حدا لم یاته او لطمه فان کفارة ان یتقه) رواه مسلم عن ابن عمرو یعنی هر که زند غلام خود را حد و او موجب حد نکرده است یا او را طبانچه زند پس کفاره او آنست که او را آزاد کند و مسلم از ابی مسعود رضی الله عنه روایت کرده که من غلام خود را میزدم از پس پشت آوازی شنیدم که بدان ای ابا مسعود که حق تعالی بر تو قادر تر است از آنچه تو برین غلام قدرت داری چون پس پشت دیدم رسول خدا بود صلی الله علیه و آله و سلم گفتم یا رسول الله این را برای خدا آزاد کردم فرمود صلی الله علیه و آله و سلم اگر این چنین نمیکردی آتش بتو میرسید آخر کلام رسول صلی الله علیه و آله و سلم در مرض موت او بود (الصلاة الصلوة و ما ملکک ایمانکم) رواه البیهقی فی شعب الایمان عن ام سلمة و احمد و ابو دواد و عن علی نحوه یعنی محافظت کنید بر نماز و بر حقوق مملوکان و

فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم (ثلث من کنّ فیہ یسر الله حفته و ادخله جنته رفق بالضعیف و شفقة بالوالدین و احسان الی المملوک) رواه الترمذی عن جابر یعنی سه صفت اند هر که در وی باشد حق تعالی موت او آسان کند و او را داخل بهشت کند مهربانی بر ضعیفان و شفقت بر پدر و مادر و نکوئی با مملوکان مردی از آن حضرت پرسید که یا رسول الله چند بار از خادم عفو تقصیر کنم آن حضرت دو بار جواب نداد مرتبه سوم فرمود که هر روز هفتاد بار ببخشید رواه الترمذی عن عبد الله بن عمر و ابو داود عن عمرو فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم آگاه باشید خبر میدهم شمارا به بدترین شما بدترین شما کسی هست که میخورد تنها و میزند مملوک خود را و ندهد رفد خود را رواه رزین عن ابی هریره معنی رفد اعانت و مددگاری است در قریش رُسم بود که هر کس بقدر طاقت خود مال می آورد پس مال بسیار جمع میشد پس از آن طعام و کشمش خرید میکردند و در موسم حج مردم را میخورانیدند و شربت مینوشانیدند پس رفد عبارتست از مالی که اهل شهر جمع کرده برای صادر و وارد و مساکین نگاهدارند

فصل مملوک اگر جانور باشد بر آنها احسان ضرور است رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم شتری لاغر دید فرمود (اتقوا الله فی هذه البهائم المعجمة فارکبوها صالحة و اترکوها صالحة) رواه ابو داود عن سهل بن حنظلة یعنی بترسید از خدا در حق این جانواران بیزبان سواری کنید بر آنها بخوبی و بگذارید آنها را بخوبی

قسم پنجم قسمی دیگر از حقوق الاسلام حق/همسایه و همصحبت و همسفر است که مظهر قرب او تعالی هستند قال الله تعالی (وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ...* الآية. النساء: ۳۶) یعنی عبادت کنید خدارا و شریک نکنید در عبادت او چیز را و نکوئی کنید با پدر و مادر نکوئی کردنی و با صاحب قرابت و یتیمان و مسکینان و همسایه که قریب باشد همسایگی او یعنی خانه بخانه متصل باشد یا آنکه همسایه باشد و قرابت در نسب یا در دین داشته

باشد و همسایه که این چنین باشد و یار همصحبت و ابن عباس و مجاهد و عکرمه گفته که صاحب بالجنب همسفر باشد و علی رضی الله عنه و ابن مسعود گفته اند که مراد از آن زنت و مسافران بعضی گویند که از ابن السبیل مهمان مراد است و مملوکان خود را رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (الجیران ثلاثة فجار له ثلاثة حقوق حق الجوار و حق القرابة و حق الاسلام و جار له حقان حق الجوار و حق الاسلام و جار له حق واحد و هو المشرك من اهل الكتاب) رواه ابو نعیم فی الحلیة و الحسن بن سفیان و البزار فی مسندیهما عن جابر یعنی همسایگان سه قسمند یکی همسایه است که او را سه حق است حق جوار و حق قرابت و حق اسلام و یک همسایه را دو حقست حق جوار و حق اسلام و یک همسایه را یک حقست که مشرک باشد از اهل کتاب و ابن عدی از عبد الله بن عمر نیز همچنین روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (کم من جار يتعلق بجاره فيقول يا رب اسأل هذا لم اغلق عنى بابه و منعنى فضله) رواه الاصفهانی عن ابن عمر یعنی بسیار همسایه باشد که بگیرد همسایه خود را و بگوید ای پروردگار بپرس ازین چرا بند کرد دروازه خود را از من و نداد مرا پس خورده خود و بخاری از ابن عمر روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که همیشه جبرائیل مرا برای همسایه وصیت میکند حتی که گمان بردم که قریبست که حق تعالی او را وارث گرداند و مسلم از ابی ذر روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم وقتیکه گوشت پیزی شور با زیاده کن و همسایگانرا ضیافت کن عائشة رضی الله عنها از رسول صلی الله علیه و آله و سلم پرسید که یا رسول الله مرا دو همسایه هستند بکدامی از آنها هدیه کنم فرمود هر که نزدیکتر باشد دروازه او فرمود رسول صلی الله علیه و آله و سلم (من كان يؤمن بالله و اليوم الاخر فليحسن الى جاره و من كان يؤمن بالله و اليوم الاخر فليكرم ضيفه و من كان يؤمن بالله و اليوم الاخر فليقل خيرا او ليصمت) رواه البغوی و فی الصحيحین عن ابی هريرة نحوه یعنی هر که بخدا و روز قیامت ایمان داشته باشد پس باید که با همسایه خود نکوئی کند و مهمان را گرامی دارد و آنچه نیک باشد سخن گوید یا خاموش ماند سخن بیفانده نگوید بدان اسعدك

الله تعالی که چون همسایه را که در خانه علیحدّه میباشد چنین حق ثابت شده پس همصحبت و همسفر را بطریق اولی حق واجبت چنانچه بنا بر همصحبتی رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم اصحاب خود را چه قدر مناقب فرموده و برای محبت و تعظیم شان مبالغه کرده لیکن واجبت که همنشینی و دوستی با نیکان کند و با کافران و فاسقان نکند رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (مثل الجلیس الصالح و السوء کحامل المسک و نافع الکیر فحامل المسک اما ان یجزیک و اما ان یتاع منه و اما ان تجد منه ریحا طیبه و نافع الکیر اما ان یحرق ثیابک و اما ان تجد منه ریحا خبیثه) متفق علیه عن ابی موسی و فی روایة (یحرق بیتک او ثوبک او تجد منه ریحا خبیثه) یعنی حال همسایه نیک و همسایه بد آنچنانست که همسایه نیک مانند صاحب مشک است یا ترا خواهد داد یا تو از او خرید خواهی کرد ورنه بتو بوی خوش خواهد رسید و همسایه بد مانند سوزاننده بونه آتش آهنگر است که خانه تو یا پارچه تو خواهد سوخت و گرنه بوی بد از او بتو خواهد رسید و همچنین حاکم و ابوداود و انس از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که همسایه نیک مثل عطر فروش است اگر عطر بتو خواهد داد بوی بتو خواهد رسید و احمد و ابوداود و ترمذی و حاکم از ابی سعید خدری روایت کرده که فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم همنشینی مکن مگر با مسلمانان کامل الایمان و باید که طعام نخورد ترا مگر متقی و بغوی از ابی هریره روایت کرده که رسول فرمود که صلی الله علیه و آله و سلم آدم بر دین و مذهب دوست خود میباشد پس ببین که با که دوستی دارد همچنین در صحیحین از ابن مسعود از آن حضرت مرویست که فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (المرء مع من احب) یعنی انسان در آخرت با کسی باشد که او را دوست دارد و حق تعالی میفرماید (الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ * الزخرف: ۶۷) یعنی دوستان روز قیامت با هم دشمن شوند مگر متقیان و حق تعالی میفرماید که مردم در روز قیامت بر دوستی کردن با بدان حسرت خواهند کرد و خواهند گفت (يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * الفرقان: ۲۸) ای هلاکی من کاشکی نمیگرفتم فلان کس را دوست مولوی روم میگوید

مثنوی:

دور شو از اختلاط یار بد * یار بد بدتر بود از مار بد
مار بد تنها همین بر جان زند * یار بد بر جان و بر ایمان زند
صحبت صالح ترا صالح کند * صحبت طالح ترا طالح کند
نار خندان باغ را خندان کند * صحبت نیکانت از نیکان کند

در صحیحین از ابی هریره رضی الله عنه مرویست که حدیث در طویل از رسول کریم در حق جماعت ذکر کنندگان که چون حق تعالی بر آنها رحمت کند و ببخشاید تمام همنشینان آنها را بخشاید فرشته از فرشتگان گوید ای پروردگار مردیست گنهکار از آنها نیست برای کاری آمده و نزد آنها نشست حق تعالی فرماید که او را هم بخشیدم آن قومیست که همنشین شان بدبخت نباشد و لهذا رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم از همنشین بد و همسایه بد بخدا پناه جسته طبرانی از عقبه بن عامر روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم در دعای خود میگفت (اللهم انی اعوذ بك من يوم السوء و من ساعة السوء و من ليلة السوء و من صاحب السوء و من جار السوء فی دار المقامة) یعنی الهی پناه بجویم بتو از روز بدی و از ساعت بدی و از شب بدی یعنی از روزی و شبی و ساعتی که در آن بدی واقع شود و از همنشین بدی یعنی همنشین و همسایه که مصدر بدی باشد همسایه که اقامت در خانه همسایه باشد و برای احتراز همسایه بد رسول کریم در بیع زمین حق شفعه واجب کرده فائده پس شفیع را باید که اگر مشتری نیک مرد است طلب شفعه نکند و اگر بد است از خرید او راضی نشود

قسم ششم قسمی دیگر از حقوق الاسلام حق عامه مؤمنین است خصوصا از آنها حق کسی است که عاجز و ضعیف و یتیم و مسکین یا بیمار یا بیوه و حق سائلست و حق مسافر و مهمان که وارد شود قال الله تعالی (... وَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوَى الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ ... * الآية. البقرة:

(۱) و در بخاری بعد لفظ یتیم له و بغیره نیز مذکور است خواه یتیم ابن الابن وی یا سافل تراز آن باشد یا ابن الاخ وی باشد یا پسر اجنبی محض باشد. (مولینا محمد)

(۱۷۷) و فرمود (وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ) یعنی نیکوکار کسی است که داد مال بر دوستی خدا ذوی القربی و یتیمان و مسکینان و مسافران و سائلانرا و در آزادی بندگان و فرمود حق تعالی (فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ * وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ * الضحی: ۹ - ۱۰) یعنی یتیم را قهر مکن و سؤال کننده را زجر مکن و فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم (انا و کافل الیتیم فی الجنة هكذا) رواه احمد و البخاری و ابو داود و الترمذی عن سهل بن سعد یعنی من و بار بردارنده یتیم در جنت این چنین باشند و اشارت کرد بدو انگشت خود و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلیکرم ضیفه جائزته یوم و لیلته و ضیافته ثلثة ايام فما بعد ذلك فهو صدقة) متفق علیه عن ابی شریح الکعبی یعنی هر که ایمان دارد بخدا و روز قیامت پس باید که گرمی کند مهمان خود را یکشبانروز در مهمانی او تکلف باید نمود و مهمانی تا سه روز است و بعد از آن صدقه است و رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (للسائل حق و ان جاء علی الفرس) ابو داود عن الحسین و علی رضی الله عنهما و احمد عن الحسین یعنی سؤال کننده را حق میباشد اگر چه بر اسب سوار شده آمده باشد یعنی اگر چه غنی باشد حالانکه سؤال کردن غنی را حرامست و رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (للمسلم علی المسلم بالمعروف یسلم علیه اذا لقیه و یجیبه اذا دعاه و یشتمه اذا عطس و یعوذه اذا مرض و یتبع جنازته اذا مات و یحب له ما یحب لنفسه) رواه احمد و الترمذی و ابو داود و عن علی و النسائی عن ابی هریره رضی الله عنه نحوه یعنی مسلمانرا بر مسلمان شش حق اند سلام گوید بر وی چون ملاقات کند و جواب دهد چون بخواند یا قبول دعوت او کند و رحمک الله گوید چون حمد کند بعد عطسه و بیمار پرسى کند چون بیمار شود و همراه جنازه او رود چون بمیرد و دوست دارد برای او آنچه دوست دارد برای نفس خود و اصفهانی^[۱] از علی رضی الله عنه از آنسرور علیه السلام روایت کرده که فرمود صلی الله علیه و آله و سلم بدرستیکه اگر یکی از شما بگذارد تشمیت یعنی یرحمک الله گفتن برادر خودرا وقتیکه عطسه کند و الحمد لله گوید پس مطالبه خواهد کرد اورا روز قیامت و همچنین ابو نعیم از سعد بن جبیر روایت کرد و مسلم از ابی موسی روایت کرده که آن حضرت علیه السلام فرمود که پرهیز کنید از

(۱) ابو نعیم احمد اصفهانی توفی سنة ۴۳۰ هـ. [۱۰۳۹ م.]

نشستن بر راهها یاران گفتند یا رسول الله از نشستن بر راهها چاره نداریم فرمود که پس حق ادا کنید راه را گفتند که حق راه چیست فرمود که چشم بستن از حرام و اذیت نرسانیدن و جواب سلام گفتن و امر کردن بمشروع و نهی کردن از نامشروع و ابو داود از عمر درین قصه زیاده کرده و فریاد رسی کنید رنج رسیده را و راه نمائید گم شده را قال الله تعالی (وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا * النساء: ۸۶) ^[۱] یعنی وقتیکه کسی سلام گوید بر شما پس جواب گوئید بهتر از آن یا مثل آن یعنی در جواب (السلام علیکم) گوئید (علیکم السلام) یا ضم کنید باوی (ورحمة الله) یا (ورحمة الله و برکاته) یا تنها (علیکم السلام) مسلم از ابی هریره رضی الله عنه روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه وآله وسلم داخل بهشت نخواهید شد تا که ایمان آرید و ایمان کامل نخواهد شد تا که دوستی کنید پس فرمود که خبر دهم شمارا بچیزیکه با هم دوست شوید (افشوا السلام بینکم) یعنی بسیار کنید سلام با هم و بیهقی از ابن مسعود از آن حضرت روایت کرده که کسی که اول سلام گوید پاک شود از تکبر کسی از آن حضرت پرسید که از خصلتهای اسلام کدامی بهتر است فرمود بخورانی طعام و بخوانی سلام بر هر که شناسی یا شناسی آیه کریمه (اذا حییتکم) اگر چه در حق سلام وارد شده لیکن بعموم لفظ دلالت دارد بر آنکه مسلمانی مسلمانرا هر چه سلوک نیک کند مانند فرستادن هدیه یا ذکر خیر یا اشاره سلام بدست پستریا تواضع یا استادان یا مصافحه یا معانقه یا مانند آن که دلیل اظهار محبت باشد ثانی را باید که

(۱) (فاذا حییتکم بتحیة) و چون تحیت داده شوید بسلام (فحیوا) پس شما نیز تحیت کننده خودرا تحیت گوئید (باحسن منها) به نیکویی تر از آن تحیت اگر او گوید (السلام علیک) شما در جواب گوئید (وعلیکم السلام ورحمة الله) و اگر او (سلام) با (رحمت) جمع کند شما در جواب او (برکاته) زیادت کنید (اوردوها) یا همان تحیت را باز گردانید یعنی در جواب (السلام علیک) بگوئید (وعلیک السلام) این مقدار فرض است و آنچه اول گفته شد سنت است فضل شرائط سلام و جواب و آداب آن در (جواهر التفسیر) از روی تفصیل مذکور است و بعضی بر آنند که اگر مسلم مسلم باشد جواب باحسن باید گفت و اگر غیر مسلم بود برورد باید کرد بلفظ (وعلیک) (انّ الله کان علی کلّ شیء حسیباً) بدرستی که خدای هست بر همه چیزها حساب کننده پس شما را به تحیت و جواب آن حساب خواهد کرد

مکافات آن بمثل آن کند یا بهتر از آن کند کلمه (... إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا * النساء: ۸۶) بران دلالت دارد یعنی حق تعالی بر هر چیز حساب کننده است احمد و ترمذی از ابی امامه روایت کرده که آن حضرت فرمود صلی الله علیه و آله و سلم تمام تحیه شما مصافحه است و آن حضرت فرموده صلی الله علیه و آله و سلم با هم مصافحه کنید کینه دور شود و با هم هدیه بفرستید محبت زیاد شود و کینه بر طرف گردد و فرمود آن حضرت که صلی الله علیه و آله و سلم اگر دو مسلمان با هم مصافحه کنند هیچ گناه باقی نماند همه بریزد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم ابوذر را در بغل گرفته فرمود که این عمل بسیار خوبست رواه ابو داود و فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم (لا یحلّ للرجل ان یمجر اخاه فوق ثلاث یتلقیان فیعرض هذا ویعرض هذا و خیرهما الذی یدأ بالسلام) متفق علیه عن ابی ایوب الانصاری رضی الله عنه یعنی حلال نیست مردی را که ترک ملاقات کند برادر خود را زیاد از سه روز ملاقی شوند هر دو پس اعراض کنند از یکدیگر بهتر از آنها کسی هست که سبقت کند در سلام و ابو داود از عائشه از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود که مسلمانرا جائز نیست که زیاد از سه روز ترک کند برادر را پس وقتیکه یکی با دیگری ملاقات کرد و سلام گفت سه بار و او جواب نداد گناه هر دو را بر خود گرفت و احمد و ابو داود از ابی هریره رضی الله عنه روایت کرده که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که حلال نیست مسلمانرا که برادر خود را مسلمانرا زیاد از سه روز ترک کند اگر زیاد از سه روز ترک کند و بمیرد داخل دوزخ شود و ابو داود از ابی هریره رضی الله عنه در روایت دیگر بعد مضمون مذکور نقل کرده چون سه روز بگذرد باید که یکی با دیگری ملاقات کند و سلام گوید بر وی اگر او جواب داد هر دو داخل ثواب شوند و اگر جواب نداد گناه بر دوم باقی مانده و او از گناه مهاجرت کرد و برون شد و فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (ایاکم و الظنّ فان الظنّ کذب الحدیث و لا تجسسوا و لا تحاسدوا و لا تباغضوا و لا تدابروا کونوا عباد الله اخوانا) و فی روایة (ولا تنافسوا) عن ابی هریره یعنی دور باشید از بدگمانی که بدگمانی دروغ ترین سخنهاست یعنی اگر شخصی عیب کسی گوید نشنوید و جاسوسی نکنید

یعنی در عیبهای مردم سعی کرده دریافتن و با هم حسد مکنید که از دیدن خوبی دیگری ناخوشی بر دارید و با هم بغض و عداوت مکنید و با هم تقاطع مکنید یعنی یکی بدیگری پشت کند و از ورور گرداند و باشید بندگان خدا با هم برادر و در روایتی آمده (ولا تنافسوا) یعنی هر کس شیئی نفیس را بسوی خود کشد و دیگر برادران شرکت نخواهد و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که درهای بهشت روز دوشنبه و روز پنجشنبه گشاده میشود و حق تعالی هر مسلمانرا میبخشد مگر آن دو کس را که با هم عداوت داشته باشند و بگوید بگذارید اینها را تا که با هم صلح کنند رواه مسلم عن ابی هریره مرویست که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که روز قیامت مردی مردی را بگیرد او گوید که تو با من چه کار داری من ترا نمی شناسم آن مرد گوید که تو مرا بر کار بد میدیدی [۱] یعنی نهی از منکر فرض است مگر در صورتیکه داند که او قبول نخواهد کرد و رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (لا یرحم الله من لم یرحم الناس) متفق علیه عن جریر بن عبد الله یعنی رحم نمیکند خدا بر کسی که رحم نمیکند بر مردمان و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (الراحمون یرحمهم الرحمن ارحموا من فی الارض یرحمکم من فی السماء) رواه ابو داود و الترمذی عن عبد الله بن عمر یعنی رحم کنندگانرا رحمن رحم میکند رحم کنید کسانی که در زمین اند رحم کند بر شما حق تعالی که حکم او جاریست در آسمان و رحم کنند ملائکه آسمان و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (من لم یرحم صغیرنا ولم یعرف کبیرنا فلیس منا) رواه البخاری فی الادب و ابو داود عن ابن عمر یعنی هر که رحم نکند بر صغیر ما و نشناسد حق بزرگ ما پس از ما نیست و فرمود رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیست دروغگو کسی که صلح کناند در مردم و بگوید نیک و برساند پیغام نیک این حدیث را در صحیحین از ام کلثوم بنت عقبه روایت کرده و احمد و ترمذی از اسماء بنت یزید روایت کرده که گفت رسول صلی الله علیه و آله و سلم حلال نیست دروغ گفتن مگر سه جا دروغ گفتن با زن برای راضی کردن او و دروغ در جنگ کفار یعنی بقسمیکه غدر نباشد و دروغ گفتن برای صلح در مردم فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (الا

(۱) یعنی من بدی میگردم و تو مرا منع نمیکردی

اخبرکم بافضل من درجة الصيام والصدقة والصلوة) صاحبان گفتند بلی یا رسول الله فرمود (الاصلاح ذات البین وفساد ذات البین هی الحالقة) رواه ابو داود و الترمذی عن ابی الدرداء و قال هذا حدیث صحیح آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم اصحاب را گفتند که خبر دهم شمارا بچیزی که افضل باشد در درجه از روزه و صدقه و نماز اصحاب گفتند آری خبر ده یا رسول الله فرمود صلی الله علیه و آله و سلم صلح کنانیدن در میان مردم افضلست از روزه و صدقه و نماز و فساد کردن در مردم حالقه است و فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم (دب الیکم داء الامم قبلکم الحسد و البغضاء هی الحالقة لا اقول یحلق الشعر لکن ینحلق الدین) رواه احمد و الترمذی عن زبیر یعنی آمد بسوی شما مرضی که در امتهای پیشین بود با هم حسد کردن و بغض نمودن این صفت حالقه است یعنی تراشنده نمیگویم که موی را می تراشد بلکه دین را می تراشد و فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم پرهیز کنید از حسد بدرستی که حسد میخورد نکوئیهارا چنانچه میخورد آتش رواه ابو داود عن ابی هریره رضی الله عنه و فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم (ایاکم و سوء ذات البین فانها الحالقة) رواه الترمذی عن ابی هریره یعنی پرهیز کنید از بدی در میان مردم که این صفت تراشنده است دین را و فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم (من ضار ضار الله و من شاق شاق الله علیه) رواه ابن ماجه و الترمذی عن ابی صبرمة یعنی هر که ضرر رساند دیگر را خدا و یرا ضرر رساند و هر که مشقت دهد دیگر را خدا و یرا مشقت دهد و ترمذی از ابی بکر صدیق رضی الله عنه روایت کرده که فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم که ملعونست کسی که مؤمنانرا ضرر رساند یا مکر کند بآنها و ابو داود از سعید بن زید از سرور عالم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود بدترین زبان درازی است در آبروی مسلمانی بغیر حق و رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (من اعتذر الی اخیه فلم یعذره ولم یقبل عذره کان علیه مثل خطیئة صاحب مکس) رواه البیهقی عن جابر یعنی هر که عذر خواهد بسوی برادر خویش او عذر قبول نکند باشد بر وی گناه مانند گناه صاحب راهداری [۲] بدان اسعدک الله تعالی حق

(۱) یعنی نماز نافله و روزه نافله

(۲) صاحب مکس آنکه در راه نشسته از تاجران و مسافران بغیر حق شرع چیزی از مال شان بگیرد

اخوة اسلامی بالاتر است از همه حقوق چرا که در حق قرابت نسبی پدر و مادر واسطه اند و در اخوة اسلامی خدا و رسول خدا واسطه اند رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم پدر همه مؤمنانست حق تعالی میفرماید (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ... * الآية. الاحزاب: ۶) و در قرائة ابی بن کعب خوانده شد (وهو اب لهم) یعنی نبی صلی الله علیه و آله و سلم اولیست بتصرف در مؤمنان از نفس آنها و ازواج او مادران مؤمنان هستند و او پدر آنهاست و لهذا حق تعالی فرمود (أَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ... * الآية. الحجرات: ۱۰) یعنی نیستند مؤمنان با هم مگر برادران خود بنا بر اخوة اسلامی ملائکه برای مؤمنان استغفار میکنند حق تعالی میفرماید (اللَّذِينَ يَخْمَلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ... * الآية. المؤمن: ۷) و میفرماید (...الْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ... * الآية. الشوری: ۵) یعنی حاملان عرش و آنها که گرد اوست تسبیح میکنند با حمد پروردگار خود و استغفار میکنند برای کسانی که ایمان آورده اند و جای دیگر میفرماید فرشتگان تسبیح با حمد میکنند پروردگار خود را برای اهل زمین استغفار میکنند سؤال اگر حق اخوة اسلامی از اخوة نسبی و دیگر حقوق بالاتر است پس تو اخوة نسبی را چرا مقدم نوشتی و حق تعالی میفرماید (... و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله من المؤمنین و المهاجرین... * الآية. الاحزاب: ۶) یعنی اقربای نسبی بعضی بعضی را اولی و بهتر اند از مؤمنان و مهاجران و لهذا میراث در قرابت نسبی است نه در قرابت اسلامی و رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (الصدقة علی المسکین صدقة و هی علی ذی الرحم ثنتان صدقة و صلة) رواه احمد و الترمذی و النسائی و ابن ماجة عن سلیمان بن عامر جواب قرابت نسبی و غیره که بالا مذکور شده اند در همه آن اسلام شرطست و همه جا اسلام معتبر است معنی آیت آنست که اولوا الارحام که مسلمان اند از مؤمنان و مهاجرین که قرابت نسبی ندارد بهتر اند و وارث مقدم و مراد حدیث آنکه صدقه بر مسکین مسلم اجنبی یک ثواب دارد و بر ذی رحم که مسکین مسلم باشد دو ثواب دارد لهذا اقربا اگر کافر باشند میراث بآنها نمیرسد بلکه بعامة مؤمنین رسد و در بیت المال که خزانه عامه مؤمنین است داخل کرده شود اگر پدر هم کافر باشد گوئند او بر پسر

واجبست لیکن محبت و دوستی با وی نباید کرد بلکه بیزاری باید نمود قال الله تعالی (مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ * وَمَا كَانَ إِسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا أَيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ... * الآية التوبة: ۱۱۳ - ۱۱۴) یعنی نباشد نبی را و مؤمنین را که مغفرت خواهند برای مشرکان اگر چه باشند آنها صاحب قرابت بعد از آنکه ظاهر شود آنها را که آنها از اهل جهنم اند و نبود استغفار ابراهیم برای پدر خود مگر از جهت وعده که پدر با وی کرده بود که اسلام خواهم آورد پس هر گاه که ظاهر شد بروی که این دشمن خداست از وی بیزاری کرد **فائده** حدیث (کلّ نسب و صهر ینقطع يوم القيامة الاّ نسبی و صهری) حدیث صحیح است ابن عساکر از ابن عمر روایت کرده یعنی هر قرابت نسبی و قرابت صهری و دامادی که باشد روز قیامت منقطع خواهد شد مگر قرابت نسبی و صهری من مراد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آن نیست که قرابت همه مؤمنان و غیرهم منقطع خواهد شد مگر قرابت پاک من بلکه مراد آنست که همه مسلمانان فرزندان من اند نسب و صهر مؤمنان منقطع نخواهد شد دلیل برین تفسیر آنست که حق تعالی در حق مؤمنان میفرماید (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ... * الآية. الطور: ۲۱) یعنی کسانی که ایمان آورده اند و اولاد شان تابع ایشانند در ایمان اولاد شانرا در بهشت بمرتبه پدران ملحق خواهیم کرد و از عمل پدران کم نخواهیم کرد هیچ و نیز حق تعالی میفرماید (وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا... * الآية. سبأ: ۳۷) [۱] یعنی اموال کافران و اولاد آنها را بما نزدیک نخواهند کرد مگر کسی که ایمان آورده است و عمل صالح کرده اموال و اولاد آنها را بما نزدیک خواهند کرد و در حق کافران فرموده (... فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ... * الآية. المؤمنون: ۱۰۱) یعنی نسبهای شان در میان شان نخواهند ماند روز قیامت و فرمود (... تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ البقرة: ۱۶۶) منقطع خواهد شد در میان شان اسباب وصلت ازین آیات دیگر و احادیث نبوی علی صاحبها الصلوة و السلام معلوم میشود که نسب در مؤمنان باقی

(۱) زلفی بمعنی درجه یعنی نزدیک خواهند کرد بخدا اولاد و اموال کافران بدرجه قربت

خواهد ماند و یکی دیگر را مفید خواهد شد هم بسبب قرابت و هم بسبب دوستی و غیره کافرانرا هیچ فائده نخواهد کرد (يَوْمَ يُقْرَأُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ * عَبَسَ: ۳۴ - ۳۶) (الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ * الزخرف: ۶۷) یعنی روز قیامت بگریزد مرد از برادر خود و مادر و پدر و زن و فرزندان خود و دوستان آنروز باهم دشمن خواهند شد مگر متقیان غرض ازین کلام آنست که در جمیع حقوق مذکوره هر کسیکه در اسلام و تقوی افضل و اقوی باشد او برای محبت وصلت اولی و احق باشد و الله اعلم

قسم هفتم دیگر از حقوق الاسلام آنست که بنده باختیار خود بر خود لازم گرداند و این هم در حقوق الله است و هم در حقوق الناس و هر یک از آن سه قسم است قسمی آنست که سبب وجوب آن طاعت باشد دوم آنکه سبب وجوب آن معصیت باشد سوم آنکه سبب وجوب آن امری مباح باشد

فصل حق الله که سبب وجوب آن طاعتست آن نذر است بعبادت اگر نذر کند بعبادت مقصود که از جنس آن عبادتی فرض باشد چون نماز یا روزه یا صدقه یا حج خواه آن نذر بلا شرط یا بشرطیکه موجب شکر باشد از نعمتهای دینی یا دنیوی چنانچه گوید که اگر بیمار من شفا یابد یا غائب قدم کند لله روزه ام ایفای این چنین نذر فرض است بعد وجوب در شرط ثانی قال الله تعالی (... وَ لِيُؤْفُوا نَذْرَهُمْ... * الآية. الحج: ۲۹) یعنی باید که وفا کنید نذرهای خود را و آنچه بعبادتی غیر مقصود کند چنانچه نذر کند که برای هر نماز وضوئی جدید کرده باشم ایفای آن مستحب است واجب نیست و نذر بمعصیت باطلست چنانچه گوید که اگر بیماری شفا یابد سرود کنانم رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (لا نذرفی معصیه الله) یعنی نذر بمعصیت جائز نیست و نذر بامر مباح هم لغو است و سوای خدا نذر کردن برای پیغمبر یا برای کسی از اولیا گناه است قریب بشرک

فصل در حق الله تعالی که سبب آن امر مباح است چون کفاره یمین در بعضی اوقات و قضای رمضان بعد افطار مسافر یا مریض روزه رمضان را که سبب وجوب قضاست

فصل در حق الله که سبب آن معصیت است چون حدود که سبب زنا یا سرقه یا شرب یا قذف واجب شود و کفارات که بسبب افطار روزه یا قتل خطا یا ظهار واجب شود

فصل حق العباد که سبب آن طاعتست چون ایفای وعده چیزی که ضرور است قال الله تعالی (... وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا * الاسراء: ۳۴) یعنی وفا کنید عهد را بدرستی که سؤال کرده شود بدان و رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (العده دین) رواه الطبرانی عن علی و ابن مسعود و روی ابن عساکر عن علی عنه صلی الله علیه و آله و سلم (العده دین و بیل لمن وعد ثم اخلف و بیل لمن وعد ثم اخلف و بیل لمن وعد ثم اخلف) یعنی وعده گر دین دارد هلاکت است مر کسی را که وعده کند پس وفا نکند این کلمه سه بار فرمود و در صحیحین از ابی هریره رضی الله عنه مرویست که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (آیه المنافق ثلث) زاد مسلم (وان صام و صلی و زعم انه مسلم) ثم اتفقا (اذا حدث کذب و اذا وعد اخلف و اذا ائتمن خان) یعنی علامت منافق سه چیز است در مسلم زیاده آورده و گفته اگر چه روزه دارد و نماز گزارد و بگوید که من مسلمانم یکی آنکه وقتیکه سخن گوید دروغ گوید و چون وعده کند وفا نکند و چون امانت سپرده شود خیانت کند و از عبد الله بن عمر مرویست که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم چهار چیز اند هر که این چهار در وی باشد منافق بود چون امانت سپرده شود خیانت کند و چون سخن گوید دروغ گوید و چون عهد کند غدر و فریب کند در آن و چون نزاع کند با کسی دشنام دهد و حق العباد که سبب آن امری مباح باشد آن دینست و مانند آن که بسبب بیع و شرا و اجاره و استجاره و استعاره و و استیداع و استقراض و نکاح و خلع و مانند آن لازم شود ادای این حقوق یعنی تسلیم بیع بعد قبض ثمن بمشتری و تسلیم بضع بزوجه و تسلیم مبیع بشفیع و ایفای ثمن و قرض و مهر و اجرت و رد عاریت و ودیعت و مانند آن از فرائض مقام مخصوص است و از حقوق الله تعالی که احتمال مغفرت دارند اولی بالا داشت و در تلف این حقوق و عدم ادای دیون احتمال عدم مغفرت است رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (بغفر

لشهادت کلّ ذنب الّا الدین) رواه مسلم عن عبد الله بن عمر یعنی بخشیده میشود برای شهید هر گناه مگر دین و فرمود صلی الله علیه و آله وسلم (مَطْلُ الْغَنِيِّ ظَلَمٌ) متفق علیه عن ابی هریره یعنی دَرَنگ کَرَدَن دَر اَدای دَین بَعْدَ مِیسَر شدن ظلمست جنازه پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم آمده برای نماز آن حضرت پرسید آیا بروی دین کسی هست گفتند که نی آن حضرت بروی نماز جنازه خواند دیگر جنازه آمد پرسید که بروی دین کسی هست یعنی حق بندگان گفتند آری سه دینار هست گفت مالی گذاشته است گفتند آری سه دینار آن حضرت بروی نماز خواند سوم جنازه آمد پرسید که بروی دین کسی هست گفتند آری سه دینار پرسید که چیزی مال گذاشته است گفتند نی فرمود شما نماز بروی بخوانید ابو قتاده گفت یا رسول الله دین او بر خود گرفتم نماز بروی بخوان آنگاه نماز خواند بخاری از مسلم بن اکوع روایت کرده و بغوی در شرح السنّة از ابی سعید خدری روایت کرده که جنازه آمد رسول علیه السلام پرسید که بروی دین هست گفتند آری آن حضرت پرسید که مقدار دین مال گذاشته است گفتند نی حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که شما خوانید علی رضی الله عنه گفت که دین او بر خود بر گرفتم آنوقت نماز خواند و گفت علی را که حق تعالی ترا از بند رها کند چنانچه تو یار خود را از بند رها کردی مسلم از ابی قتاده روایت کرده که مردی گفت یا رسول الله در حالیکه رو بر قتال داده باشم حق تعالی گناهان من ببخشد فرمود آری مگر دین این چنین جبرائیل بمن گفته و برای ادای مهر حق تعالی میفرماید (وَأَتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نِحْلَةً... * الآية. النساء: ۴) یعنی بدهید زنانرا مهرهای شان بخوشی دل یا از مال حلال بی شبهه یا بنا بر دیانت و فرمود صلی الله علیه و آله وسلم (اعطوا الاجیر اجره قبل ان یحیف عرقه) رواه ابن ماجه عن ابن عمر و ابو یعلی عن ابی هریره و الطبرانی عن جابر و الحکیم و الترمذی عن انس یعنی بدهید مزدور را مزدوری او پیش از آنکه خشک شود عرق او و رسول فرمود صلی الله علیه و آله وسلم (اذا دعا رجل امرأته الی فراشه فابت فبات غضبان لعنها الملائكة حتی تصبح) متفق علیه عن ابی هریره وقتیکه شوهر زن خود را بر فرش خود طلب کند و او انکار کند شوهر بغضه بخوابد فرشتگان تا صبح بر آن زن لعنت کنند قال الله تعالی (إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرِكُمْ لَأَنَّ تَوَدُّوا الْأَمَانَاتِ

إِلَىٰ أَهْلِهَا... * الآية. النساء: ۵۸) یعنی الله تعالی حکم میکند شمارا که امانت‌ها را بمالکان شان ادا کنید

فصل اگر شخصی اراده‌ی ادای دین داشته باشد و او را میسر نشود و بمیرد امید است که حق تعالی در آخرت دائنان او را راضی سازد و او را به بهشت برد رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (من تداين بدین و فی نفسه وفاءه ثم مات تجاوز الله عنه و ارضی غريمه بما شاء و من تداين بدین و لیس فی نفسه وفاءه ثم مات اقتص الله تعالی لغريمه مذ يوم القيامة) رواه الحاكم عن ابی امامة یعنی هر که معامله کند و دین بر وی لازم شود و او اراده‌ی ادای آن دارد و بمیرد حق تعالی او را ببخشد و دائنان او را راضی سازد و هر که معامله کند و دین دار شود و اراده‌ی ادا نداشته باشد عوض دهاند حق تعالی گرمای او را روز قیامت و طبرانی و حاکم هم از ابی امامه مثل این روایت کرده اند باین عبارت (من آوی دینا و هوینوی ان لا یؤذیه فمات فقال الله تعالی يوم القيامة آتی لآخذ بعبدی بحقه فیؤخذ من حسناته فیجعل فی حسنات الآخر فان لم یکن له حسنات اخذ من سیئات الآخر فیجعل علیه) یعنی هر که بمیرد و اراده‌ی ادای دین نداشته باشد بگوید حق تعالی که من بنده خود را ازین میگیرم پس از حسنات مدیون بدائن دهانیده شود و اگر حسنات نباشد گناهان دائن بر مدیون نهاده شود و طبرانی از ابن عمر روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم دو قسم اند بمیرد و نیت ادای دین داشته باشد پس من ولی او هستم یعنی او را به بخشایم و از حق تعالی دین او ادا کنانم و هر که بمیرد و نیت ادای دین ندارد گرفته شود از حسنات او و در آنروز درهم و دینار نیست و همچنین از ابن عمر از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم مرویست

فصل و حقوق العباد که سبب آن معصیت است چون قتل نفس یا قتل عضو یا گرفتن مال کسی بغصب یا سرقه یا خیانت یا آبروی کسی را بردن از دشنام و مانند آن یا غیبت ادای این حق رد مظلومه و استرضای مظلوم است بدون استرضای مظلوم عفو و مغفرت در اتلاف این چنین حقوق نمیتواند شد الا نادرا رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (الدواوین عند الله عزّ و جلّ ثلثة فدیوان لا یعبأ الله به شیئاً و دیوان لا یتربک الله منه

شیئا و دیوان لا یغفره الله اما الدیوان الذی لا یغفره الله فالشرك بالله قال الله عز وجل و من یشرك بالله فقد حرم الله علیه الجنة و اما الدیوان الذی لا یعبأ الله به شیئا فظلم العبد نفسه فیما بینہ و بین ربہ من صوم یوم ترکہ او صلوة ترکها فان الله عز وجل یغفر ذلك و یتجاوز ان شاء و اما الدیوان الذی لا یتربک الله منه شیئا فظلم العباد بعضهم بعضا القصاص لا محالة) رواه الحاکم و احمد عن عائشة رضی الله عنها یعنی نامهای اعمال سه گونه اند یکی آنست که حق تعالی هیچ نمی شمارد اورا و دیگری آنست که آنرا هیچ نمی گذارد و دیگر آنست که آنرا هرگز نمی بخشد آن نامه که آنرا نمی بخشد هرگز آن شرک است و آن نامه که آنرا هیچ نمی شمارد آن ظلم بنده است بر نفس خود بترک حقوق حق تعالی از ترک روزه و نماز و مانند آن پس حق تعالی می بخشد این را هر کرا میخواهد و آن نامه که از آن هیچ نمیگذارد آن ظلم بندگانست یکی بر دیگری در آن عوض و قصاص خواهد شد البته و طبرانی و مانند آن از سلمان و بزاز همچنین از انس روایت کرده اند و فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم هر که باشد نزد او مظلومه برای برادر خود باید که در دنیا از او ببخشاید که در روز قیامت نه دینار است نه درهم اگر ظالم را عمل صالح باشد بقدر ظلم عمل او گرفته بمظلوم داده شود و اگر عمل صالح نباشد گناهان مظلوم از او برداشته بر ظالم نهاده شود رواه البخاری عن ابی هریره و مسلم و ترمذی از ابی هریره روایت میکنند که رسول صلی الله علیه و آله و سلم از یاران پرسید که مفلس کدام کس باشد یاران گفتند مفلس کسی باشد که مال و متاع نداشته باشد آن حضرت فرمود که مفلس از امت من کسی باشد که در روز قیامت حاضر شود با نماز و روزه و زکوة لیکن یکی را دشنام داده باشد و یکی را تهمت زنا کرده باشد و کسی را مالخورده باشد و کسی را خون ریخته باشد و کسی را زده باشد پس نشانیده شود اورا و از او عوض گرفته شود هر یکی از حسنات او بگیرد پس چون از حسنات او هیچ نماند و تمام حقوق که بر ذمه او بوده باشد ادا نشده باشد گرفته شود گناهان مظلومان و نهاده شود بر وی پس اورا در دوزخ انداخته شود و رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (ما من رجل یضرب عبد الله الا قید منه یوم القیامة) رواه البزاز و الطبرانی عن عمار و عن ابی هریره نحوه یعنی هیچ مرد نباشد که زده باشد غلام خود

را مگر آنکه عوض گرفته شود از وی روز قیامت و همچنین حاکم از سلمان و سعد و ابن مسعود و غیرهم روایت کرده و همچنین طبرانی از ابی امامه و ابی برده و انس روایت کرده و هناد از ابراهیم نخعی روایت کرده که گفته بودند جماعه صحابه و تابعین می گفتند که اگر مردی دیگر را گفت ای سگ یا خوک یا خر حق تعالی روز قیامت خواهد پرسید که تو دیده بودی که من این را سگ یا خوک یا خر آفریده بودم **فائده** ظلم چنانچه بر مسلم حرامست بر ذمی هم حرامست که عهد باهل ذمه عهد رسولت صلی الله علیه و آله و سلم عهد شکنی رسول صلی الله علیه و آله و سلم لازم می آید رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (من قذف ذمیا له حد یوم القیامة بسیاط من النار) رواه الطبرانی عن واثله بن الاسقع یعنی هر که تهمت زنا کند بر ذمی او را روز قیامت حد زده خواهد شد بذرّه از آتش و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (الا من ظلم معاهدا و انقصه من حقه او کلفه فوق طاقته او اخذ منه شیئا بغیر طیب نفسه فانا حاجته یوم القیامة) یعنی آگاه باشید هر که ظلم کند ذمی را یا کم کند از حق او یا تکلیف دهد او را زیاده از طاقت او یا گرفت از و چیزی بی رضامندی او پس من خصومت کننده باشم با وی روز قیامت **فائده** باید دانست که هر گناهی که باشد سواى شرک جزای آن متناهی است اگر چه کثیر و شدید باشد پس بمقتضاء این احادیث آنست که حقوق عباد خصوصا مظالم هرگز مهمل نگذاشته شود و قصاص آن ضرور است مظلومانرا ثواب حسنات ظالمان داده شود تا وقتیکه هیچ از حسنات شان نماند پس اگر مظالم باقی ماند گناهان مظلومان بر ظالمان نهاده آنها را داخل دوزخ کرده شود پس هر گاه که جزای سیئات منتهی شود اگر چه بعد مکث طویل و مؤمنان ظالمان از مظالم پاک شوند آن زمان داخل بهشت کرده شوند بمقتضای ایمان که جزای ایمان خلودست در بهشت این چنین امام بیهقی گفته لیکن از شامت مظالم گاه باشد که ایمان سلب شود نعوذ بالله منها حق تعالی از صدور مظالم در پناه خود دارد **بیت:**

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن * که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست

یعنی در شریعت محمدی مانند مظالم هیچ گناه نیست

فائده اگر بر ذمه شخصی مظالم بود و از آن توبه کند و از ظلم اجتناب کند و در مظالم و استرضای مظلومان از مقدور او خارج باشد درین صورت امید هست که حق تعالی خصمان او را روز قیامت راضی سازد و رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (رجلان من امتی جثیا بین یدی رب العزة تبارک و تعالی فقال احدهما یا رب خذ لی مظلومی من اخی فقال الله اعط اخاک مظلومه فقال یا رب لم یبق من حسناتی شیء فقال الله کیف تصنع لم یبق من حسناته شیء فقال یا رب یحمل من اوزاری) وفاضت عینا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بالبکاء وقال (انّ ذلك يوم عظیم يوم یحتاج الناس الی ان یحمل عنهم اوزارهم فقال الله ارفع راسک فانظر فی الجنان فرفع راسه فقال یا رب اری مدائن من فضة مرتفعة و من ذهب مکّلة باللؤلؤ لاتی نبیّ او لاتی صدیق او لاتی شهید هذا فقال هذا لمن اعطی الثمن قال یا رب و من یملك ذلك قال انت تملکه قال لم قال لعفوک من اخیك قال یا رب ائی عفوت عنه قال الله تعالی خذ بید اخیك فادخله الجنة) ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (اتقوا الله واصلحوا ذات بینکم فانّ الله یصلح بین المؤمنین يوم القیامة) رواه الحاکم و البیهقی و سعد بن منصور عن انس یعنی دو مرد از امت من دو زانو نشینند پیش رب العزت پس یکی بگوید ای پروردگار مظلّمه من از برادر من بگیر و حق تعالی او را بفرماید که بده مظلّمه این برادر خود را او بگوید ای پروردگار هیچ از حسنات باقی نمانده است حق تعالی مظلوم را بفرماید چه میکنی از حسنات او هیچ باقی نمانده است او گوید ای پروردگار گناهان من از من بردارد و ازین سخن چشم مبارک آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم اشک ریخت و فرمود که آن روز سخت روز باشد مردم محتاج شوند به آنکه کسی گناهان من بردارد حق تعالی مظلوم را بفرماید که سر بردار و بین در بهشت پس سر بردارد و بگوید که الهی شهرهای بینم از نقره عالی مرتبه و از زر مرصع بمروراید برای کدام نبی یا کدام صدیق یا کدام شهید خواهد بود این شهر حق تعالی فرماید که این برای کسی است که بدهد قیمت بگوید ای پروردگار کیست مالک این قدر حق تعالی فرماید که تو مالک قیمت آن هستی بگوید از چه چیز فرماید که ببخشیدن حق خود را برادر خود را او گوید یا رب بخشیدم از و حق تعالی فرماید که بگیر دست این را و داخل بهشت کن پس رسول فرمود صلی

الله علیه و آله و سلم ای مردم پرهیز کنید از عذاب خدا و نیکوکاری با خودها کنید که حق تعالی در روز قیامت در مسلمانان آشتی خواهد کنانید یعنی هر کرا خواهد و رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم روز قیامت چون بهشتیان داخل بهشت شوند و دوزخیان یعنی کافران داخل دوزخ یک آواز دهنده آواز دهد که ای اهل جمیع مظالم با هم ببخشید و ثواب شما بر خداست رواه الطبرانی عن انس و عن ام هانئ نحوه امام محمد غزالی گفته که این احادیث معمولند بر کسیکه از مظالم توبه کند و آینده ترک دهد و آنها آواب باشند که حق تعالی در شان آنها میفرماید (... فَأَنَّهُ كَانَ لِلْأَوَابِينَ عُفُورًا * الاسراء: ۲۵) قرطبی گفته که این تاویل خوب است در حکم عام نیست اگر عام بودی کسی داخل دوزخ نشدی سؤال اگر شخصی بر دیگری ظلم کرد بر نفس یا مال یا آبرو مظلوم را انتقام آن جائز باشد یا نه جواب انتقام بمثل مظلّمه او جائز است و زیاده ازان حرامست و عدم انتقام افضل و اولی قال الله تعالی (... فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اغْتَدَى عَلَيْكُمْ... * الآية. البقرة: ۱۹۴) یعنی عوض کنید بر وی مانند آنچه او ظلم کرده است بر شما این امر برای اباحت است و قال الله تعالی (وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ * وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ... * الآية. النحل: ۱۲۶ - ۱۲۷) یعنی اگر عوض کنید پس عوض کنید مانند آنچه بر شما کرده است و اگر صبر کنید پس صبر بهتر است برای صبرکنندگان و صبرکن ای محمّد و نباشد صبر تو مگر بتوفیق و مددگاری او سبحانه قال الله تعالی (وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَ أَصْلَحَ فَاجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ * وَ لَمَنْ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ * إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ * وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ * الشوری: ۴۰ - ۴۳) یعنی جزای بدی آنست که مثل آن با وی کرده شود پس هر که عوض نکند و ببخشد و آشتی جوید پس ثواب او بر خداست بدرستیکه حق تعالی ظالمانرا دوست نمیدارد یعنی دشمن میدارد و هر که عوض گیرد بعد مظلومی خود پس نیست بر وی هیچ مؤاخذه در دنیا و آخرت بر کسیکه ظلم کند بر مردم و فساد کند در زمین ناحق آنها را عذاب الیم باشد و هر که صبر کند و ببخشد مظلّمه خود بدرستیکه بهترین چیزهاست رسول فرمود صلی

الله علیه و آله و سلم (المستبان ما قالوا فعلى البادى منهما ما لم يعتد المظلوم) رواه احمد و مسلم و ابو داود و الترمذی عن ابی هريرة رضی الله عنه یعنی دو کس که با هم بدگوئی کنند گناه هردو بدگوئی بر کسی است که اول گفته تا که ثانی زیاده نکند از آنچه اول گفته است و فرمود آنحضرت علیه السلام (المستبان شیطانان یتهاوران و یتکاذبان) رواه احمد و البخاری فی الادب بسند صحیح عن عیاض بن جمار یعنی دو کس که با هم بدگوئی میکنند هردو شیطان اند با هم کلام باطل میگویند و با هم دروغ گوئی میکنند و قال الله تعالی (وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ اِذْفَع بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَانَهُ وَلِيًّا حَمِيمٌ * وَمَا يُلْقِيهَا اِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقِيهَا اِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ * وَاَمَّا يَنْزَغُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ اِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * فَصَلَّتْ: ۳۴ - ۳۶) یعنی نیکی و بدی یکسان نیست پس هر که نیکی تواند کرد بدی چرا اختیار کند بدی را به نیکی دفع کن یعنی اگر کسی با توبدی کند تو عوض آن نیکی کن ازین عمل بدی او بر طرف شود اگر این چنین کنی پس کسیکه با تو بدشمنی دارد دوست یک رنگ قریب خواهد شد و اخذ نخواهد کرد این صفت را مگر صابران و اخذ نخواهد کرد این صفت را مگر کسیکه نزد خدا نصیبه کامله دارد و اگر وسوسه بخاطر تو رسد از طرف شیطان که باز دارد ازین عمل پس پناه جو از خدا بدرستی که خدا سمیع و علیم است ترا پناه دهد مردی گفت یا رسول الله مرا چند غلامند که مرا دروغ گو میگویند و خیانت میکنند و نافرمانی میکنند و من آنها را میزنم و دشنام میدهم پس چگونه باشد مرا از آنها آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که خیانت و تکذیب و عصیان آنها با عقاب تو حساب کرده خواهد شد پس اگر عقاب تو از عقاب آنها کم خواهد بود ترا فضیلت خواهد بود و اگر عقاب تو بقدر گناه آنها خواهد بود برابر خواهند شد و اگر عقاب تو از گناهان شان زیاده خواهد بود بقدر زیادتی از تو عوض گرفته خواهد شد آنمرد گریستن و باواز ناله کردن گرفت رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم آیا قرآن نخوانده (وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَاِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ اَتَيْنَا بِهَا وَكُفِيَ بِهَا حَاسِبِينَ * الانبياء: ۴۷) یعنی خواهیم نهاد ترازوهای عدل روز قیامت پس ظلم نکرده خواهد شد هیچکس

چیزی و اگر خواهد بود ظلم بوزن دانه خردل خواهیم آورد و بس آیم حساب کننده آن مرد گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بهتر چیزی نمیابم از جدا کردن آنها بدرستی که من ترا شاهد میکنم که آنها را آزاد کردم رواه احمد و ترمذی عن عائشة رضی الله عنها

بیت: بدی را بدی سهل باشد جزا * اگر مردی احسن الی من اسا

تذییل در حسن خلق و نرمی و مذمت تکبر حق تعالی در حق رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده (وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ * القلم: ۴) بدرستی که تو بر خلق عظیم هستی و فرموده (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ... * الآية. آل عمران: ۱۵۹) یعنی بسبب رحمت خدا که بر تست نرم شدی تو برای مردم یعنی کریم و رحیم شدی و اگر میبودی بد خلق سخت دل هر آئینه جدا میشدند از گرد تو پس ببخش تقصیرات شانرا و دعای مغفرت کن برای آنها اگر تقصیری کنند و در هر کار بآنها مشورت کن و حق تعالی در حق خاصان خود میگوید (وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا * الفرقان: ۶۳) یعنی بندگان خاص آنانند که راه میروند بر زمین بنرمی و اگر جاهلان بآنها خطاب بجهل میکنند آنها در جواب آن کلامی گویند که موجب سلامت باشد از ایذا و گناه رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم هر که از رفق و نرمی محروم شد از هر چیز محروم شد رواه مسلم عن جریر و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم محبوب ترین شما نزد من کسانی که اخلاق نیک دارند رواه البخاری عن عبد الله بن عمر و در صحیحین است بهترین شما نیک خلق تر شماست و رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَدْرِكَ بِحَسَنِ خَلْقِهِ دَرَجَةَ قَائِمِ اللَّيْلِ وَ صَائِمِ النَّهَارِ) رواه ابو داود یعنی بدرستی که مؤمن در یابد به نیک خوئی خود مرتبه کسی را که تمام شب نماز گزارد و روزانه روزه دارد و فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم (بعثت لا تمم حسن الاخلاق) رواه مالک [۱] فی الموطاء و احمد عن ابی هریره یعنی مبعوث کرده شدم تا که تمام کنم حسن اخلاق را و رسول فرمود صلی الله علیه و

(۱) مالک بن انس بن مالک بن ابی عامر اصبحی توفی سنة ۱۷۹ هـ. [۷۹۵ م.] در مدینه

آله وسلم (من تواضع لله رفعه الله) رواه ابو نعیم فی الحلیة عن ابی هريرة در حدیث قدسی است (الكبریاء ردائی و العظمة ازاری فمن نازعنی فی واحد منهما فرمیته فی النار) رواه احمد و ابو داود و ابن ماجه عن ابی هريرة و ابن عباس و روى الحاكم عن ابی هريرة (الكبریاء ردائی فمن نازعنی فی ردائی قصمته) یعنی حق تعالی میفرماید کبریا و تکبر چادر منست و عظمت و بزرگی ازار منست هر که کشاکشی کند با من در چیزی ازین هردو بیندازم اورا در دوزخ و بروایتی هر که چادر من کشد هلاک کنم اورا

بیت:

دادیم ترا ز گنج مقصود نشان * گر ما نرسیدیم تو شاید بررسی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(۱) سؤال أُجرت بر خواندن قرآن گرفتن جائز است یا نی جواب حکم اجرتی که حافظان قرآن بر خواندنش میگیرند چند صورت دارد جدا گانه در ذهن خود منقسم باید فرمود غلط نباید کرد تا اشتباه واقع نشود صورت اول آنکه ثواب قرآن خوانده خود را بعوض مبلغ کذا بدست کسی بفروشد و این صورت محض باطل است باجماع اهل سنت آری نزد امامیه رایج و متعارف است بلکه ثواب روزه و حج و دیگر عبادت میفروشند بدلیل آنکه حقیقت بیع بالمال است و ثواب مال نیست بلکه حقی است برای این شخص بحکم وعده الهی ثابت میشود و در آخرت استیفای آن خواهد نمود و بیع حقوق خواه دنیوی باشد خواه اخروی مثل حق المولد و حق الارث و حق مرد و زن و حق العیال و امثال ذلک جائز نیست صورت دوم آنکه شخصی را برای ختم قرآن بمستاجر برسد و این صورت نزد ابوحنیفه جائز نیست و نزد شافعی تفصیلی دارد و دلیل عدم جواز این صورت آنست که قاعده کلیه حنفیه است که فی الشرح الوقایه و غیره (الاصل عندنا انه لا یجوز الاجارة علی الظلمات و علی المعاصی) لکن لما وقع الفتور فی زماننا فی الامور الدینیة یتنی بصحتها لیعلم القرآن و الفقه تحرزا عن الاندراست و نکته در آنکه اجاره برادای اطاعت خواه فرض باشد خواه نفل جائز نیست آنست که شخصی که مباشر اطاعت شده است بحکم وعده الهی مستحق اجر اخروی گشته پس اگر اجر دنیوی را از مخلوق بر آن عمل طلب نماید اجتماع عوضین و اجرین در حق یک

کس بیک فعل لازم خواهد آمد مثل آنکه شخصی اجر خاص یک کس قرار یافت او را نمیرسد که اجیر خاص شخصی دیگر شود در همان مدت کذا هذا کما فی شرح الهدایة و قوله علیه السلام (و اقرؤا القرآن فلا تأکلوا به) مثل ان یستأجر رجلا لیقرأ علی رأس قبر قبیل مثل هذه القراءة لا یتحق به الثواب ولا للمیت ولا للقاری انتهى **صورت سوم** آنکه شخصی حسبة لله ثواب قرآن خوانده بکسی بخشد یا بقصد ثواب او خواندن آغاز کند و هرگز خیال معاوضه در خاطر خطور نکند و آنکس بطریق مکافات بعد ازان یا در اثناء خواندن آن بوی چیزی بدهد یا احسانی نماید یا شخصی باشد که از سالها بر شخصی انعام و احسان میکند و این کس در مکافات آن قرآن و کلمة تهلیل و امثال ذلك برای او میخواند و ثوابش باو میبخشد این صورت جائز است بلا شبهه بلکه مستحب زیرا که مکافات احسان با احسان مستحب است و فی الحدیث (من صنع الیکم معروفاً فکافوه) الخ و لیکن درینجا هم عذری میباید و آن اینست که اگر نیت آن در خواندن مکافات احسان اوست پس جائز مستحب است اما اجاره نشد آری داشتن مکافات مضر نیست لیکن فرقی را تامل باید نمود و **صورت چهارم** آنکه شخصی است طالب علم دینی یا حفظ قرآن یا اشتغال بطاعت دیگر لیکن از راه تنگدستی و فقدان وجه معاش و فراغت اشتغال باین امور ندارد برای دیگر صاحب مایه وجه قوت او شود تا بفراغ بال مشغول بطاعت گردد و درین صورت هردورا اجر کامل بر هر طاعت او حاصل میگردد و مورد این آیت همین است (للفقراء الذین احصروا... * الآیة. البقرة: ۲۷۳) و اعانت بر طاعت که در حدیث جابجا ممدوح واقع شده همین است لیکن این را اجرت گفتن مجاز است **صورت پنجم** آنکه شخصی قرآن را بوجه طاعت بلکه بنا بر قصد منافع میخواند و برین اجرت میگیرد مثل رقیة حمی و تعویذ و ختم بعضی سورة قرآنی برای حصول بعضی مطالب دنیوی یا برای خلاص از عذاب گور یا برای دفع آسیب زنده یا مرده بصورت خوش و این قسم جائز بلا کراهت است و همچنین است مورد این حدیث که (ان احق ما اتخذتم علیه اجرا کتاب الله) و قصة رقیة سورة فاتحه و گرفتن اجرت بر آن نیز بر همین قبیل است همه صور را جدا جدا با احکام آنها در خاطر محفوظ باید داشت و السلام علیکم و علی من لدیکم بهمین تفصیل معلوم شد که در احادیث مختلفه تعارض نیست مثلاً در حدیث عبادة بن الصامت قال قلت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رجل اهدی الی قوسا و لیست ممن کنت اعلمه الکتاب و القرآن و لیست بنبال فارمی علیها فی سبیل الله قال (ان کنت تحب ان تطوق طوقاً من نار فاقبلها) رواه ابو داود و ابن ماجة در صورتی راست که در وقت تعلیم طلب مکافات منظور نداشته بود و بهمین نیت تعلیم کرده بود و علی هذا القیاس احادیث دیگر والله اعلم و اتم و اکمل و احکم

رزقنا الله سبحانه من الخصال ما يرضاه والحمد لله تعالى
اولاً وآخراً والصلوة والسلام والبركة على رسوله
وآله وصحبه ومتبع سنته بعونه تعالى

در مطبع محمدی واقع لاهور بفرمایش تاجران نامی فیقر الله و عبد العزیز
و ابن احمد جامی رزقهم الله رزقا واسعا مطبوع گردید

تہ کی

مآلِ ابراہیم قاری

کلامِ نبوی و صیانتِ احکامِ ضعیفہ
احکامِ عقیقہ

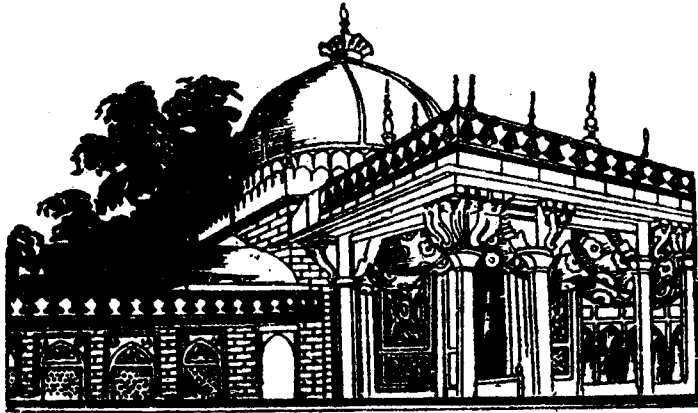
مصنفہ حضرت مولانا قاضی ثناء اللہ پانی پتی رحمۃ اللہ علیہ

پرتیشہ مولانا قاضی سید حبیب الدین صاحب

صدر مدرس مدرسہ عالیہ فتح پور و دہلی

ناشر

سنگھ و کتاب گھری دہلی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتاب الایمان

حمد و ستایش مر خداے راست که بذات مقدس خود موجود
 است و اشیا را بیاجاد و تعالی موجود اند و در وجود و بقا بوی
 محتاج اند و وے هیچ چیز محتاج نیست یگانہ است ہم در ذات
 و ہم در صفات و ہم در افعال هیچ کس را در هیچ امر با وے
 شرکت نیست نہ وجود و حیات او ہم نفس وجود و حیات اشیا
 است و نہ علم او مشابہ علم شان و نہ سمع و بصر و ارادہ و قدرت
 و کلام او با سمع و بصر و ارادہ و قدرت و کلام مخلوقات و مجانس
 مشارک غیر از مشارکت اسمی هیچ مجانست و مشارکت ندارد

صفات و افعال او تعالیٰ ہم در رنگ ذات او سبحانه
 بیچون و بیچگونه است مثلاً صفتہ العلم مر اور اسبحانہ صفتہ
 است قدیم و انکشافی است بسیط کہ معلوبات ازل و
 ابد باحوال متناسبہ و متضادہ کلیہ و جزئیہ با اوقات مخصوصہ
 ہر کلام در آن واحد دستہ است کہ زید در فلاں وقت
 زندہ است و در فلاں وقت مردہ و لکذا و همچنین کلام او
 یک کلام بسیط است کہ تمام کتب منترکہ تفصیل اوست و
 خلق و تکوین صفتہ است مختص بوعی تعالیٰ، ممکن چہ باشد
 کہ ممکن را پیدا می تواند کرد ممکنات بہ تمام چہ جوہر و چہ عرض و
 چہ افعال اختیار یہ بندگال ہمہ مخلوق او تعالیٰ اند اسباب و
 وسائط را ر و پوش فعل خود ساختہ است بلکہ دلیل بر ثبوت فعل
 خود کردہ چنانچہ عقلا را از حرکت جمادات بہ محرک پے می برند و
 می دانند کہ این حرکت فراخور حال این جماد نیست چہ این را فاعل
 است و رائے او همچنین آل عقلا کہ بصیرت شان کج کل شریعت
 مکمل شدہ میدانند کہ ممکن پیدا کردن ممکن دیگر گو فعلی باشد از
 افعال یا عرضہ باشد از اعراض نمی تواند کرد آری این قدر

فرق در افعال اختیاریه و حرکت جمادات متحقق است و ایمان
 بدان واجب که حق تعالیٰ بندگان را صورت قدرت و اراده
 داده است و عاده اللہ بدان جاری است که هر گاه بنده قصد
 فعلی کند حق تعالیٰ آن فعل را پیدا کند و به وجود آورد و بنا بر همین
 صورت اراده و قدرت بنده را کاسب گویند و مدح و ذم و
 ثواب و عذاب بران مترتب است انکار فرق در میان حرکت
 جماد و حرکت حیوان کفر است و خلاف شرع و خلاف بدایت عقل
 و غیر خدا را خالق چیزے از اشیا دانستن هم کفر است لهذا پیغمبر
 صلی اللہ علیہ وسلم قدریہ را مجوس امت گفته و او تعالیٰ در هیچ
 چیز حلول نہ کند و چیزے در وے تعالیٰ حال نہ بود و او تعالیٰ
 محیط اشیا است با حاطه ذاتی و قرب و معیت به اشیا دارد
 نہ آن احاطه و قرب کہ در خور فہم قاصر ما باشد کہ آن شایان جناب
 قدس او نیست و آنچه بکشف و شہود معلوم کند ازاں نیز منزہ
 است ایمان بغیب باید آورد و ہرچہ مکشوف و مشہود گردد
 شبہ و مثال است آن را تحت لائے نفی باید ساخت این جنس
 حضرت فرمودہ اند پس ایمان آریم کہ حق تعالیٰ محیط اشیا است

و قریب و معنی احاطہ و قرب و معیت ندانیم کہ چیست و
 ہمچنین استوائے اوسجانه بر عرش و گنجائش او در قلب من
 و نزول او آخر شب باسماں پائیں کہ در احادیث و نصوص
 وارد اند و همچنین بدو وجه کہ نصوص بدان ناطق اند ایماں بدان
 باید آورد و بر معنی ظاہر آن حل نباید کرد و در تاویل آن نباید آمد
 و تاویل آن را حوالہ بہ علم الہی باید کرد تا غیر حق را حق ندانستہ باشی
 در صفات و افعال الہی غیر از جہل و حیرت نصیب بشر بلکہ
 نصیب ملائکہ ہم نیست انکار نصوص کفر است و تاویل جہل مز
 شعہ

دور بینان بارگاہِ اَلْسُت غیر ازیں پے نبرده اند کہ هست
 و یک قرب و معیت حق تعالیٰ را نوع دیگر است کہ بانواع
 اول جز مشارکت اسمی مشارکتے ندارد و آن نصیب خواص
 بندگان است از ملائکہ و انبیاء و اولیاء و عامہ مومناں ہم ازیں
 نوع قرب بے بہرہ نیند این قرب درجات غیر متنابہی دارد
 بمعنی اَلْتَقُّفُ عِنْدَ حِدِّ حَضْرَتِ مَوْلُوی مَی فَرَمَیْدَ۔ بیت
 اے برادر بے نہایت دگر چیست ہر چہ برفے میری برفے مایست

خیر و شر هر چه بوجود می آید و کفر و ایمان و طاعت و
 عصیان هر چه بنده مرتکب آن می شود همه بار اداة الهی
 است اما حق تعالی از کفر و معصیت راضی نیست و بر آن
 عذاب مقرر فرموده و از طاعت و ایمان راضی است و به
 ثواب بر آن وعده فرموده اراده چیزے دیگر است و رضا
 چیزے دیگر و هزاران هزار درود نامعدود و ثنا را انبیا راست
 علیهم الصلوة والتسلیمات که اگر آنها مبعوث نمی شدند کس
 راه هدایت نمی دید و به علوم حقه نمی رسید همه انبیا بر حق اند
 اول شان آدم است علیه السلام و افضل شان محمد است
 صلی الله علیه وسلم خاتم النبیین و معراج پیغمبر صلی الله علیه وسلم
 و اسرائه او از مکه به مسجد اقصی و از آنجا با آسمان، سفتم و سده است
 حق است و کتابهای آسمانی که بر انبیا نازل شده تورات و
 انجیل و زبور و قرآن مجید و صحیفهای ابراهیم و غیره همه حق است
 بر همه انبیا و همه کتابهای خدا ایمان باید آورد لیکن در
 ایمان عدد انبیا و عدد کتابها ملحوظ نباید داشت که عدد آنها
 از دلیل قطعی ثابت نیست و انبیا همه معصوم اند از صغائر و کبائر

و آنچه از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به دلیل قطعی ثابت شد
 با همه آن ایمان باید آورد و ایمان باید آورد که ملائکه
 بندگانِ خدا حق اند معصوم اند از گناهان و منزه اند از مردی
 و زنی محتاج نیستند با اکل و شرب رسانندگانِ وحی
 و حاملانِ عرش اند و بهر کارے که مامورانند بر آن قائم
 اند انبیا و ملائکه با وجودے که اشرف مخلوقات
 و مقربان درگاه اند مثل سایر مخلوقات بیح علم و قدرت
 ندارند مگر آنچه خدا آنها را علم داده است و قدرت
 داده و بذات و صفات الهی ایمان دارند چنانچه سایر مسلمانان
 دارند و در ادراک کتب به عجز و قصور معترف و در ادائے
 حقوق بندگی به شکر توفیق الهی ناطق بندگانِ خاص الهی
 را در صفات و احیی شریک داشتن یا آنها را در عبادت
 شریک ساختن کفر است چنانچه دیگر کفار به انکار انبیا و
 کافر شدند همچنان نصاری علیسه را پس خدا و مشرکان عرب
 ملائکه را و خزان حق را گفتند و علم غیب با آنها مسلم داشتند
 کافر شدند انبیا و ملائکه را در صفات الهی شریک نباید کرد

و غیر انبیاء را در صفات انبیاء شریک نه باید کرد و عصمت سوا
 انبیاء و ملائکه دیگرے را از صحابه و اهل بیت و اولیاء ثابت
 نه باید کرد و متابعت مقصور بر انبیاء باید داشت آنچه پیغمبر صلی
 اللہ علیہ وسلم خبر داده است به آن ایمان باید آورد و آنچه فرموده
 است بر آن عمل باید کرد آنچه منع کرده از آن باز باید ماند و قول
 و فعل هر کسے که سر موافق قول و فعل پیغمبر مخالفت داشته باشد آن
 را رد باید کرد و پیغمبر خبر داده است که سوال منکر و نکیر در
 قبر حق است و عذاب قبر مر کافران را و بعضے گنہگاران را حق
 است و بعثت بعد موت روز قیامت حق است و نفع برائے
 امانت و اجبار حق است و انشقاق آسمانها و ریختن
 ستارگان پریدن کوهها و برباد رفتن زمین از نفخه اولی و برگردن
 مردگان از قبور و باز پیدا شدن عالم بعد عدم نفخه ثانیه
 حق است و حساب روز قیامت و وزن کردن اعمال در
 میزان و شهادت اعضا و گذشتن از صراط که بر پشت دوزخ
 باشد تیز تر از شمشیر و باریک تر از مو حق است بعضے مثل برق
 و بعضے مثل باد و بعضے مثل اسپ جواد و بعضے آهسته بگذرند

و بعضی در دوزخ افتند و شفاعت انبیاء و اولیاء و صلحاء
 حق است و حوض کواثر حق است آب او سفید تر از شیر و شیرین
 تر از عسل و بر و کوزها باشند مثل ستارگان هر که از آن بنوشد
 باز نشنه نه شود و حق تعالی اگر خواهد گناه کبیره را بے توبه بخشد
 و اگر خواهد بر صغیره عذاب کند و هر که با خلاص توبه کند گناه او
 البته موافق وعده الهی بخشیده شود و کفار همیشه در دوزخ
 معذب باشند و مسلمانان گنہگار اگر در دوزخ در آیند آخر کار
 خواه جلد یا بدیر البته از دوزخ بر آیند و داخل بهشت شوند
 و باز در بهشت همیشه باشند و مسلمان بارتکاب کبیره کافر
 نه شود و نه از ایمان بر آید و آنچه از انواع عذاب دوزخ از
 مار و کژدم و زنجیرها و طوقها و آتش و آب گرم و زقوم و غسلین
 که پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم فرموده که قرآن بدان ناطق است
 و انواع نعیم جنّت از ماکل و مشارب و حور و قصور و غیره همه
 حق است و عمدہ ترین نعمتہائے بہشت دیدار خدا است
 کہ مسلمانان حق تعالی را در بہشت بے پردہ بہ بینند
 بے حجت و بے کیف و بے مثال و ایمان عبارت است از

تصدیق قلبی با گرویدن و تصدیق زبانی لیکن تصدیق زبانی
 عند الضرورة ساقط شود و اصحاب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 همه عادل بودند اگر از کسی حیثاً از کتاب معصیت شده تا نبی
 مغفور گشته متواترات از نصوص قرآن و حدیث بمدح صحابه
 پُر است و در قرآن است که آنها با هم محبت و رحمت داشتند
 و بر کفار غلاظ و شداد بودند هر که صحابه را با هم مبغض و بے
 الفت داند منکر قرآن است و هر که با آنها دشمنی و خصمه داشته
 باشد در قرآن بروی اطلاق کفر آمده حاملان وحی و رویان
 قرآن اند هر که منکر صحابه باشد او را ایمان به قرآن و غیره ایمانیت
 متواترات ممکن نیست و با جماع صحابه و نصوص ثابت است
 که ابو بکر را افضل دانسته با و بیعت کردند و به اشاره
 ابی بکر بر خلافت عمر رضی بعد ابی بکر بنا بر فضل او اجماع آوردند
 و بعد عمر سه روز صحابه با هم مشوره کرده عثمان را افضل دانسته
 بر خلافت او اجماع کردند و با و بیعت نمودند و بعد
 عثمان همه اصحاب مهاجرین و انصار که در مدینه بودند به علی
 رضی رضی کسے که با او منازعت کرده مخطی است لیکن سویر ظن

با صحابه نباید کرد و مشاجرات آنها را بر محل نیک فرود باید آورد
و با هر یک محبت و عقیدت باید داشت این است عقائد
اہل حق -

فصل در اہتمام نماز - بعد تصحیح عقائد عمده ترین در عبادات
نماز است در صحیح مسلم از جابر بن مروی است کہ فرمود علیہ الصلوٰۃ
و السلام کہ وصلہ در میان کفر ترک صلوٰۃ است یعنی ترک صلوٰۃ
بکفر میرساند و احمد و ترمذی و نسائی از بریدہ از آن حضرت روایت
کرده اند کہ عہد در میان ما و میان مردم نماز است ہر کہ ترک
کند آن را کافر شود و ابن ماجہ از ابوالدرداء روایت کرده
کہ وصیت کرد میں خلیل من صلی اللہ علیہ وسلم کہ شکر بخوانہ کنی اگر چه
گشتہ شوی و سوخته شوی و نافرمانی والدین کن اگر چه امر کنند کہ از
زن فرزند و مال خود ببرد شو^[۱] و نماز فرض عمدتاً ترک کن ہر کہ نماز فرض عمدتاً
ترک کند ذمہ خدا از وی برسیت و احمد و دارمی و ہیثمی از عمر و
ابن عاص^[۲] از آن سرور علیہ الصلوٰۃ و السلام روایت کرده اند
کہ ہر کہ بر نماز فرض محافظت کند او را نور و حجت و نجات باشد
و روز قیامت و ہر کہ محافظت نہ کند نہ او را نور باشد و نہ برہان^[۳]

(۱) نافرمانی کردن جواب ناخوش و درشت دادنست زیرا کہ لا طاعة لمخلوق فی معصیة
المخالق امر شارع است (۲) عمرو ابن عاص توفی سنہ ۴۳ هـ. [۶۶۳ م.] در مصر

نه نجات و باشد او با فرعون و هامان و قارون و ابی بن خلف و
 ترمذی از عبداللہ بن شقیق روایت کرده کہ اصحاب رسول اللہ
 صلی اللہ علیہ وسلم هیچ چیز نمی دانستند کہ ترک آن موجب
 کفر باشد مگر نماز را بنا برین احادیث احمد بن حنبل تارک یک نماز
 را عمداً کافر می داند و شافعی بروئے حکم بہ قتل می کند نہ بکفر و نزد
 امام اعظم او را حبس دائمی واجب است تا کہ توبہ کند و اللہ اعلم
 پس باید دانست کہ نماز را شرائط دارکان است چنانچہ ذکر
 کرده شود انشاء اللہ تعالی از شرائط نماز طهارت بدن است
 از نجاست حقیقی و نجاست حکمی و طهارت پارچه و طهارت
 مکان پس اول مسائل طهارت باید آموخت

کتاب الطہارۃ

فصل در وضوء بدانکہ فرض در وضوء چهار چیز است شستن
 از موئے سر تا زیر ذقن و تا بہر دو گوش و ہر دو دست با ہر دو
 آرنج و مسح چہارم حصہ سر و شستن ہر دو پایے با ہر دو تنگ
 و اگر ریش گنجان باشد رسانیدن آب زیر موئے ریش ضرورت
 اگر

این چهار عضو مقدار ناخن هم خشک ماند وضو درست نباشد
 و نزد امام شافعی واحمد و مالک نیت و ترتیب هم فرض است
 و نزد مالک پنهان پنهان شستن هم فرض است و نزد احمد
 بسم الله گفتن و آب در دهن و بینی کردن هم فرض است و نزد
 مالک واحمد مسح تمام سر فرض است پس احتیاط در آن است
 که این همه بجا آورده شود -

مسئله سنت در وضو آنست که اول هر دو دست
 تا بند دست سه بار بشوید و بسم الله الرحمن الرحیم گوید سه بار
 آب در دهن کند و مسواک کند و سه بار آب در بینی کند و بینی پاک
 کند و سه بار تمام رو بشوید و سه بار هر دو دست با هر دو
 آرنج بشوید و مسح تمام سر کند یک بار و هر دو گوش را هم همراه
 سر مسح کند آب جدید شرط نیست و هر دو پائے را باشتانگ
 سه سه بار بشوید اگر در پا موزه داشته باشد و موزه را بعد
 طهارت کامل پوشیده باشد مقیم را یک شبانه روز و مسافر را سه
 شبانه روز از وقت حدث جائز است که موزه از پانه کشد
 و مسح بر موزه کرده باشد و اگر موزه پاریده باشد قسمیکه در وقت

مقدار سه انگشت پانزدهم شود مسح بر آن روا نباشد و اگر شخصی با وضو باشد و یک موزه را از پاکشیده بخشد که اکثر پا از موزه بیرون آید یا وقت مسح موزه تمام شد در هر صورت هر دو موزه کشیده هر دو پا بشوید و اعاده تمام وضو ضرورت نیست مگر نزد مالک و فرض در مسح موزه مقدار سه انگشت است بر پشت پا و سنت آنست که هر پنج انگشت دست از سر انگشتان پاتاساق بکشد و این نزد احمد فرض است و احتیاط درین است و بعد تمام وضو بگوید - أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ - سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ - و دو گانه نماز گذارد -

فصل - شکننده وضو هر چیز است که از پیش یا پس بر آید و نجاست سائله که از تمام بدن بر آید و رواں شود بمکانی که شستن آن لازم شود و قه که به پیری دهن طعام باشد یا آب یا تلخه یا خون بسته سوائے بلغم و نزد ابی یوسف اگر بلغم از شکم به پیری دهن بر آید وضو بشکند و اگر خون در آب دهن بر آید

اگر رنگِ آبِ دهن را سرخ سازد وضو بشکند اگر قی اندک اندک
چند بار کرد نزد امام محمد اگر غنّیان منتهی است جمع کرده شود و نزد
ابی یوسف اگر مجلس منتهی است جمع کرده شود و خفتن بر پشت یا بر
پهلوی یا تکیه زده چیزی که اگر کشیده شود بیفتد شکننده وضو است
و خفتن استاده یا نشسته بدون تکیه یا در حالت رکوع یا سجود
بر هیأت مسنونه شکننده وضو نیست و دیوانگی و مستی و بیہوشی
در حال که باشد شکننده وضو است و قہقہہ بالغ در نماز صاحب
رکوع و سجود شکننده وضو است و مباشرت فاحشه شکننده وضو
است و دست رسانیدن به شرمگاہ خود بدون پرده و دست
مرد اگر زن را بے پرده رسد نزد امام اعظم^[۱] وضو نمی شکنند و نزد
دیگر ائمہ وضو بشکند و خوردن گوشت شتر نزد امام احمد شکننده
وضو است و احتیاط ازین برہمہ اولی است -

فصل - در غسل شستن تمام بدن و آب در دهن و در
بینی کردن فرض است و سنت آن است که اول دست بشوید
و نجاست حقیقی از بدن پاک کند پستہ وضو کند لیکن اگر در جائے
که آب غسل جمع می شود غسل می کند پاستے بعد غسل بشوید و سبأ

تمام بدن بشوید و بر زن رسانیدن آب در پنج مویهای بافته فر
 است و شگافتن مویهای بافته ضرورت نیست و بر مرد اگر موی
 سرداشته باشد شگافتن موی شستن تمام آن از سر تا بن فر
 است -

فصل - موجبات غسل جماع است و قبل باشد یا در وقت مرد
 یا زن اگر چه انزال نشود دیگر انزال است بجهنگی و شهوت در
 بیداری یا در خواب و از خواب دیدن بدون انزال غسل واجب
 نشود و دیگر حیض یا نفاس چون منقطع شود غسل واجب گردد -
 مسئله - اقل حیض سه روز است و اکثر آن ده روز
 و اکثر نفاس چهل روز است و اقل آن واحد نیست درین
 مدت بهر رنگ که باشد سوائے سفیدی خالص خون حیض و
 نفاس انگاشته شود و اقل طهر پانزده روز است آنچه از سه
 روز کمتر و از ده روز زیاد در حیض دیده شود و آنچه از چهل
 روز زیاد در نفاس دیده شود خون استحاضه باشد که مانع
 نماز و روزه نیست اگر زنی را حیض زیاد از عادت شود تا
 ده روز مرض نه گفته شود و اگر از ده روز زیاد شود پس آنچه

از عادت زیادہ باشد ہمہ آن استحاضہ است و مبتدئہ را زیادہ
از دہ روز استحاضہ گفته شود و پاکی کہ در میانہ مدت حیض یا
نفاس یافتہ شود حیض و نفاس است۔

مسئلہ۔ از حیض و نفاس نماز ساقط شو و قضائے آن
واجب نیست و روزہ را حیض و نفاس مانع است لیکن قضا
واجب شود و جماع در حیض و نفاس حرام است نہ در استحاضہ
حیض اگر پیش از دہ روز منقطع شود بدون غسل کردن زن و طی
حلال نشود مگر آنکہ وقت نماز بگذرد و در انقطاع بعد دہ
روز بدون غسل ہم طی جائز است نزد امام اعظم و نزدیک اکثر
ائمہ بدون غسل جائز نیست۔

مسئلہ بے وضو را دست رسانیدن بمصحف بے پردہ
جائز نیست و خواندن قرآن جائز است و در حالت جنابت
و حیض و نفاس خواندن قرآن ہم جائز نیست نہ در آمدن بمسجد
و نہ طواف کعبہ۔

فصل در نجاسات۔ بول جانورے کہ گوشت او
حلال است و بول اسپ و پس افگندہ پرندگان حرام گوشت

نجس است به نجاست خفیفه کمتر از ربع پارچه عفو است یعنی
 از چهارم حصه تخته یا دامن یا تریز یا آستین اگر کمتر از آن بیاید
 نماز را مانع نه باشد لیکن آب را فاسد کند و پس انگنده پرندگان
 حلال گوشت سوائے ماکیان و بط پاک است و بول آدمی اگر چه
 صغیر باشد و بول خمر و جانوران حرام گوشت و پس انگنده آدمیان
 و چهار پایگان نجس است به نجاست غلیظه و همچنین خون سائل هر جانور
 و شراب انگوری و منی -

مسئله - در نجاست غلیظه مقدار در نیم یعنی مساحت عرض
 کف در رقیق و مقدار چهار و نیم ماشه در غلیظه عفو است لیکن
 آب را فاسد کند - [۱]

مسئله - و پس خورده آدمی اگر چه کافر باشد و اسپ جانوران
 حلال گوشت و عرق آنها و عرق خمر و استر پاک است و پس خورده
 گربه و موش و دیگر جانوران خانگی مثل کرفش و مانند آن و پرندگان
 حرام گوشت مکروه است و پس خورده خوک و سگ و فیسل
 و چهار پایگان حرام گوشت سوائے گربه و مانند آن نجس است -
 مسئله - بول اگر مثل سر سوزن متر شخ شود عفو است -

(۱) چهار و نیم ماشه يك منقال است و هفت منقال ده درهم و درهم شرعی ۳۰۳۶ غرام

فصل - طهارت از نجاست حکمی حاصل نشود مگر از آب پاک که از آسمان فرود آید یا از زمین برآید مثل آب دریا و چاه و چشمه پس از آب درخت یا ثمر مثل آب تر بو زیا انگور یا کیسلا طهارت حاصل نه شود اگر در آب چیزی پاک افتد مانند خاک یا صابون یا زعفران و ضو ازان جائز است مگر وقتیکه رقت او را دور کند یا در اجزاء از آب برابر یا زیاد مخلوط شود چنانچه نیم سیر گلاب در نیم سیر آب مخلوط شود یا آنکه نام آب از دور شود نام آن شور یا گلاب یا سرکه یا مانند آن شود در آن صورت وضو و غسل ازان با جماع جائز نه باشد و شستن پارچه نجس و مانند آن ازان نزد امام اعظم جائز باشد و نزد امام محمد و شافعی و غیره جائز نه باشد -

مسئله - منی غلیظ خشک اگر از پارچه تراشیده شود پارچه پاک گردد و شمشیر و مانند آن از مسح کردن پاک شود و زمین نجس اگر خشک شود و اثر نجاست باقی نماند بر لے نماز پاک شود نه بر لے تیمم و همچنین دیوار و حشت مفروش و درخت و گیاه غیر مقطوع و مقطوع بدون شستن پاک نه شود -

مسئله - نجاست که نمودار باشد به شستن مقدارے که
 عین او زائل شود نزد امام عظم^ه پاک شود و نزد بعضی بعد و ال
 عین سه بار باید شست و سه بار اگر ممکن باشد باید افشرد و الا
 باید کرد تا که تقاطر نماند و نجاست که نمودار نه باشد آن را سه بار
 یا هفت بار باید شست و هر بار باید افشرد و سگین اگر سوخته
 خاکستر شود نزد امام محمد^ه پاک شود نه نزد امام ابی یوسف و همچنین
 خر اگر در نمک سارافتد و نمک شود پاک شود نزد محمد^ه نه نزد ابی
 یوسف و پوست مردار بد باغت پاک شود -

مسئله - آب جاری و آب کثیر از افتادن نجاست در
 آن یا گزشتن آن بر نجاست نجس نه شود مگر وقتیکه از نجاست رنگ
 یا مزه یا بو در آن ظاهر شود -

مسئله - اگر سگ در جدول آب جاری نشسته باشد
 یا مردارے در آن افتاده باشد یا متصل میزاب نجاست افتاد
 باشد و آب سقف در باران ازاں میزاب روان شود پس اگر
 اکثر آب به سگ و نجاست رسیده روان می شود نجس باشد
 و الا پاک باشد -

مسئله - آب قلیل باندک نجاست نجس شود -

مسئله - قَلْتین که پنج مشک آب باشد هر مشک مقدار

صد ظل که یک من و پنج سیر این دیار باشد مجموع پنج من و سبت و پنج آثار نزد اکثر ائمه کثیر است و نزد امام اعظم آب کثیر آن است

که از حرکت دادن یک طرف طرف دوم متحرک نه شود و متاخر آن

آن را به ده ذراع در ده تقدیر کرده اند -

مسئله - در چاه اگر جانورے افتد و میرد پس اگر آسیده

شود یا پاره پاره شود تمام آب آن چاه کشیده شود و اگر نه پس

اگر جانور کلان است مثل گربه یا کلان تر از آن نیز تمام آب چاه

کشیده شود و همچنین اگر سه جانور متوسط باشند مثل کبوتر و اگر

جانور خرد است مثل موش و عصفور از مردن آن سبت دلو کشیده

شود تا سی و از مثل کبوتر چهل دلو کشیده شود تا شصت و سه عصفور

حکم یک کبوتر دارد والله اعلم

فصل - در تیمم - اگر مصلی بر آب قادر نباشد به سبب

دوری آب یک کرده و کرده چهار هزار قدم یا به سبب خوف حدیث

بیماری یا درنگ در شفا یا زیادت مرض یا خوف دشمن یا درنده

یا خوف تشنگی یا میستر نه شدن دلویا رسن او را جائز است که عوض وضو غسل تیمم کند بر جنس زمین خاک باشد یا ریگ یا چونه یا گچ یا سنگ سرخ یا سیاه یا مرم بشرطیکه پاک باشد -

مسئله ما قبل نیت تیمم کند و برود دست بر زمین زده یک بار بر تمام روے بمالد و باز بر زمین زده بر هر دو دست با آرنج بمالد این سه چیز در تیمم فرض است اگر مقدار ناخن هم از دست یاروے باقی ماند که دست آنجا نه رسیده باشد تیمم روا نباشد پس انگشتی را حرکت باید داد و خلل در انگشتان باید کرد -

مسئله تیمم پیش از وقت نماز جائز است و از یک تیمم چند نماز فرض و نفل خواندن جائز است -

مسئله اگر بر آب قادر شود تیمم باطل گردد و اگر در عین نماز بر آب قادر شود نماز که به تیمم شروع کرده باطل گردد -

مسئله اگر بدن مصلی یا پارچه او نجس باشد و بر استعمال آب قادر نباشد او را نماز با نجاست جائز است اگر بر پارچه پاک بقدر ستر عورت قادر نباشد -

کتاب الصلوة

فصل - نماز از درآمدن وقت در حالت اسلام و عقل و بلوغ و پاکی از حیض و نفاس فرض می شود.

مسئله - اگر وقت بقدر تحریمه باقی باشد که کافر مسلمان شد یا طفل بالغ گشت یا مجنون عاقل شد نماز بر او فرض شد و بعد از قطار حیض و نفاس بقدر غسل و تحریمه اگر وقت نماز باقی باشد نماز فرض شود.

فصل - وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق است تا طلوع کناره آفتاب و وقت ظهر بعد زوال است تا که سایه هر چیز بچیند و شود سوائے سایه اصلی و آن یک نیم قدم در سائون باشد و پس و پیش آن چهار ماه یک یک قدم بیفزاید و بعد از آن در هر ماه دو دو قدم بیفزاید تا که در ماه و ماه ده نیم قدم باشد و قدم عبارت از هفتم حصه هر چیز است این قول امام ابی یوسف و محمد و جمهور علماء است و از امام اعظم هم روایتی است این چنین و روایت مفتی به از امام اعظم آن است که وقت ظهر

(۱) در وقت طلوع صبح صادق ارتفاع کناره فوق آفتاب از افق شرعی نوزده [۱۹] درجه است

(۲) بعد مقدار تمکین است از زوال حقیقی

باقی ماند تا که سایه هر چیز دو چند آید شود سوائے سایه اصلی و
 بعد گذشتن وقت ظهر بر هر دو قول وقت عصر است تا که آفتاب
 زرد و بے شعاع نه شود و بعد ازاں وقت عصر مکروه است
 تا غروب آفتاب در آن وقت عصر بهماں روز با کراهت تحریمی جائز
 است و دیگر نماز فرض و نفل جائز نیست و بعد غروب آفتاب
 وقت مغرب است تا غروب شفق سرخ نرود اکثر علماء و نزد امام
 اعظم بر قولے تا شفق سفید^(۱) وقت مغرب باقی ماند لیکن بعد از بوه
 ستارگان نماز مغرب مکروه باشد به کراهت تنزیهی و بعد گذشتن
 وقت مغرب بر هر دو قول وقت عشاء است تا نصف شب نرود
 جمهور و نزد امام اعظم تا صبح به کراهت تحریمی و وقت وتر بعد از آن
 عشاء است تا طلوع صبح و تا خیر ظهر در گریا و تا خیر عشاء تا ثلث شب
 و در روشنی روز خواندن صبح به حدیکه بقرات مسنون نماز ادا کند
 و اگر فساد ظاهر شود باز بقرات مسنون ادا کند مستحب است و در
 دیگر نمازها نیز در فقیر تعجیل اولی است -

(۱) در وقت غروب شفق سرخ ارتفاع کناره آفتاب از افق شرعی هفده درجه است و در
 وقت غروب شفق سفید نوزده درجه

مگر برائے انتظارِ جماعت و در وقت طلوع آفتاب و میانہ روز^(۱) و وقت غروب سوائے عصر آن روز دیگر بیچ نماز جائز نیست و نہ سجدہ تلاوت و نماز جنازہ و در وقت فجر سوائے سنت فجر و بعد عصر پیش از زروی آفتاب و پیش از مغرب نفل مکروہ است و قضا جائز است۔

فصل۔ اذان و اقامت برائے ادا و قضا مسنون است و صفت آن معروف است و مسافر را ترک اذان مکروہ است و ہر کہ در خانہ نماز گذارد اذان مصر او را کافی است۔ [۲]

فصل در شرط نماز طہارت بدن مصلی است از نجاست حقیقی و حکمی چنانچہ بالا گذشت و طہارت مکان و استقبال قبلہ و ستر عورت مرد را از زنا ف تا زیر زانو و پھنیں کنیز را با زیادت شکم و پشت زن حُرّہ را تمام بدن مگر رو و ہر دو کف دست و ہر دو دست۔

مسئلہ۔ ہر عضو از اعضائے عورت مرد یا زن اگر چہ اہم حصّۃ آن برہنہ شود نماز فاسد گردد و موہپائے سر زن کہ فرو و پشتہ باشند عضوے است علیحدہ اگر چہ اہم حصّۃ آن برہنہ شود نماز فاسد گردد۔

(۱) میانہ روز شرعی زوال شرعی است کہ مقدار دو زمان تمکین است یکی قبل از زوال حقیقی دوم پس از ان (۲) اذان و اقامت و قرائت با مکبر صوت صحیح نیست

مسئله در نوازل گفته که آواز زن هم عورت است این چهار
گفته که برین تقدیر اگر زن بقرات بجز خواندن نمازش فاسد شود -
مسئله هر کرا پارچه برائے ستر عورت نباشد نماز او بی‌مینه
جائز است -

مسئله اگر جانب قبله معلوم نه شود و تحری کرده موافق تحری
نماز گزارد و بدون تحری نمازش جائز نیست -

مسئله هر که بسبب خوف دشمن یا عدم قدرت به سبب
مرض رو قبله نتواند آورد هر سو که ممکن باشد نماز گزارد - [۱]

مسئله نماز نفل در صحرا بر چارپایه هر سو که چارپایه رود
جائز است -

مسئله نیت شرط نماز است مطلق نیت برائے نفل و
سنت و تراویح جائز است و برائے فرض و وتر تعیین نیت متصل
تحریمه و دانستن آنکه نماز ظهر میخوانم یا عصر شرط است و نیت قتل
بر مقتدی لازم است و نیت عدد رکعات شرط نیست -

فصل - در ارکان نماز از نماز نفل نماز که داخل نمازاند
یکه تحریمه است که شرط است برائے تحریمه آنچه در سایر ارکان

(۱) در سفر در درون سیاره و طیاره و فلك بودن عذر نیست

شرط است از طهارت و ستر عورت و استقبال قبله و وقت
 نماز و نیت و دو رکعت و قعدة اخیره در فجر و چهار رکعت و
 قعدة اخیره در ظهر و عشاء و سه رکعت و قعدة اخیره در مغرب
 و ترو دو رکعت و قعدة اخیره در نفل و خروج از نماز به فعل مصلی
 هم فرض است نزد امام اعظم^ع و فرض در هر رکعت قیام و رکوع
 و سجود است باتفاق علماء و قرأت نزد شافعی^ع و احمد^ع در هر رکعت
 از رکعات فرض و نفل فرض است و نزد امام اعظم^ع قرأت در دو
 رکعت از رکعات فرائض خمسہ فرض است و در هر سه رکعت تکرار
 و در هر رکعت نفل و قومه و جلسه و قرار گرفتن در ارکان فرض است
 نزد ابی یوسف^ع و نزد اکثر علماء فرض نیست و فرض در قرأت نزد
 امام اعظم^ع یک آیه است و نزد ابی یوسف^ع و محمد^ع سه آیه خرد
 برابر سوره کوشریا یک آیه دراز به قدر سه آیه و نزد شافعی^ع و احمد^ع
 فاتحه خواندن فرض است و بسم اللہ یک آیه است از فاتحه نزد
 آنها و در سجود نهادن پیشانی و بینی فرض است و عند الضرورت
 اکتفا به یکے از آن جائز است و نزد شافعی^ع و احمد^ع در سجود نهادن
 پیشانی و بینی و هر دو کف دست و هر دو زانو و انگشتان هر دو پا

فرض است و ترتیب در ارکان نماز فرض است مگر در سجود دوم
پس اگر در رکعتی یک سجده کرد و سجده دوم فراموش کرد و نماز قضا
نه شود در رکعت دوم سجده قضا کند و سجده سهو لازم گردد -
ابن همام از کافی حاکم آورده که اگر شخصی نماز شروع کرد و قرأت
و رکوع بجا آورد و سجود نکرد این همه یک رکعت شد و همچنین
اگر اول رکوع کرد پستری قیام و قرأت و رکوع کرد و سجده نه کرد
پستری قیام و قرأت و سجده کرد و رکوع نه کرد این همه یک رکعت
شد و همچنین اگر رکوع کرد در اولی و سجده نه کرد و رکوع کرد در
ثانیه و سجده نه کرد و سجده کرد در ثالثه و رکوع نه کرد این همه یک
رکعت شد و قعدة اولی و خواندن تشهد و قعدة اخیره فرض است
نزد احمد نه نزد غیر او مگر آنکه نزد امام عظیم واجب است و در وقت
خواندن در قعدة اخیره بعد تشهد فرض است نزد شافعی و احمد و
سلام گفتن هم فرض است و کن است نزد ائمه ثلاثه نه نزد امام
عظیم که نزد او واجب است و تکبیرات خفض و رفع و در رکوع
سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ کیبار گفتن و در سجود سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى
کیبار گفتن و وقت قومه سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ گفتن و بین السجود

رَبِّ اغْفِرْ لِي كَفْتَن نَزِدِ أَحْمَدَ فَرَضَ اسْتَنْزِدِ غَيْرًا وَلَكِنْ إِنْ
 سَهُوَ تَرَكَ كُنْ نَزِدِ أَحْمَدَ نَازِ بَاطِلٌ نَشُوْدُ وَقَرَأَتْ بِرِ مَقْتَدَى فَرَضِ
 اسْتَنْزِدِ شَافِعِيٌّ وَنَزِدِ غَيْرًا وَفَرَضِ نَيْسْتِ بَلْ كُنْ نَزِدِ إِمَامِ عَظْمٍ مَقْتَدَى
 رَأَقَرَأَتْ حَرَامِ اسْتَنْزِدِ -

فصل در واجباتِ نماز - واجباتِ نماز نزد امامِ عظیم
 پانزده چیز است یکے قرأتِ فاتحه دوم ضمیمه سوره یا یک آیه طویل
 و یاسه آیتِ قصیه در هر رکعتِ نفل و ترو و دو رکعتِ فرض سوم
 تعینِ اولین برائے قرأتِ چهارم رعایتِ ترتیب در سجود و نخم قرار
 گرفتن در ارکانِ ششم قومه هفتم جلسه میان هر دو سجده در قنای
 قاضی خان گفته که اگر مصلی از رکوع بسجده رفت و قومه نکر و نماز نزد
 ابی حنیفه و محمد جائز باشد و بروئے سجده سهو واجب است، ششم
 قعه اولی نهم تشهد خواندن در آن دهم پئے به پئے ارکان گزاردن
 پس اگر رکوع مکرر کرد یا سه سجده کرد یا بعد تشهد اولی در و خواند
 و در قیام بر رکعتِ ثالثه دیر شده سجده سهو لازم آید یا ز دهم تشهد
 خواندن در قعه اخیره دوازدهم قرأتِ بجز خواندن امام را در
 دو رکعتِ فجر و مغرب و عشاء و جمعه و عیدین و خفیه خواندن در ظهر و

عصر و نوافل روز و سیزدهم خروج از نماز به لفظ سلام چهاردهم قنوت و تر
پانزدهم تکبیرات عیدین نزد امام اعظم فرض از واجب جداست
از ترک فرض نماز باطل شود و از ترک واجب به سهو سجده سهو واجب
شود پس اگر سجده سهو کرد نماز درست شد و اگر سجده سهو نکرده
یا واجب عمداً ترک کرد واجب است که نماز را عاده کند و گیرانته
در فرض و واجب فرق نمی کنند مگر آنکه سجده سهو از ترک بعضی واجبات
و بعضی سنن گویند

مسئله - سجده سهو آنست که بعد سلام دو سجده کند و نشترهد
و درود دعا خواند و سلام دهد و اگر پیش از سلام سجده سهو کند هم
روا باشد و اگر در یک نماز چند واجب به سهو ترک کند یکبار سجده
سهو کند و بس و مسبوق سجده سهو کند به متابعت امام و اگر در نماز
علیه خود سهو کرد باز سجده سهو کند -

مسئله - جماعت در نمازهای پنجگانه فرض است نزد احمد
لیکن نماز منفرد هم صحیح است و نزد شافعی جماعت فرض کفایه
است و نزد ابی حنیفه و مالک جماعت سنت مؤکده است
قریب واجب در احتمال فوت جماعت سنت فجر را که مؤکدترین

سنتهاست ترک کند و اگر مردم شهرے ترک جماعت را عادت کنند به آنها قتال باید کرد۔

مسئله۔ جماعت زنان تنها نزد ابی حنیفہ مکروه است و نزد دیگر ائمہ جائز است۔

مسئله۔ اولی برائے امامت قاری تراست کہ از احکام نماز واقف باشد پتر عالم تر کہ قرآن بایجوؤرہ بہ الصلوٰۃ خواند و نزد اکثر علماء بر عکس آن و امامت فاسق جائز است با کراہت و افتدائے مرد قاری بالغ بہ کودک و زن و امی واقفے منقرض متنقل جائز نیست و اگر امی قاری و امی را امامت کند نماز ہر سہ باطل شود و نماز پس محدث جائز نیست و از فساد نماز امام نماز مقتدی فاسد شود و نماز قائم خلف قاعد و نماز متوضی خلف منتمم جائز است و نماز رکوع و سجود کنندہ خلف اشارہ کنندہ جائز نیست۔

مسئله۔ اگر یک مقتدی باشد برابر امام بر دست راست بایستد و دو مقتدی و زیادہ خلف امام بایستند و تنها خلف صنف اگر کسی نماز گزارد نمازش مکروه باشد و نزد امام احمد نمازش جائز نباشد اگر مقتدی از امام مقدم شود نمازش باطل شود ابن ماجہ از نس

روایت کرده که رسول فرمود علیه السلام که نماز مرد در خانه خود ثواب
 یک نماز دارد و نماز او در مسجد قبیله ثواب بست و پنج نماز و نماز او
 در مسجد جمعه ثواب پانصد نماز و نماز او در مسجد اقصی ثواب هزار نماز
 نماز او در مسجدین یعنی مسجد مدینه ثواب پنجاه هزار نماز و نماز او در مسجد حرام
 ثواب صد هزار نماز -

فصل طریقی خواندن نماز بر وجه سنت آنست که اذان

گفته شود و اقامت و نزدیکی علی الصلوة امام بر خیزد و نزد ^{میت} قاف
 تکبیر گوید و نیت کند و هر دو دست تا نرینه گوش بردارد و مقتدی
 بعد تکبیر امام تکبیر گوید و دست راست بر دست چپ زیر بان نهند
 نزدیک ابی حنیفه وزن هر دو دست تا دوش بردارد و بالا ای سینه
 دست بر دست نهند پستر امام و منفرد و مقتدی سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ
 خَفِيه نخواند پستر امام و منفرد اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ
 وَيَسْمِعُ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيْمُ خَفِيه نخواند و مسبوق در قضا
 مَسْبُوقِ اَعُوذُ و بِسْمِ اللّٰهِ خواند نه مقتدی پستر امام و منفرد فاتحه
 نخواند پستر امام و مقتدی و منفرد آمین آهسته گویند پستر امام و منفرد
 سوره ضم کنند و سنت آنست که در حالت اقامت و اطمینان

در فجر و ظهر طول مفصل خواند از سوره حجرات تا سوره بروج و در عصر
 و عشاء و اوساط مفصل از بروج تا لم یکن و در مغرب قصار از لم یکن
 تا آخر قرآن لیکن این چنین لازم گرفتن مسنون نیست گاهی پیغمبر صلی
 الله علیه و سلم در فجر معوذتین خوانده و گاهی در مغرب سوره طوره
 و سوره نجم و المرسلات خوانده و اگر مقتدیان فارغ و راغب در
 طول قیام باشند و ابا باشد که قرأت طویل خواند ابو بکر صدیق رضی الله عنه در نماز
 فجر در یک رکعت سوره بقره خوانده و پیغمبر صلی الله علیه و سلم در دو
 رکعت مغرب سوره اعراف خوانده و عثمان رضی الله عنه در نماز فجر اکثر سوره یوسف
 میخواند لیکن رعایت حال مقتدیان ضرور است معاذ بن جبل رضی الله عنه در
 نماز عشاء سوره بقره خواند یک مقتدی به پیغمبر علیه السلام شکایت
 کرد پیغمبر علیه السلام فرمود ای معاذ مگر تو در فتنه و بلا و معصیت می
 اندازی مثل سبح اسم و الشمس و مانند آن میخوانی عرض کرد رعایت حال
 مقتدیان اهم است و در نماز صبح روز جمعه پیغمبر علیه السلام سوره آل
 سجده و سوره دهر خوانده و مقتدی ساکت باشد و متوجه بقرات
 امام و در نوافل بر آیت ترغیب و ترهیب دعا و استغفار و تعوذ
 و وزخ و درخواست بهشت مسنون است چو از قرأت فارغ شود

تکبیر گویان بر کوع رود و وقت فتن بر کوع و سر برداشتن
 ازان رفع یدین نزد امام اعظم سنت نیست لیکن اکثر فقها روایتین
 اثبات آن می کنند و در رکوع هر دو زانو را بهر دو دست محکم
 بگیرد و انگشتان را کشاده دارد و سر و پشت را با سرین برابر
 کند و هر قدر که در قیام درنگ کرده باشد مناسب آن در
 رکوع درنگ کند و *سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ* می گفته باشد و رعایت
 و ترکند و ادنی مسنون سه بار است و مقتدی بعد امام بر کوع
 و سجود رود و تقدیم مقتدی از امام در ارکان حرام است پسر امام
 سر بردارد و مقتدی بعد ازان و وقت سر برداشتن نزد امام ^{عظم}
 امام *سَمِعَ اللهُ مِنْ حَمْدِكَ* گوید و مقتدی *رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ* و منفرد
 هر دو و نزد صاحبین امام هم جمع کند میان هر دو پس تر تکبیر گویان
 به سجود رود و اقول هر دو زانو پس تر هر دو دست بنهد پسر
 بینی و پیشانی میان هر دو دست و انگشتان دست ضم کرده
 بسوئی قبله دارد و بازو را از پهلو و شکم را از ران و ساق و ذراع
 را از زمین دور دارد و وزن پست سجده کند و این همه را با هم پیوسته
 دارد و مناسب قیام رکوع و سجده کند و *سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى*

به رعایت طاق می خوانده باشد و ادنی آنست که سه بار بخواند بآی ^{بستنی}
 و اطمینان پستری تکبیر گویان سر بر وارد و بنشینند باطمینان و بخواند اللَّهُمَّ
 اخْفِزْنِي وَارْحَمْنِي وَاهْدِنِي ذَا مِرْقَتِي وَارْحَمْنِي وَاجْبُرْنِي پستری
 تکبیر گویان بر خیزد اول رو پس هر دو دست پستری زانو ها برداشته
 استاده شود و رکعت ثانیه مثل اولی خواند بدون ثنا و تعوذ و چون
 رکعت دوم تمام کند پائے چپ را بگستراند و بر آن بنشیند و پائے
 راست را استاده دارد و انگشتان هر دو پائے را متوجه قبله دارد
 و هر دو دست را بر هر دو ران دارد و انگشت خنصر و بنصر از دست
 راست عقد کند و وسطی و ابهام را حلقه کند و انگشت شهادت را ^{راست}
 کشاده دارد و تشهد بخواند و وقت شهادت اشارت کند این شتا
 از ائمه اربعه مروی است لیکن مشهورند به باب امام عظیم آن است که
 اشارت نه کند و انگشتان هر دو دست متوجه قبله دارد و در قعدۀ
 اولی بر تشهد زیاده نه کند بعد از آن تکبیر گویان بسوئے رکعت سوم بخیزد
 و رفع یدین درین وقت نزد اکثر علما سنت است نه نزد ابی حنیفه
 و شافعی و در رکعت ثالث و رابع فقط سورۀ فاتحه با سمله آهسته
 بخواند چون از رکعات فارغ شود و قعدۀ اخیره کند مثل اولی و بعد ^{تشهد}

در آل درود خواند اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ إِلَى آخِرِهِ اللَّهُمَّ بَارِكْ
 عَلَى مُحَمَّدٍ إِلَى آخِرِهِ بِسُورَةِ عَالِيُونَ بِمِثَابَةِ الْفَاطِمَةِ قُرْآنٍ وَأَدْعِيَةِ مَاثُورٍ
 اُولَى اسْتِخْصَاصِ اِيْنِ دَعَاةِ اللَّهُمَّ اِنِّي اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ
 جَهَنَّمَ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيْحِ
 الدَّجَالِ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ اللَّهُمَّ اِنِّي
 اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْمَآْثِمِ وَالْمَغْرَمِ - وزن در هر دو جلسه بر سُورَتِ حَبِ
 بنشینند و هر دو پا از جانب راست بیرون آرد و سلام گوید هر دو
 جانب و منفرد نیت کند ملائکه را و امام مقتدیان آن طرف و ملائکه
 را و باید که نماز محض و خشوع گزارد و نظر بسجده گاه دارد و بعد
 سلام آیت الکرسی یکبار و سُجَّانَ التَّسْمِيَةِ وُسْمَةَ بَارِئِ وَاَلْحَمْدُ لِلَّهِ وُسْمَةَ بَارِئِ
 وَاَللّٰهُ اَكْبَرُ سَمِي وُسْمَةَ بَارِئِ وَاَلْحَمْدُ لِلَّهِ وُسْمَةَ بَارِئِ -

فصل - اگر در نماز حدث لاحق شود وضو کند و بر همان

نماز بنا کند و اگر منفرد باشد او را از سر نو نماز خواندن افضل است ^[۱] و
 اگر امام باشد خلیفه گیرد و وضو کند و داخل مقتدیان شود و مقتدی
 وضو کرده باز آید به مکانی که از آن جا رفته بود و درین عرصه آنچه امام
 خوانده است اول آن را بدون قرأت ادا کند و با امام شریک شود

(۱) در مذهب مالک بقول ثانی اگر مریضی و شیخ فانی را حدث لاحق شود صاحب
 عذر شود وضوء و نمازش فاسد نشود شیخ و خسته را در حال مشقت تقلید مذهب مالک
 مناسب است (الفقه على المذاهب الأربعة لعبد الرحمن الجزیری)

و اگر امام از نماز فارغ شده است مقتدی مختار است اگر خواهد به مکان
 اول باز آید و اگر خواهد جایکه وضو کرده همان جا نماز تمام کند و اگر
 عمداً حدّث کند نماز فاسد شود و اگر در نماز مجنون شد یا اختلام کرد یا
 قهقهه کرد یا نجاست مانع نماز بر او افتاد یا زخمی بوئے رسید
 یا بگمان حدّث از مسجد برآمد یا خارج مسجد از حدّ صفوف برآمد
 پس نظر ابر شد که حدّث نه شده بود نماز فاسد شود و بناچار ترنه باشد
 و اگر از مسجد یا صفوف خارج نه شده بنا کند و اگر بعد تشهّد حدّث
 لاحق شد وضو کند و سلام دهد و اگر بقصد بعد تشهّد حدّث کرد نذر
 امام اعظم نمازش تمام شد و اگر درین حالت تیمم کننده بر آب قادر
 شد یا اُمّی سورتی آموخت یا برهنه بر پارچه قادر شد یا اشاره
 کننده بر رکوع و سجود قادر شد یا مدت مسح موزه تمام شد یا موزه
 بعمل قلیل از پاکشید یا صاحب ترتیب را نماز فاتحه یاد آمد یا قاری
 اُمّی را خلیفه گرفت یا آفتاب در نماز فجر طلوع کرد یا وقت ظهر درین
 حالت از نماز جمعه برآمد یا صاحب عذر مثل سلسل بول و مانند آن را
 عذر دور شد یا جبیره زخم از به شدن زخم برحیت درین صورتها
 بجهت فرض بودن خروج بفعل مصیّتی نماز نذر امام اعظم باطل شد و

نز و صابین باطل نه شد -

مسئله - اگر امام را حدت شد و مسبوق را خلیفه گرفت مسبوق

نماز امام را تمام کند پسر خلیفه کند یدرک را تا سلام دهد با قوم و آن
مسبوق استاده شود و نماز خود تمام کند

مسئله - اگر در رکوع یا سجود حدت لاحق شود چون بنا کند

آن رکوع و سجود را عاده کند و اگر در رکوع و سجود یاد آمد که

یک سجده از رکعت اولی فوت شده بود یا سجده تلاوت فوت

شده بود آن سجده را قضا کند و عاده این سجده مستحب است واجب

نیست و اگر امام را حدت شد و مقتدی یک مرد است بهمال مرد

بلا تعیین خلیفه می شود و اگر مقتدی یک زن یا یک طفل است نماز

هر دو فاسد شود و در روایتی نماز امام فاسد نه شود و اگر زن و طفل

را خلیفه نه کرده باشد -

مسئله - اگر امام از قرأت بند شود او را خلیفه گرفتن جائز

است اگر نایمچوژ به الصلوة نخوانده باشد -

مسئله - اگر شخصی امام را در نماز دریا بدهر جا که امام را دریا

در همان رکن داخل شود و اگر رکوع یافت رکعت یافت و الا رکعت

نیافت پس هر گاه امام نماز خود تمام کند مسبوق بعا فرغ امام آنچه فوت شده آن نماز خود بخواند و نماز مسبوق در حق قرأت حکیم اول نماز دارد و در حق قعود حکم آخر نماز دارد.

مسئله - اگر مصلی بعد دو رکعت به فراموشی برائے رکعت ثالث برخاست و قعدة اولی نه کرد پس تا که قریب قعود است بنشیند و سجده سهو واجب نه شود و اگر نزدیک قیام است استاده شود و از باز نشستن او نماز فاسد شود و سجده سهو کند و اگر بعد چهار رکعت برخاست تا که رکعت پنجم را سجود نه کرده است بنشیند و قعدة اخیره کرده سلام دهد و سجده سهو کند و اگر رکعت پنجم را سجده کرد فرض او باطل شد اگر خواهد رکعت ششم کرده سلام دهد و سجده سهو کند و اگر خواهد رکعت ششم کند همان جا قعدة اخیره کند و سلام دهد درین صورت چهار رکعت نفل شد و یک رکعت باطل شد.

فصل - اگر نماز را وقت فوت شود قضا کند با اذان و اقامت مانند ادای پس اگر جماعت خواند چهار نماز جهری بقرات واجب است و اگر تنها خواند ستر قرأت بخواند.

مسئله - ترتیب در نواتب و قیبه فرض است و همچنین در

فرض و وتر که واجب است هم فرض است نزد امام اعظم پس اگر با وجودی که فائمه یاد باشند و قتیبه بخواند نماز و قتیبه فاسد شود پس اگر قضا کرد فائمه را پیش از ادا کردن و قتیبه ثانیه نماز و قتیبه اولی باطل شد فرضیت او و اگر پیش از قضا کردن آن فائمه پنج و قتیبه ادا کرد آن وقتیات فاسد شد به فساد موقوف اگر بعد از آن و قتیبه ششم پیش از ادا کردن فائمه ادا کرد آن وقتیات صحیح شدند نزد امام اعظم نه نزد صاحبین؟

مسئله - اگر عشاء بفراموشی بے وضو خواند و سنت و وتر با وضو خواند همراه عشاء سنت باز خواند و عاده و ترنه کند نزد امام اعظم و نزد صاحبین؟ و تر را هم عاده کند -

مسئله - ترتیب به سه چیز ساقط شود یکی به سبب تنگی وقت و قتیبه دوم بفراموشی سوم و قتیبه در ذمه او شش فائمه شود و نوباشد یا کتبه بسته به گاه فوائت ادا کند باز ترتیب عود نماید و اگر شش نماز یا زیاده فوت شود چند نماز قضا کرد تا کم از شش در ذمه او باقی ماند نزد بعضی ترتیب عود کند و فتویٰ بر آن است که ترتیب عود نه کند تا که تمام ادا نه شود -

فصل - در مفسدات و مکروهات کلام اگر چه سهواً باشد
 یا در خواب مفسد نماز است و همچنین دعا و چیزے که طلب آن از
 آدمیان ممکن باشد و ناله کردن و آوہ گفتن و گرسین با و از آورد
 یا مصیبت نہ از ذکر بہشت و دوزخ و تنمخ بے عذر کردن و
 عا طس را یذخمتک اللہ گفتن و جواب دادن خبر خوش بہ الحمد للہ
 و خبر بد یا ستر جاع و خبر تعجب بہ سبحان اللہ یا لا حول ولا قوۃ
 الا باللہ نماز را فاسد کند و اگر بر غیر امام خود فتح کند نماز فاسد
 و از فتح بر امام خود نماز فاسد نہ شود و سلام عمداً و رقی سلام نماز
 را فاسد کند نہ سلام سهواً و خواندن از مصحف و خوردن و آشامیدن
 و عمل کثیر نماز را فاسد کند و عمل کثیر آنست کہ در آن محتاج شود بہرد
 دست و نزد بعضے آنچه بیندہ عالی او را داند کہ در نماز نیست
 و بعضے گفته آنچه کہ مصلی آن را کثیر داند اگر بر نجاست سجده کرد نماز
 فاسد شود و اگر در نمازے بود و نمازے دیگر شروع کرد بہ تکبیر نماز
 اول باطل شد و اگر در همان نماز باز شروع کرد بہ تکبیر نماز اول باطل نہ
 شود و اگر طعامیکہ در دندان بود از زبان بر آوردہ خورد اگر کم از
 نخود است نماز فاسد نہ شود و اگر مقدار نخود است فاسد شود و

اگر در مکتوبه نظر کرد و معنیش فهمید نماز فاسد نه شود و اگر بر زمین یا
 دوکان نماز میخواند و از پیش او کسی گزشت نماز فاسد نه شود اگر چه
 گزرنده زن باشد یا سنگ یا خر لیکن اگر عاقله گذشته گزرنده عاصی
 شود مگر وقتیکه دوکان بلند باشد به قسمی که سیرا و مقابل پائے مصلی نه شود
 و سنت آن است که پیش خود مصلی در صحرا و بر سیر راه مستره قائم کند
 بطول یک ذراع و پیری یک انگشت و قریب خود مقابل ابرئے
 راست یا چپ کند و نهادن مستره و خط کشیدن فائده ندارد و مستره امام
 قوم را کفایت می کند و گزرنده را اگر مستره نه باشد مصلی از گزشتن دفع
 کند باشارت یا تسبیح نه بهر دو -

مسئله - اگر نماز کند بر پارچه دو ته که استر آن نجس باشد اگر آن
 دو ته مضرب نباشد نماز صحیح باشد و اگر مضرب باشد صحیح نباشد
 و اگر بر پارچه گسترانیده نماز کند که یک طرف ازان نجس باشد نماز روا
 باشد از حرکت دادن طرفی دیگر طرف متحرک شود یا نه شود و اگر پارچه
 دراز باشد یک طرفی ازان پوشیده نماز گزارد و طرفی دیگر نجس بر زمین
 باشد اگر از تحریک مصلی طرف پارچه که نجس است متحرک شود نماز روا
 نباشد و اگر متحرک نه شود روا باشد -

مسئله مکروه است عبت کردن در نماز به پارچه یا بدن
 اگر عمل قبیل باشد و اگر عمل کثیر است مفسد است و سنگریزه از موضع
 سجود یک سو کردن مگر در صورتیکه سجود ممکن نباشد یکبار یا دو بار
 سنگریزه دفع کند و مکروه است انگشتان را مالیده و کشیده
 به آواز آوردن و دست بر تکی گاه نهادن و بسوئے راست یا چپ
 رو آوردن اگر سینه از سوئے قبله برنگردد و اگر برگردد نماز فاسد شود
 و مکروه است اقعاع یعنی بر سرین و پا زانو برداشته و دست بر زمین
 نهاده مثل سنگ نشستن و هر دو ذراع را در سجده بر زمین فرش کردن
 و جواب سلام بدست کردن و چهار زانو بے عذر در فرض نشستن
 و پارچه را برائے احتیاط خاک آلودگی چیدن و سدلی ثوب یعنی پارچه
 را بر سر و دوش انداخته اطراف آن را جمع نہ کند فرو گذارد و قاذو
 کردن باید که قاذو را دفع کند و سرفه را تا مقدور دفع کند و تمطی یعنی
 بدن را برائے دفع ماندگی کشیدن و چشم پوشیده داشتن بلکه نظر در
 سجده گاه دارد و مکروه است که موئے سر را بالائے سر بچسبید
 گره داده نماز کردن بلکه سنت آنست که اگر موئے سر داشته باشد
 موئے سر و هشته باشد تا موئے هم سجده کنند و هم مکروه است

نماز برهنه سر گزاردن مگر بنا بر تذلل و انکسار و شمار کردن آیات و
 تسبیحات بدست و نزد صاحبین مکروه نیست و مکروه است که
 امام تنها در طاق مسجد باشد و مردم بیرون یا امام بر بلندی باشد
 و مردم همه زیر و مکروه است استادن پس صفت تنها در صورتیکه
 در صف فرجه باشد و اگر فرجه نباشد یکس را از صف کشیده
 با خود صف کند و مکروه است پوشیدن پارچه که در آن تصویر آدمی
 یا جانور باشد یا آنکه تصویر بالائے سر باشد یا مقابله رو یا بدست
 راست یا چپ باشد اگر زیر قدم یا پس پشت باشد مضائقه ندارد
 و تصویر درخت و مانند آن مضائقه ندارد همچنین تصویر سر بریده و
 قتل مار و کژدم در نماز مکروه نیست و نه آنکه امام در مسجد باشد و مسجد
 در طاق مسجد کند و نیز مکروه نیست نماز خواندن به طرف پشت مردیکه
 سخن می کند و بسوئے مصحف یا شمشیر آویزان یا به سوئے شمع یا چراغ
فصل - مریض اگر قدرت بر قیام نداشته باشد یا خوف
 زیادت مرض بود نماز نشسته گزارد و رکوع و سجود بجا آورد و اگر
 قدرت بر رکوع و سجود نداشته باشد و قدرت بر قیام داشته باشد نزد
 امام عظیم مفتی به آنست که نشسته نماز گزاردن او را بهتر است از

استاده گزاردن پس شسته نماز گزارد و اشارة رکوع و سجود بسر کند اشارة
 سجود پست تر کند از رکوع و اگر استاده نماز گزارد و اشارة کند هم جائز
 است و نزد فقیر با وجود قدرت بر قیام بر قیام را ترک نه کند و اگر
 قدرت بر قیام و رکوع و سجود نداشته باشد شسته نماز گزارد و اشارة
 کند و اگر قدرت شستن هم نداشته باشد بر قفا نماز گزارد و هر دو پائے
 سوائے قبله کند یا بر پهلو گزارد و رو به سوائے قبله کند و اشارة کند
 بسر و اگر اشارة بسر برائے رکوع و سجود مقدور نباشد نماز را موقوف
 دارد تا که قدرت اشارة حاصل شود و اگر درین عرصه میر و عاصی نباشد
 و اگر در میان نماز بجا شد حسب مقدور خود نماز تمام کند

مسئله - اگر مرض نماز شسته می کرد بار رکوع و سجود در میان
 نماز قادر شد بر قیام استاده شده همان نماز را تمام کند و نزد امام محکم
 نماز را از سر گیرد و اگر مرض نماز با اشارة می کرد و در میان نماز بر رکوع
 و سجود قادر شد با تفاق نماز از سر گیرد.

مسئله - هر که بے هوش شد یا دیوانه گشت یک شبانه روز
 قضا کند و اگر زیاده از شبانه روز یک ساعت هم گزشت قضا واجب
 نه شود و نزد محمد تا که نماز ششم را وقت در نیامده باشد قضا واجب شود

فصل شخصی که از خانه خود برآید و از عمارات شهر خارج شود به نیت سفر سه مرحله هر مرحله شانزده کرده هر گروه چهار هزار^[۱] قدم آن شخص فرض چهار گانه را دو گانه گزارد و اگر چهار رکعت کرد پس اگر بر دو رکعت قعدہ کرده نماز ادا شود دو رکعت فرض و دو رکعت نفل شود و بسبب آمیزش نفل با فرض بزه کار باشد و اگر سهواً این چنین کرد بسبب تاخیر سلام سجدہ سهو کند و اگر بر دو رکعت نیت است فرض او تباه شد و هر چهار رکعت نفل شد و سجدہ سهو کند.

مسئله حکم سفر باقی است تا وقتیکه داخل وطن اصلی خود شود یا نیت اقامت پانزده روز یا زیاده از آن کند در شهر یا در بیابان و نیت اقامت در صحرا معتبر نیست و کسانی که همیشه در صحرائی مانند و جاعاً اقامت نمی کنند مگر چند روز آنها همیشه نماز اقامت می خوانند باشند مگر وقتیکه قصد کنند دفعهً واحدهً سفر چهل و هشت کرده را و مسافر اگر اقتدائے مقیم کند در وقت بروی چهار گانه لازم شود و بعد گذشتن وقت یعنی در قضا مسافر اقتدائے مقیم صحیح نیست و مقیم اقتدائے مسافر هم در وقت هم بعد وقت در قضا صحیح است اما مسافر دو گانه

(۱) نزد اکثر علمای حنفیه مرحله هژده فرسخ است و فرسخ سه میل یعنی کروه و هر میل ۴۰۰۰ ذراع و ذراع شرعی ۴۸ سانتی متره و یک میل ۱۹۲۰ متره و ۳ مرحله ۱۰۴ کیلومتره

خوانده سلام دهد و تقدی میقیم بر خاسته چهار رکعت تمام کند.
 مسئله - وطن اصلی بطن اصلی باطل شود نه بسفر و نه بطن اقامت
 و وطن اقامت هم بطن اقامت باطل شود و هم بطن اصلی و هم بسفر -
 مسئله - فائتہ حضرت را در سفر چهار گانه گزارد و فائتہ سفر را
 در حضر دو گانه گزارد -

مسئله در سفر معصیت نزد ائمه ثلاثہ قصر روا نباشد و نزد امام
 اعظم^ع رواست افطار روزه و واجب است قصر نماز -

مسئله - در نیت اقامت و سفر تبوع معتبر است یعنی امیر
 و سید و شوهر نیت تابع یعنی شکری و عبد و زوجه

فصل - در نماز جمعه برائے صحت ادائے جمعه و سقوط
 ظہر از مصطلی جمعه شش چیز شرط است یکے مصر یعنی شهرے کہ در ان
 حاکم و قاضی باشند یا نواح مصر کہ برائے حوائج اہل مصر مہیا باشند
 پس در دیہات نزد امام اعظم^ع جمعه جائز نیست و نزد شافعی^ع و
 اکثر ائمہ در دیہات جمعه جائز است و در نواح مصر جائز نیست -
 دوم حضور بادشاہ یا نائب او و این نزد اکثر ائمہ شرط نیست سوم
 وقت ظہر - چهارم خطبہ -

مسئله - نزد ابی حنیفه ^{تفسیر} خطبه مقدار یک سبیح کفایت میکند
 و نزد صاحبین فرض آنست که ذکر طویل باشد و در خطبه خواندن ^{مشتمل}
 بر حمد و صلوة و تلاوت قرآن و وصیت مسلمانان را و استغفار
 برای نفس خود و برای مسلمانان نزد اکثر ائمه فرض است و نزد
 امام عظیم ^{سنت} است و ترک آن مکروه پنجم جماعت است و
 آن نزد شافعی و احمد ^{چهل} کس می باید و نزد ابی حنیفه ^{سه} کس سوائے
 امام و نزد ابی یوسف ^{دو} کس سوائے امام -

مسئله - اگر در میان نماز مردم جماعت بگریزند و عدد جماعت
 مانند جمعه امام و باقی ماند با فاسد شود و ظهر از سر گیرند - ششم اذن عام
 مسئله - نماز جمعه بر طفل و بنده و زن و مسافر و مریض واجب
 نیست و همچنین بر نابینا نزد امام عظیم اگر چه او را قاند میسر شود
 و نزد ائمه ^{ثلثه} اگر قاند میسر شود جمعه بر نابینا واجب باشد و الا
 نه و بر بنده نزد احمد جمعه واجب است -

مسئله - اگر بنده یا مریض یا مسافر نماز جمعه در مصر بگذرانند
 جمعه ادا شود و ظهر ساقط گردد -

مسئله - کسی که خارج مصری باشد اگر اذان جمعی شنود و برود

حضور جمعه لازم است

مسئله - بنده و مریض و مسافر اگر در جمعه امام گیرند روا باشد
 مسئله - اگر جماعت مسافران در عصر نماز جمعه گزارند و در
 آنها مقیم کسی نباشد نزد امام اعظم جمعه صحیح باشد و نزد امام شافعی
 و احمد تا که چهل کس مقیم صحیح نباشد جمعه روا نباشد -

مسئله - غیر مغذ و اگر پیش از جمعه ظهر گزارد ظهر او باطل است
 اگر بیت تحریم است اگر برای جمعه سعی کرد و امام از جمعه بنویز فارغ
 نشده بود ظهر باطل شد پس اگر جمعه رایافت بهتر و الا ظهر باز گزارد
 و نزد صاحبین اگر جمعه را در دنیا بد ظهر باطل نه شود -

مسئله - مغذ و مسجون را روز جمعه نماز ظهر جماعت گزاردن
 مکروه است -

مسئله - هر که امام را در جمعه در تشهد یا در سجود سهو دریافت
 و داخل نماز شد بعد سلام امام دو رکعت جمعه تمام کند و نزد محمد اگر از
 رکعت ثانیه رکوع نیافت است چهار رکعت ظهر بر همان تحریم تمام کند -
 مسئله - چون جمعه را اذان اول گفته شود سعی واجب گردد
 و بیع حرام شود و چون امام بر آید برای خطبه سخن گفتن و نماز گزاردن

ممنوع باشد تا که از خطبه فارغ شود و چون امام بر منبر بنشیند اذان دوم
رو بروی او گفته شود و مردم بسوی او متوجه شوند و چون خطبه تمام
کند اقامت گفته شود -

مسئله - در نماز جمعه سوره جمعه و منافقون خواندن مسنون
است و بر روایتی *سَبَّحِ اسْمَ وَهَلْ أَتَىكَ* -

مسئله - در شهر چند جا جمعه جائز است و بر روایتی از امام ^{عظم}
سوائے یک جا جائز نیست و اگر چند جا جمعه گذارده شود اول صحیح
باشد نه بعد آن و مروی از ابو یوسف آن است که در میان شهر
اگر نهر جاری باشد هر دو جانب آن دو جمعه خواندن جائز است -

مسئله - در نماز هائے واجبہ سوائے نماز پنجگانه دیگر نماز نزد
اکثر ائمه واجب نیست و نزد امام ^{عظم} و ترهیم واجب است و
عید الفطر و عید الاضحی نیز واجب است و نزد غیر او این هر سه نماز
سنت است -

مسئله - و ترسه رکعت است نزد امام ^{عظم} بیک سلام
در هر سه رکعت فاتحه و سوره خواندن و بعد قرائت پیش از رکوع در رکعت
سوم قنوت خواند تمام سال و نزد شافعی قنوت در نصف اخیر رمضان

سنت است و قنوت نزد اکثر ائمه بعد رکوع در قومه مسنون است
 مسئله - قنوت در نماز فجر بدعت است و نزد شافعی ^{سنت}
 مستحب آن است که در رکعت اولی از وتر سبّح ائمه و در رکعت دوم
 قل یا ایها الکافرؤن و در رکعت سوم قل هو الله احد خواند -
 مسئله - نماز عید را شرایط و جوب و ادائش نماز جمعه است
 مگر آنکه خطبه در آن شرط نیست بلکه دو خطبه مثل جمعه بعد نماز عید مسنون
 است در آن خطبه مناسب آن روز احکام صدقه فطر یا احکام خجیه
 و تکبیرات تشریح بیان کند -

مسئله - روز عید الفطر سنت آنست که اول چیزی بخورد
 و صدقه فطر دهد و مسواک کند و غسل کند و آئین شیب پوشد و
 خوشبو استعمال نماید و تکبیر گوید به مصلی رود لیکن جهر به تکبیر نه کند
 و چون آفتاب بلند شود و چشم خیرگی نماید از آن وقت تا پیش از
 زوال وقت نماز عیدین است و چون نماز عید خواند بعد تحریمه در
 رکعت اولی سه تکبیر زواند گوید و با هر تکبیر هر دو دست
 بردارد و بعد تکبیرات ثنا خواند و در رکعت دوم بعد قرات پیش
 از رکوع سه تکبیرات زواند گوید و با هر تکبیر هر دو دست بردارد

پس تبرکبیر رکوع گوید این تکبیر رکوع در نماز عید واجب است
 اگر فوت شود سجده سهو لازم گردد و نماز عید اگر کسی همراه
 امام در نیابد آن را قضا نیست و اگر به عذر نماز عید الفطر
 از امام و قوم فوت شود روز دوم ادا کنند نه بعد از آن و
 عید الاضحی را تاخیر تا دوازدهم جایز است -

مسئله - عید الاضحی مثل عید الفطر است مگر آنکه مستحب
 آنست که بعد نماز از اُضحیه خود بخورد و قبل نماز هم خوردن مکروه
 نیست و اُضحیه پیش از نماز عید جایز نیست و تکبیر در راه مصلحتی
 در عید الاضحی بجهری گفته باشد

مسئله - تکبیرات تشریح بعد از نماز فرض جماعت گزارده
 شود بر مقیم مبصر واجب است از صبح روز عرفه تا عصر روز عید
 نزد امام عظمی و تا عصر تاریخ سین و دهم نزد صاحبین و فتوی بر آنست
 و اگر زن یا مسافر اقتدار مقیم کند بر آنها هم تکبیر واجب شود بگوید
 یک بار یا و از بلند الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر
 الله اکبر و لله الحمد اگر امام ترک کند تا هم مقتدی ترک کند
فصل - در نوافل: سنت قبل نماز فجر دو رکعت است

سوره کافرون و اخلاص در آن خواند و پیش از نماز ظهر و جمعه چهار
رکعت است بیک سلام و بعد ظهر دو رکعت است و بعد جمع
چهار رکعت است و نزد ابی یوسف شش رکعت و مستحب آنست
که چهار رکعت بعد ظهر گزارد بدو سلام و پیش از نماز عصر دو رکعت
یا چهار رکعت مستحب است و بعد نماز مغرب دو رکعت سنت
است و بعد از آن شش رکعت دیگر مستحب است آن را صلوة
اللاؤابین گویند و بر وایتی بعد نماز مغرب بسنت رکعت آمده و پیش
از عشاء چهار رکعت مستحب است و بعد عشاء دو رکعت سنت
است و چهار رکعت دیگر مستحب است و بعد و ترو دو رکعت نشسته
خواندن مستحب است در رکعت اولی *اِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ وَدَر*
رکعت ثانیه *قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ* خواند و نماز تهجد سنت مؤکده
است پیغمبری *صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ* گاهی ترک نه فرموده و اگر اُحِبَّ اَنَا
فوت شده دوازده رکعت در روز قضا فرموده و نماز تهجد از چهار
رکعت کمتر نیامده و از دوازده رکعت زیاده هم به ثبوت نه پیوسته
پیغمبری *صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ* نماز و تر بعد تهجدی خواند سنت همین است
هرگز بر نفس خود اعتماد باشد و تر بعد تهجد آخر شب بخواند که این بهترین است

و اگر اعتماد نباشد پیش از خواب بخواند که احتیاط در آنست پیغمبر صلی
 اللہ علیہ وسلم گاہے تہجد مع وتر هفت رکعت خواند و گاہے یازده
 و گاہے سیزده و گاہے پانزده و گاہے دو گانه دو گانه و
 گاہے چهار گانه چهار گانه و گاہے مجموع بیک سلام و گاہے
 ہر دو گانه بہ وضوئے جدید و مسواک خواندہ و بعد ہر دو گانه بخواب
 رفته و باز بیدار شدہ و طول قیام در تہجد بسیار می فرمود تا بحدی کہ
 پائے مبارک درم کردہ و منشق شدہ گاہے چہار رکعت گزاردہ
 در رکعت اولی سورۃ بقرہ و در ثانیہ سورۃ آل عمران و در ثالثہ سورۃ
 نسا و در رابعہ سورۃ مائدہ خواندہ و بقدرے قیام کردہ بہمان
 قدر رکوع و ہچنان قومہ و ہچنان سجود و ہچنان جلسہ ادا فرمودہ و
 گاہے در بیک رکعت این چہار سورہ جمع فرمودہ و حضرت عثمان
 رضی اللہ عنہ در بیک رکعت و تمام قرآن ختم کردہ لیکن مستحب آنست
 کہ ہر روز آن قدر بخواند کہ دوام بر آن توان کرد در ماہے یک ختم
 کند یا دو ختم یا سہ ختم و اکثر صحابہ در ہفت شب ختم می فرمودند شب
 اول سہ سورہ بقرہ و آل عمران و نسا و شب دوم پنج سورہ باز ہفت
 سورہ باز نہ باز یازدہ باز سیزدہ باز تا آخر قرآن و این ختم را نمی بشوق می نہاد

و در آن بر تیل خواند و مستحب آن است که نماز صبح بجماعت خوانده تا بلند شدن آفتاب در ذکر مشغول باشد آن زمان دو گانه نفل گزارد ثواب یک حج و یک عمره کمال دریا بد و اگر چهار رکعت اول روز بخواند حق تعالی می فرماید که تا آخر روز او را کفایت کنم و این را نماز اشراق گویند و چون آفتاب گرم شود پیش از زوال نماز ضحی هشت رکعت از پیغمبر صلی الله علیه و سلم مروی گشته و بعد زوال پیش از ظهر چهار رکعت نفل مروی گشته و هر گاه وضو جدید کند تحیة الوضوء دو گانه سنت است و هر گاه در مسجد در آید و در رکعت تحیة المسجد سنت است و بعد عصر تا به مغرب در ذکر الهی مشغول ماندن سنت است -

مسئله - جماعت در نفل مکروه است مگر در رمضان سنت است که بابت رکعت بده سلام بگزارد با جماعت در هر رکعت ده آیت خواند تا در تمام رمضان ختم قرآن شود و از کسلی قوم ازین کم نه کند و اگر قوم را غلب باشد در تمام رمضان دو ختم یا سه ختم یا چهار ختم کند و بعد هر چهار رکعت بمقدار آن چهار رکعت جلسه کند و بذكر مشغول باشد و این را تراویح گویند و بعد تراویح

(۱) در وقت اشراق ارتفاع مرکز آفتاب از افق حقیقی پنج درجه است بعد زمان تمکین از اشراق وقت عید شود

وترجماعت گزار دو سوائے رمضان وترجماعت مکروہ است۔
نماز استخارہ۔ اگر کارے درپیش آید سنت است کہ
 استخارہ کند وضو کند و دو گانہ نفل گزارد و بعد دو گانہ حمد خدا و
 درود بر پیغمبر علیہ السلام و این دعا بخواند۔

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَأَسْأَلُكَ
 مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ
 عَلَّامُ الْغُيُوبِ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي
 وَدُنْيَايَ وَعَاقِبَتِ أَمْرِي فَقَدِّرهْ وَيَسِّرْهُ لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ
 وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ شَرٌّ لِي فِي دِينِي أَوْ دُنْيَايَ أَوْ عَاقِبَتِ أَمْرِي
 فَاصْرِفهْ عَنِّي وَاصْرِفْ عَنِّي عَنْهُ وَاقْدِرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ
 رَضِّنِي بِهِ ۝

نماز توبہ۔ اگر معصیت سرزند باید کہ زود وضو کند و دو گانہ
 نماز گزارد و استغفار کند و از ان معصیت توبہ کند و برگزشتہ نماز
 کشد و آئندہ عزم بکند کہ باز مرتکب آن نہ شوم۔

نماز حاجت۔ اگر اورا حاجت پیش آید وضو کند و دو گانہ
 نماز گزارد و حمد و صلوة گفتہ این دعا بخواند۔ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

الْحَكِيمُ الْكَرِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ
 رَبِّ الْعَالَمِينَ أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ
 وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ وَالْعِصْمَةَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَالسَّلَامَةَ مِنْ
 كُلِّ آثِمٍ لَا تَدْعُمُنِي ذُنُوبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَجْتَهُ وَلَا
 دَيْنًا إِلَّا قَضَيْتَهُ وَلَا حَاجَةَ مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
 هِيَ لَكَ رِضًا إِلَّا قَضَيْتَهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ه

نماز تسبیح صلوة التسبیح برائے مغفرت جمع ذنوب صغیرہ و
 کبیرہ خطا و عمدہ سر و علانیہ در حدیث آید پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ
 وسلم عم خود عباس را رضی اللہ عنہ آموختہ بود چہار رکعت در ہر
 رکعت بعد قرات پانزدہ بار سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا
 إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ خواند و در رکوع دہ بار و در قومہ دہ بار
 و در سجده دہ بار و در جلسہ دہ بار و در سجده دوم دہ بار و بعد
 سجده دوم نشستہ دہ بار پس در ہر رکعت ہفتاد و پنج بار و در
 چہار رکعت سہ صد بار بخواند اگر مقدور داشتہ باشد این نماز ہر روز
 خواندہ باشد و اگر نہ در ہفتہ یک بار و الا در ماہ یک بار و الا
 در سال یک بار و الا در تمام عمر یک بار و بہتر آن است کہ در

چهار رکعت از مُسَبَّحَاتِ چهار سوره خواند و مُسَبَّحَاتِ هفت سوره
 است سوره بنی اسرائیل و حدید و حشر و صَف و جمعه و تغابن و علی
 نمازِ کَسُوف - چون آفتاب کسوف کند سنت است که
 امام جمعه دو رکعت نماز گزارد و در هر رکعت یک رکوع کند مثل دیگر
 نمازها و قرات بسیار دراز خواند و آهسته و ناز و صابین چهار بقرات
 کند و بعد نماز بگذرد مشغول باشد تا که آفتاب روشن شود و اگر
 جماعت نباشد تنها خواند دو گانه یا چهار گانه همچنین در خسوف ماه
 ظلمت و شدت باد و زلزله و مانند آن -

طلب باران - برائے استغفار گاهے رسول اللہ صلی اللہ
 علیہ وسلم فقط دعا فرموده و گاهے در خطبہ جمعه دعا کرده و عمر رضی اللہ
 تعالیٰ عنہ برائے استغفار برآمد و استغفار نمود و پس ولہذا نزد امام
 اعظم در استغفار نماز سنت مؤکده نیست بلکه گفته کہ استغفار
 دعا و استغفار است و اگر نماز گزارند تنها جائز است لیکن از
 نبی صلی اللہ علیہ وسلم بہ روایت صحیح در استغفار نماز جماعت ثابت
 شدہ لہذا ابی یوسف و محمد و اکثر علماء گفته اند کہ امام ہمراہ جماعت
 مسلمین بمصلی برآید و کفار ہمراہ نباشند و امام باجماعت دو گانه نماز

گزارد و قرأت بچهر خواند و بعد نماز مثل عید و خطبه خواند و استغفار
 کند و دعای استسقاء با دعویّه ما توره بخواند - اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا
 مُغِيثًا مَرِيئًا مَرِيئًا نَافِعًا غَيْرَ ضَارِرٍ عَاجِلًا غَيْرَ آجِلٍ دَائِمًا مُرِيحًا
 النَّبَاتِ اللَّهُمَّ اسْقِ عِبَادَكَ رَبِّهَا نِيْمَكَ وَانزِلْ رَحْمَتَكَ وَاحِي
 بَلَدِكَ الْمَيْتَ دَمْحُوذَلِكَ و امام چادر خود گرداند نه قوم -

مسئله نفل به شروع واجب شود اگر فاسد کند دو گانه
 قضا کند و نزد امام ابی یوسف اگر نیت چهار گانه کرده بود پیش
 از قعدۀ اولی فاسد کرده چهار رکعت قضا کند و همین خلاف است
 در آنکه چهار رکعت نفل گزارد و در هر چهار رکعت قرأت ترک کند
 یا در یک رکعت از شفعۀ ثانیۀ قرأت کند و بس و اگر قرأت کرد
 در دو رکعت اولین فقط یا در دو رکعت آخرین فقط یا ترک
 کرد قرأت در یک رکعت از اولین یا در یک رکعت از
 آخرین درین چهار صورت باتفاق دو گانه قضا کند و اگر
 قرأت کرد در یک رکعت از اولین نه غیر آن یا در یکی از
 اولین و یکی از آخرین درین دو صورت نزد محمد دو گانه
 قضا کند و نزد شیخین چهار گانه و از ترک کردن قعدۀ اولی

نزود محمد نماز باطل شود و نزد شیخین باطل نه شود بلکه سجد سهو
لازم آید اگر سهواً ترک کرده -

مسئله - اگر نذر کرد که فردا نماز نفل گزارم یا روزه دارم پس
حائضه شد قضا لازم آید -

مسئله - نفل شسته بے عذر با وجود قدرت بر قیام جائز
است لیکن شسته بے عذر خواندن ثواب یک درجه دارد و

استاده خواندن دو درجه و اگر استاده شروع کرد نوشتنه تمام کرد و هم جائز است لیکن با کراهت مگر به عذر ماندگی و هم جائز است به سبب ماندگی تکیه بر دیوار کردن و نفل -

مسئله نفل گزاردن بر اسپ یا شتر یا مانند آن خارج مصر جائز است با اشاره رکوع و سجود کند هر سو که رکوع و سجود -
مسئله - اگر شروع کرد بر اسپ پس بر زمین آمد همان نماز بارکوع و سجود تمام کند و نزد ابی یوسف نماز از سر گیرد و اگر بر زمین نماز شروع کرد پیستر سوار شد نمازش با اتفاق باطل شد بنا نه کند -

فصل - سجود تلاوت واجب شود بر کس که آیت سجد بخواند یا بشنود اگر چه قصد شنیدن نه کرده باشد -

مسئله - از خواندن امام اگر چه آهسته خواند بر مقتدی سجد واجب شود و از خواندن مقتدی بر کس واجب نه شود مگر بر کس که خارج نماز باشد و از و بشنود و همچنین کس که در رکوع یا سجود یا قومه یا جلسه آیه سجده خوانده باشد -

مسئله - اگر کس خارج نماز آیه سجده خواند و مصطلی بشنید

بعد نماز سجده کند و اگر در نماز آن سجده کند روا نباشد لیکن نماز باطل نه شود -

مسئله - اگر امام آیه سجده خواند و کس خارج نماز آن را بشنید پستربا آن امام اقتدا کرد اگر پیش از سجده کردن امام اقتدا کرد همراه امام سجده کند و اگر بعد سجده کردن امام در همان رکعت داخل شد اصلا سجده نکند و اگر در رکعت دیگر داخل شد بعد نماز سجده کند کس که اقتدا نه کرده -

مسئله - سجده تلاوت که در نماز واجب شده بعد نماز قضا نه شود

مسئله - اگر کس آیه سجده خارج نماز خواند و سجده نه کرد پس در نماز شروع کرد و باز همان آیه خواند یک سجده کفایت کند و اگر سجده کرد پس در نماز شروع کرد و باز همان آیه خواند باز سجده کند -

مسئله - اگر شخصی در مجلسی یک آیه سجده بارها خواند یک سجده کفایت کند و اگر آیه دیگر خواند یا مجلسی دیگر شد سجده دیگر کند و اگر مجلس تلاوت کننده متحرک است و مجلس سامع غیر متحد بر

تلاوت کننده یک سجده واجب شود و بر سماع دو سجده و بر عکس
آن اگر مجلس سماع متخیر باشد نه مجلس تلاوت کننده -

مسئله کیفیت سجده آنست که با شرایط نماز تکبیر گویان
به سجده رود و تسبیحات گوید و تکبیر گویان از سجود سر بر دارد و تحریمه
و تشهد و سلام در سجده تلاوت نیست -

مسئله - مکرره است که تمام سوره خواند و آیت سجده
نخواند و بعکس مکرره نیست و یک دو آیه با آیه سجده ضم کرده
خواندن بهتر است و بهتر آن است که آیه سجده آهسته خواند تا
بر سامعان سجده واجب نه شود -

کتاب الجنائز

موت را همیشه یادداشتن و وصیت نامه بما واجب
به الوصیة همراه داشتن مستحب است و در وقت غلبه ظن
بموت واجب است در حدیث است که هر که هر روز بسبب مرتبه
موت را یاد کند درجه شهادت یابد -

مسئله - چون مسلمان مشرف به مرگ شود تلقین شهادتین

کرده شود و سوره یسین بر سرش خوانده شود و چون بمیرد زمین
و چشم او پوشیده شود و در دفن او شتابی کرده شود۔

مسئله۔ چون غسل داده شود نختہ را به عود سوز سه بار تحمیر

کند و مرده را برهنه کرده عورت او پوشیده برودے بیارد و

نجاست حقیقی پاک کرده بے آنکه آب در دهن و بینی او کرده شود

و ضو کنانیدہ با بے که اندکے در آن برگ کنار یا مانند آن جوش داده باشد

داده شود و موئے ریش و موئے سر او را بگل خیر و مانند آن بشوید

اول بر پهلوی چپ غلطانیدہ پستبر پهلوی راست غلطانیدہ

بشوید تا که آب روان شود و تکیہ داده شکم او را آہستہ بالد اگر

چیزے بر آید پاک کند و اعادہ غسل ضرورت پستبر از پارچہ

خشک کرده خوشبو بر سر و ریش و کافور بر اعضائے سجده او مالده

و کفن پوشاند مرد را سه پارچہ مسنون است بقول ابی حنیفہ یکے

کفنی تا نصف ساق و دو چادر از سر تا قدم و در حدیث صحیح آمدہ

کہ نبی صلی اللہ علیہ وسلم را در سه چادر کفن داده شد قمیص در آن

نہود و دستار بستن بدعت است و اگر سه پارچہ میسر نہ شود دو پارچہ

کفن کفایت است و حمزہ رضی اللہ تعالیٰ عنہ در یک چادر

دفن کرده شد که اگر سری پوشید یا برهنه می شد و اگر پامی پوشید از
 جانب سر کوتاهی می کرد و آخر حکم آن سرور علیه السلام بجانب سر
 کشیدند و برپا گیاه انداختند و زن را دو پارچه زیاده داده شود
 یکی دامن که موئی سر بدان پیچیده بر سینه نبندد و یکی سینه بند از بغل
 تا زانو و اگر میسر نه شود سه پارچه کفن کفایت است و عند الضرورت
 هر چه بهم رسد -

مسئله - مرده مسلمان را غسل و کفن دادن و نماز جنازه
 خواندن و دفن کردن فرض کفایت است و بدون غسل و کفن
 نماز جنازه صحیح نیست

مسئله - برائے امامت نماز جنازه پادشاه اولی است
 پستتر قاضی پستتر امام محله پستتر ولی میت اقرب پس اقرب لیکن
 پدر میت برائے امامت از پسرش اولی است -

مسئله - نماز جنازه چهار تکبیر است بعد تکبیر اولی سُبْحَانَكَ
 اللَّهُمَّ تا آخر خوانند نزد امام عظیم سورۀ فاتحه خواندن در نماز جنازه
 مشروع نیست و اکثر علماء بر آنند که فاتحه هم بخواند و بعد تکبیر دوم
 درود بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم خواند و بعد سوم برائے میت

و جميع مسلمانان دعا خواند اللهم اغفر ليحيتنا و ميتتنا الى اخره و
 بر جنازه طفل بخواند اللهم اجعله لنا فرطاً اللهم اجعله لنا
 اجرًا و ذخراً اللهم اجعله لنا شافعاً و مشفقاً و بعد تكبير چهارم
 سلام گوید -

مسئله - هر که بعد تکبير امام حاضر شود هر گاه امام تکبير ديگر
 گوید همراه او تکبير گفته داخل نماز شود و بعد سلام امام تکبيرات
 اول که فوت شده قضا کند و نزد ابی يوسف انتظار تکبير ديگر
 امام ضرور نيست مانند کسی که وقت تحریمه امام حاضر باشد و همراه
 امام تکبير تحریمه نگفت و نماز جنازه سوار بر اسپان جائز نيست -
 مسئله - نماز جنازه در مسجد مکروه است
 مسئله - نماز بر مردۀ غائب و بر عضوی کمتر از نصف
 روا نيست -

مسئله طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بران نماز مکروه
 شود و الا نه -

مسئله - طفلی که از دار الحرب بدون مادر و پدر بندي
 کرده شد و یا یکی از پدر و مادرش مسلمان شد یا خود عاقل بود

و مسلمان شد درین هر سه صورت اگر آن طفل بمیرد نماز بروی
کرده شود -

مسئله سنت آنست که جنازه با چهار کس بردارند و
جلد روان شوندند پویان و همراهمیانش پس جنازه روان شوند و
تا که جنازه بر زمین نهاده نشود نه نشینند -

مسئله - لحد در قبر کرده شود و میت را از جانب قبله داخل
قبر کرده شود و وقت نهادن بِسْمِ اللّٰهِ عَلٰی مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ
گفته شود و روی بسوی قبله کرده شود و قبر زن پوشیده شود
و خشت خام یا نه نهاده خاک اتپاشته شود و قبر مثل کوبان
شتر کرده شود و خشت نخته و چونه و چوب در آن کردن مکروه است -

[۱۱] مسئله - آنچه بر قبور اولیا و عمارت های رفیع بنامی کنند
و چراغان روشن می کنند و ازین قبیل هر چه می کنند حرام است یا مکروه
مسئله - اگر بیدون خواندن نماز جنازه مرده دفن کرده شد
بر قبر نماز جنازه خوانده شود تا سه روز و بعد سه روز نماز بر قبر
نیست نزد امام اعظم و پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بعد هفت
سال قریب و فات خود بر شهیدائے احد نماز جنازه خوانده شاید

این خصوصیت شہداء را باشد کہ بدن آنها منفسخ نمی شود۔

فصل۔ در شہید کسے کہ از دست اہل حرب یا اہل
 بغی یا قُطَاعِ الطریق کشته شد یا در جنگ گاہ یافتہ شد بروے
 اثر قتل است یا او را مسلمانے بہ ظلم کشته و دیت از قتل او
 واجب نہ شد و آن کس طفل یا دیوانہ یا مجنب یا زک حائضہ نسبت
 و پیش از مردن از خوردن یا آشامیدن یا علاج کردہ شدن یا
 بیع یا شرا یا وصیت کردن منتفع نہ شدہ و نمازے بعد از نجی شدن
 بروے فرض نہ شدہ آن کس شہید است او را غسل نہ باید داد
 و در پارچہ بدش دفن باید کرد لیکن بروے نماز باید خواند و اگر
 این شرط نیافتہ شد و ظلماً کشته شد اگرچہ ثواب شہادت یا بدین
 غسل و کفن دادہ شود و اگر در حد یا قصاص کشته شد شہیدیت
 غسل دادہ شود و بروے نماز خواندہ شود و اگر قاطع طریق یا
 باغی کشته شد غسل دادہ شود و نماز بروے نخواندہ شود۔

فصل در ماتم اگر زنی را شوہر فوت شود بروے
 ماتم کردن تا چہار ماہ دہ روز ایام عدت واجب است زینت
 نہ کند و پوشیدن پارچہ معصفر و زعفرانی و استعمال خوشبو و روغن و

مُسرّم و جنات ترک کند مگر بعد از آنکه از خانه شوهر بر نیاید مگر روزانه
برائے ضرورت و شبانه بهماں جا باشد مگر در صورتی که بجز از
خانه بدر کرده نشود یا خانه منهدم شود یا خوف کند بر نفس یا بر مال
خود و اگر سوائے شوهر دیگری از اقربائے زن فوت شود سه
روز تا تم کردن جائز است و زیاده از سه روز حرام است -
مسئله - غم کردن بدل و گریستن از چشم بر مُرده جائز
است و آواز بلند کردن در گریه و نوحه کردن و گریبان چاک
کردن و بر سر و رُو زدن حرام است

مسئله - اکثر احادیث صحیح دلالت دارند بر آنکه
میت به سبب نوحه کردن اهل او عذاب کرده می شود و درین
باب علماء را اقوال مختلف اند - و مختار نزد فقیر آنست که اگر مرده
در حالت حیات خود بنوحه عادت داشته باشد یا بدان وصیت
کرده باشد یا بدان راضی باشد یا می دانست که اهل من بر من
نوحه می خواهند کرد و آنها را ازان منع نکند درین صورتهما
میت عذاب کرده شود بنوحه اهل او و الا عذاب نه کرده شود
مسئله - بدت آنست که در مصیبت انا لله و انا

إِلَيْهِ رَاجِعُونَ گوید و صبر کنند -

مسئله طعام فرستادن برائے اہل میت روز مصیبت

سنت است -

فصل - زیارت قبور مردان راجائز است نہ زنان

را و سنت آنست کہ در مقابر رفتہ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ

الْقُبُورِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ أَنْتُمْ لَنَا سَلَفٌ وَنَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ

وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ يُرَحِّمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا

وَالْمُسْتَأْخِرِينَ أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلكُمْ الْعَافِيَةَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا

وَلكُمْ وَيُرَحِّمُنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ گوید از امیر المؤمنین سیدنا

علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ مروی است از پیغمبر علیہ الصلوٰۃ والسلام

کہ ہر کہ بمقابر گزرد و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌہ یازودہ بار خواندہ بہ

مردگان بہ بخشد موافق شمار مردگان اورا ہم ثواب دادہ شود و

از ابی ہریرہ مروی است مرفوعاً کہ ہر کہ فاتحہ و اخلاص و سورہ

تکاثر خواندہ برائے مردگان ثواب آن گرداند مردگان برائے

اوشفیع باشند و از انس مروی است مرفوعاً کہ ہر کہ سورہ یسین در مقابر

بخواند آنہارا تخفیف کند حق تعالیٰ و این را ثواب بعد و آنہا باشد -

مسئله - اکثر محققین بر آنند که اگر کسی مرده را ثواب نماز یا روزه یا صدقه یا دیگر عبادات مالی یا بدنی به بخشد می رسد -
 مسئله - سجده کردن بسوی قبور انبیاء و اولیاء و طوفاً
 گرد قبور کردن و دعا از آنها خواستن و نذر برائے آنها قبول
 کردن حرام است بلکه چیزها از آن بکفر می رساند پیغمبری صلی الله علیه
 و سلم بر آنها لعنت گفته و از آن منع فرموده و گفته که قبر مرثیه کنند

[۱]

کتاب الزکوة

رکن دوم از ارکان اسلام زکوة است چون بعضی قبایل
 عرب بعد وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم خواستند که زکوة
 نه دهند ابو بکر صدیق قصد جهاد با آنها فرمود و بر آن اجماع
 منع شد منکر و جوب زکوة کافر است و تارک آن فاسق -
 مسئله - زکوة واجب است بر هر مسلم عاقل بالغ که
 مالک نصاب باشد و فارغ باشد آن نصاب از حوائج اصلیه
 و دین و نامی باشد بر و سه سال تمام گذشته باشد -
 مسئله - اگر بعد ملک نصاب پیش از تمام سال زکوة

(۱) عبادت و دعا و نذر و صدقه برای خدا کردن و ثواب آنها به روح میت بخشیدن و

بارواح اولیا توسل و استغاثه کردن رواست

یک سال یا زکوٰۃ چند سال پیشگی ادا کرد ادا شود
 مسئله - اگر مالک یک نصاب زکوٰۃ چند نصاب داد
 و بعد ادا آن زکوٰۃ مذکور مالک چند نصاب شد تا هم ادا جائز باشد
 مسئله - زکوٰۃ در مال صبی و مجنون واجب نه شود نزد
 ابي حنیفه و نزد ائمه ثلاثه واجب شود و ولی از طرف او ادا کند
 مسئله - در مال ضامن یعنی مالیکه گم شده باشد یا در دریا
 افتاده باشد یا کسی غصب کرده باشد و بر آن شهود نه باشد
 یا در صحرا مدفون بود و مکانش فراموش شده باشد یا دین باشد
 بر کسی و مدیون منکر باشد و شهود بر آن نباشد یا پادشاه یا
 مانند آن یعنی کسی که فریاد او نزد دیگرے ممکن نباشد به مصادره
 گرفته باشند درین چنین مال زکوٰۃ واجب نیست و اگر این مال
 باز بدست آید بابت ایام گذشته واجب نه شود و اگر دین باشد
 بر محقر اگر چه مفلس باشد یا بر آن دین شهود باشد یا در علم قاضی
 باشد یا در خانه مدفون باشد و مکان آن فراموش شده باشد
 درین چنین مال زکوٰۃ واجب است بابت ایام گذشته نیز -
 مسئله - دین هر گاه وصول شود زکوٰۃ آن داده شود

و اگر دین بدل تجارت باشد بعد قبض چهل درم زکوة دهد و اگر
 دین بدل مال باشد نه بابت تجارت مثل ضمان مغضوب زکوة
 آن بعد قبض نصاب داده شود و اگر دین بدل غیر مال باشد چون
 مهر و بدل خلع و مانند آن بعد قبض مال نصاب و گذشتن سال
 زکوة داده شود نزد امام اعظم و نزد صاحبین آنچه قبض کند
 مطلقاً زکوة آن دهد مگر دیت و ارش جنایت و بدل کتابت این
 را بعد قبض نصاب و گذشتن سال بر آن زکوة دهد

مسئله - برائے ادائے زکوة نیت وقت ادا یا وقت
 جدا کردن قدر زکوة از دیگر مال شرط است -

مسئله - اگر بدون نیت زکوة تمام مال را صدقه کرد
 زکوة ساقط شود و اگر بعض مال را صدقه کرد نزد ابی یوسف
 بیچ ساقط نه شود و نزد محمد هر قدر که صدقه کرد زکوة حصه آن
 ساقط شد -

مسئله - اگر اول سال و آخر سال نصاب کامل بود و
 در میان سال ناقص شود زکوة تمام سال واجب شود و نقصان
 میانه معتبر نیست -

مسئله - مال نامی که در آن زکوة واجب شود سه قسم است یکی نقد یعنی زر و سیم خواه مسکوک بود یا تبر یا زیور یا ظروف طلا و نقره نصاب زربست مثقال است که هفت و نیم توله^(۱) باشد و نصاب سیم دو صد درم است که پنجاه شش روپیه سکه دلی و زن آن می شود و مقدار زکوة واجب از هر دو جنس چهارم حصه است و اگر کم از نصاب زر باشد همچنین سیم نزد امام اعظم^{رحم} هر دو را باعتبار قیمت یک جنس کرده نصاب اعتبار کرده شود و منفعت فقیر مرعی داشته شود نزد صاحبین^{رحم} باعتبار اجزا نصاب کامل کرده می شود پس اگر صد درم سیم و ده مثقال زر باشد با تفاق زکوة واجب شود و اگر صد درم سیم و پنج مثقال زر برابر صد درم است زکوة نزد امام اعظم^{رحم} واجب شود نه نزد صاحبین^{رحم}!

مسئله - اگر زریا نقره مغشوش باشد حکم زر و نقره خالص دارد اگر غش در آن مغلوب باشد و اگر غش غالب باشد حکم عرض دارد - قسم دوم از مال نامی مال تجارت است -

مسئله - هر مال که به نیت تجارت خرید شود در آن

(۱) توله = ۲۶۶ مثقال = ۱۲.۸ گرم است روپیه دهلی = ۳.۵۷ درهم = ۱۲.۲ گرم درهم شرعی = ۳.۳۶ گرم و مثقال = ۴.۸ گرم

زکوٰۃ واجب می شود و اگر کسی او را بخشیده باشد یا وصیت کرده باشد یا زن را در مهر مالے بدست آمده باشد یا مرد را در خلع یا در صلح از قصاص مال بدست آمده باشد و وقت مالک شدن نیت تجارت کرد و نزد ابی یوسف در آن زکوٰۃ واجب شود نه نزد محمد ص

مسئله - اگر در میراث مالے بدست آمده باشد اگر چه در مَرَدَنِ مَوْرَثِ نَيْتِ تِجَارَتِ كَرْدِ مَالِ تِجَارَتِ نَشُودُ وَ زَكْوٰةٔ دَاكِنِ بَاتْفَاقِ وَاجِبِ نَشُودُ -

مسئله - اگر غلامے را برائے تجارت خرید کرد و پستتر نیت استخدام کرد و مال تجارت نماند و اگر برائے استخدام خرید کرد و پستتر نیت تجارت کرد و مال تجارت نماند تا که آن را نفر و شد -

مسئله - مال تجارت را بزیر یا سیم در آن چه نفع فقار باشد قیمت کرده شود پس اگر بمقدار نصاب یکے از هر دو جنس رسد چه لم حصه آن در زکوٰۃ ادا کند قسم سوم از مال نامی سوامم اند یعنی شتران یا گاو ان یا بز یا مخلوط نرو ماده که اکثر سال بر چریدن در صحرا کفایت کنند و همچنین کلمه اسپان و تفصیل نصاب اجناس سوامم و قدر و آ

اكن طول دارود درين ديار اين اموال بقتدر وجوب زكوة
 نمى باشد لهذا مسائل زكوة آن مذكور نه كرده شد و همچنين احكام عشر
 زمين عشرى كه درين ديار نيسيت و مسائل عاشره كه بر طرق و
 شوارع باشد مذكور نه كرده شد -

مسئله - اگر مسلمان يا ذمى كان از زرينانقره يا آهن يا
 مس يا مانند آن در صحرا يافت نيم حصه از آن گرفته شود و چهار حصه
 يابنده راست اگر زمين مملوك كسى نيسيت و اگر مملوك است چهار
 حصه مالك راست و اگر در خانه خود يافت نزد امام اعظم در آن
 خمس واجب نيسيت و نزد صاحبين واجب است و اگر در زمين
 زراعتى خود يافت در آن دو روايت است -

مسئله - كسى گنج يافت اگر در آن علامت اسلام است
 مثل سكه اهل اسلام آن را حكم لقطه است مالكش را تلاش كرده بايد
 رسانيد و اگر در آن علامت كفر باشد خمس گرفته شود و باقى يابنده راست
 مسئله - مصرف زكوة فقير است كه مالك كم از نصاب باشد
 و مسكينه كه مالك بيج نباشد و مكاتب است برائى اداى مال كتمان
 و ديون است كه مالك نصاب است ليكن نصاب او فاضل از

دین نیست و غازی که اسباب غزوه ندارد از اسب و براق و
 کسے که مال دارد در وطن و او در سفر است بعید از وطن مال همراه
 ندارد و ازین اصناف یک صنف را بدیهه یا همه شان را لیکن
 زکوٰۃ و ہندہ مال زکوٰۃ باصول و فروع و زوج خود یا زوجہ خود
 و بندہ خود و مکاتب خود و مدبر و اُم ولد خود نندہ و غلامے را
 کہ بعض او آزاد باشد ہم نندہ و کافر را نندہ و بنی ہاشم و مالی
 آہنہ را نندہ مگر صدقہ نفل و در بنائے مسجد و کفن میت و ادائے
 قرض میت خرچ نہ کند و بندہ غنی و سپہ صغیر غنی را نندہ۔

مسئلہ۔ اگر مصرف زکوٰۃ گمان کردہ زکوٰۃ داد پستہ
 ظاہر شد کہ غنی بود یا ہاشمی یا کافر یا پدر یا پسر زکوٰۃ و ہندہ نزد
 امام اعظم اعادہ آن لازم نیست و نزد ابی یوسف اعادہ لازم
 است و اگر ظاہر شد کہ بندہ یا مکاتب او بود اعادہ لازم است۔
 مسئلہ۔ مستحب آن است کہ یک فقیر را کن قدر دہد
 کہ در آن روز محتاج سوال نباشد۔

مسئلہ۔ مقدار نصاب یا اکثر بیک فقیر غیر دیون دادن
 یا از شہرے بہ شہرے دیگر مال زکوٰۃ فرستادن مکروہ است مگر

و قتیکه قریب او یا محتاج تر در شهرے دیکر باشند۔
 مسئلہ۔ ہر کز قوت یک وز میسر باشد اور اسول نباید کرد۔
 مسئلہ۔ صدقہ فطر واجب است بر ہر حر مسلم کہ مالک
 نصاب باشد و آن نصاب فاضل باشد از دیون و حوائج اصلیه
 و نامی بودن نصاب شرط نیست و بر مالک این چنین نصاب
 گرفتن صدقہ حرام است صدقہ فطر از نفس خود بد و فرزند
 صغیر خود اگر مالک نصاب نباشند و اگر باشند از مال آنها داده
 شود و از بندگان خدمتی خود بدہ نہ از بندگان تجارتی اگر چہ بندہ
 مدتبریا اتم ولد باشند نہ از زوجہ خود و فرزند ان بالغ خود و مکان
 خود و نہ از بندہ گرنختہ مگر بعد از آمدن و اگر یک بندہ یا چند بندہ
 در چند کس مشترک باشند نزد امام عظیم صدقہ فطر آن بندہ بر
 کسے واجب نہ شود۔

مسئلہ۔ صدقہ فطر واجب می شود بہ طلوع فجر روز عید
 پس کسے کہ پیش از صبح عید مبر و یا بعد صبح نائیدہ شد و یا اسلام
 آورد صدقہ آن واجب نہ شود و پیش از عید ہم ادائے صدقہ
 فطر جائز است لیکن مسنون آنست کہ پیش از خروج بہ مصلی ادا کند

۸۴
اگر روز عید صدقه فطر ادا نہ کر دہر گاہ خواهد قضا کند

مسئله مقدار صدقه فطر نصف صاع است از گندم یا آرد گندم یا سویق گندم یا یک صاع است از خرما یا جو و کشمش مثل گندم است نزد امام اعظم و مثل جو نزد صاحبین صاع ظرفی باشد کہ در آن ہشت رطل از عدس یا ماش یا مانند آن گنجدر ^[۱] و نزد ابی یوسف پنج رطل و ثلث رطل و رطل نسبت است باشد ہر استار چہار و نیم مثقال پس وزن یک رطل برابر سی و شش روپیہ سکہ دہلی است دادن قیمت عوض صدقه فطر جائز است ^[۲]

فصل دیگر صدقہ نافلہ است صدقہ نافلہ بوالدین

واقربین و یتامی و مساکین و یمسایہ و سائلین و غیرہ بدینکین بہتر است نسبت کہ آنچه زائد از حوائج اصلی و دیون و نفقات و حقوق واجبہ باشد بدہد و در معصیت خرج نہ کند پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم بعد فتح خیبر نفقہ یک سالہ پیشگی بہ از واج مطہرات داد و دیگر برائے نفس خود بیچ ذخیرہ نمی کردند ہر چہ میسری شد در راہ خدای دادند و فرمودند
أَنْفِقْ يَا بِلَالُ وَلَا تَحْشَ مِنْ ذِي الْعَرْشِ إِقْلًا يَعْنِي خَرِجْ
کن آنچه داری اے بلال و از مالک عرش اندیشہ مفرق مدار و مال را

(۱) (رطل = ۱۳۰ درہم) (صاع = ۱۰۴۰ درہم) (درہم شرعی = ۳.۳۶ گرام = ۰.۷ مثقال) (صاع = ۳۵۰۰ گرام) (رطل = ۲۰ استار) (استار = ۴.۵ مثقال) (مثقال = ۴.۸ گرام) (۲) قیمت، زر و نقرہ را گویند نہ مال دگر را

یهوده خرج نه کند که میبذرد راجع تعالیٰ برادر شیطان گفته خرج
یهوده آنست که در آن ثواب نباشد و منفعتی در دنیا و حظ نفس
زیاده از حق نفس معتبر نیست -

مسئله - اول از صدقه نافلة بینی با ششم بد بد که زکوة بر آنها
حرام است و به تواضع و احترام نظر بر قرابت رسول الله صلی الله
علیه و سلم بگزارند -

مسئله - صدقه نافلة ذمی را دادن جائز است نه حربی را
مسئله - ضیافت مهمان تا سه روز سنت مؤکده است

و بعد از آن مستحب -

کتاب الصوم

یکه از ارکان اسلام روزه ماه مبارک رمضان است
فرض است قطعی بر هر مسلم مکلف منکر آن کافر بود و تارک بے عذر
فاسق در صحیحین است که ابوهریره از رسول کریم صلی الله علیه و سلم
روایت کرده که هر عمل حسنه ابن آدم زیاده داده می شود ثواب
آن ده چند تا هفت صد چند حق تعالیٰ فرمود مگر صوم بدرستی که

روزه برائے من است و من خود جزائے روزه ہستم الحدیث۔
 مسئلہ شرط اداے روزه نیت است و طہارت از
 حیض و نفاس۔

مسئلہ۔ روزہ برشش قسم است یکے روزہ رمضان دوم
 روزہ قضا سوم روزہ نذر معین چہارم روزہ نذر غیر معین پنجم
 روزہ کفارت ششم روزہ نفل نزد امام اعظم روزہ رمضان
 بہ مطلق نیت فرض وقت و نیت نفل ادا شود و اگر نیت قضا یا
 کفارت کرد اگر صحیح مقیم است فرض وقت ادا شود لا غیر و اگر
 مریض یا مسافر است آنچه نیت کرد از قضا یا کفارت ادا شود و
 نزد صاحبین تا ہم فرض وقت ادا شود و نزد مالک و شافعی و احمد
 برائے روزہ رمضان ہم تعیین نیت فرض وقت ضرور است و
 نذر معین نزد امام اعظم چنانچہ بہ نیت نذر ادا شود ہم بہ مطلق نیت
 ادا شود و ہم بہ نیت نفل و اگر نیت واجب آخر کرده واجب آخر
 ادا شود و نذر اکثر ائمہ نذر معین بدون تعیین نیت نذر ادا نہ شود
 و نفل بہ نیت مطلق ادا شود بالاتفاق چنانچہ بہ نیت نفل و نذر معین
 و قضا و کفارت را باتفاق تعیین نیت شرط است۔

مسئله - وقت نیت روزه از غروب آفتاب است تا طلوع صبح بعد طلوع صبح نیت روان باشد مگر در روزه نفل تا پیش از زوال نذر شافعی و احمد و نزد مالک بعد طلوع صبح نیت نفل بهم درست نیست و نزد امام اعظم نیت روزه رمضان و نذر معین نفل تا پیش از زوال صبح است ^[۱] و نیت قضا و کفارت و نذر غیر معین بعد طلوع صبح با اتفاق جائز نیست و نزد ائمه ثلثه هر سی روزه رمضان را هر شب نیت علیجده علیی‌ده شرط است و نزد مالک برائے تمام رمضان شب اول یک نیت کافی است اگر اول شب ماه نیت روزه کرد در میان رمضان مجنون شود چند روزه در جنون گذشت و مفطرات صوم از او به وقوع نیابد نزد مالک روزه هائے او صحیح شد و نزد ائمه ثلثه ایام جنون را روزه قضا کند برائے قوت نیت و اگر جنون تمام ماه رمضان را در گرفت روزه ساقط شود قضا واجب نگردد و اگر یک ساعت از رمضان مجنون را افاقت شد ایام گذشته را قضا کند اگر چه در حالت بلوغ مجنون بود یا بعد از آن مجنون شد.

مسئله - بدیدن ماه رمضان یا به تمام شدن سی روز ^[۲]

(۱) یعنی تا وقت ضحوة کبری که میانه مدت صوم است

(۲) به ثبوت رمضان حساب منجمین و تفاوتیم معتبر نیست

شعبان روزه واجب شود و برائے شهادت ماه رمضان اگر
 آسمان ابر یا مانند آن دارد یک مرد یا زن عادل کافی است حُر
 باشد یا قبیق و برائے شهادت شوال درین جنین حال دو مرد حُر عادل
 یا یک مرد و دو زن احزابِ عدول بلفظ شهادت شرط است و اگر
 مطلع صاف باشد در رمضان و شوال جماعت عظیم می باید۔

مسئله اگر رمضان به شهادت یک کس ثابت شده باشد
 و روزی ام ماه ندیده شد افطار جائز نیست و اگر به شهادت دو
 مرد ثابت شد و سی روز گزشت افطار جائز شد اگر چه ماه ندیده شد۔
 مسئله اگر کسی ماه رمضان یا شوال بخشم خود دید و قاضی
 شهادت آورد کرد و در هر دو صورت واجب است که آن کس روزه
 دارد و اگر افطار کند قضا واجب شود نه کفارت۔

مسئله در روز شک یعنی سی ام شعبان چون ماه ندیده
 شود و مطلع صاف نباشد روزه نه دارد مگر به نیت نفل اگر موافق فتوای
 روز صوم معتاد او را و الا خواه روزه دارند و عوام بعد زوال افطار
 کنند نزد امام عظیم و آن روز به نیت رمضان یا به نیت واجب آخر
 روزه داشتن مکروه است و همچنین مکروه است به تردید نیت که

اگر رمضان باشد از رمضان است و الا از نفل یا واجب بگیر
و بهر تقدیر و هر نیت که روزه داشت چون رمضان ثابت شود
آن روزه نزد امام اعظم از رمضان ادا شود - [۱]

فصل در موجبات قضا و کفارت - اگر کسی در روزه
رمضان جماع کرد یا جماع کرده شد عمداً در ثبلی یا دُبُر یا خورد
یا آشامید عمدآ غذا یا در روزه او فاسد شود بروی قضا و
کفارت واجب شود و برده آزاد کند و اگر بیسترنه شود و
ماه پئے در پئے روزه دارد که در آن رمضان و ایام عیدین و
تشریق نباشد و اگر در میانه آن روزه فوت شود به عذر یا
بے عذر روزه از سر گیرد مگر به ضرورت حیض نفاس اگر اقطاع
واقع شود مضائقه ندارد و اگر مقدر در روزه نداشته باشد به
شصت مسکین طعام دهد هر یک را مثل صدقه فطر و نزد شاهی
و احمد بدون جماع کفارت واجب نه شود با اتفاق و اگر در یک
رمضان دو روزه یا چند روزه فاسد گردد بوجهی که کفارت
واجب شود اگر بعد از فساد روزه اول کفارت داده شد روزه
ثانی را کفارت علیحده بدهد همچنین در ثالث و رابع و بعد آن

(۱) اگر در شب سی ام شعبان ماه رمضان به شهادت عادل ثابت نشود روزه سی ام

شعبان و رمضان صحیح نباشد در سوال دو روز قضا کردن واجب شود

(۲) و از افساد روزه قضا یا کفارت یا نذر کفارت واجب نه شود

و اگر روزه اول را کفارت نداده باشد تا آخر رمضان بر آن
 افساد چند روزه یک کفارت کافی است و نزد مالک و
 شافعی بر هر تقدیر چند روزه را چند کفارت می باید و اگر از دو
 رمضان دور روزه فاسد کرده و کفارت روزه اول نداده درین
 صورت باتفاق کفارت علیحدہ علیحدہ واجب است و اگر
 بخطایا بکراه افطار کرد گو بجماع یا حقنه کرده شد یا در گوش یا
 در بینی دوا چکانیده شد یا در زخم سرد دوا چکانیده شد پس دوا
 به دماغ یا در شکم او رسید یا سنگریزه یا آهنی یا چیزے که از
 جنس دوا و غذا نیست از حلق فرو برد یا به قصد پری دهن ته
 کرد یا بگمان شب طعام سحر خورد و ظاهر شد که صبح بود یا به گمان
 غروب افطار کرد حالانکه غروب نه شده بود یا طعام بی فراموشی
 خورد و گمان کرد که روزه من فاسد شد پس عمداً خورد یا آب
 در حلق خفته ریخته شد یا زتن خفته یا در حالت دیوانگی یا بهوشی
 جماع کرده شد درین صورتها قضا واجب شود نه کفارت و همچنین
 اگر در رمضان نه نیت روزه کرد و نه نیت افطار و هیچ از
 مفطرات صوم از او بوقوع نیامد قضا واجب شود نه کفارت و

اگر در رمضان نیت روزه نه کرد و طعام خورد و نماز و امام عظم روزه
 کفارت واجب نه شود و نزد صاحبین واجب شود و اگر روزه
 را فراموش کرد و در حالت فراموشی طعام یا آب خورد یا جماع کرد
 روزه فاسد نه شود و قضا واجب نه گردد و همچنین احتلام و انزال
 بنظر شهوت و روغن بر بدن مالیدن و سرمه در چشم کشیدن و غلبت
 کسه کردن و حجامت کردن و بے قصدی آمدن اگر چه کثیر باشد
 و بقصدی اندک کردن و آب در گوش چکانیدن روزه را فاسد
 نه کند و اگر در روغن یا چیزی دیگر چکانید نزد امام عظم روزه
 فاسد نه شود و نزد ابی یوسف فاسد شود و اگر با زن مرده یا چهاپای
 یا در غیر سبیلین جماع کرد یا زن را بوسه کرد یا مس به شهوت کرد
 اگر انزال شد روزه فاسد شود و الا فاسد نه شود و اگر در دندان
 چیزی از طعام باقی مانده و آن را از دست بر آورده خورد روزه
 فاسد شود و کفارت واجب نه شود و اگر از نوک زبان بر آورده
 خورد و اگر مقدار نخود باشد قضا واجب شود و اگر از نخود کمتر باشد
 روزه فاسد نه شود و اگر دانه کنجد در دهن انداخته از حلق فرو برد
 روزه فاسد شود و اگر در دهان خابید روزه فاسد نه شود و قضا

پُری دین در دین آمد و بازان را به قصد فرورد روز فاسد شود
 و اگر قلیل در دین آمد و بے قصد فرورد روز فاسد نشود
 اگر پُری دین بے قصد فرورد روز دِ ابی یوسف فاسد شود نه نزد
 محمد اگر قلیل بقصد رفت نزد محمد فاسد شود نه نزد ابی یوسف
 چشیدن چیزے یا خائیدن بے عذر در روز مکره است طعام
 برائے طفل خائیدن در صورت ضرورت جائز باشد و مضمضه و
 استنشاق برائے دفع گرمی و همچنین غسل برائے دفع گرمی و
 پارچه تر و پچیدن نزد امام اعظم مکره است تنزیه آنکه بر جزیع
 دلیل است و نزد ابی یوسف مکره نیست۔

مسئله۔ اگر بے شب مجنب شد و صبح کرد صائم در حالت
 جنابت روزه او صحیح است لیکن مستحب آنست که پیش از طلوع
 صبح غسل کند۔

مسئله۔ علما با اتفاق دارند بر آنکه در روز دروغ
 گفتن یا غیبت کسے کردن یا به کسے ناسزا گفتن روزه فاسد نمی
 کند لیکن سخت مکره است و نزد اوزاعی روزه او فاسد شود
 رسول فرمود صلی اللہ علیہ وسلم هر که ترک نہ کرد سخن دروغ و عمل ^{معصیت}

پس حق تعالی محتاج روزه او نیست یعنی روزه او مقبول نیست -

مسئله - اگر شخصی طعام می خورد یا جماع می کند و فجر طلوع کرد و فجر طلوع فجر طعام از دهاں انداخت و ذکرا از جماع بکشید نزد جمهور روزه او صحیح باشد و نزد مالک باطل شود -

مسئله - در مرض که بصوم خوب زیادت مرض داشته باشد و مسافر که بالاتفسیر آن گفته شد آنها را افطار جائز است پس اگر مسافر را روزه مضر نباشد بهتر آنست که روزه دارد و اگر مسافر در جهاد باشد یا روزه او را مضر باشد او را افطار بهتر است اگر به هلاکت رساند افطار واجب است از روزه عاصی شود و در مرض و مسافر که افطار کرده بودند اگر در حالت بهمان مرض یا سفر مردند قضا واجب نه شود و اگر بعد صحت و اقامت مردند هر قدر ایام که بعد صحت و اقامت دریافتند بهمان قدر روزه را قضا واجب شود چوں قضا نه کردند بر ولی از ثلث مال آنها بشرط وصیت واجب است که فدیه دهد عوض هر روزه طعام یک مسکین بقدر صدقه فطر بدون وصیت واجب نیست و اگر تبرع کند صحیح شود -

مسئله - قضائے رمضان اگر خوابد پے در پے گزارد و اگر خوابد متفرق اگر تمام سال قضا نہ کرد و رمضان دیگر آمد روزہ رمضان دیگر ادا کند پستربابت رمضان اول قضا کند و درین صورت صحیح فدیہ واجب نیست -

مسئله - شیخ فانی کہ از روزہ عاجز باشد افطار کند و عوض ہر روزہ بقدر صدقہ قطر اطعام کند پستربا اگر قدرت روزہ بہم رسید قضا بروے واجب شود

مسئله - زن حاملہ یا شیر دہندہ اگر بر نفس خود یا بچہ خود خون کنا افطار کند و قضا کند فدیہ واجب نیست -

فصل - روزہ نفل بہ شروع واجب شود مگر روزہ ایام منہیہ و افطار روزہ نفل بے عذر روانیست و بہ عذر رواست و ضیافت ہم عذر است افطار کند و قضا لازم شود -

مسئله - اگر در روز رمضان طفل بالغ شد یا کافر مسلمان گشت یا مسافر مقیم شد یا حائضہ پاک شد یا مساک باقی روز واجب شود و مساک کرد و یا نہ کرد در ہر دو صورت قضا واجب نہ شود مگر بر مسافر و حائض -

مسئله - روز عید الفطر و عید الاضحی و ایام تشریق روزه حرام است از شروع در آن روز روزه واجب نه شود لیکن اگر نذر کرده روزه این ایام را یا روزه تمام سال را در هر دو صورت درین روزها افطار کند و قضا کند و اگر روزه داشت عاصی شود و قضا نیاید.

فائده - در حدیث آمده هر که بعد از رمضان در شوال شش روزه دارد گویا که تمام سال روزه داشته باشد بعضی علماء گفته اند که شش روزه در شوال متفرق دارد متصل عید الفطر ندارد تا شبته به نصاری نه شود لهذا متصل امکروه داشته اند و فتوی بر آنست که مکروه نیست و پیغمبر صلی الله علیه و سلم در شعبان اکثر روزه داشته و در بعضی احادیث بعد از نصف شعبان از روزه نهی آمده بحجت آنکه ضعف مانع صوم رمضان نه شود.

مسئله - در هر ماه سه روزه دشتن مسنون است گاهے پیغمبر صلی الله علیه و سلم روزه ایام بیض سیزدهم چهاردهم پانزدهم داشته و گاهے اول ماه و گاهے آخر ماه و گاهے در هر عشره یک روزه و گاهے پنجشنبه و دو شنبه و پنجشنبه یا دو شنبه و پنجشنبه و دو شنبه و گاهے در یک ماه شنبه یکشنبه دو شنبه و در ماه دوم سه شنبه چهارشنبه

پنجشنبه روز عرفه هر که روزه دارد دو ساله گناه او بخشیده شود
 سه لای گذشته و سه لای آینده و اگر روز عاشوره روزه دارد یک سال
 گذشته گناه او بخشیده شود و مستحب آنست که با عاشوره یک
 روز اول یا یک روز بعد از آن روزه داشته باشد و روزه روز
 جمعه نهانند بعضی علماء مکره است نزد ابی حنیفه و محمد مکره است

مسئله - صوم دهر و صوم وصال مکره است و بهترین
 صیام صیام داود است که یک روز روزه دارد و یک روز نفا
 کند شکر طبعه مداومت بر آن تواند کرد که عبادت دوام بهتر است -
مسئله - زن را بدون اذن شوهر و بنده را بدون اذن
 مالک روزه نفل نباید داشت -

فصل - اعتکاف در مسجد عبادت است و در مسجد جامع
 اولی و واجب می شود اعتکاف به نذر آن عبارت است از
 ماندن در مسجد به نیت اعتکاف و اقل آن یک روز است نزد
 امام عظیم و اکثر روز نزد ابی یوسف و یک ساعت نزد محمد و اعتکاف
 عشره اخیره رمضان سنت مؤکده است و روزه در اعتکاف
 واجب شرط است و همچنین در نفل در روایتی وزن در مسجد خانه

اعتکاف کند۔

مسئلہ معتکف از مسجد بر نیاید مگر برائے بول یا غلطی یا ناز جمعہ در وقتیکہ جمعہ را با سنت توان یافت و در مسجد جامع زیادہ ازان درنگ نہ کند و اگر درنگ کرد اعتکاف فاسد نہ شود۔

مسئلہ اگر معتکف بے عذر یک ساعت از مسجد برآمد اعتکاف فاسد شد و نزد صاحبین تا کہ اکثر روز بیرون مسجد نباشد فاسد نہ شود و خوردن و نوشیدن و خفتن و بیع و شمار بدون اجزاء متاع معتکف را جائز است نہ غیر معتکف را۔

مسئلہ معتکف را وظی و دواعی وظی حرام است و از وظی اگر چه بہ شب باشد یا بہ فراموشی باشد اعتکاف فاسد شود و از بس و قبلہ اگر انزال کند اعتکاف فاسد شود و الا نہ در اعتکاف سکوت بالکلیہ مکروه است و کلام بہیودہ مکروه تر کلام بخیر کند۔

مسئلہ اگر اعتکاف چند روز را نذر کرد و شبہائے آن روز ہر ہم اعتکاف لازم شود و همچنین در نذر اعتکاف دو روز اعتکاف دو شب لازم و نزد ابی یوسف اعتکاف یک شب میانہ دو روز و اگر اعتکاف یک ماہ را نذر کرد اعتکاف متصل یک ماہ لازم شود

اگر چه متصل نہ گفتہ باشد۔

مسئلہ۔ اعتکاف بہ شروع لازم شود مگر نزد محمدؐ؟

کتاب الحج

یکے ازارکان اسلام حج است و آن فرض عین است اگر
شرائط و جوب آن یافتہ شود و منکر آن کافر است و تارک آن با وجود
شرائط و جوب فاسق لیکن از بسکہ درین دیار شرائط کمتر موجودی شود
و در عمر یک بار واجب است وقوع آن بار بار نمی شود عند الحاح
مسائل آن می توان آموخت لهذا مسائل حج درین رسالہ مختصر
ذکر نہ کردہ شد۔ واللہ اعلم۔

کتاب التقوی

بعد اتیان ارکان اسلام دانستن حرام و مکروه و مشتبه و
پریز از مشتبهات بنا بر احتیاط از وقوع در حرام و مکروه از
ضروریات اسلام است۔

فصل در خوردن۔ خوردن میتہ یعنی جانورے کہ

بخود مرده باشد و جانورے کہ آنرا کافر غیر کتابی ذبح کرده باشد
 حرام است و همچنین جانورے کہ آن را مسلمان یا کتابی ذبح کرده
 باشد و عمداً بسم اللہ ترک کرده باشد حرام است و اگر نسیان
 ترک کرده باشد نزد مالک حرام است و نزد امام اعظم حلال است
مسئلہ - خوردن درندہ از چہار پانگان و پرندگان اگرچہ
 کفتار و روباہ باشد و فیل و خر و استر و خزندہاے زمین مثل موش
 اہلی و دشتی و ابن عرس و غیرہ حشرات چون زنبور و سنگ پشت و
 مانند آن و جانورے کہ غالب قوت وے نجاست باشد حرام
 است و زراغ کہ دانہ و نجاست ہر دو می خورد مکروہ است و ہب
 حلال است و نزد امام اعظم مکروہ و زراغ زراعت کہ فقط دانہ
 می خورد و خرگوش و دیگر حیوانات بری حلال اند و از حیوانات دیا
 نزد امام اعظم سوائے ماہی بہ جمیع اقسام خود میچ جانور حلال نیست
 و ماہی اگر در دریا مرد و بر روی آب آمد حرام است نزد امام
 اعظم و ماہی و جراد را ذبح شرط نیست -

مسئلہ - خوردن بقدرے کہ قوام زندگی باشد فرض است
 و بقدرے کہ بدان نماز استادہ توان خواند و قوت بر روزہ حاصل

شود مستحب است و تا نصف شکم مسنون و تا پُری شکم مباح است
 و اگر به نیت قوت بر جهاد و تحصیل علوم دینی بخورد مستحب باشد
 و زیاده از پُری شکم حرام است مگر بقصد روزة فردا یا بخاطر مہمان
 مسئله - در حالت مخصوصه یعنی در وقت اندیشہ مرگ از
 گرسنگی اگر ماکولے حلال نیابد میبیتہ و مانند آن محرّمات حلال شود
 بلکه فرض شود خوردن آن نزد امام اعظم اگر نخورد و بمیرد آثم شود
 لیکن بقدر سدیق خورد شکم سیر نخورد - و در این چنین حالت
 اگر مال غیر مقدار سدیق خورد به نیت ادائے قیمت آن روا باشد
 لیکن اگر احتیاط کرد و بمرد ما جور شود آثم نہ شود - [۱]

مسئله - و خوردن در بیماری جائز است و اجنبیت
 اگر دو آنه خورد و بمرد آثم نہ شود -

مسئله خوردن انواع فواکہ و اطعمہ لذیذہ جائز است لیکن
 اسراف در آن و افراط ممنوع است -

مسئله - استعمال ظروف طلا و نقرہ بر مرد وزن حرام است
 مسئله - شراب انگوری از آب خام انگور کہ مسکر شود و
 کف آرد نجس است به نجاست غلیظہ و حرام است قطع منکر آن

(۱) دوائی کہ تأثیر وی بشہادت طیب مسلم حاذق قطعی است خوردن آن واجب است

کافر است و شرابے که از خمرائے ترساند یا از کشمش که مسکر شود
 و کف آرد و طلاء که آب انگور به بزند چون کمتر از دو ثلث خشک
 شود و بگذارد تا مسکر شود و کف آرد این هر سه قسم نجس است بنجاست
 خفیفه و همچنین دیگر اشربه از تمر یا زبیب بعد نختن یا از غسل یا بجزیر
 یا گندم یا جو یا جوار و غیر آن آنچه مسکر باشد و همچنین مثلث عنبی انگور
 بعد نختن یک ثلث باقی مانده باشد این همه مسکرات نزد امام محمد
 حرام است اگر چه یک قطره از آن خورد نجس است بنجاست خفیفه
 رسول فرمود صلی الله علیه و سلم هر چه کثیر آن مسکر آرد قطره از آن حرام
 است و هر چه مسکر است خمر است یعنی همچو خمر است در حرمت بنجاست
 و نزد امام ابی حنیفه سولے چهار شراب سابقه از اشربه لاقحه آنچه
 بقصد لهنو خورد حرام است و اگر بقصد قوت خورد جائز باشد لیکن
 این قول امام متروک است و فتویٰ بر قول محمد است -

مسئله از خمر بیج نفع گرفتن جائز نیست پس چهار پایه را
 هم از آن تداوی نباید کرد و طفل را هم داده نه شود و در مرهم خمر هم
 نینداخته شود

مسئله - وقت خوردن طعام و آب سنت آنست که اول

بِسْمِ اللّٰهِ كُوَيْدِ اَخْرِشِ الْحَمْدِ لِلّٰهِ وَاَوَّلِ وَاخِرِ دَسْتِ بِهْ شُوَيْدِ وَاَبِ
 بِهْ سَهْ كَرْتِ نَبُو شَدِ هَرْ بَارِ بِسْمِ اللّٰهِ وَ الْحَمْدِ لِلّٰهِ كُوَيْدِ -

مسئله - گوشت که از مسلمان یا کتابی خریده شود حلال
 است و آنکه از بت پرست خریده شود حرام است - [۱]

مسئله - بر قبول هدیه قول عبد و امته و طفل مقبول است -

مسئله - شیر اسپ بسبب سُکَر و بول ماکول اللحم حرام است

مسئله - اگر عادل بطهارت یا نجاست آب خبر دهد قبول
 کرده شود و اگر فاسق یا مستور الحال نجاست آب خبر دهد حرامی

کند و به غالب رائے عمل کند [۲] پستتر اگر در غلبه مظن صادق داند آب را
 ریخته تمیم کند اگر غلبه مظن کاذب اند و وضو تمیم هر دو اگر کند بهتر باشد الا وضو کند

مسئله - از بنده تاجر قبول ضیافت جائز باشد و اگر فتن
 پارچه یا زر نقد یا غله بدون اجازت مولی جائز نیست -

مسئله - قبول ضیافت و هدیه امرائے ظالم وزن رقاصه
 و مغنیه و نائحه که اکثر مال او از حرام باشد جائز نیست و اگر داند
 که اکثر مال او از حلال است جائز است -

فصل در لباس - پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت و

(۱) اگر ذابح و فروشنده یکی است اگر یکی نیست ذابح معتبر است نه فروشنده

(۲) خیر دخول وقت نماز و رؤیت هلال رمضان نیز در دار الحرب همچنین است

دفع سر با و گریائے مهلك فرض است و زیاده ازان برائے نیت
 مامور و اظهار نعت خدا و ادائے شکر مستحب است و مسنون
 آنست که لباس انگشت نما نه پوشد و دامن دراز تا نصف
 ساق باشد و دامن تا شاتلنگ جائز است و فرو تر ازان حرام
 است و شمله یک و جب به نیت سنت مستحب است و
 زیاده تکلف در لباس بنا بر اسراف و کبر حرام است یا مکروه
 و بدون آن مباح است -

مسئله معصفر و مزرعفر مردان را حرام است نه زنان
 را و بروایتی رنگ سرخ مردان را مطلقاً مکروه است مگر مخطوط
 مثل سُوی -

مسئله - پارچه که تار و پود آن ابریشیم باشد زنان را حلال
 است و مردان را حرام است مگر مقدار چهار انگشت چون علم
 و آنچه پود آن ابریشیم و تار آن از پنبه یا صوف باشد در حرب
 جائز است و آنچه پود آن از پنبه است و تار آن ابریشیم مشروع
 است در هر حال جائز است -

مسئله - از پارچه ابریشیمی خالص فرش و تکیه ساختن جائز

است نزد امام عظیم و نزد صاحبین جائز نیست

مسئله - زنا را زبور زر و نقره پوشیدن جائز است
و مردان را جائز نیست مگر انگشتری و نقره و کندن زر گرد نگین -

مسئله - بستن دندان شکسته به تار نقره جائز است نه

به تار زر و نزد صاحبین به تار زر هم جائز است - [۱]

مسئله - انگشتری از آهن و سنگ و روئین جائز نیست

مسئله - بادشاه و قاضی را انگشتری برای مهر داشتن

است و دیگران را ترک آن افضل است -

مسئله - طعام خوردن در ظرفی که کوفت نقره بر آن باشد و

نشستن بر این چنین کرسی جائز است بشرطیکه از موضع نقره احتیاط

کند و نزد ابی یوسف مکروه است و از محمد و روایت است

مسئله - طفل نر را پوشیدن حریر و زر حرام است -

مسئله - در وطنی و دواعی آن جماع کردن با زن منکوحه

ملکوکة خود در دبر یا در حالت حیض حرام است

مسئله - لواطت حرام است قطعی منکر حرمت آن کافر است

است مسئله - دیدن زن اجنبیه را یا مرد را به شهوت حرام است

(۱) زیرا بزیر آنها آب نفوذ میکند و لیکن مغاک دندان را بر کردن و بر دندان غلاف کردن مضمضه را مانع است حنفی را در وضوء و غسل و نماز تقلید مالکی و یا شافعی لازم میشود

و همچنین دست با جنبیه به شهوت رسانیدن و از پا حرکت نامشروع کردن در حدیث آمده که زنای چشم نظر است و زنای دست گرفتن و زنای قدم راه رفتن و زنای زبان سخن گفتن و فرج تصدیق و تکذیب آنها می کند۔

مسئله - نظر کردن به عورت دیگر حرام است مگر عند نظر بقدر ضرورت به بنید چون طبیب یا ختنه کننده یا قابله یا ختنه کننده و مرد را از مرد سوائے عورت دیدن جائز است یعنی از نواف تا زانو نه بنید و زن را هم از زن از نواف تا زانو دیدن جائز نیست و دیگر بدن دیدن جائز است و همچنین زن را از مرد اگر شهوت نباشد و در حالت شهوت اصلاً نه بنید و مرد را از زن اجنبیه اصلاً دیدن جائز نیست مگر زنی که برائے حوائج بیرون می آید رو و دست او دیدن جائز است اگر شهوت نباشد و الا جائز نیست در قرآن آمده بگوائے محمد مردان مسلمانان را که از زنان چشم پوشند و فروج را نگاه دارند و در حدیث آمده هر که زن اجنبیه را به شهوت به بنید توبه در چشم او روز قیامت ریخته شود۔

مسئله - از زن منکوحه و مملوکه که خود تمام بدن دیدن جائز است

لیکن مستحب آنست که شرمگاه را زبید و از زین محرمه خود و از کنیز اجنبی سرور و وساق و بازو به بند و مس کردن هم جائز است اگر از شهوت مأمون باشد و شکم و پشت و ران نه بیند و بنده از مالک خود مثل اجنبی است -

مسئله - دیدن به سوت زین اجنبیه وقت اراده نکاح یا شرای آن با وجود شهوت هم جائز است و همچنین شاهد را نزد محفل شهادت و ادای آن و حاکم را نزد حکم -

مسئله - خوجه و آخته را حکم مرد است -

مسئله - غزل از منکوحه حره یعنی منی بیرون انداختن تا علق نه شود بے اذن او جائز نیست و اگر مملوکه غیر منکوحه او باشد بغير اذن سید او جائز نیست و از مملوکه خود بے اذن جائز است -

مسئله - اگر کسی کنیز را بشر یا هب یا ارث یا مانند آن مالک شد و طی آن جائز نیست و نه دواعی و طی تا که در ملک او یک حیض کامل یافته شود و اگر صغیره یا آنسه باشد بعد یک ماه و طی جائز است -

مسئله - اگر دو کنیز در ملک کسی باشند که نکاح آن هر دو جمع نتوان کرد آن کس اگر بایکے طی کرد و دیگر بر وے حرام باشد تا که آن را

از ملک خود خارج کنی یا نکاح کرده دهد

فصل در کسب و تجارت و اجاره - در حدیث آمده که طلب حلال فرض است بعد فرائض و بهترین کسب عمل دست خود است داؤد علیه السلام عمل از دست خودی کرد و می خورد زره می ساخت دیگر بیع مبرور بهتر است یعنی بیع که پاک باشد از فساد و کراهیت -

مسئله - اگر بیع مال نه باشد مثل مینته یا خون یا خرید آن باطل است همچنین اگر مال باشد لیکن منتقوم نه باشد مانند پرند در هوا یا ماهی در دریا و مانند خمر و خوک -

مسئله - مال غیر منتقوم اگر عوض رخت فروخته شود بیع عرض فاسد باشد و بیع خمر و مانند آن باطل است -

مسئله - از بیع باطل مشتری مالک نه شود و از بیع فاسد بعد قبض مالک شود لیکن فسخ آن واجب است -

مسئله بیع شیر در پستان باطل است که مشکوک الوجود است احتمال است که ریح باشد -

مسئله - بیع که انجام آن بنازعت کشد فاسد است چنانچه

بیع لشم بر پشت گوسفند یا چوب در سقف یا یک ذراع در پارچه
یا باجل مجهول پس اگر مشتری فسخ بیع نه کرد و چوب از سقف جدا کرد
و ذراع از ثوب یا اجل را مشتری ساقط کرد بیع صحیح و لازم شد -
مسئله - بیع بشرط فاسد فاسد است و بشرط فاسدان است
که مقتضای عقد نه باشد و در آن منفعت باشد بائع را یا مشتری را
یا مبیع را که مستحق نفع باشد -

مسئله - شرط کردن ملک مشتری مقتضای عقد است پس
فاسد نیست و بشرط آنکه مشتری این جامه را نه فروشد اگرچه مقتضای
عقد نیست لیکن منفعت کسی نیست پس فاسد نیست و شرط آنکه
مشتری این اسپ را فرجه کند درین منفعت مبیع است لیکن مبیع آنست
نیست که مستحق نفع باشد پس فاسد نیست چنانچه شرط لغو است و
بیع صحیح و بشرط آنکه بائع یک ماه در خانه مبیعه سکونت کند درین
نفع بائع است پس شرط فاسد است و آنکه بائع این پارچه را
جامه دوخته دهد در آن نفع مشتری است نیز فاسد است و بشرط آنکه
عبد مبیع را مشتری آزاد کند درین نفع مبیع است نیز فاسد است
ازین جنس شرط بیع فاسد شود زیاده تفصیل مسائل بیع باطل و فاسد

در کتب فقه است ازین بیوع اجتناب واجب است -

مسئله - ربو حرام است در بیع و قرض گناه کبیره است
منکر حرمت آن کافر است بدانکه ربو دو قسم است یکی ربو نسبی
یعنی نقد را به نسبه فروختن دوم ربو فضل یعنی اندک را به بسیار فروختن
نزد امام اعظم اگر دو چیز یافته شود هر دو قسم ربو حرام باشد یکی اتحاد
جنس دوم اتحاد قدر - قدر عبارت است از کیل یا وزن و اگر ازین
دو چیز یکی یافته شود ربو نسبه حرام باشد نه ربو فضل پس اگر گندم
را عوض گندم یا نخود را عوض نخود یا جو را عوض جو یا زرا عوض زرا یا آهن
را عوض آهن فروخته شود فضل و نسبه هر دو حرام باشد که در هر دو
چیز اتحاد جنس و اتحاد قدر موجود است و اگر گندم را عوض نخود یا زرا
را عوض سیم یا آهن را عوض مس فروخته شود فضل حلال باشد لیکن نسبه
حرام که گندم و نخود هر دو بیک کیل فروخته می شوند و آهن و مس به یک
میزان و سنجات و زر و نقره بیک میزان و سنجات فروخته می شوند اما
جنس متحد نیست و اگر پارچه گزی را به پارچه گزی یا اسپ را عوض اسپ
فروخته شود نیز فضل حلال است و نسبه حرام که اتحاد جنس موجود است
و کیل و وزن نیست و اگر هر دو چیز یافته شود هم فضل حلال باشد و

هم نسیه مثلاً گندم را عوض زریا آهن فروخته شود فضل و نسیه هر دو
 جائز است که این جائز اتحا و جنس است و نه اتحا و قدر که گندم کیلی است
 و زرو آهن و زنی و همچنین اگر زر را عوض آهن فروخته شود هم هر دو
 چیز منتفی است نه اتحا و جنس است و نه اتحا و قدر که میزان و سنجاتند
 دیگر است و میزان و سنجات آهن دیگر و همچنین اگر گندم را عوض آهک
 فروخته شود که کیلی گندم دیگر است و کیلی آهک دیگر و نزد شافعی
 ربو در مطعومات و در اثمان بشرط اتحا و جنسیت جاری است نه در
 غیر آن از آهن و آهک و امثال آن و نزد مالک طعم و ادخار عذت است
 پس در فواکه ترزردا و ربو نیست

مسئله - بیع گندم به آرد گندم برابر کیلی و خرما کیلی تریه خرما کیلی
 خشک برابر کیلی و انگور عوض کشمش برابر نزد امام اعظم جائز است
 و نزد غیر او جائز نیست اگر خرما و انگور خشک شده کم شود -

مسئله - جید و ردی در مال ربو برابر باید فروخت یا مقابله
 جنس با غیر جنس بضم غیر جنس با ناقص باید کرد -

مسئله - در حدیث آمده هر قرض که قرض دهنده را موجب نفع
 باشد حکم ربو دارد پس قرض از مقروض قبول ضیافت نکند بگر بعبادت قدیم

بلکه در سایه دیوار او نشستن هم مکروه است -

مسئله - هندوی برای خُطره ره هم مکروه است اگر هندوان

در میان نه باشد و اگر باشد در آن صورت حرام است و ربو - [۱]

مسئله - چنانچه از بیع فاسد و ربو احتراز باید کرد و از اجاره فاسد

هم احتراز واجب است جهالت معقود علیه که به منازعت رساند اجاره

را فاسد کند و شرط فاسد نیز اگر اجاره کرد که مرزده سیر آرد گندم بیک

درم نان بزم اجاره فاسد شود -

مسئله - چیزی که از عمل بجز حاصل شود بعضی ازان اجرت مقرر

کردن مفسد اجاره است چنانچه یک من گندم بجز آسیان دهد تا از

آرد آن بیع و اجاره سائیدگی دهد وی آثار میده بگیرد یا رسیمان خام

به سفید باف داد باین شرط که سوم حصه پارچه در اجرت بافتن بدهد یا

یک من گندم بر خربار کرد تا دلی باین شرط که ازان غله چهارم حصه در

دلی در اجوره حاملی به دهد این اجاره فاسد است -

مسئله - در اجاره فاسد اجوره مثل واجب شود لیکن زیاده

از مستثنی نداده شود -

مسئله - کم کردن بائع در وزن بیع یا مشتری در وزن حرام است

(۱) هندوی سفته نام قرض که بسفری داده شود بشرط آنکه بدیگری ادا شود

حق تعالیٰ دَلِيلٌ لِّلْمُطَقِّفِیْنَ ؕ فَرْمُودَةٌ -

مسئله در ادا کردن ثمن مبیع و غیره دیون معجله و مزدوری
مزدور بے عذر تاخیر کردن حرام است پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود
درنگ کردن غنی ظلم است و مزدور را اجرت دہید پیش از آنکہ
عرق او خشک شود پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم چون دین ادا کردے
زیادہ از قدر واجب دادے بجائے نیم و سق یک و سق و بجائے
یک و سق دو و سق دادے وی فرمود کہ این قدر حق تست و این
قدر افزونی از من است این زیادہ دادن بے شرط بولونیست
جانزاست بلکہ مستحب است -

مسئله - قدر و فریب و کذب کسبِ حلال را حرام سازد
پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم در بازار تودہ گندم دید چون دست مبارک
در آن گندم فرو کرد اندرون تودہ گندم تر بود فرمود کہ این چسبیت
باع گفت کہ باران بوے رسیده بود فرمود کہ گندم تر بالائے تودہ
چرا نہ کردی ہر کہ فریب دہد مسلمانان را ازمانیست -

مسئله - سماحت یعنی از حق خود در گذر کردن در بیع و شراہ
و ادائے دین و تقاضائے آن مستحب است -

مسئله - اگر مشتری بعد تمام عقد بیع از خریدن پشیمان
 شد و بائع بخاطر او اقاله بیع کند حق تعالی گناہان بائع را بیامرزد
 مسئله - در بیع مراحه که بائع از خریدن سابق باضافه سواست
 مثلاً بفروشد و بیع تولیه که بهای قیمت سابق بفروشد قیمت سابق
 بلا تفاوت گفتن واجب است و اگر بر بیع سوائے قیمت مانند
 اجرت جمالی یا قصاری خرج شده باشد آن با قیمت ضم کند و
 بگوید که این قدر زرین برین رخت خرج شده است و
 نگوید که باین قدر زر خریدم ام تا کاذب نباشد -

مسئله - اگر شخصی یک پارچه مثلاً به ده درم فروخت
 و هنوز مبلغ ثمن مشتری به بائع نداده بائع همان پارچه را از
 مشتری به پنج درم خرید یا آن پارچه با پارچه دیگر به ده درم
 خرید این بیع صحیح نه باشد که در حکم ربواست -

مسئله - بیع منقول پیش از قبض صحیح نیست اگر کیلی
 بشرط کیل خرید و مشتری از بائع کیل کرده گرفت پستربدست
 دیگر بشرط کیل فروخت مشتری ثانی را از آن طعام بیع خوردن
 یا بدست کس دیگر فروختن جائز نیست تا که باز کیل نه کند

و گنبلِ اول کافی نیست احتیاطاً برائے آنکه مبادا چیزے در
 گنبلِ زیادہ برآید و مالِ بائع باشد
 مسئلہ - نجش حرام است - نجش آن است کہ کسی
 بدون قصد خرید خود را خریدار نمودہ قیمتِ بیع زیادہ گوید تا کسی
 دیگر مشتری فریب خورد -

مسئلہ - اگر مسلمانے خریدی کند و نرخِ مشخص می کند
 یا پیغام زنی دادہ دیگر برآن برآمدہ پیغام خود دہد این معنی مکروه
 است تا وقتیکہ معاملہ خریدار اول درست شود یا موقوف ماند
 مسئلہ - کاروان غلہ را اگر کسی از شہر برآمدہ ملاقات
 کند و تمام غلہ را خرید نماید این را تعلق جالب گویند اگر این معنی اہل
 شہر را مضر باشد ممنوع باشد و اگر مضرنہ باشد جائز باشد مگر
 در صورتیکہ نرخِ شہر را بر کاروان پوشیدہ دارد کہ این فریب و
 مکروه است -

مسئلہ - اگر شہرے متاع کاروان را نرخ گران کردہ
 بفروشد و در شہر قحط و تنگی باشد این معنی مکروه است -
 مسئلہ - بیع وقت اذان جمعہ مکروه است -

مسئله - اگر دو ملوک صغیر با هم قرابت محرمیت داشته باشند فروختن آنها علیحدہ علیحدہ مکروه است و ممنوع و همچنین اگر یکی از آنها صغیر باشد و دوم کبیر و نزد بعضی این بیع جائز نباشد

مسئله - بیع چربی میتہ جائز نیست -

مسئله - بیع روغن نجس نزدانی حلیفہ جائز است و نزد دیگر ائمہ جائز نیست -

مسئله - بیع گندگی انسان اگر مخلوط نباشد نزد امام عظیم مکروه است و اگر مخلوط باشد خاک مانند آن نزد امام عظیم جائز است و بیع سرگین ہم نزد او جائز است و نزد اکثر ائمہ بیع بیچ چیز از آن جائز نیست -

مسئله - هر چه بیچ آن جائز نیست انتفاع بدان جائز نیست

مسئله - احتکار یعنی بند کردن و نه فروختن قوت آدمیان و چهار پایتنگان در شهرے که برائے اہل آن مضر باشد مکروه است

نزد امام ابی یوسف در ہر جنس کہ ضرر احتکار آن بہ عامہ باشد احتکار آن ممنوع است حاکم محتکر را امر کند کہ زیادہ از حاجت خود بفروشد -

مسئله - اگر کسی غلہ زراعت خود را بند کرد یا از شهرے

دیگر خریدۀ آورد و بند کرد و احتکار نیست.

مسئله - بادشاه و حاکم را نرخ کردن مکروه است مگر
و قتیکه بقالان در گرانی غله بسیار تعدی نمایند در آن صورت
بمشورت دانا یان نرخ کند.

فصل - در تفرقات و آداب معاشرت و حقوق التماس

و گناهاں مسابقت در تیراندازی یا درد و ایندین اسپان یا
شتران یا خران یا استران جائز است و اگر برائے پیش رونده چیزی
مقرر کرده اگر از یک جانب باشد جائز است و از جانبین حرام
است مگر آنکه یک شخص ثالث در میان باشد و گفته شود که
اگر یکی بر دو کس پیش رود این قدر باو داده شود و اگر دو
کس پیش روند درین صورت از ثالث بیچ نه گرفته شود و
از آن دو کس هر که پیش رود از دیگر بگیرد و درین صورت این
مسابقه و این مقرر کردن انعام جائز است و حلال لیکن آنچه
برائے پیش رونده مقرر کرده اند واجب نمی شود و مواخذة آن
نمی رسد و همچنین جائز است که امیر مردم لشکر را بگوید که هر که
پیش رود این قدر بولے بد هم و همچنین حکم است در آنکه دو

طالب علم در مسئلہ اختلاف کنند و خواهند که با ستاد رجوع آرند
و برائے کسے کہ حکیم او موافق حکم استاد افتد چیزے مقرر کنند
مسئلہ - ولیمہ نکاح سنت است و کسے کہ دعوت کردہ
شود باید کہ قبول کند و اگر بے عذر قبول نہ کند آثم شود -

مسئلہ - از طعام دعوت چیزے بخانه خود نیار و دوہم بسا
نہ و ہر گز بہ اجازت مالک و اگر داند کہ آنجا ہویا سر و دست
حاضر نہ شود و دعوت قبول نہ کند و اگر نہ پس اگر مقتدا باشد یا ہو
در مجلس طعام باشد نہ نشیند امام اعظم فرمودہ کہ بدان مبتلا شدم
پس صبر کردم یعنی پیش از مقتدا شدن -

مسئلہ - سر و حرام است کہ باز دارندہ است از ذکر
الہی و بیعت شہوت بہ سوئے معاصی اگر در حق کسے این چنین نباشد
مثلاً درویشے صاحب نفس مطمئنہ کہ غیر از عشق و محبت الہی در سرا
پرچ میلے و رغبتے بسوئے شہوات نہ بود از زبان مردے کہ قابل
شہوت نہ باشد کلامے موزون باوازے موزون شنود و او را مانع
از ذکر الہی نباشد بلکہ ہیجان محبت الہی کند و حق آن کس انکار نہ
توان کرد و خواجہ عالی شان بہا و الدین نقشبند رضی اللہ عنہ کہ کمال

اتباع سلطت داشت فرموده نه این کاری کنم چرا که مسنون نیست
 و نه انکاری کنم و ملای و مزایمیر و طنبور و دُهل و نقاره و دف و غیره
 با اتفاق حرام است مگر طبل غازی یعنی نقاره هنگام جنگ یا دت
 برائے اعلان نکاح -

مسئله شعر کلام است موزون حسن او حسن است و قبیح
 او قبیح است لیکن بیشتر اضاعت وقت و ران مکره است -

مسئله - ریاء و سمعه در عبادت ثواب عبادت را باطل کند
 بلکه معصیت شود یعنی هر که عبادت کند برائے دیدن و شنیدن

مردم نزد خدا ثواب آن نباشد پیغمبر علیه السلام آن را شرک خفی فرموده
 مسئله غیبت یعنی عیب کسی فائبانہ گفتن اگر چه موافق

نفس الامر باشد حرام است خواه عیب در دین او گوید یا در صورت
 یا در نسب یا غیر آن آنچه او را ناخوش آید مگر غیبت ظالم حرام نیست

مسئله غیبت نیست مگر شخص معین معلوم را بد گفتن اگر
 اهل شهر را غیبت کند غیبت نه باشد -

مسئله - نیمه یعنی سخن یکے بد گیرے رسانیدن که موجب
 ناخوشی بینا بین آنها باشد نیز حرام است -

مسئله - دشنام دادن و گیرے بزبان یا باشارهٔ سر یا چشم یا دست یا مانند آن یا خندیدن بروے برہنجے کہ موجب تہک حرمت او باشد حرام است رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودہ حرمت مال و آبروئے مسلمانان مثل حرمت خون او است و کعبہ را فرمودہ کہ حق تعالیٰ ترا چہ قدر حرمت دادہ لیکن حرمت مسلمان و حرمت خون او و مال او و آبروئے او از تو زیادہ است

مسئله - دروغ حرام است مگر برائے مصلح میان دو کس یا برائے راضی کردن اہل خود یا برائے دفع ظلم ظالم درین چنین مقام تعریض بہ کذب بہتر است و بے حاجت تعریض بہ کذب ہم مکروہ است -

مسئله - تجسّس حال مسلمانان بر اعیب جوئی آنہا حرام است و بدترین دروغ شہادت دروغ است و قسم دروغ کہ بدان مال مسلمانے را بناحق تلف کند حق تعالیٰ دروغ را برابر شرک شمرودہ و فرمودہ کہ پرہیز کنید از بت پرستی و پرہیز کنید از سخن دروغ در حالے کہ مسلمان را بر راست روندہ باشد نہ مشرک -

مسئله - رشوت دہندہ و رشوت خورندہ در دوزخ

باشند مگر آنکه دادن رشوت برای دفع ظلم جائز است -
 مسئله - هر که حکم نه کند موافق کتاب اللہ حق تعالی آن را
 کافر گفته -

مسئله - قضیه و مناقشه که در میان افتد واجب است
 که آن را به شرع رجوع کند و آنچه شرع در آن حکم کند اگر چه خلاف
 طبع خود باشد واجب است که آنرا بطیب خاطر قبول کند مگر وه
 داشتن آن کفر است و مستلزم انکار شرع

مسئله - عجب و تکبر کردن و نفس خود را از دیگران بهتر
 دانستن و غیر را حقیر دانستن حرام است حق تعالی می فرماید نفس خود
 را نسبت به پایی نکنید بلکه خدا بر کبرای خواهد پاک می کند و اعتبار
 مرخاتمه راست و خاتمه معلوم نیست که چه خواهد و در حدیث آمده
 که حق تعالی بعضی کسان را بهشتی نوشته است و تمام عمر عمل دوزخ
 می کند و آخر کار تائب می شود و عمل بهشت می کند و بهشتی می شود
 و بعضی کسان را دوزخی نوشته و تمام عمر عمل بهشت می کند آخر کار
 نوشته ازلی غالب می آید و عمل دوزخ می کند و دوزخی می شود -
 شیخ سعدی می گوید - نظم

مراپیر دانائے روشن شهاب دو اندرز فرمود بر روی آب
یکے آنکہ بر خویش خود بین مباش دوم آنکہ بر غیر بد بین مباش
مسئلہ - تفاح یا نساب حرام است و نیز تکاثر بہ مال
جاہ حرام است کریم تر نزد خدا متقی تر است -

مسئلہ - بازی کردن بہ شطرنج یا نرد یا چوپڑیا مانند آن
حرام است و اگر در آن مال مشروط باشد قمار باشد و حرام قطعی
و گناہ کبیرہ باشد و منکر حرمت آن کافر باشد و نیز لعب بہ پرانی
کبوتر یا جنگا نیدن کبوتر یا جنگا نیدن مرغ و مانند آن حرام است
مسئلہ - خدمت کنانیدن از وجہ مکروه است -
مسئلہ - موئے راپیوند کرده دراز کردن حرام است -
خصوص پیوند کردن بہ موئے انسان -

مسئلہ - اجرت گرفتن بر اذان و امامت و تعلیم قرآن و
فقہ و غیرہ عبادات جائز نیست نزد امام عظیم و نزد دیگر ائمہ
جائز است و درین زمانہ فتویٰ بر آن است کہ بر تعلیم قرآن و
مانند آن اجرت گرفتن جائز است -

مسئلہ - اجرت نوحہ کننده و سرود کننده و دیگر معاصی و

أجرت جهانیدن جانور زبر بر ماده حرام است۔

مسئله۔ قاضیان و مفتیان و علماء و غازیان را از بیت المال رزق داده شود بقت ریکه کافی باشد بلا شرط۔

مسئله۔ حره را سفر کردن بدون محرم یا شوهر جائز است و کنیز واقم و ولد را جائز است و خلوت با اجنبیه حره باشد یا اتمه یا اُم و ولد حرام است۔

مسئله۔ غلام و کنیز را عذاب کردن یا طوق در کردن آنها انداختن حرام است پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم در وقت وفات آخر کلام به نماز و نیکی با غلام و کنیزک وصیت کرده باید که مملوک خود را آنچه خود به پوشند پوشاند و بکارے زیادہ از طاقت او امر نہ فرماید و اگر بکارے شاق امر کند باید که خود ہم شریک او شود۔

مسئله۔ بنده که اندیشه گریختن او باشد زنجیر در پائے او انداختن جائز است۔

مسئله۔ بنده را از خدمت مولی گریختن حرام است۔
مسئله۔ تراشیدن ریش پیش از قبضه سنت است و چیدن موئے سفید از ریش و مانند آن مکروه است۔

مسئله - گذاشتن ریش و تراشیدن سبیلت و ناخن و موکے بغل و موکے نهانی سنت است -

مسئله - داخل شدن مردان و زنان در حمام جائز است ولیکن با پرده و ازار -

مسئله - امر معروف و نهی منکر واجب است از منکرات اگر مقدر داشته باشد از دست منع کند و اگر نتواند از زبان منع کند و اگر نتواند یا مفید نماند از دل مکروه دارد و صحبت اهل منکر ترک کند اگر این قدر هم نه کند در وبال آنها شریک باشد هم در دنیا و هم در آخرت -

مسئله - حب فی اللہ و بغض فی اللہ فرض است -
مسئله - کسی که بروی احسان کند شکرا داد کردن و مکافات او نمودن مستحب است - یا واجب و انکار یا آن کردن و کفران نمودن معصیت است بر که شکری بنده نه کرده شکر خدا نه کرد -

مسئله - نشستن در مجلس علماء و صلحاء افضل است اگر بیشتر شود و اگر میسر نه شود عزالت بهتر است -

مسئله - کثرت درود بر پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم مستحب است

و خالی بودن مجلس از ذکر خدا و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم
مکروه است -

مسئله - مرد را تشبیه به زنان و زن را تشبیه به مردان
و مسلم را تشبیه به کفار و فسّاق حرام است -

مسئله - قتل کردن جانور یا کول نه برائے خوردن حرام است

مسئله - قتل جانور موزی جائز است

مسئله - حقوق مسلمان بر مسلمان شش چیز است - عیادت

مریض و حضور جنازه و قبول دعوت و سلام و تشمیت عا طس و
خیرخواهی هم در حضور و هم در غیبت -

مسئله - باید که دوست دارد برائے مسلمانان آنچه برائے

نفس خود دوست دارد و مکروه دارد در حق آنها آنچه برائے
خود نه پسندد و ردّ سلام واجب است -

مسئله - بدانکه کبائر بر سه مرتبه است مرتبه اول اکبر

کبائر کفر است و قریب آن عقائد باطله مرتبه دوم آنچه در آن
حقوق بندگان تلف شود یعنی ظلم بر خون و مال و آبروی مسلمانان

حق تعالی حقوق خود نه بخشد و حقوق بندگان نه بخشد یعنی از نفس

روایت کرده که رسول فرموده صلی اللہ علیہ وسلم روز قیامت منیٰ
از عرش آواز دهد که ای امت محمد صلی اللہ علیہ وسلم حق تعالی شما همه
مرد و زن مؤمنین را بخشیده با هم حقوق بندگان را بخشید و داخل
بهشت شوید۔ حافظ گوید۔ فرد۔

مباش در پتے آزار و ہرچہ خواہی کن کہ در شریعت با غیر این گناہے
یعنی برابر این نیست مرتبہ سوم حقوق اللہ خالص۔

مسئلہ۔ آنچه در احادیث کبار و وارد شدہ بہ شماریم شرک
و نافرمانی والدین قتل نفس و قسم دروغ و شہادت دروغ و دشنام
محصنہ و خوردن مال یتیم و خوردن ربو و گریختن از جنگ کفار و سحر
کردن و قتل فرزند کردن چنانکہ کفار دختران را قتل می کردند و زنا
خصوصاً با زن ہمسایہ و سرقہ و قطع طریق کہ محاربہ با خدا و رسول
است و غبی بر امام عادل و در حدیث آمدہ کہ زنا با زن دہ کتر
است از زنا با زن ہمسایہ و در حدیث آمدہ کہ بزرگ تر کبار آن
است کہ کسی پدر و مادر خود را دشنام دہد گفتند والدین را چگونه کسی
دشنام دہد فرمود والدین دیگرے را دشنام دہد او والدین این
را دشنام دہد۔

مسئلہ - مدحِ فاسق حرام است در حدیث است کہ
حق تعالیٰ بر آن غضب شود و عرش بدان بلرزد۔

مسئلہ - اگر کسے دیگرے را لعنت کند و آن کس اہل لعنت
نہ باشد لعن بروے باز گردد۔

مسئلہ - در حدیث است علاماتِ منافق دروغ گوئی و
خلافِ عہدگی و خیانت در امانت و غدیر بعد عہد و دشنام در منازعت

مسئلہ - رسول فرمود صلی اللہ علیہ وسلم شرک مکن بخدا اگرچہ
قتل کرده شوی و سوخته شوی و نافرمانی والدین مکن اگرچہ امر کنند
کہ از زن و فرزند و مال خود بدیشو۔ لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق

مسئلہ - حق شوہر بر زن آن قدر است کہ رسول فرمود
صلی اللہ علیہ وسلم کہ اگر برائے سجده غیر خدا امر می کردم زن را امر
می کردم کہ شوہر را سجده کند اگر شوہر زن را امر کند کہ سنگ ہائے
کوہ زرد بکوہ سیاہ و از کوہ سیاہ بکوہ سفید برسان باید کہ همچنان کند

مسئلہ - در حدیث آمده کہ بہترین شما کسے است کہ بازن
خود خوب باشد و من برائے اہل خود خوبم و زن از پہلوئے چپ آفریدہ
شدہ است راست نتوان شد بر کچی آنها صبر باید کرد و نیکی باید نمود

باید که او را دشمن ندارد اگر از و راضی نه باشد طلاق دهد -
 مسئله گناه صغیره را سهل انگاشتن و بر آن اصرار کردن
 گناه کبیره است و حلال دانستن گناه صغیره قطعی کفر است بخاری
 از انس روایت کرده که فرمود انس که شما کارهای کنید و از من
 باریک و سهل تری دانید و ما آن را در عهد پیغمبر صلی الله علیه و سلم
 از مہلکات می دانستیم بدانکه سخن در شرح بسیار است و مطولات
 از آن مشحون بقدر کفایت در آن اوراق برائے فارسی خوان نوشته
 زیاده ازین اگر احتیاج افتد به علماء رجوع می توان کرد -

کتاب الإحسان

بدان اَسْعَدَكَ اللهُ تَعَالَى این همه که گفته شد صورت پیمان
 و اسلام و شریعت است و مغز و حقیقت او در خدمت درویشان
 باید جست و خیال نباید کرد که حقیقت خلاف شریعت است که
 این سخن جهل و کفر است بلکه همین شریعت است که در خدمت
 درویشان چون قلب از تعلق علمی و جبهه که با سوی الله داشت
 پاک شود و ذائل نفس بر طرف گشته نفس مطمئنه شود و اخلاص بهم

رساند شریعت در حق او بامغز شود نماز او عند الله تعلق دیگر بهم
 رساند دو رکعت او بهتر از یک رکعت دیگران باشد و همچنین صوم
 او و صدقه او رسول فرمود صلی الله علیه و سلم اگر شما مثل احد زرد
 راه خدا خرج کنید برابر یک سیر یا نیم سیر خوبا شد که صحابه در راه خدا
 داده اند این از جهت قوت ایمان و اخلاص شان است نور ^{طن} بر
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم را از سینه درویشان باید حبت و بدان
 نور سینه خود را روشن باید کرد تا هر خیر و شر بفر است صحیح دریافت
 شود و کی در قرآن متقی را فرموده و در حدیث علامت اولیا را الله
 فرموده که در صحبت او خدا یاد آید یعنی محبت دنیا در صحبت او کم
 شود و محبت حق زیاد گردد و الله علم و کسے که متقی نه باشد او ولی نه باشد۔
 مثنوی

اے بسا ابلیس آدم کے ہوتے ہست پس بہر دستے نشاید داد دست
 حضرت عزیزانِ علی را مبتنی قدس سرہ می فرماید۔

رُبَاعِي

باہر کہ نشستی نہ شد جمعِ دولت و ز تو نہ رمید صحبتِ آبِ گلت
 ز بہار ز صحبتش گریزان می باش ورنہ نہ کند روحِ عزیزانِ بجلت

ترجمہ باب کلمات الکفر از فتاویٰ برہانی

در دستور القضاة از فتاویٰ خلاصہ آورده کہ در مسئلہ اگر چند وجہ کفر باشد و یک وجہ کفر نہ باشد فتویٰ بہ کفر نباید داد فقیر گوید لیکن باید کہ خود از اندیشہ یک وجہ کفر احتراس نماید۔
مسئلہ۔ از نسبت شیخین کافر شہود نہ از تفضیل علی رضی اللہ عنہ بر آنہا کہ بدعت است۔

مسئلہ۔ از محال دانستن ویدار خدا کافر شود۔
مسئلہ۔ خدا را جسم گفتن و دست و پا و رو گفتن کفر است۔
مسئلہ۔ اگر کلمہ کفر با اختیار خود گوید و نداند کہ این کلمہ کفر است اکثر علما بر آنند کہ کافر شود معذور نہ باشد و اگر بے قصد بزبان رود کافر نہ شود۔

مسئلہ۔ اگر ارادہ کفر کرد اگر چه بعد متہ مدینی النہی کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر حرام قطعی را حلال گوید یا حلال قطعی را حرام یا فرض را فرض نداند کافر شود۔

(۱) مؤلف فتاویٰ البرہانی برہان الدین محمود بخاری توفی شہیدا سنہ ۶۱۶ ہ۔
 (۲) مؤلف خلاصہ الفتاویٰ طاہر بخاری توفی سنہ ۵۴۲ ہ۔ [۱۲۱۹ م]۔ [۱۱۴۹ م]۔

مسئلہ - اگر گوشتِ مرداری فروشندہ گوید کہ میں مردا
نیست از حلال است کافر نہ شود۔

مسئلہ - مردے دیگرے را گفت کہ از خدائی ترسی
نہ کافر شود و نزد محمد بن فضیل اگر در محصیت باشد کافر شود و آلا نہ
مسئلہ - اگر گفت کہ وے اگر خدا شود من حق خود از
وے بتانم کافر شود۔

مسئلہ - اگر گوید کہ خدا با تو بس نیاید من چگونه با تو بس آیم
کافر شود۔

مسئلہ - اگر گوید کہ مرا بر آسمان خداست و بر زمین تو
کافر شود۔

مسئلہ - اگر سپر کسی مرد گفت کہ حنرا را بایستہ بود کافر
شود و اگر دیگر گفت کہ خدا بر تو ظلم کرد کافر شود۔

مسئلہ - اگر شخصی بر دیگرے ظلم کرد و مظلوم گفت اے
خدا تواز وے پذیرا اگر تواز وے پذیری من نہ پذیرم کافر شود۔

مسئلہ - اگر گوید من از ثواب و عذاب بیزارم کافر گردد۔

مسئلہ - اگر کسی بدون شہود نکاح کرد و گفت کہ خدا و

رسولِ خدا را گواه کردم یا فرشته را گواه کردم کافر شود -
 مسئله - و از مجمع التوازل آورد که اگر گفت که فرشته
 دست راست و دست چپ را گواه کردم کافر نه شود اگر چه
 نکاح صحیح نه باشد -

مسئله - اگر جانورے آواز کرد پس گفت که بیمار میرد
 یا غلہ گران شود یا جانور آواز کرد از سفر بازگشت در کفر و
 اختلاف است -

مسئله - اگر گفت که خدامی داند که من همیشه پیوسته ترا
 یادمی کنم بعضی گفته که کافر شود اگر گفت که خدامی داند که به غمی و
 شادی تو چنانم که به غمی و شادی خود بعضی گفته کافر شود و بعضی
 گفته که اگر بر نیکی و بدی آن کس به مال و بدن قیام می کند چنانچه بر
 نیکی و بدی خود کافر نه شود -

مسئله - اگر گفت که قسم بخدا و پلے تو کافر شود -
 مسئله - اگر گفت که رزق از خداست لیکن از بنده
 جستن کافر شود -

مسئله - اگر گفت که فلان اگر نبی باشد بوے ایمان نیارم

یا گفت اگر خدا مرا بہ نماز امر کند نماز نہ گزارم یا گفت اگر قبلہ بایں
باشد نماز نہ گزارم کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر کسی گفت کہ آدم علیہ السلام پارچہ می بہت
دیگرے گفت پس ماہمہ جولاہ گانیم کافر شود این دوم۔

مسئلہ۔ اگر گوید آدم اگر گنہ منی خورد ما بد بخت
منی شدیم۔ کافر شود۔

مسئلہ۔ مردے گفت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
چنین ہی کرو دیگرے گفت کہ این بے ادبی است کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر کسی گفت ناخن تراشیدن سنت است
دیگرے گفت اگر چه سنت باشد منی کنم کافر شود و اگر گوید سنت
چہ کار آید کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر کسی امر معروف کرد دیگرے گفت چہ غوغا
آوردی اگر این سخن بروجہ رد گفت کافر شود در قنای سراجی
گفتہ طالب دین اگر گوید اگر خدایے جهان است بہ ستانم کافر
شود اگر گفت کہ اگر پیغمبر است کافر نہ شود۔

مسئلہ۔ اگر کسی گوید حکم خدا چنین است آن کس گفت

که حکم خدا را من چه دانم کافر شود۔

مسئله۔ اگر به سوئے فتویٰ دید و گفت که این چه بار نما
فتویٰ آوردی اگر شریعت را سُبک دانسته گفت کافر شود۔

مسئله۔ اگر کسی گفت که حکم شرع چنین است این کس
بزور آرد و گفت اینک شریعت را کافر شود اگر کسی

را گفتند که با فلان کس صلح کن آن کس گفت بت را سجدہ کنم و با او
آشتی نہ کنم کافر نہ شود چرا که ارادہ او بعید و آشتن صلح است

اگر فاسق صلح را با بگوید که بیایید مسلمانان به بینید و به سوئے
مجلس فسق اشاره کند کافر شود

مسئله۔ اگر میخواره می گوید شاد باد آنکه بر شادی ما شاد
است ابو بکر طرخان گفته کافر شود۔

مسئله۔ اگر زنی گوید لعنت بر شوئے دشمنند باد کافر شود
مسئله۔ اگر کسی گفت تا حرام با ہم گردِ حلال چه کردیم کافر نشود

مسئله۔ اگر کسی در بیماری گفت اگر خواهی مرا مسلمان
بمیران و اگر خواهی کافر بمیران کافر شود۔

مسئله۔ در فتاویٰ سراجی آمده که اگر گفت که روزی بر من

فراخ کن یا بر من ظلم کن ابو نصر در کفر او توقف کرده و ظاہر آنست

که کافر شود که اعتقاد ظلم بر خدا کفر است۔

مسئله۔ شخصی اذان می گوید و دیگرے گفت دروغ گفتی کافر شود

مسئله۔ اگر پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم را عیب کرد یا مومنے

مبارکش را مویک گفت کافر شود۔

مسئله۔ اگر کسی بادشاہ ظالم را عادل گوید امام ابو منصور

ماثریدی گفته کافر شود و امام ابو القاسم گفته کافر نہ شود چیرا کہ

البتہ گاہے عدل کرده باشد۔

مسئله۔ در حمادیہ و سراجی گفته اگر کسی اعتقاد کند کہ خراج

و غیرہ خزانہ بادشاہی ملک بادشاہ است کافر شود۔

مسئله۔ در سراجی گفته اگر کسی گفت کہ تو علم غیب داری؟

گفت دارم کافر شود۔

مسئله۔ اگر کسی گفت کہ اگر خدا مرا بے تو در بہشت بُرد

نخواہم رفت اصح آنست کہ کافر نہ شود۔

مسئله۔ اگر کسی گفت من مسلمانم و دیگرے گفت لعنت

بر تو و بر مسلمانی تو کافر شود۔ در جامع الفتاویٰ اظہر آنست کہ کافر

نہ شود و در سراجی گفته اگر کسی گوید کہ اگر فرشتگان یا پیغمبران گواہی
دہند کہ ترا سیم نیست باور نداردم کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر شخصے دیگرے را گفت اے کافر او گفت اگر
ایں چنین نمی بودم با تو صحبت نہ داشتم بعضے گویند کافر شود و بعضے گویند نہ
مسئلہ۔ اگر کسی گوید کافر شدن بہ کہ با تو بودن کافر نہ شود۔
چرا کہ مراد او دوری جستن است۔

مسئلہ۔ اگر شخصے دیگرے را گفت کہ نماز کن او جواب داد
کہ توجہی نماز کردی چه بر سر آوردی یا چندین گاہ نماز کردم چه بر
سر آوردم کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر کسی دیگرے را گفت تو کافر شدی او جواب
داد کہ کافر شدہ گیر کافر شد۔

مسئلہ۔ اگر گفت مر از ان از حق تعالی محبوب تر است
کافر شد او را تو بہ باید داد اگر توبہ کرد تجدید نکاح باید کرد۔

مسئلہ۔ اگر کافر مسلمانی را گفت کہ مسلمانی مرا بیاموز
تا نزد تو مسلمان شوم او جواب داد کہ باش تا کہ بروی بسوئے
فلاں عالم یا قاضی او ترا آموزد آن زمان مسلمان شونزد او اوصح

آنست که کافر نه شود اگر و اعظا گفت باش تا فلان روز در مجلس
اسلام آری فتوی بر آن است که کافر شود -

مسئله - اگر گفت مرا بازی از روزه و نماز شتاب گرفت
کافر شود -

مسئله - اگر گوید تو چند گاه نماز کن تا حلاوت بے نمازی
بینی کافر شود -

مسئله - اگر گفت کار دشمنان همان است و کار کافران
همان کافر شود اگر این سخن عالمی معین را گوید کافر نه شود -

مسئله - اگر در دعا گفت اے خدا رحمت خود را از من
دریغ مدار از الفاظ کفر است

مسئله - اگر شخصی زنی را گفت که مرتد شود درین صورت
از شوهر خود جدا شوی گوینده کافر شود -

مسئله - رضا بکفر برائے خود و برائے غیر خود کفر است و
صحیح آنست که اگر کفر را قبیح دانسته دشمن خود را خواهد که کافر شود
این کس ازین رضا کافر نه شود -

مسئله - اگر در مجلس شراب خواری بر مکان مرتفع مثل اعظا

بہ نشیند و سخن خندگی بگوید و اہل مجلس ازان بخندند ہمہ کافر شوند۔
 مسئلہ۔ اگر آرزو کند و گوید کاش کہ زنا یا قتل ناحق حلال
 بودے کافر شود و اگر آرزو کند و گوید کاش کہ خمر حلال بودے
 یا روزہ ماہ رمضان فرض نہ بودے کافر نہ شود اگر کسی گوید
 کہ خدای دانند کہ من این کار نہ کرده ام حال آنکہ آن کار کردہ
 است در اصح قولین کافر شود و از امام خمینی منقول است کہ
 اگر آن قسم خوردہ اعتقاد می کند کہ این کلام بہ دروغ گفتن کفر است
 در آن صورت کافر شود و اگر نیشود فتویٰ حسام الدین بر آنست۔
 مسئلہ۔ امام طحاوی گفتہ کہ از ایمان خارج نہ کن دیگر چیز
 کہ انکار باشد بآنچہ ایمان آوردن بدان واجب است۔

مسئلہ۔ امام ناصر الدین گفتہ کہ آنچه ردّت یقینی است از
 ظہور آن حکم بردت کردہ شود و آنچه در ردّت بودن آن شک
 است ازان حکم بردت نباید کرد کہ ثابت از شک زائل نہ شود
 حال آنکہ اَلْاِسْلَامُ یُعَلِّمُ وَلَا یُعَلِّی و در حکم بہ کافر گفتن اہل اسلام
 جلدی نہ باید کرد حال آنکہ بہ صحت اسلام مکرہ علما حکم کردہ اند۔
 مسئلہ۔ در تاتارخانی ازینا بیع گفتہ کہ ابو حلیفہ فرمودہ

که کفر کفر نه باشد تا که اعتقاد نه کرده شود بر کفر -
مسئله - در محیط و ذخیره گفته که مسلمان کافر نه شود مگر
 و تئیکه قصد کفر کند

مسئله - در مضمرات^{۱۱} از نصاب و جامع اصغر گفته که اگر
 کسی کلمه کفر عداً گفت لیکن اعتقاد به کفر نه کرد بعضی علماء گفته اند
 که کافر نه شود که کفر از اعتقاد تعلق دارد و بعضی گفته اند که کافر
 شود که رضا است بکفر -

مسئله - اگر جای کلمه کفر گفت و نمی داند که این کلمه کفر است
 بعضی علماء گفته اند که کافر نه شود و جهل عذر راست و بعضی گفته
 کافر شود جهل عذر نیست -

مسئله - از مرتد شدن احد التز و حین نکاح فی الحال باطل
 شود بر قضائے قاضی موقوف نیست این روایت منتفی است -
مسئله - اگر کسی کلاه مثل آتش پرستان یا جامه مثل بنود
 پوشد بعضی علماء گفته اند که کافر شود و بعضی گفته که کافر نه شود و
 بعضی متأخرین گفته که اگر به ضرورت پوشد کافر نه شود -

مسئله - اگر کسی زنا رست قاضی ابو حفص گفته که اگر برائے

خلاصی از دست کفار کرده باشد کافر نه شود و اگر برائے فائده در تجارت کرده باشد کافر شود۔

مسئلہ۔ مجوس روزِ نور روزِ جمع شونید یا ہنود روزِ ہولی یا شادی نمایند و مسلمانے گوید چہ خوب سیرت نہادہ اند کافر شود۔

مسئلہ۔ از مجمع التوازل آورده مردے ارتکابِ گناہِ صغیرہ کرد پس گفت مرا و امر دے کہ تو بہ کن او گفت کہ من چہ کردہ ام کہ تو بہ کنم کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر صدقہ کرد از مالِ حرام و امیدواریِ ثواب کرد کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر فقیری داند کہ از حرام دادہ است و برائے او دعا کردہ و صدقہ دہندہ آیین گفت کافر شود

مسئلہ۔ فاسق شراب می خورد و اقربائے او آمدہ برود تا ہم شاکر کنند یا مبارک باد دادند در ہر دو صورت ہمہ کافر شوند۔

مسئلہ۔ از حلال دانستنِ لواطت با زنِ خود کافر نہ شود و با غیر زنِ خود کافر شود۔

مسئلہ۔ حلال دانستنِ جماع در حالتِ حیض کفر است و

و در حالت استبراء بدعت است کفر نیست -

مسئله - در خسر وانی گفته که مردے بر مکان مرفع بنشیند و مردم از وے بطریق استہزار مسائل پرسند او بطریق استہزار جواب گوید کافر شود و بر مکائے بلند نشستن شرط نیست استہزار بے علوم دینی کفر است -

مسئله - اگر گفت کہ مرا با مجلس علم چه کاریا گوید آنچه علماء می گویند کہ می تواند کرد کافر شود -

مسئله - اگر گوید زری باید علم بچه کاری آید کافر شود -

مسئله - اگر گوید اینها کہ علم می آموزند استناہاست یا

تذویر است یا گوید من جیلہ دانشمندان را منکر م کافر شود -

مسئله - اگر کسے گوید ہمراہ من بشرع بیا او گفت پیادہ

بیار کافر شود و اگر گفت بیا بسوئے قاضی او گفت پیادہ بیار کافر نہ شود

مسئله - اگر گفت نماز با جماعت بگزار او گفت ان الصلوٰۃ

تہنہا کافر شود -

مسئله - مردے آیت قرآن را در قرح نہادہ قرح را

پیر آب کردہ گوید کاسا و ہاقا - کافر شود -

مسئله - اگر در حق باقی در دیگ بگوید ذابنا قیامت

الصالحات کافر شود

مسئله - اگر مردی بسم الله گفته شراب خورد یا زنا کرد

کافر شود و همچنین اگر بسم الله گفته حرام خورد -

مسئله - اگر در رمضان آمد و گفت که رنج بر سر آمده کافر شود

مسئله - اگر گفته شد که بیا فلان را امر معروف کنیم و

در جواب گفت که وے مرا چه کرده است که امر معروف کنم کافر شود -

مسئله - مردی مدیون را گفت زمین در دنیا بده که

در آخرت زرنخواهد بود او در جواب گفت که ده دیگر بده در آخرت

از من بگیری آنجا خواهم داد کافر شود -

مسئله - بادشاه را اگر سجده عبادت کند با اتفاق کافر

شود و اگر بقصد تجیته مثل سلام کند علماء را در آن اختلاف است

در ظهیریه گفته کافر نه شود و در مؤید الدرایه شرح هدایه گفته که سجود

با جماع جائز نیست و خدمت کردن به وضع دیگر از استادان پیش

او یا دست بوسیدن یا پشت خم کردن جائز است -

مسئله - هر که ذبح کند بنام بتان یا بر چاهها یا بر دریا یا با

بر زهر باو خانه باو چشمه باو مانند آن پس ذبح کننده مشرک است
وزن وے از وے جدا است و مذبحه مُردار است -

مسئله - در دستور القضاة از امام زاهد ابو بکر نقل کرده
که هر که در روز عید کافران چنانچه نوروز مجوس و همچنین در دوا لی
و دسهره کفار بپند بر آید و با کافران موافقت کند و بازی کافر شود
مسئله - ایمان یاس مقبول نیست و توبه یاس صحیح نیست
که مقبول است -

مسئله - در شرح مقاصد گفته که هر که حدود عالم یا حشر
اجساد یا علم بجزئیات و مانند آن را که از ضروریات دین است
انکار کند با تفاق کافر شود و اگر در مسائل عقائد که روافض و خوارج
و معتزله و غیره فرقی بمانند مدعیه اسلام در آن خلاف دارند بر خلاف
اهل سنت اعتقاد کند در کافر گفتن او علماء را اختلاف دارند در
مفتی از ابو حنیفه مروی است که کسی را از اهل قبله کافر نمی گویم
و ابو اسحق اسفرانی گفته که هر که اهل سنت را کافر داند او را کافر
می دانم و هر که نداند او را کافر ندانم -

مسئله - علامه علم الهدی در بحر المحیط گفته که هر ملعون که در

جناب پاک سرور کائنات صلی اللہ علیہ وسلم دشنام دہدیا بہت
 کند یاد امرے از امور دین او یا صورت مبارک او یا در وصف
 از اوصاف شریفہ او عیب کند خواہ مسلمان بود یا ذمی یا حربی
 اگر چہ از راہ ہزل کردہ باشد آن کافر است واجب القتل توبہ او
 مقبول نیست و اجماع امت بر آنست کہ بے ادبی و استخفاف
 ہر کس از انبیاء کفر است خواہ فاعل او حلال دانستہ متکب شود
 یا حرام دانستہ۔

مسئلہ۔ آنچہ رو فض می گویند کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ
 وسلم از خوف دشمنان بعضے احکام الہی را تبلیغ نفرمودہ کفر است
 وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ مَا هَدَانِي لِلْإِسْلَامِ وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا
 أَنَّ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ مِنَّا بِالْحَقِّ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَىٰ ذَا
 عَلَىٰ أَجْمَعِهِمْ خُصُوصًا عَلَىٰ سَيِّدِهِمْ وَخَاتِمِهِمْ شَفِيعِ الْعَالَمِينَ وَ
 خَطِيبِ الْأَنْبِيَاءِ يَوْمَ الدِّينِ وَعَلَىٰ آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَاتَّبَاعِهِ أَجْمَعِينَ

وصیئت نامہ خبثاقاضی محمد ثناء اللہ صاحبانی ترقی قدس سرہ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ خَلَقَنِیْ مِنْ اَصْلَابِ الْمُسْلِمِیْنَ وَارْحَامِ
 الْمُسْلِمَاتِ وَمَنْ عَلَیْنَا بِعَثَّةٍ سَیِّدِ الْاَنْبِیَاءِ وَاَفْضَلِ الرَّسُلِ الْاِیْمَانِ
 بِمَنْ هُوَ الرَّایَةُ الْكُبْرٰی لِمُعْتَبِرٍ وَمَنْ هُوَ النَّعْمَةُ الْعَظْمٰی لِمُعْتَمِدٍ صَلَّى اللهُ
 تَعَالٰی عَلَیْهِ وَعَلٰی اٰلِهِ وَاصْحَابِهِ وَاتَّبَاعِهِ اَجْمَعِیْنَ وَاَشْكُرُهُ عَلٰی
 مَا هَدَانِیْ لِلْاِسْلَامِ وَاَخْبَانِیْ عَلَیْهِ وَوَقَّفَنِیْ لِاِقْبَاسِ اَنْوَارِ عِلْمِیْهِ
 الصَّالِحِیْنَ وَاَوْلِیَائِهِ الْكٰمِلِیْنَ خُلَفَاءِ الشَّیْخِ اَحْمَدَ الْفَارِسِ وَرُتَبِ
 التَّقْشِبَنْدِیِّ الْمُجَدِّ دِلَالَةِ الثَّانِیِّ وَالسَّیِّدِ السَّنَدِ مُحَمَّدِیِّ الدِّیْنِ
 عَبْدِ الْقَادِرِ الْجِیْلَانِیِّ غَوْثِ الثَّقَلِیْنَ وَسَیِّدِ الْفَاضِلِ الْكٰمِلِ
 مُعَیْنِ الدِّیْنِ حَسَنِ الشَّجَرِیِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ اَسْلَمَ فِيْهِمْ وَاَخْلَقَ فِيْهِمْ
 اَجْمَعِیْنَ وَاَرْجُوْا مِنْ فَضْلِهِ تَعَالٰی اَنْ یَّمِیْتُنِیْ عَلٰی اِتِّبَاعِهِمْ وَرِجْعَتِهِمْ
 وَيُلْحِقَنِیْ بِهِمْ فِیْ دَارِ الْقَرَارِ وَمَا ذَاكَ عَلٰی اللهِ بِعَزِیْزٍ

بعد از حمد و صلوة فقیر حقیر محمد ثناء اللہ عثمانی حنفی مجددی
 پانی پتی می نویسد کہ عمر این عاصی ہشتاد و سال رسیدہ و یقین

که عبارت از مرگ است بر سر آمده فرصتی نه گذاشته کلمه چندی
 بطریق وصیت برائے اولاد و اجاب می نویسد که رعایت بعضی
 ازان برائے ذات فقیر مفید و ضرور است و برخی ازان برائے
 دوستان و فرزندان ضرور و مفید است اگر نوع اول را رعایت
 خواهند کرد روح فقیر از آنها خوشنود خواهد شد و حق تعالی
 جزائے خیر خواهد داد و گرنه در عاقبت دامن گیر خواهد شد و اگر
 نوع ثانی را رعایت خواهند کرد ثمره آن در دنیا و عقبی نیک
 خواهند دید و گرنه نتیجه بد خواهند دید. نوع اول آنست که
 در تجهیز و تکفین و غسل و دفن رعایت سنت کنند و دو چادر زنی
 که حضرت ایشان شهید رضی اللہ عنہ عنایت فرموده بودند
 در آن تکفین نمایند و عمامه خلاف سنت است ضرور نیست و
 نماز جنازه بجماعت کثیر و امام صالح مثل حافظ محمد علی یا حکیم
 سکهوا یا حافظ پیر محمد بجاء آرند و بعد تکبیر اولی سوره فاتحه هم
 خوانند و بعد مردن من رسوم دنیوی مثل دهم و بستم و چهل م و
 ششماهی و بر سینی پیچ نه کنند که رسول اللہ صلی اللہ علیہ و سلم زیاده
 از سه روز تا تم کردن جائز نداشته اند حرام ساختند و از

گریه و زاری زنال این مبلغ نمایند در حالت حیات خود فقیر ازین چیزها
 راضی نه بود و به اختیار خود کردن نداده و از کلمه و درود و ختم
 قرآن و استغفار و زنال حلال صدقه به فقرا باخفا را مدافرا نمایند
 که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده أَلْمِئْتٌ فِي الْقَبْرِ كَالْفَرِيقِ
 الْمَتَّقِصِ يَنْتَظِرُ دَعْوَةَ مَا تَلَحُّقُهُ عَنْ أَبِي أَدَاخٍ أَوْ صَدِيقٍ - و
 بعد مردن من در ادائے دیون من کوشش مبلغ نمایند فقیر در حیات
 خود نصف موضع نگله و الماک قصبه که در ملک خود داشت آن
 را بهشت سهام قرار داده سه سهام به والدۀ کلیم الله و دو
 سهام به صفوة الله و یک سهام به فلانة به فرزند ان فلان و
 یک به فرزند فلان و فروخته مبلغ ثمن بخشیده هر یک را مالک
 حصه او ساخته بود لیکن تا دم زسیت خود و محصول پنجم حصه با اولاد
 هر دو دختر میدادم و باقی را سه حصه کرده یک حصه برائے
 خرج خود میداشتم و یک حصه به فلان و یک حصه به فلان میدادم
 بعد مردن من هم تا وقتیکه دین من ادا شود همین قسم محصولات
 تقسیم کرده حصه من به قرض خواهان میداده باشند و از مبلغ
 عیدین قرض خواهان را داده مرا زودتر فارغ الذمه سازند

تفصیل قرضها که در ذمه من است در بند چپه اخراجات و زمره
اکثر نوشته ام و چپه های مہری من نزد قرض خواہان است در
ادائی آن تہاؤن نہ نمایند و صبیہ شریفہ حضرت شیخ رضی اللہ
عنه را ہر یک بہ مقدور خود خدمت کردن لازم و واجب دانند
عَلَى الْمَوْسِمِ قَدْرًا وَعَلَى الْمُعْتَرِفِ قَدْرًا لَا يَكْفِيكَ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسَعَهَا
فقیر در سال تمام دہ من گندم و پنج شش روپیہ نقد بایشان
میدادم ازین قصور نشود و دہ بیگہ زمین چاہ سیدانی والادلہ
دلیل اللہ از طرف خود برائے مرزا لائن و عصیت کردہ بود بایشان
میرسد و من از طرف خود بست بیگہ خام زمین چاہی مزروع از
موضع ننگہ برائے ایشان مقررہ نمودہ بودم لیکن ایشان بر آن
قبضہ نہ کردہ اند یک من گندم و یک روپیہ نقد در ماہہ بایشان
می دہم درین ہم قصور نہ شود موضع ننگہ میراث جد پدری و
جد مادری من نیست محض تصدق حضرت مرزا صاحب شہید
است رضی اللہ عنہ در ادائے خدمت ایشان تقصیر نہ نمایند
نوع دیگر کہ برائے پسماندگان مفید است آن است کہ دنیا
را چندان معتبر نہ دارند اکثر کسان در طفلی و اکثر در جوانی می میرند و

بعضی به پیری می رسند تمام عمرشان هم در اندک فرصت مثل
 باد صبا می رود و نمیدانند که کجا رفت و معامله آخرت که انقطاع
 پذیر نیست بر سر می ماند حق تعالی می فرماید إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ
 إِلَى قَوْلِهِ عَلِمْتُ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ابله باشد که باین
 لذت قلیل که آن هم بے رنج کشتی میسرنمی شود لذات قوی دائمی
 را برباد دهد و به آلام ابدی گرفتار شود نعوذ باللہ منها پس
 جائے که مصلحت دینی و مصلحت دنیوی با هم متعارض شود مصلحت
 دینی را مقدم باید داشت کسی که مصلحت دینی را مقدم می دارد
 دنیا هم موافق تقدیر بوی می رسد رسول فرمود صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 مَنْ جَعَلَ اللَّهُمُوهَ هَمًّا وَاجِدًا أُمَّةً آخِرَتَهُ كَفَى اللَّهُ هَمَّهُ دُنْيَا
 یعنی هر که مقاصد خود در یک مقصود منحصر سازد و مقصود آخرت منظور
 دارد کفایت کند الله تعالی مقصود دنیا را و کسی که مصلحت
 دنیا را مقدم دارد گاه باشد که دنیا هم او را دست ندهد چنانچه
 بیشتر درین زمانه همچنین است پس خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ شَوْد و اگر
 دنیا دست دهد در اندک فرصت زوال پذیرد باز خمران ابدی
 لاحق شود فقیر بچشم خود هزار بار مردم را دیده که بدولت رسیدند

باز از آنها اثری مانده فقیر و برادر فقیر و پدر فقیر و جد فقیر بخدمت
 قضا مبتلا شدند هر چند آنچه می باید حق این خدمت از ما ادا نه شده
 خصوصاً ازین فقیر تر تقصیر که بیشتر عمر در زمانه فاسد تریافته ازین
 نادوم و مستغفرم اما بحول الله و قوته طمع ازین خدمت نه کرده ام و
 از اکثر ابنائے روزگار نوعی بخوبی کردم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی ذٰلِكَ اِنَّ
 حِجَّتِ اَزْ فَضْلِ لَبِّیْ اَمِیْدِ مَغْفِرَتِ دَارِمْ مَقْصُوْدِ اَصْلِیْ وَرِئِیْتِ فُقَیْرٍ
 هَمِیْنِ اسْتِ اَمَّا بَرِکَتِ هَمِیْنِ عَمَلِ جَمَلِ مَسْلَمَانِ بَلْکَ هِنُوْدِ هَمِیْنِ کَسِیْ
 کِه مَلَا قَاتِ کَرْدِه مَعَزَزِ دَاشْتَه وَغَنِیْمَتِ شَمْرَدِه وَگَر نِه عَلِمَا رِ بَهْتَرِ
 اَز مَن مَوْجُوْد اَنْد کَسِیْ نَمِیْ پَر سِد وَا ز بَاطِن کَسِیْ دِیْگَر اِن رَاجِه خَبَر اسْتِ
 اِن دَلِیْلِ اسْتِ بَر اَنْکِه اِگَر مَصْلَحَتِ دِیْنِی رَا بَر دِنِیَا مَقْدَمِ دَاشْتَه
 شَوُوْد دِنِیَا هَم اَز وُکُی رُو گَر دَان نَمِیْ شَوُوْد - مَصْرَعَه می دِه دِیْز دَان
 مَر اَوْ مَشْتَقِی ؛ پَس اَز فَرْزَنْدَانِ مَن کَسِیْ کِه خَدْمَتِ قِضَا اِخْتِیَار کَنْدِ
 طَمَعِ وَخَاطِر دَارِی نَا حَق رَا دَخْل نَدِه دِ بَر وَا یَسْتِ مَعْتَبِرِ مَفْتِیْ بِه عَمَلِ نَا مِیْدِ
 وَا ز جَمَلِ تَقْوِیْمِ مَصْلَحَتِ دِیْنِی بَر مَصْلَحَتِ دِیْنِی اَنْ اسْتِ کِه دَر
 مَنَا کَتِ دِیْنِ دَارِی رَا مَنظُور دَارِ دِ چَوْنِ دَرِیْنِ زَمَانِه دَرِیْنِ شَهْر نَدِه بَر
 رَوَاقِصِ بَسِیَّار شِیْوَعِ یَا فَنْتَه اسْتِ وَتُرُقَا مَشْتَبِر بَر عَلُوْ نَسَبِ یَا رِفَا هِ مَعِیْشَتِ

نظری دارند اول رعایت دین باید کرد و دختر یکسے رافضی یا مہتمم
 بر فض اگر چه صاحب دولت و عالی نسب باشد نباید داد و در
 قیامت سوائے دین و تقویٰ هیچ بکار نخواهد آمد و نسب را نخواهند
 پرسید - رع که درین راه فلاں ابن فلاں چیز نیست ؛
 و دولت اعتبار نہ دارد کہ مشتق از تداول است اَمْالٌ عَاذٌ و
 رَاٰحٌ و دیگر باید دانست کہ اهل الاکملین از نوع بشر بلکه از ملائکہ ہم
 سید المرسلین محمد مصطفیٰ است صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہر کس ہر قدر بان
 سرور مشابہت ہم رساند در باطن و ظاہر و صفات جبلی و کسبی و علم و
 اعتقاد و عمل در عبادات و عبادات آن کس را همان قدر کامل باید
 دانست و ہر کس در مشابہت در چیزے ازان قاصر است ہمان قدر
 ویراناقص باید دانست و ہذا بچہت کمال اتباع سنت سنہ کہ
 اولیائے نقشبندیہ اختیار کرده اند گوئے مسابقت برودہ اند و
 ہمیں کمال مشابہت بچہت کمال متابعت دلیل است بر فضیلت
 شان و اگر ہمت ما قاصر ہمتان از کمال متابعت آنجناب کوتاہی کنند
 و بر آدائے واجبات و ترک محرمات و مکروہات و مشتبہات و عبادات
 و عادات و معاملات خصوصاً در معاملات قناعت کنند آن ہم غنیست

است گو کثرتِ نوافل و اتيانِ مستحبات و کمالِ اشتغالِ سنن در عبادت
 و عادات از وی سیرت نشود و رسول فرمود صلی الله علیه و سلم من اتقى
 الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِزِّهِ دَمْنٌ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ
 فِي الْحَرَامِ الْحَدِيثُ فِي الصَّحِيحِينَ حَقُّ تَعَالَى فَرَمَا يَدْرَأُ أَدْلِيَاءَهُ
 إِلَّا الْمُتَّقُونَ نَمِيتند و دوستانِ خدا لکن متقیان تقوی عبارت از ادائیگی
 واجبات و ترک محرمات و مشتبهاست نه از کثرتِ نوافل و اتيانِ
 مستحبات اقیح محرمات ز دائلِ نفس است از نفاق و عجب و کبر و
 حقد و حسد و ریا و سمعه و طولِ اهل و حرص بر دنیا و مانند آن و بعد از آن
 محرمات که بافعالِ جوارح تعلق دارد و در کتبِ فقه مبین اند و اگر
 همت ازین مرتبه هم کوتاهی کند و از شومیِ نفس و شرّ شیطان متکبر
 محرمات شود پس در آنچه اطلاقِ حقوقِ العباد باشد از آن اجتناب باید
 کرد که حق تعالی کریم است و پیرانِ عظامِ شفیع اند آنجا امید عفو است
 و حقوقِ العباد در بخشش نمی آید آیات و احادیث درین باب بسیار
 اند این ترمیمه تحمل آن نه تواند شد

حَدِيثُ الْمُسْلِمِ مِنَ سَلِمَةَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ

و حَدِيثُ أَنْ تُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ

درین جا کافی است - شعر
 مباش دپئے آزار و ہرچہ خواہی کن کہ در شریعت باغیر ازین گناہے نیست
 یعنی غیر ازین مثل این گناہے نیست - دیگر از نصح کہ برائے دین
 دنیا مفید است آن است کہ از اتباع خود زن و فرزند و نوکر و
 غلام و کینزک و رعیت باہر یک چنان معاشرت باید کرد کہ آنہا
 راضی باشند و دوست دارند و از کثرت اخلاق و غمخواری و عدم
 تکلیف مالا یطاق و رعایتہا بجان گرویدہ باشند مگر آنکہ بعضے
 از انہا از حسد یک دیگر اگر ناخوش باشند آن معتبر نیست و متوجعان
 خود را از ادب و فرمان برداری و خدمت گزاری راضی دارند
 مگر در آنچه بحصیت امر کنند رسول فرمود صلی اللہ علیہ وسلم لَاطَا
 لِلْمُخَلَّقِ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ و باقربان خود از اقربا و برادران و
 دوستان و ہم صحبتان و ہمسایگان باخلاص محبت و غمخواری و
 تواضع باشند دنیا جلے سہل است برائے معاملات دنیوی
 باہم تقاطع نہ کنند - بیچ خانہ بر باد شدہ مگر وقتیکہ باہم منازعت
 مخاصمت کردند و از کسانیکہ اندیشہ دشمنی باشد آنہا را باحسان
 و نکوئی شرمندہ سرنگون باید کرد - بیت

آسایش دویستی تفسیر این وحی است با دوستان لطف با دشمنان مدارا
 قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِذْ فَعِ بِآتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ
 عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَمَا يُلْقُهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا
 يُلْقُهَا إِلَّا ذُو حُظٍّ عَظِيمٍ وَمَا يَنْزِعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ
 بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ یعنی دفع بدی کن به خصیلتی که نیکوتر
 است یعنی بدی دشمنان به نیکویی کردن با آنها از خود دفع کن
 پس ناگاه شخصیکه در میان تو و او دشمنی است دوست و محب
 خواهد شد و نمی کند این چنین مگر کسانیکه صبری کنند و مگر کسانیکه حساب
 نصیب بزرگ اند و اگر وسوسه شیطان ترا درین کار مانع شود
 اعوذ بخوان و پناه جوئے به خدا بدوستیکه خدا سمیع و علیم است این
 حکم در حق کسی است که باوے برائے دنیا دشمنی و ناخوشی باشد
 اما با کسی که خالصاً بالله باوے دشمنی باشد مثل روافض و خوارج و
 مانند آن از آنها موافقت نکند تا که از عقاید فاسده تو به نه کند اگر چه
 پدر یا پسر باشد قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا
 عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ إِلَى قَوْلِهِ لَنْ نَنْفَعَكُمْ أَرْحَامَكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْضَلُ بَيْنَكُمْ

در خاندان فقیر همیشه علما شده آمده اند که در هر عصر ممتاز بودند و
 از فرزندان فقیر احمد الشارین دولت رسانیده بود و خدایش بیامرز و
 رحلت کرد دلیل الله و صفوة الله را هر چند خواستم و تحصیل این دولت
 تن نه او ند حسرت است و این قدر عبارت فتاوی که فهمیدند اعتبار
 ندارد باید که خود هم درین امر اگر توانند کوشش کنند و فرزندان خود را
 سعی کنند که این دولت لازول کسب نمایند که در دنیا و هم در عقبی ^{عقبی} مشتمل
 بر کات است علم عبارت است از دانستن حسن و قبح عقائد و اخلاق و
 احوال و اعمال که علم عقائد و علم اخلاق و علم فقه منتقل آنست و این علم
 بدون دریافتن ادله از قرآن و حدیث و تفسیر و شرح احادیث و
 اصول فقه و دریافتن اقوال صحابه و تابعین خصوصاً ائمه اربعه ^{رحمهم الله} ^{رحمهم}
 و لغت و صرف و نحو صورت نمی بندد و در اکثر فتاوی بعضی روایات
 بے اصل نوشته اند دریافتن حال صحیح و سقیم مسائل بدون این همه علوم
 نمی شود درین علوم سعی باید کرد و خواندن حکمت فلاسفه ناشی
 محض است کمال در آن مثل کمال مطربان است در علم موسیقی که
 موسیقی هم فن است از فنون حکمت ریاضی مگر منطق که خادم همه علوم
 است خواندن آن البته مفید است -

تکمله سئالہ لایبہ در بیان احکام ضحیہ و جوآن

باید دانست که قربانی واجب است بر هر مسلمان آزاد مرد باشد
یا زن مقیم به مصر باشد یا با دیه یا قریه بشرطیکه مالک نصاب باشد بر او
عید قربان موجب آن وقت است و رکن آن ذبح جانوسے کہ چہا پایم
باشد و حکم آن خروج از عمدہ واجب است در دنیا و حصول ثواب است
در عقبی فرمود آن حضرت صلی اللہ علیہ آلہ وسلم شخصے را کہ چاہل شود
توانائی و نداد قربانی پس نزدیک نہ شود مصلائے مارا۔

مسئلہ۔ واجب نیست قربانی بر غلام و کنیز و کافر و کافره و
مسافر و بر حاجی مسافر سوائے اہل مکہ و بقولے بر محرّم ضحیہ نیست اگرچہ
از اہل مکہ باشد

مسئلہ۔ قربانی واجب است از ذات خود نہ اطفال صغار بر آیت
ام محمد از امام ابی حنیفہ و بر آیت جن واجب است مثل صدقہ فطر۔

مسئلہ۔ اگر صغیر بالغ را باشد قربانی کند پدرا و از مال او و بعد از او
جد او و پادھی او و علیہ الفتوی و نزد شافعی و زفر جائز نیست از مال او
بلکہ پدرا و مال خود نماید در کافی و مواہب الرحمن فتوی برین قول است

مسئله - یک گوسفند برائے یک نفر و یک گاو و یک شتر برائے
ہفت نفر و کمتر از ان کافی است و برائے زیادہ از ان جائز نہ -

مسئله - جائز نیست قربانی مگر از چہار چیز گوسفند و بز و گاو
و شتر - اما گاو بیش از جنس گاو است و جانورے کہ از وحشی و اہلی
پیدا شود تابع مادر خود است و شرط است کہ گاو و جاموش کم از دو
سال نباشند و شتر کم از پنج سال نباشد و گوسفند و بز و آنکہ از وحشی و اہلی
منولد بود اولی این است کہ از یک سال کم نباشد و جائز است شش ماہ
دو نہ کہ شروع ماہ ہفتم کردہ باشد و نزد زعفرانی ہفت ماہ باشد و
باین ہمہ شرط است کہ در قد و قامت چنان باشد کہ اگر بایک سالہ
مخلط شود تمیز ممکن نباشد -

مسئله - جائز نیست قربانی کو چشم و یک چشم و ننگ کہ تا ندیج
نمی توان رفت گوش بریدہ و دم بریدہ و بے دم و بے گوش و مجنونہ
کہ گاہ نخورد و خاشتی و خشتی و لاغر محض و اکثر گوش یا دم بریدہ و اکثر
نور چشم زائل شدہ و آنکہ ندان ندارد و ازین سبب گاہ نمی توان خورد
و آنکہ سر سپیناش مقطوع یا خشک شدہ یا بخیمال قوت با استعمال ادویہ
شیر و منقطع کردہ باشند و آنکہ سوائے ناپاکی چیزے دیگر نخورد -

مسئله - قربانی خصی و شاخ شکسته و آنکه بغیر شاخ است
 و مجنونہ کہ گاہ می خورد و خارشتی فریب آنکہ دندان ندارد بعضے مگر گاہ
 می تواند خورد و آنکہ اکثر دندانش باقی است و آنکہ اکثر گوش یادم اوباقی
 و آنکہ جافر ندارد الا رفتن می تواند و آنکہ خلقی گوش خورد و در جائز است
 تنبیہ - در تقدیر اکثر از امام اعظم روایات مختلف است در
 روایت جامع صغیر ثالث اقل است و زیادہ از ان اکثر و در بعض
 کتب تاریخ و نزد صاحبین اگر زیادہ از نصف باقی باشد اکثر است
 و همین است مختار فقیہ ابواللیث -

مسئله - اگر خرید کند غنی گو سفندے را صحیح و بعدش عیب
 پیدا کند پس واجب است دیگر و فقیر را جائز است اول -
 مسئله - اگر حصّہ احدے کم از حصّہ سبع باشد از بیح کس
 قربانی جائز نیست -

مسئله - اگر دو کس یک گاو یا المناصفه خریدہ قربانی کنند
 جائز است بر روایت صحیح و تقسیم نمایند گوشت را بہ وزن نہ تخمین
 مگر آنکہ با گوشت چیزے از کلہ و پانچہ و پوست باشد -
 مسئله - اگر گاوے را برائے قربانی مردم دو سخانہ کہ علیہ

اند و از هفت زیاده نباشند خریدۀ ذبح سازند جائز است و نزد
 امام مالک از اہل یک خانہ جائز است گو زیادہ از ہفت باشند
 و از اہل دو خانہ جائز نیست اگرچہ کمتر از ان باشند۔

مسئلہ۔ اگر خریدند و کس شترے را و یکے از ان صرف طاز
 گوشت است پس آن قربانی جائز نیست۔

مسئلہ۔ اگر زید مثلاً خرید کرد گاوے را بنا بر اضحیہ بعد
 شش کس دیگر شتر یک ساخت مکروہ است۔

مسئلہ۔ اگر از جملہ شتر کار یک کس نصرانی باشد پس از جملہ
 قربانی جائز نباشد۔

مسئلہ۔ اگر اضحیہ یعنی میرد واجب است دیگر و بر فقیر نہ و اگر
 کم شود یا بزدی رود پس از خرید دیگر یافته شود در ایام اضحیہ پس غنی
 مختار است ہر یکے را کہ خواهد ذبح سازد و فقیر ہر دو را ذبح نماید۔

مسئلہ۔ اگر اضحیہ وقت ذبح عیب دار شدہ گریخت و بغور
 گرفتار شد پس قربانی آن جائز است نزد ابی حنیفہ و نزد امام محمد اگر
 بہ رنگ ہم گرفتار گردد جائز است و اگر غلطانیدہ شد گو سفندے بنا بر
 ذبح واضطراب کرد تا اینکه پایش بشکست پس قربانی آن جائز است

مسئله - اگر شتر کا خرید کر دند مہفت کس گاؤے از آنجملہ چہار کس بہ نیت قربانی و کس بقصد تطوع پس جائز است اتفاقاً۔
مسئله - اول وقت ذبح برائے شہربان بعد نماز عید است و برائے اہل قریطلوع فجر یوم عید و وقت آخر قبل غروب آفتاب روز سوم است و نزد شافعی تا سیر و ہم نیز جائز است پس اہل شہر را لاریب قبل نماز امام قربانی جائز نہ و اہل قریہ راجائز۔

مسئله - اگر خرید نمود دند مہفت کس گاؤے را بنا بر قربانی و بگردیکے از انہا قبل قربانی و وارثان میت اجازت دادند جائز است و الا لا و نزد ابی یوسف رحمۃ اللہ علیہ بروایتے جائز نہ و اگر از طرف خود ہا وارث میت و امّ ولد آن ذبح سازند جائز است۔

تنبیہ - برائے فقر و غنا و ولادت و موت آخر وقت معتبر است پس اگر شخصے اول وقت فقیر بود و آخر وقت غنی شد برواضیحیہ واجب است و اگر آخر وقت فقیر شد اول وقت غنی بود و بہ سببہ ادا نمود واجب نیست و اگر پیدا شد آخر وقت واجب است و چون بمیرد واجب نہ۔

مسئله - اگر کسے ذبح کرد اضحیہ و بعد از ان ظاہر شد کہ امام نماز عید بلا طہارت خواندہ است اعادہ نماز لازم است نہ قربانی۔

مسئله - اگر قبل خطبه و بعد نماز دُخ کند جائز است الا
تَرَکِ افضل لازم آید -

مسئله - اگر روز عید بوجه نماز عید خوانده نشود پس
شهریان را بر زردوم و سوم قبل از نماز هم دُخ قربانی جائز است
مسئله - اگر امام در روز عید تاخیر نماید پس سزاوار است
که تا وقت زوال در دُخ هم تاخیر نمایند -

مسئله - اگر در شهر بسبب قتنه و نبودن والی نماز عید
نشود پس جائز است اضحیه بعد طلوع فجر و علیه الفتوی
مسئله - اگر نماز عید در عیدگاه نشده باشد اهل مسجد فرغت
کرده باشند یا بالعکس قربانی روا بود قربانی کننده در نماز شریک
شده یا نه -

مسئله - اگر گواهی داده شود پیش امام به هلال عید و مطابق
آن نماز خوانده شود و مردمان قربانی نمایند بعد از آن ظاهر شود که یوم
عرفه بود پس اعاده نماز و اضحیه لازم نیست -

تنبیه معتبر در قربانی مکان اوست نه مکان مَضْحی پس اگر قربانی
در دیهه باشد و قربانی کننده در مَضْحی آن وقت صبح جائز است و

و بعکس آن جائز نه.

مسئله - اگر شهری خواهد که پیش از نماز صبح ذبح سازد پس
حیله آن است که گوسفند قربانی را بیرون شهر فرستند تا بعد طلوع
فجر ذبح کرده شود و این صحیح است.

مسئله - و اصل است ذنب از پیش ماده بزاز نر بزرگتر چه
قیمت گوشت برابر باشند و گوسفند از حصه سلع گاؤ در صورتی که مسوی
باشد و قیمت بالاتفاق و نر و بعضی ماده شتر ماده گاؤ نیز افضل است از نر
مسئله - قربانی کردن بر روز اول افضل است و مکروه است در شبها
و جائز نیست در شب نحر و آن شب اولی است زیرا که شب همیشه تابع روز
گشته می باشد اتفاقاً و اگر شک واقع شود در یوم ضحیه پس مستحب است تا
یوم سوم تاخیر و قربانی نه نمایند و قربانی کردن در یوم ایام افضل است از آنکه فوت

کند آن را درین ایام و تصدق نماید بهائے آن بعد از انقضای.

مسئله - اگر قربانی نه کند شخصی حتی که بگذرد ایام آن پس اگر
واجب کرده است بر خود و معتین کرده است گوسفند معتین را مثلاً
پس واجب است تصدق نماید زنده و اگر فقیر خرید نماید گوسفند بنا بر
قربانی و نکند وقت آن بگذرد پس همین است حکم نذر علما - رحمه الله علیهم

و اگر غنی خرید نه کرده است گو سفندے و ایام اُضحیّه بگذرد پس واجب است که تصدّق کند بهائے آن راه.

مسئله - کسے ذبح کرده اُضحیّه را از میت بلا اجازت او پس ثواب برائے میت است و اُضحیّه از مضمّعی

تشبیه - واجب نمی گردد اُضحیّه بجز در نیت مگر آنکه نذر نماید یا بنیت اُضحیّه خرید نماید آن را غنی با تفاق روایات اما فقیر پس لایق درین اختلاف است مختار این است که اگر خرید نماید به نیت قربانی در ایام آن واجب می شود قربانی کردن آن اگر چه از زبان چیزے اقرار نه کرده باشد و علیه القوی و اگر نیت مقارن بشر ابر نباشد پس واجب نیست بالاجماع.

مسئله - اگر کسے قربانی کرد باذن میت پس واقع می شود و جائز نه بود تناول گوشت آن و اگر بلا اذن کرده است جائز

مسئله - اگر چهارده نفر در مهار شتر بالاشترک قربانی نمایند جائز است

مسئله - اگر کسے گو سفند خود را از غیر بلا امر او به نیت اُضحیّه ذبح نماید کفایت نه کند از غیر.

مسئله - افضل است که اُضحیّه خود را خود ذبح نماید اگر

واقف باشد از طریق ذبح و الا استعانت جوید از دیگر و خود حاضر
باشد بر مکان ذبح -

مسئله - مکروه است ذبح نصرانی و یهودی حرام است ذبح
مجوسی و بت پرست و مُرند -

تنبیه - از شرط ذبح این است که صاحب توحید باشد عقلاً
همچو اهل اسلام دارد یا از روی دعوی مثل اهل کتاب باشد و
واقف باشد به تسمیه ذبیحه یعنی بداند که تسمیه حلال می شود و قادر باشد
به بُریدن رگها مرد و باشد یا زن صبی باشد یا مجنون اقلف باشد یا
مختون و هر کس که نمیداند تسمیه و ذبیحه را پس ذبیحه او حلال نیست
و اهل کتاب ذمی باشد یا حربی اگر نام خدا وقت ذبح بگیرد و نام حضرت
عزیر و عیسی علیهما السلام بر زبان نیاورد جائز است ذبیحه او و الا
مسئله - اگر قبل غلظتیدن اضحیّه یا بعد ذبح بگوید اللَّهُمَّ
تَقَبَّلْ مِنِّي مِنْ فُلَانٍ جَائِزٌ اسْتَأْتَرْتُكَ فِيهِ ذَبْحًا مَكْرُوهًا اسْتَأْتَرْتُكَ
فِيهِ ذَبْحًا مَكْرُوهًا اسْتَأْتَرْتُكَ فِيهِ ذَبْحًا مَكْرُوهًا اسْتَأْتَرْتُكَ فِيهِ ذَبْحًا مَكْرُوهًا
زیرا که شرط ذبح این است که صرف تسمیه گوید خالی از معنی دعائی
که اگر بگوید وقت ذبح اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي حلال نمی شود و اگر عطسه آید
أَلْحَمْدُ لِلَّهِ و اراده تسمیه کند صحیح نیست بر روایت اصح و اگر

بجائے بِسْمِ اللّٰهِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ سُبْحَانَ اللّٰهِ گوید و اراده تسمیہ
 کند صحیح است و آنچه مشهور است کہ می گویند بِسْمِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ کَبْرٌ
 منقول است از ابن عباسؓ۔

تثلیثیہ موضع ذبح میان جلق و لبّہ است و ذبح عبارت
 است از بریدن رگہا کہ در جانب بالاے گلو و زیرکاتِ اسفل است
 و رگہائے کہ بریدن آن شرط است چهاراند اول حلقوم دوم مری
 کہ بہ فارسی آن را سرخ روده می گویند و سوم و چهارم ہر دو شہ گ
 و این ثابت است بہ حدیث و نزد شافعی اگر حلقوم و مری باکل
 بریدہ شدہ حلال است و الا لا و نزد امام ابی حنیفہ اگر سہ رگ
 ازین چہار ہر کہ ام کہ بریدہ شد حلال است و نزد امام محمد اگر اکثر
 ہر رگ بریدہ شود و نحر عبارت است از بریدن رگہا کہ پائین گلو
 و نزد یک سینہ شتر واقع است و ذبح در گاؤ و گوسفند مستحب است
 و نحر و شتر و گروہ است نحر در آل ہر دو و ذبح در شتر۔

مسئلہ۔ اگر قصد تسمیہ در ذبح ترک کند ذبیحہ حرام است
 اگر سہواً ترک شود حلال است و نزد امام شافعی در ہر دو صورت حلال
 است و نزد امام مالک در ہر دو صورت حرام و مسلمان اہل کتاب

در ترک تسمیه برابراند -

مسئله - اگر دو کس غلطی کنند باین طور که یکی قربانی دیگر را ذبح نماید جائز است و ادائیگی شود از هر دو بر هیچ کس تاوان لازم نیاید بلکه خواهد گرفت هر کس اضحیه خود را نزد علمائے ما رحمة اللہ علیهم
مسئله - اگر بعد ذبح یک گوشت قربانی دیگر را بخورد و بعد از
واضح گردد پس لائق است که حلال گرداند یک مرد دیگر را و اگر
نزاع و خصومت نماید پس تاوان قیمت گوشت بگیرند و تصدق نمایند
و همین حکم است اگر تلف کند گوشت قربانی دیگر را -

مسئله - اگر کسی اضحیه خود را با عانت دیگر ذبح نماید پس
واجب است تسمیه بر معین و ذابح و اگر یکے از آن هم ترک نماید
حرام گردد کذا فی اللہ المختار و خزانه المفتیین

مسئله - اگر کسی امر کند دیگر را برائے ذبح و او ذبح
کند و ظاهر نماید که من تسمیه عمداً ترک کرده ام پس قیمت اضحیه بر او
لازم آید اگر ایام نحر باقی باشد دیگر خریده ذبح کند و تصدق نماید هیچ
از گوشت آن نخورد و اگر ایام نحر باقی نباشد قیمتش تصدق برفقرا نماید -

مسئله - اگر چیزی آئیده اضحیه قبل ذبح پس ذبح کرده شود

و نزد بعضی بلا فسخ تصدق کرده شود و مکره است فسخ شایه حامله که
 قریب لولاده است و اگر جنین مرده یافته شود در شکم اضحیه پس حلال
 نیست نمود داشته یا نه نزد امام ابی حنیفه و نزد صاحبین و شافعی اگر
 تمام شده باشد خلقت آن حلال است -

مسئله - اگر غصب کند کسی گو سفندے را و قربانی نماید از
 نفس خود جائز است و ضمان قیمتش لازم و همین است حکم مریونه و
 مشترکه و اگر امانت سپرد کسی گو سفندے را پس فسخ کند آن را امانت
 کافی نیست و همین است حکم عاریت -

مسئله - مثلاً زید خرید کرد گو سفندے را از عمر و فسخ کرد آن را
 بعد از آن مستحق آن ظاهر شد بکریس اگر بکبر اجازت به بیع آن بدهد جائز
 شد و الا لا -

مسئله - اگر خرید نمودند سه کس سه کیش یکی از آن به قیمت ده درم
 و دوم به قیمت بیست درم و سوم به قیمت سی درم بعد از آن چنان اخلط واقع
 شد که کسی از آنها اضحیه خود را شناختن نمی تواند لهذا با هم تجویز کرده یک
 یک گو سفندے قربانی کردند پس رواست این قربانی و لازم است که
 مالک سی درم به بیست درم و مالک بیست درم بده درم تصدق نماید

و مالک ده درم هیچ تصدق نه نماید و اگر اجازت داد یکی از آنها
به صاحب خود پس کفایت کند و هیچ لازم نه -

مسئله - اگر ذبح کند کسی به ناخن و دندان و شاخ که
از مواضع خود با برکنده باشد مکروه است الا خوردن آن مضامنه
ندارد و نزد شافعی حرام است و به ناخن غیر منزع حرام است
بالاتفاق زیرا که حکم منخفته دارد -

مسئله - جائز است ذبح به پوست نه و سنگ تیز
و بهر چیزیکه تیز باشد و برید رگها و جاری کند خون -

مسئله - مستحب است که ذابح اولاً تیز کند کار و را
و مکروه است که اول بخلطاند گو سفند را و بعد از آن تیز نماید کار و
خود را و مکروه است جدا کردن سر و رسانیدن کار و تا حرام مغز
و مکروه است آنکه بگیرد پائے گو سفندان را و بکشد آنرا تا مواضع
ذبح و آن که به شکنند گردن ذبیحه را یا بکشد پوست آن را پیش از آنکه
از اضطراب ساکن شود و مکروه است ذبح از قفا بلکه گریبیرد
گو سفند پیش از بریدن رگها حرام است -

تنبیه - کتب این آنست که هر چیز که در آن اَلْم و تَعْدِیْب

است و بآن حاجت نیست در باب ذبح مکروه است۔

مسئله۔ ہر جانورے کہ مانوس است از انسان و رم
نہی کند پس طریق ذبح آن بریدن رگہائے مذکور است و ہر جانورے
کہ وحشت دارد از انسان رم و گریزی کند پس طریق ذبح آن نیست
کہ پے زندان را و زخمی کند و مروی است از امام محمد کہ اگر گو سفند
رم کند بہ صحرا پس ذبح اضطراری آن جائز است و اگر رم کند
میان شہر پس جائز نیست ذبح اضطراری و در گاؤ و شتر صحرا و
شہر ہر دو برابر است۔

مسئله۔ مکروه است سوار شدن بر شتر قربانی و اجارہ دادن
آن و دو شیدن شیر آن و بریدن پشت آن بنا بر انتفاع۔
مسئله۔ جائز است صاحب قربانی را کہ بخورد گوشت
و ذخیرہ کند یا بخورد ہر کسے را کہ خواہد غنی باشد یا فقیر و مستحب است
کہ صدقہ از ثلث کم نہ کند مگر آنکہ صاحب عیال باشد۔

مسئله۔ جائز است کہ تصدق کند پوست قربانی را یا جتر آن
و غربال و مشک و غیرہ چیزے کہ بکار خانہ داری در آید طیار سازد
و یا تبدیل کند بچیزیکہ بذات آن بلا استہلاک آن انتفاع ممکن باشد

مثل پارچه و موزه و غیره نه که سرکه و آرد و مصالح گوشت و غیره
 که اشیای مستهلک است و اینست حکم گوشت اضمحیه -
 مسئله - جائز نیست فروختن گوشت و پوست اضمحیه
 بدراهم و دنانیر زیرا که این گونه تصرف به قصد تمول می باشد
 و آن در مال وقف جائز نیست -

مسئله - اگر قربانی کرده شود از مال صبی پس بخورد
 از آن صغیر و ذخیره کرده شود گوشت بقدر حاجت او و از مال بقی
 پارچه و موزه و غیره تبدیل کرده شود نه با اشیای مستهلک همچو
 آرد و سرکه و شیرینی -

مسئله - اگر بفروشد کسی گوشت یا پوست اضمحیه را بدراهم
 یا تبدیل کند از سرکه و غیره پس واجب است که تصدق کند قیمت
 آن را -

مسئله - جائز نیست که چیزی از اضمحیه به اجرت قصاب
 داده شود چنانچه در عوام سواج است که پوست قربانی را بقصاب عوض
 اجرت او می دهند -

تَبَدُّلُ

چون مسائل اضحیّه از جمله مالابدیننه بود و جناب قاضی ثنائی^{رضی الله عنه}
 صاحب قدس سرّه معلوم نمی شود که بکدام سبب در رساله
 مالابدیننه بیان نه فرمود لهذا فقیر حسن بن حسین بن محمد العلوی الحنفی
 که از تلامذّه مولانا محمد حسن علی باشمی در ماه محرم الحرام ۱۲۶۱ هجری
 بطور تکمیل نوشته شامل رساله مالابدیننه نمود.

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِيَّيْهِ وَ لِقَابِي بِهِ وَمَنْ دَلَّ عَلَيَّ ذَاكَ وَلِيَّنِ
 نَظَرَ فِيهِ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ
 أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آلِهِ
 وَأَصْحَابِهِ وَأَزْوَاجِهِ أَجْمَعِينَ

رساله احکام عقیقه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حامداً ومصلياً بدانکه عقیقه نزد امام مالک و شافعی و احمد سنت
 متوکلده است و به روایتی از امام احمد واجب و نزد امام اعظم
 مستحب و قول به بدعت بودنش افراس است بر امام بهام کذافی
 العاجله الدقیقه و در صحیح بخاری از سلمان ضبئی مروی است که
 فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم با طفل عقیقه است پس بریزید
 از جانب او خون (یعنی ذبح جانور کنید) و دفع کنید از او ایند و منند
 را (یعنی موی سرش را تراشید) و از انس ابن مالک روایت است
 که آن حضرت صلی الله علیه و سلم بعد نبوت عقیقه بخود نمود و در ابوداؤد
 و ترمذی و نسائی از سمرة بن جندب مروی است که سنجیر خدا صلی
 الله علیه و سلم فرمود هر طفل مرهون است به عقیقه ذبح کرده شود از
 جانب او و بروز، مفتوم و نام نهاده شود و سرش تراشیده شود فرمود
 امام احمد که معنی مرهون آن است که چون عقیقه طفل نه کرده شود
 شفاعت والدین خود نخواهد کرد و بروز قیامت چنانکه شیء مرهون

نفع به مالک خود نمی دهد -

مسئله - بر هر کسی که نفقه مولود واجب باشد او را عقیده
او هم از مال خود باید کرد نه از مال مولود ورنه ضامن خواهد شد
و اگر پدرش محتاج باشد مادرش عقیده نماید اگر بیشتر باشد -

مسئله - در ابوداؤد از امام کز روایت است که فرمود
رسول مقبول صلی الله علیه و سلم که از جانب پسر دو گوسفند ذبح کرده
شود و از جانب دختر یک گوسفند و بیخ مضائقه نیست که گوسفند
نر باشد یا ماده لهذا مختار اکثر علماء و شافعی همین است که از پسر
دو بز ذبح کرده شود و نر و بعضی یک کافی است چرا که رسول الله
صلی الله علیه و سلم در عقیده امام حسن علیه السلام یک گوسفند ذبح
نموده و فرمود ای فاطمه سر او به تراش و برابر وزن مویش سیم تصدق
کن پس وزن مویش یک درم بود یا بعض درم رواه الترمذی و در
عقیده ذبح گوسفند یا میش یا دنبه یک ساله کامل نر و ماده جائز
است و در گاؤ و شتر شرکت تا هفت کس جائز است بیشتر طبع که
نیت همه شتر کار قربت باشد -

مسئله - در شرح مقدسه امام عبداللہ وغیره مرقوم است و بی

كَالْأَضْحِيَّةِ یعنی حکم جانورِ عقیقه مثل حکم جانورِ قربانی است فی سببها
در عمر او که بزرگم از یک سال و گا و کم از دو سال و شتر کم از پنج سال
نه بود و در فی جنسها و در جنس او مثل شتر و گا و بز و میش و دونه و
سلا متها و سلامتی اعضا که هیچ عضو او زیاده از ثلث مقطوع
نباشد و فی افضلها و در فضیلت او که فربه و قیمتی افضل است
و الاكل منها و در خوردن از او که خوردن گوشت عقیقه همه فقیر
و غنی و صاحب عقیقه و والدین او راجاز است مثل گوشت قربانی
و همچنین شکستن استخوانش جائز است و الاهداء و الاضحار
و در هدیه فرستادن اگر چه اغنیاء باشد و ذخیره نمودن و امتناع
بئنها و در منع بیع او و التَّعِينِ بِالتَّعِينِ و در مقرر شدن به نیت
تعیین و اعتبار النیة و غیر ذلک و در اعتبار نیت و غیره -

مسئله - مستحب است که سر جانورِ عقیقه به حجام و یک
ران به قابله یعنی دانی جنائی و یک ثلث گوشت به فقرا بدهند
و باقی خود خورند یا باعزایا اجاب تقسیم نمایند و جلد و بیچه تصدق
نمایند یا به صرف خود آرند و در زمین دفن نه نمایند که تصبیح مال است
مسئله - موی سر موی و تراشیده برابر و زنش زیریاسیم

خیرات نماید و مومنان را و رادفن نماید و همچنین همیشه آنچه از جسم انسان
از مومنان و دندان و غیره جدا شود آن را دفن باید کرد و بر سر مولا
زعفران یا صندل بمالد -

مسئله - بعد ولادت هفتم روز یا چهاردهم یا بیست و یکم
و هجدهمین حساب یا بعد هفت ماه یا هفت سال عقیده باید کرد و الغرض
رعایت عد و هفت بهتر است -

مسئله - وقت ذبح جانور عقیده این دعا بخواند اللَّهُمَّ هَذِهِ
عَقِيْقَةُ ابْنِي فَلَانٍ ذَمَّهَا يَدٌ مِنْهُ وَ لَحْمُهَا لِحْمِي وَ عَظْمُهَا وَ بَعْظُمُهَا
وَ جِلْدُهَا جِلْدِي وَ شَعْرُهَا شَعْرِي اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا فِدَاءً لِي بِنِي مِنْ
النَّارِ بَعْدَهُ إِنِّي وَ جِهَتُهُ وَ جِهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ
حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَمَحْيَايَ
وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِنَاكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا
مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۝ اللَّهُمَّ مِنْكَ ذَلِكَ بخواند و بسم الله الله أكبر
گفته ذبح نماید و اگر ذبح غیر والد طفل باشد بجای ابنی نام پسر
و والد را بگوید و اگر عقیده دختر بود بجای ضما تر نذکر موتث بگوید
یعنی اللَّهُمَّ هَذِهِ عَقِيْقَةُ بِنْتِي فَلَانَةَ ذَمَّهَا يَدٌ مِنْهَا وَ لَحْمُهَا لِحْمِيهَا

تا آخر بگوید -

مسئله - هرگاه طفل پیدا شود و نafش بریده غسل داده پارچه پوشانند و از پارچه زرد و احقر از نمایند و مسنون است که بگوش راست اذان و بگوش چپ اقامت مثل اذان و اقامت نماز بگویند و بوقت *حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ وَحَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ* هر دو جانب رو بگرداند و بعد بگوید *اللَّهُمَّ إِنِّي أَعِيذُ بِكَ وَذُرِّيَّتَهُمَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ* و بعد از آن خرمایا شیء شیرین خاتمه در کام او لیسند و این را تخنیک گویند و اولی برای تخنیک تر است پس رطب پس شهد

مسئله - و نام نیک مولود مقرر کنند در حدیث است که بهترین اسم آن است که بر عبودیت دلالت کند مثل عبد الله و عبد الرحمن و غیره و یا بر حمد مثل محمود و حامد و احمد و غیره یا با اسم انبیاء بود مثلاً محمد ابراهیم و محمد اسمعیل و غیره و مروی است از عبد الله بن عباس که هر کس را که سه روز زائیده شد و نام یکی با اسم محمد نه کرد پس تحقیق نادانی نمود یعنی ثواب و برکت این نداشت و در روایت ابو نعیم است که خداوند تعالی فرماید که مرا قسم عزت و جلال خود است که هرگز عذاب نخواهم کرد مگر کسی را که ناش

مثل نام تو باشد در آتش یعنی مثل نام پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ
 وسلم مثل محمد احمد محمد علی احمد حسن وغیرہا واللہ اعلم وعلما تم حررہا الجید
 العاصی الراجی غفر اللہ القوی محمد عبدالغفار اللکنوی عفا اللہ انوبی عنہ
 وَعَنْ وَالِدَيْهِ وَاحْسَنَ إِلَيْهَا وَالِئِيهِ - فقط

قطعہ تاریخ

مآلآبد کے حاشیے سے مولوی سجاد نے
 گنجِ علم و فضل میں اچھا اضافہ کر دیا
 طالبانِ علم کو مدت سے تھی جس کی تلاش
 حق نے کی اُنیس سو چھپتین میں وہ دولت عطا

۱۹

۵۶

جملہ علوم و فنون کی کتب ملنے کا پتہ۔

سب رنگ کتاب گھر - دہلی
 (ناز آفسٹ ورکس و پبلی) ...
 پتہ: ...

الحمد لله که کتاب مستطاب مادی سالکین و تبصره مشرشدین از تصنیف
جامع سلوک حقیقت واقف موزر طریقت حضرت قاضی قسطنطنیه صاحب
پانی تپی مجددی نقشبندی رحمة الله علیه موسوم به:

ارشاد الطالبین

ی شیخ کامل کمال باشد و ازین جهان رحلت فرمود و در بدرجه کمال نرسید و اجبت که آن مرد صحبت شیخ دیگر نکند
کند که مقصود خداست حضرت مجدد رضی الله عنه فرموده که صحابه کرام بعد رسول کریم صلی الله علیه و سلم صحبت
ابا بکر و عمر عثمان و علی رضی الله عنهم کردند مقصود ازین بیعت فقط امور دنیا نبود بلکه کسب کمالات باطنی هم بود
اگر کسی گوید که فیض اولیا بعد موت آنها باقی است پس طلب کردن شیخ دیگر عیب است گفته شود که فیض اولیا
بعد موت آنها نیست که ناقص را بدرجه کمال رساند الا نادرا اگر فیض بعد موت جهان قسم باشد که در حیات باشد
پس تمام اهل مدینه از عصر پیغمبر خدا تا این وقت برابر اصحاب باشند و نیز همچنان معتقد صحبت اولیا نباشند چگونه
فیض مرده مثل زنده باشد که در این مستفیض مناسبت شرط است و آن بعد وفات مفقود آری بعد فنا
و بقا که مناسبت باطنی حاصل شود فیض از قبور توان برداشت لیکن نه آنقدر که در حیات باشد

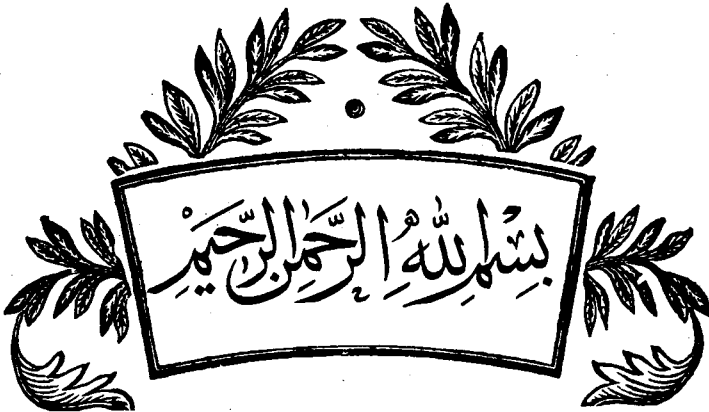
بِخَلْقِهِ وَاللَّيْلُ بِسُجُودِهِ
اللَّهُ أَلِيمُ غُيُوبِ

انحور قس علی احسان کہ شرح عجیب غریب از زانیقات کمال العلماء و الاقویا حضرت قاضی ثناء و السیاتی تالیف و تفسیر



از استاد نام احقر الانام محمد عبدالاحد بصحت تمام باه شوال المکرم سنه ۱۲۸۵ هجری

مَطْبَعُ مَجْدِنَاوَاوَعِ مَطْبُوعِ
رَبِّهِمْ وَرَبِّهِمْ



الحمد لله الذى له ما فى السموات وما فى الارض وله الحمد فى الآخرة وهو الذى يثبت الذين آمنوا بالقول الثابت فى الدنيا والآخرة والصلوة والسلام على محمد المبعوث بخير الاديان لصلاح الدنيا والآخرة

بعد از حمد و صلوة فقير حقير محمد ثناء الله عثمانى پانى پتى مجددى [۱] ميگويد که مردن امريست لا بدى لا مفر منه و ذکر موت و احوال آن ياد داشتن باعث دفع غفلت و موجب بركات است لهذا رساله (تذكرة الموتى و القبور) بزبان فارسى در احوال موت و اموات و قبور از كلام امام المتأخرين شيخ جلال الدين السيوطى رحمة الله عليه استفاده نموده مينيوسد تا فيض آن عام شود. جلال الدين عبد الرحمن سيوطى الشافعى توفى سنة ۹۱۱ هـ. [۱۵۰۵ م.] در قاهره

باب بدأ الموت ابن ابى شبيهه از حسن بصرى روايت کرده است که حق تعالى چون آدم و ذريت اورا پيدا کرد ملائکه گفتند الهى زمين اينهارا گنجایش نخواهد کرد حق تعالى فرمود که درانها موت گردانم گفتند پس اينهارا زندگى گوارا نشود فرمود که آنهارا طول امل دهم و احمد از مجاهد ذکر کرده که چون حق تعالى آدم را بزمين فرستاد فرمود ابن للخراب ولد للموت [۳]

مسئله تمنى موت و دعا بدان برای رنج و مصيبت جائز نیست در صحيحين از انس مرویست که آنحضرت صلى الله عليه وآله وسلم فرمود آرزوی موت برای رنج

(۱) محمد ثناء الله پانى پتى حنفى نقشى مجددى توفى سنة ۱۲۲۵ هـ. [۱۸۱۰ م.] فى پانى پت هند

(۲) امام مجاهد توفى سنة ۱۰۴ هـ. [۷۲۳ م.] فى مكة در سجده

(۳) بنا کن برای ويران شدن و بزای برای مردن

نکنید اگر ناچار باشید بگوئید (اللهم احینى ما كانت الحیوة خیرا لى وتوفنى اذا كانت الوفاة خیرا لى) [۱] در نهی از تمنى موت احادیث بسیار اند اگر نکوکارست شاید نکوئى زیاده کند و اگر بدکارست شاید که توبه کند اینچنین بخارى از ابى هریره از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند و ترمذی و احمد و حاکم از ابى بکر روایت کرده که مردى پرسید یا رسول الله بهترین مرد کیست فرمود کسی که عمرش دراز بود و عملش نیک پرسید بدترین مردم کیست فرمود هر که عمرش دراز باشد و عملش بد این حدیث صحیح است و احمد از ابى هریره روایت کرده که مردى شهید شد و برادرش بعد سالی مرد طلحه رضی الله عنه بهشت را بخواب دید و برادر دوم را از شهید پیش قدم دید و این خواب بجناب حضرت صلی الله علیه و آله و سلم گفت و تعجب کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که آنکه بعد او مرده است آیا یک رمضان صوم و یکسال نماز ادا نکرده یعنی جای تعجب نیست.

مسئله اگر در دین خوف فتنه باشد آرزوی موت جائزست در دعای آنحضرت منقول است (اذا اردت بقوم فتنه فاقبضنى الیک غیر مفتون) [۲] و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود باید که کسی از شما آرزوی موت نکند مگر وقتیکه اعتماد نباشد او را که عمل نیک کند

فصل بیهقى از ابن عمر روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود موت تحفة مؤمن است و همچنین از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم جابرو امام حسین و عائشة رضی الله عنهم روایت کردند (الموت غنیمة المؤمن ربحانة المؤمن) و در حدیث صحیح آمده که دو چیز را آدم مکروه میدانم موت را و موت بهترست از معصیت و قلت مال را و از قلت مال حساب کم باشد فائده و گاهی بزرگان از شوق وصال حق آرزوی موت کرده اند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وقت وفات گفته (اللهم الرفیق الاعلی) و یوسف علیه السلام گفته (... توفى مسلماً و الحفی بالصالحین)

(۱) ای خدا زنده دار مرا مادام که باشد زندگی بهتر برای من و بمیران مرا هر گاه که باشد مرگ بهتر برای من

(۲) هر گاه اراده کنی بقومی فتنه را پس قبض کن مرا بسوی خود یعنی بمیران فتنه نرسیده

* یوسف : ۱۰۱) و طبرانی از ابی مالک اشعری روایت کرده آن حضرت فرمود صلی الله علیه و آله و سلم الهی موت را محبوب کن بسوی هر که مرا رسول تو داند مولوی روم میگوید

بیت: من شوم عریان زتن او از خیال * تا خرامم در نهایت الوصال

فصل قرطبی^[۱] گفته که در حدیث آمده که بعضی انبیا از ملک الموت گفت که تو پیش از آمدن خود چرا کسی را نمی فرستی که مردم از تو هشیار باشند ملک الموت گفت که والله پیش از من چند چیز می آیند و آگاه میسازند بیماریها و پیری و تغیر سمع و بصر پس چون یاد نکند مرا و توبه نکرد من آواز میدهم وقت مرگ که آیا من پیش خود رسول بعد رسول و نذیر بعد نذیر نفرستاده بودم حالا من خود رسول و نذیرم بعد من رسول و نذیر نیست و در حدیث صحیح از ابی هریره از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود که هر کرا حق شصت سال عمر داد او را عذر باقی نگذاشت

باب در علامت خاتمه خیر و بد و اسباب آن رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود وقتیکه الله اراده نیکی کند از بنده از او عمل نیک کناند پیش از مرگ رواه الترمذی و حاکم عن انس و حاکم و احمد از عمرو بن الجموح همچنین آورده و زیاده کرده تا آنکه همسایه او از او راضی شوند و از عائشه رضی الله عنها از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم احمد روایت کرد وقتیکه حق تعالی اراده نیکی کند یکسال پیش از مرگ او فرشته بفرستد که محکم کند کار او را و توفیق دهد او را تا که بمیرد بر نیکوترین اوقات او پس چون حاضر شود موت و بیند آنچه مهیا کرده است برای او خدا قصد بر آمدن کند جان او از حرص پس آنگاه دوست دارد ملاقات خدا را و دوست دارد خدا ملاقات او را و چون خواهد الله با بنده بدی مسلط کند پیش از مرگ او یکسال شیطانی را که گمراه کند او را تا که بمیرد بر بدترین اوقات او پس چون موت حاضر شود و بیند آنچه مهیا کرده است حق تعالی برای او از عذاب قصد فرورفتن کند جان او برای مکروه دانستن خروج پس آنگاه مکروه داند بنده ملاقات خدا را و خدا

(۱) محمد قرطبی مالکی توفی سنة ۶۷۱ هـ. [۱۲۷۲ م.]

ملاقات او را بعضی علما گفته که اسباب سوء خاتمه نعوذ بالله منها چهار چیز اند سستی در نماز و خوردن خمر و نافرمانی و ایذا دادن مسلمانان و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که مسلمان می میرد از عرق پیشانی رواه الترمذی و حاکم و صححه عن بریده و آن حضرت فرمود صلی الله علیه و آله و سلم وقت مرگ اگر از پیشانی عرق و آب از چشمان ریزد و پره بینی فراخ شوند پس رحمت خدا بر وی نزول کرده است و اگر از گلو آواز مثل آواز شتر مخنوق بر آید و رنگ او تپاه شود و هردو شقیقه او غار شود پس عذاب خدا است که در آمده درو رواه الترمذی عن سلمان الفارسی و در حدیث آمده موت مؤمن بعرق پیشانی میشود هیچ مسلمانی نیست مگر از وی گناهی سر زده است عوض آن رنج و شدت در دنیا شده آنچه باقی مانده سختی موت مکافات آن میشود رواه البیهقی عن ابن مسعود **فائدة** سختی موت مؤمن و کافر هر دو را می شود برای مؤمن رحمت است که کفاره گناه و رفع درجه او میشود و کافر را اول شدت است که بوی میرسد و گاهی بر کافر بسبب بعضی اعمال صالحه وقت مرگ که آخر ایام دنیا است آسانی میشود این چنین در حدیث ابن مسعود از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم طبرانی روایت کرده از وهب بن الورد الدینوری روایت کرده که حق تعالی میفرماید از دنیا بر نمی آرم کسی را مگر آنکه اگر در حق او رحمت میخواهم هر گناهی میکند عوض او را بیماری و مصیبت در اهل دولت و تنگی معاش و تنگی رزق میدهم و اگر چیزی از گناهان او باقی میماند وقت مرگ بر وی سختی میکنم تا که بمیرد پاک از گناهان چنانچه بود روز ولادت و اگر در حق او عذاب میخواهم هر حسنه که کرده است عوض آن او را صحت بدن و فراخی رزق و راحت زندگانی و امن میدهم اگر چیزی باقی ماند از حسنات او مرگ بر وی آسان میکنم تا که بمیرد و هیچ حسنه او را نباشد که از آتش پناه او بود و ابن ماجه از عائشة رضی الله عنها روایت کرده که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که مسلمانرا ثواب میرسد در هر چیز تا آنکه در سختی وقت مرگ هم و در حدیث صحیح ابن ابی الدنیا از حسن بصری^[۱] از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود سختی موت بقدر سه صد ضرب شمشیر باشد و هم او از علی رضی الله عنه روایت کرده که

(۱) حسن بصری توفی سنة ۱۱۰ هـ. [۷۲۸ م.] در بصره

هزار ضرب شمشیر آسان است از موت و خطیب از انس از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم همچنین روایت کرده و شهید را الم موت نباشد مگر مانند خریدن بناخن همچنین خطیب از قتاده از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده

باب آنچه انسان در مرض موت بگوید و آنچه نزد وی خوانده شود و

تلقین میت و بعد موت آنچه گفته شود حاکم^[۱] از سعد بن ابی وقاص از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود هر که در مرض خود (... لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * الانبیاء: ۸۷) چهل بار خواند اگر دران مرض بمیرد ثواب شهید یابد و اگر تندرست شود گناهان او بخشیده شود و مروزی از بکر بن عبد الله المزنی روایت کرده که گفت هر کرا ملک الموت آید و او با وضو باشد او را ثواب شهادت داده شود و احمد و حاکم از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که آخر کلام او (لا اله الا الله) باشد داخل بهشت شود و مسلم از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که تلقین کنی یعنی یاد دهید کسی را که موت او حاضر شود (لا اله الا الله) بیهقی^[۲] در شعب الایمان از ابی اوفی روایت کرده که در حضور آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم غلامی را (لا اله الا الله) تلقین کردند او نتوانست گفت بسبب عقوق والدین هرگاه مادرش راضی شد (لا اله الا الله) گفت آنزمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفت (الحمد لله الذي انقذه بي من النار) یعنی الحمد لله که او را حق تعالی بسبب من از آتش خلاصی داد و ابن عساکر از عبد الله المجاری روایت کرده که مردی را گفته شد که (لا اله الا الله) بگو او گفت که نمیتوانم گفت بودم که صحبت داشتم با قومی که مرا امر میکردند ببد گفتن ابی بکر و عمر رضی الله عنهما

فصل ابن ابی الدنيا و دیلمی از ابی الدرداء از آن حضرت صلی الله علیه و آله

و سلم روایت کرده که بر سر میت اگر سورة (یس) خوانده شود خدای تعالی بر وی مرگ آسان کند و ابن ابی شیبیه و مروزی از شعبی روایت کرده که انصار نزد میت سورة بقره میخواندند و مروزی از جابر بن زید روایت کرده که دوست میداشت وقت حاضر شدن

(۱) محمد حاکم نیشاپوری توفی سنة ۴۰۵ هـ. [۱۰۱۴ م.]

(۲) احمد بیهقی شافعی نیشاپوری توفی سنة ۴۵۸ هـ. [۱۰۶۶ م.]

میت خواندن سوره رعد را ازین مرگ آسان میشود و میگفتند که مردم یک ساعت پیش از مردن کسی در حضور آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم این دعا میخواندند (اللهم اغفر لفلان بن فلانة و برّد عليه مضجعه و وسّع عليه في قبره و اعطه الراحة بعد الموت و الحقه بنبيه و توّكّ نفسه و صدّد روحه في ارواح الصالحين و اجمع بيننا و بينه في دار يبقى فيها الصحة و اذهب عنا النصب و اللغوب) [۱] و یصلی علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و این دعا مکرر خواند تا که قبض روح او شود و ابن ابی شیبہ از ام سلمه روایت کرده که گفته شود نزد محضر کلام (سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین) و طبرانی^[۲] از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که ملائکه نزد میت حاضر میشوند و آمین میگویند بر آنچه اهل خانه میت میگویند پستر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم گفت (اللهم ارفع درجته فی المهدیین و اخلفه فی عقبه فی الغابین و اغفر لنا وله یوم الدین) [۳]

باب در احوال ملک الموت و اعوان او ابن ابی الدنیا از ابن مسعود و ابن

عباس روایت کرده که چون حق تعالی ابراهیم علیه السلام را خلیل خود کرد ملک الموت از جناب الهی اذن خواست که ابراهیم علیه السلام را ازین معنی بشارت دهم اذن شد و ملک الموت پیش ابراهیم علیه السلام آمد و بشارت داد ابراهیم علیه السلام حمد خدا گفت پستر گفت ای ملک الموت ارواح کفار را چگونه قبض میکنی گفت ای ابراهیم علیه السلام طاقت دیدن نیاوری گفت آرم ملک الموت گفت روی از من بگردان روی گردانید پستر دید ملک الموت را بصورت مردی سیاه سر بآسمان کشیده

(۱) یعنی الهی بیمارز گناهان فلان بن فلانة (درینجا نام آن کس و مادرش گیرد) و سرد کن خوابگاه او را و فراخ کن بر وی در قبر او و بده او را راحت بعد موت و لاحق کن او را برسول او صلی الله علیه و آله و سلم و کارساز باش ذات او را و بلند کن روح او را در ارواح صالحان و جمع کن مارا و او را در خانه که باقی ماند دران صحبت یعنی بهشت و دور کن از ما رنج و مشقت و درود بفرستد بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم

(۲) طبرانی سلیمان توفی سنة ۳۶۰ هـ. [۹۷۱ م.] در شام

(۳) الهی بلند کن درجه او در هدایت کرده شدگان و خلیفه شو او را در ماندگان او بعد او و بیمارز مارا او را روز قیامت

می برآید از دهن او شعله آتش و در تمام بدن هر موی که هست بصورت مردیست که از دهن و از هر مسام او شعله آتش می برآید ابراهیم علیه السلام او را دیده غشی کرد پستر بافاقت آمد و ملک الموت را بصورت اصلی دید و گفت ای ملک الموت اگر کافر را هیچ رنج و بلا نباشد همین دیدن صورت تو بس است پس گفت بنما مرا چگونه قبض میکنی روح مؤمنانرا گفت روی بگردان از من روی بگردانید پستر دید مردی جوان خوبترین مردم در حسن و جمال و خوشبوی در پارچه های سفید پاکیزه پستر گفت ای ملک الموت اگر مسلمانرا نزد مردن دیگر راحت و کرامت نباشد هر آئینه دیدن صورت تو بس است و همچنین ابن ابی الدنيا از کعب روایت کرده و ابن ابی حاتم از زهیر بن محمد روایت کرده که از رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفتند که یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ملک الموت یکی است و در صفهای جنگ از مشرق و مغرب و در میانه مردم می میرند فرمود که حق تعالی جمع کرده است تمام دنیا را برای ملک الموت چنانچه طشت نزدیکی از شما باشد و احمد از معمر روایت کرده که ملک الموت اجل انسان را نمیداند تا که حکم شود به قبض روح او و ابن ابی الدنيا از ابن جریج روایت کرده که ملک الموت را حکم میشود که فلان کس را در فلان وقت قبض کن و ابونعیم و غیره از مجاهد روایت کردند که تمام زمین نزد ملک الموت مانند طشت است میگیرد از هر جا که خواهد و برای او مددگاران یعنی پیشکاران اند قبض روح میکنند پستر از آنها ملک الموت میگیرد و جویر در تفسیر خود از ابن عباس روایت کرده که همراه ملک الموت ملائکه رحمت و ملائکه عذاب اند جان پاک را قبض کرده بملائکه رحمت میدهد و جان خبیث را بملائکه عذاب می سپارد و ابن ابی حاتم و ابن ابی شیبه از ابن عباس^[۱] روایت کرده که ملک الموت را اعوان اند و همچنین ابو الشیخ از نخعی روایت کرده و گفته که از اعوان ملک الموت میگیرد و از ابن وهب مرویست که ملائکه که همراه آدمیان هستند همان اجل او را مینویسند و همان قبض روح میکنند و ملک الموت را می سپارند ملک الموت

(۱) عبد الله ابن عباس توفی سنة ۶۸ هـ. [۶۸۷ م.] فی طائف

رئیس آنهاست وطبرانی و ابن منده از حارث بن الخزرج روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم ملک الموت را نزد سرمردی از انصار دید و فرمود ای ملک الموت رفیق و مهربانی کن با یار من که مسلمان است ملک الموت گفت خوش باش یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم من با هر مسلمان رفیق و مهربانم و بدان یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم که من روح ابن آدم را قبض میکنم پس وقتی که آواز گریه می بر آرند اهل او در خانه او استاده میشوند و با من روح او مییاشد و میگویم ای گریه کنندگان قسم بخدا ما ظلم بوی نکرده ایم و اجل وی را سابق نکرده ایم و جلدی ننموده ایم و ما را در قبض روح گناهی نیست اگر بحکم خدا راضی باشید ثواب یابید و اگر ناخوش شوید گنهکار شوید و بدرستی که ما را نزد شما باز آمدن است و باز آمدن پس هشیار باشید و هیچ خانه نیست از نکوکاران و بدکاران مگر آنکه متوجه میباشم بدان شبانه روز تا که من می شناسم هر صغیر و کبیر را زیاده تر از نفس شان و قسم بخدا اگر خواهیم که قبض روح یک پشه کنم نمیتوانم تا که حق تعالی اذن دهد و امام جعفر صادق رضی الله عنه گفته که در اوقات نماز ملک الموت بر مردم متوجه میشود پس چون وقت مرگ بیند کسی را که بر نمازهای پنجگانه محافظت داشت نزدیک او میشود و شیاطین را از او دفع میکند و کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله بوی تلقین میکنند و ابن ماجه از ابی امامه روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که حق تعالی قبض ارواح بملک الموت سپرده مگر ارواح شهداء بحر خود قبض می فرماید یعنی کسانی که برای حج بر جهاز سوار می شوند

فصل رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که در شب نصف از شعبان نوشته میشود کسانی که دران سال بمیرند شخص نکاح میکند و تولد میکند و نام او در اموات است و وحی میشود بسوی ملک الموت برای قبض روح کسانی که دران سال حکم مردن شان باشد این چنین در حدیث مرفوع و موقوف آمده و حاکم در مستدرک از عقبه بن عامر آورده که اول کسی که موت آدمی را میداند حافظ او که عمل او را می برد باسما و رزق او می آرد وقتی که رزق خارج نشد دانست که خواهد مرد

باب در بیان کیفیت موت مؤمن و کافر و بیان ملائکه و غیره که وقت

مرگ حاضر میشوند و آنچه اورا میت مبیند و میشوند احمد و ابو داود و غیرهما بطرق صحیحه از براء بن عازب روایت کردند که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر جنازه مردی از انصار دو سه بار (استعین بالله من عذاب القبر) گفت و فرمود که بنده مؤمن را وقت مرگ ملائکه از آسمان فرود می آیند خوش رو گویا روهای شان مثل آفتاب است با آنها کفنها و خوشبوها از جنت باشد و گرد وی بنشینند تا مدّ نگاه پستر ملک الموت آمده نزد سر آن کس بنشینند پس بگویند ای نفس مطمئنه یعنی آرامیده بذکر خدا بر آبسوی مغفرت و رضوان او پس بر آید جان او چنانچه قطره از مشک میچکد یعنی باسانی پس ملک الموت آنرا میگیرد و از ملک الموت در طرفه العین ملائکه که گرد نشسته بودند میگیرند و دران کفن و خوشبوی داخل میسازند و ازان نفس خوشترین بوی مشک بر می آید پس آن نفس را بسوی آسمان میبرند پس هر هر گروه ملائکه که میگیرند میگویند که چه خوش روح پاک است و نام او بکمال تعظیم میگیرند که فلان بن فلان است تا که میرسند باسمان و درهای آسمانرا میکشایند و گشاده میشوند و مشایعت او میکنند ملائکه مقرران از هر آسمان تا آسمان دیگر تا که برسد باسمان هفتم پس حق تعالی بفرماید بنویسید نامه بنده من در علیین و باز برید اورا بسوی زمین پس بدرستی که پیدا کرده ام آنها را از زمین و دران باز گردانم و ازانجا باز بیرون آرم بار دیگر پس گردانیده میشود روح او در بدن او پس بیایند دو فرشته پس اورا بنشانند پس بگویند (من ربك) یعنی کیست پروردگار تو گویند پروردگار من الله است پس بگویند چیست دین تو گویند دین من اسلام است پس بگویند چیست این مرد که در میان شما مبعوث شده پس بگویند او رسول الله است صلی الله علیه و آله و سلم پس بگویند از چه دانستی پس بگویند خواندم کتاب خدا را پس ایمان آوردم و تصدیق کردم پس آواز دهد آواز دهنده از آسمان که بنده من راست گفته پس فرش کنید برای او از جنت و پوشانید اورا از جنت و بکشایند برای او دری بسوی جنت پس آمده باشد اورا باد خوش و خوشبو از جنت و فراخ کرده شود قبر او تا

مدّ نگاه پس آید نزد او مردی خوشتر و پاکیزه لباس خوشبو پس بگوید شاد باش بچیزی که آسان کرد خدا ترا این روز تست که وعده کرده شده بودی پس بگوید تو کیستی روی تو خوشی و خوبی می آرد پس بگوید که من عمل نیک تو ام پس بگوید ای پروردگار قیامت قائم کن تا رجوع کنیم بسوی اهل و مال خود فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بدرستی که بنده کافر را وقت مرگ ملائکه سیاه رو آیند با آنها مسوخ باشد یعنی پوشاک آهنی از دوزخ پس بنشینند ملائکه نزد او تا مدّ نگاه پس آید ملک الموت و بنشیند نزد سر او پس بگوید بر آ ای نفس خبیث بسوی غضب خدا پس متفرق شود روح او در بدن او پس بکشد آنرا چنانچه کشیده میشود سیخ از پشم تر پس میگیرد ملک الموت او را پس نمیگزارند او را ملائکه عذاب در دست او طرفه العین تا که میکنند او را دران مسوخ و بر می آید از وی بمانند بدترین بوی مردار پس می برند او را بسوی آسمان پس نمیگذرد بر جماعتی از ملائکه مگر آنکه میگویند که چه روح خبیث است پس میگویند فلان بن فلان است به بدترین نامهای او که در دنیا بود تا که بسوی آسمان میبرند پس گشاده نشود برای او دروازه آسمان و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این آیت خواند (... لَا تُفْتَحُ لَهُمُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ ...* الآية. الاعراف: ۴۰) پس او را انداخته شود از انجا انداختنی و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم این آیت خواند (... فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ* الحج: ۳۱) پس باز گردانیده شود روح او در بدن او و بیایند او را دو فرشته پس بنشانند او را و بگویند از و هر سه سؤال گذشته و او هر بار بگوید هاه هاه نمیدانم پس آواز کند آواز کننده از آسمان که دروغ گفته این بنده من پس فرش کنید برای او از آتش و بیوشانید او را از آتش و بکشاید برای او دری بسوی دوزخ پس آمده باشد او را گرمی و باد زهر آلوده دوزخ و تنگ شود بر وی قبر تا که با یکدیگر شوند استخوان سینه او و بیاید او را مردی بد رو بد پارچه بد بو پس بگوید بشارت باد ترا بچیزی ناخوش کند ترا این روزست که وعده کرده شده بودی تو پس بگوید تو کیستی که روی تو بدی و ناخوشی می آرد پس گوید که من اعمال بد تو ام پس بگوید ای پروردگار قیامت قائم مکن و ابو یعلی و ابن ابی الدنیا از تمیم داری ازان حضرت صلی الله علیه و آله و سلم

روایت کرده که فرمود که حق تعالی ملک الموت را بفرماید که برو بسوی دوست من او را بیار بر من پس بدرستی که من او را امتحان کردم بخوشی و ناخوشی پس یافتم او را دوست تر پس بیار او را تا رها کنم او را از رنجها و غمهای دنیا پس آید ملک الموت با پانصد فرشته با آنها کفنها و خوشبو از بهشت باشد و با آنها باشد دستها از ریحان بیخ ریحانه یکی باشد و بر سرش هشت رنگ باشند هر رنگ را بوی علیحده و با آنها حریر سفید باشد دران مشک اذفر و بنشیند ملک الموت نزد سر او و گردا گرد او شوند ملائکه هر فرشته دست خود بر عضوی از اعضای او نهد و بگسترانند آن حریر و مشک زیر ذقن او و گشاده شود برای او دری بسوی بهشت و رغبت داده شود او را بتحفه های بهشت گاهی بازواج و گاهی بپوشاک و گاهی بمیوه چنانچه طفلان را چون میگیرند بچیزهای خوش مشغول میسازند و ازواج او یعنی در بهشت اشتیاق کنند او را و جهنگی و جلدی کند روح او و ملک الموت بگوید بر آ ای روح پاک بسوی (... سِدْرٍ مَخْضُودٍ *) یعنی کنار بیخار (وَاطْلَحِ مَنْضُودٍ *) یعنی درخت بافته از برگ که شاخ از کثرت برگ دیده نشود (وَظِلٌّ مَمْدُودٍ *) یعنی سایه دراز (وَمَاءٌ مَسْكُوبٌ * الواقعة: ۲۸ - ۳۱) یعنی آبهای روان فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم که ملک الموت با میت لطفها کند چنانچه والده با ولد کند از بهر آنکه میدانند که این روح محبوب است نزد خدا و کریم است نزد وی از لطف کردن با آن روح ملک الموت رضای خدا از خود میخواهد پس بکشد روح او را چنانچه موی از خمیر کشیده شود و چون روح بر آید ملائکه گرد او بگویند (... سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طَبْتُمْ فَأَدْخُلُوهَا خَالِدِينَ * الزمر: ۷۳) یعنی پاکی است شما را داخل بهشت شوید باعمال خود پس چون ملک الموت روح را قبض کند روح مر جسد را بگوید حق تعالی ترا جزای خیر دهد بودی تو بمن جلد بسوی فرمانبرداری خدا و دور از معصیت او پس گوارا باد ترا که نجات یافتی و نجات دادی مرا و جسد روح را همچنین گوید و بقعهای زمین که آنجا عبادت میکرد بر وی گریه کنند و درهای آسمان که ازان عمل او بالا میرفت و رزق او از آنجا فرود می آید تا چهل روز بر وی گریه کنند و بعد قبض روح آن پانصد فرشته نزد جسد او باشند هر گاه بنی آدم آن مرده را از پهلوی به پهلوی کنند آن فرشتگان او را پیشتر ازان از پهلوی به پهلوی

گردانند و کفن او را حنوط رسانند بیشتر ازان که آدمیان رسانند و استاده شوند از دروازه او تا قبر دو صف از ملائکه استقبال کنند برای او باستغفار آن زمان ابلیس آوازه کند بقسمی که بشکافد ازان آواز بعضی استخوان جسد او و بگوید لشکر خود را هلاکی است شمارا چگونه خلاص شد این بنده از شما پس بگویند که این مرد معصوم بود یعنی خدا او را نگاهداشته پس وقتیکه روح او را بسوی آسمان برند استقبال کند او را جبرئیل علیه السلام در هفتاد هزار ملائکه هر یک ازان او را بشارت دهند از پروردگار او پس چون ملک الموت او را بعرش رساند آن روح بسجده رود برای پروردگار او پس بفرماید حق تعالی ملک الموت را که بر بنده مرا پس بدار او را (فی سِدْرِ مَخْضُودٍ * وَ طَلْحِ مَنضُودٍ * وَ ظَلِّ مَمْدُودٍ * وَ مَاءِ مَسْكُوبٍ * الواقعة: ۲۸ - ۳۱) پس وقتیکه نهاده شود آن مرده در قبر پس آید نماز بر یمین او و روزه بر یسار او و قرآن و ذکر نزد سر او و رفتار او برای نماز نزد هردو پای او و صبر نزد گوشه قبر او و بفرستد الله تعالی کردنی از عذاب یعنی بسبب بعضی معاصی که از و صادر شده باشد پس آید او را از جانب یمین پس او را نماز گوید دفع کرده است ترا این بنده قسم بخدا که این بنده رنج کشیده است تمام عمر راحت نیافته است مگر حالا که در قبر نهاده شده پس از جانب چپ آید روزه همچنین گوید پس از جانب سر آید همچنین گفته شود پس از هیچ جانب عذاب بسوی او راه نیابد و صبر دیگر اعمال را بگوید که من بذات خود مانع نشدم از آنجا که شما کفایت کردید اگر شما عاجز میشدید من یاری او میکردم حالا من ذخیره او هستم نزد صراط و میزان و فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و بفرستد حق تعالی دو فرشته که بصر آنها مانند برق رباننده باشد و آوازه شان مثل رعد و دندانهای شان مثل شاخ گاو و دم آنها مانند شعله آتش در میان هردو شانه او چندین بعد و مسافت باشد از دل آنها حق تعالی رحمت دور کرده مگر بر مسلمانان نام یکی منکر و نام دیگری نکیر در دست هر یک از آنها گریزی باشد از آهن که اگر جن و انس جمع شوند آنها حرکت نتوانند داد پس بگوید او را بنشین پس بنشین در قبر خود و فرو افتد کفن او پس بگویند کیست پروردگار تو و چیست دین تو و کیست نبی تو گوید پروردگار من الله است وحده لا شریک له و دین من اسلام است و نبی من محمد است

عليه الصلوة و السلام خاتم النبیین پس بگویند راست گفتمی پس قبر او را از هر سو فراخ کنند و بگویند که بین بالای خود پس بیند بهشت را و گویند این خانه تست ای ولی خدا بسبب فرمان برداری حق تعالی فرمود رسول صلی الله علیه و آله و سلم پس قسم بکسی که جان من در دست اوست که در دل آن مرده بقسمی فرحت رسد که گاهی دور نشود پس بگویند که بین زیر خود پس دوزخ را بیند و بگویند ای ولی خدا نجات یافتی ازین فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که قسم بکسی که جان من در دست اوست او را به قسمی فرحت بدل رسد که گاهی دور نشود و گشاده شود برای او هفتاد و هفت در بسوی جنت که آمده باشد او را از آنجا خوشبو و راحت تا که برخیزاند او را حق تعالی از قبر او و بگوید حق تعالی ملک الموت را که برو بسوی دشمن من پس بیار او را پس بدرستی که من فراخ کردم رزق او و راحت او به نعمت خود پس نکرد بجز نافرمانی من پس بیار او را تا انتقام گیرم از او پس رود ملک الموت در بدترین صورت که ندیده باشد کسی از مردم گاهی باشد او را دوازده چشم و با او سیخی باشد از آتش بسیار خاردار و با او پانصد فرشته باشند با اینها دود آتش باشد و پرگالها از آتش دوزخ و با آنها تازیانه ها باشند از آتش افروخته پس بزند او را ملک الموت بدان سیخ به نهجی که غائب شود هر خار از آن سیخ خاردار در هر مو و در هر رگ او گفت پستر بکشد آنرا به سختی پس بکشد روح او را از ناخنهای پای او پس بیندازد آنرا در پاشنه های او پس بیهوش شود عدو الله و بزند فرشتگان روی و پشت او را تازیانه ها پستر همچنین بکشد روح تا بند آزار او پستر تا سینه او همچنین تا حلق و گسترانند ملائکه آن دخان سوزان و آتش دوزخ زیر ذقن او و بگویند ملک الموت بر آ ای نفس خبیث لعین ملعون بسوی (فِی سَمُومٍ) یعنی باد زهر آلوده (وَحَمِيمٍ) یعنی آب کمال سوزان (وَظِلٍّ مِنْ یَحْمُومٍ * لَا بَارِدٍ وَلَا کَرِيمٍ * الواقعة: ۴۲ - ۴۴) و سایه از دخان نهایت سیاه نه سرد و نه مفید و چون قبض کند ملک الموت روح را روح گوید جسد را و جسد گوید روح را جزا دهد خدا ترا بد بودی تو جلد بسوی معصیت و درنگ در طاعت پس هلاک شدی تو و هلاک کردی مرا و لعنت کند او را بقعه های زمین که بر آن گناه میکرد و لشکر ابلیس خوشخبر دهد ابلیس را که وارد کردیم یکی از بنی آدم را در

دوزخ پس چون نهاده شود در قبر تنگ شود بر وی قبر تا که همدیگر شوند استخوان سینه او و بفرستد حق تعالی مارهای سیاه را پس بگزد از نزد انگشتهای پای پس بخورد آنرا تا که برسد در کمر او و بفرستد حق تعالی بسوی وی منکر و نکیر را و پرسند از پروردگار و دین و نبی او و گوید او نمیدانم پس گفته شود او را ندانستی و نه پیروی کردی پس بزنند او را بقسمی که بپرند شراره های آتش در قبر او باز درست شود و بگویند ببین بالای تو پس ببند بهشت را و گویند ای دشمن خدا اگر فرمان برداری خدا میکردی این از تو میشد فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم پس قسم بکسی که جان من در دست اوست که رسد او را حسرتی که دور نشود از او گاهی و گشاده شود برای او دروازه بسوی دوزخ و گفته شود اینست خانه تو بسبب نافرمانی خدا و گشاده شود برای او هفتاد و هفت در بسوی دوزخ تا آید او را گرمی و باد زهر آلود آن تا که بردارد او را حق تعالی روز قیامت بسوی دوزخ آنچه درین حدیث آمده که ملک الموت نعمتهای بهشت نموده بنده مؤمن را رغبت میدهد و مثل طفلان او را خوش میسازد بعضی دوستان خدا بآن نعمتها سر فرود نمی آرند و دیدار حق میخواهند نقل است که شیخ شعراوی [۱] رحمة الله تعالی علیه وقت مرگ چون نعمت های بهشت دید بر آشفت و گفت

بیت: ان كان منزلتي في الحب عندكم * ما قد رأيت فقد ضيعت ايامي
یعنی اگر هست مرتبه من در محبت نزد شما آنچه من دیدم پس بدرستی که من عمر خود را ضائع کردم حق تعالی ندا داد من موجودم پس چه میخواهی گفت

بیت: اروم وقد طال المدى منك نظرة * وكم من دماء دون مرماي هطلت
یعنی میخواهم و بدرستی که دراز شده است مدت خواهش از تو دیداری و بسیار خونها نزد این آرزو ریخته شده آن زمان حق بر وی تجلی فرمود و آن بزرگ جان بحق تسلیم نمود همچنین شاه شرف الدین ابوعلی قلندر صاحب پانی پتی رحمه الله گفته

بیت:

گر بیاید ملک الموت که جانم ببرد * تا نه بینم رخ تو روح رمیدن ندهم

لیکن از کلام حضرت ایشان ما قیوم ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه چنان مستفاد میشود که این چنین خواهش و کلمات گفتن و نعمای بهشت را بخاطر نیابردن از بقایای سکر است اصحاب صحو آنچه نعمتهای بهشت است و غیره نعمای که دلیل مرضیات حق است آنرا بر سر و چشم از کمال ادب می نهند و میدانند که دیدار خدا درین نشأه متصور نیست موعود بر جنت است آنجا جسد و بصر را حق تعالی قوتی دیگر خواهد داد که طاقت بر داشت رؤیت خواهد داشت موسی علیه السلام پیغمبر اولی العزم طاقت رؤیت نداشت و مخاطب بـ (... لن ترینی) شد (وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا ... * الآية . الاعراف : ۱۴۳) اینجا اگر هست رؤیت قلبی است نه رؤیت جهری و رؤیت قلبی بعالم مثال تعلق دارد چنانچه حضرت قلندر میفرماید

بیت: غیرت از چشم برم روی تو دیدن ندهم * گوش را نیز حدیث تو شنیدن ندهم

یعنی اینجا آنچه هست بچشم دل و گوش دل است نه بچشم و گوش سر و الله اعلم آنچه دیگران را یعنی تجلی و رؤیت قلبی کالبرق است این حضرات را دائمی است دیگر باید دانست که در قرآن و حدیث احوال مؤمنان کامل و احوال کافران و منافقان مذکور است و احوال مؤمنان فاسق متوسطان کمتر مذکور است بمقایسه دریافت میشود بدو جهت یکی آنکه در وقت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صحابه همه مؤمنان کامل بودند یا کفار یا منافق بودند دوم آنکه احوال متوسطان بسیار مختلف است نظر بر کثرت جرائم و قلت آن و قوت ایمان و ضعف آن دیگر باید دانست

فصل در حق شهید طبرانی و عبد بن حمید بسند ثقات روایت کرده از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما که گفته وقتیکه بنده در راه حق تعالی قتل کرده شود اول قطره خون او که بر زمین افتد گناهان او بخشیده شود پس پارچه از بهشت آید و نفس او در آن کرده شود و او را جسدی از بهشت آید در آن مرکب کرده شود روح او را او با ملائکه بسوی آسمان رود و با ملائکه باشد گویا که از اول خلقت با فرشتگان بود تا که او را بحضور رحمن حاضر سازند پس سجده کند پیش از ملائکه و ملائکه بعد از آن بسجده روند پس حکم شود که با شهدا کرده شود پس آنها باشند در چمنهای سبز و قبه های

حریر نزد شان گاو باشد و ماهی باشد ماهی بخورد از نوع خوشبواز انهار بهشت و چون شام شود گاو آن ماهی را شکم بدرد بشاخ خود و پاک کند آنرا پس بخورند شهیدان گوشت ماهی و یابند در گوشت او هر بوی خوش از انهار بهشت و شبانگاه گاو چریده باشد در بهشت از میوها پس چون صبح شود ماهی بر وی آید و ذبح کند او را بدّم خود پس بخورند شهیدان از گوشت او و یابند از لذت هر میوه بهشت و بینند شهیدان خانه های خود در بهشت در خواست کنند از حق تعالی بقیام قیامت و دیگر قصه قبض روح و احوال قبر مؤمن و کافر مثل حدیث گذشته درین حدیث هم آمده و از کعب احبار در تفسیر قوله تعالی (... إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ * الْمُطَفِّفِينَ: ۱۸) ابن مبارک روایت کرده که روح مؤمن چون بعرش میرسد بر آورده میشود برای او از زیر عرش رقائم پس مهر کرده شود و نوشته شود و نهاده شود زیر عرش برای نجات او روز حساب قیامت علیین عبارت از زیر عرش است و در قوله تعالی (... إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينَ * الْمُطَفِّفِينَ: ۷) گفته که روح کافر چون بسوی آسمان برده شود آسمان آن را قبول نکند انداخته شود بسوی زمین زمین او را هم قبول نکند پس انداخته شود زیر هفت زمین رسانیده شود تا سجین پس بر آورده شود برای او از آنجا رقیمه پس مهر کرده شود بر آن و نهاده شود زیر حد ابلیس که حد جای ابلیس است برای حساب صاحب قاموس گفته سجین وادی است در جهنم یا سنگی است زیر زمین هفتم و ابن ابی شیبه از ابی هریره رضی الله عنه روایت کرده که قبض روح مسلمان کرده نمیشود تا که می بیند بشری یعنی بهشت و بعد موت آن مرده آواز کند بقسمی که در خانه از صغیر و کبیر جاندار هر که باشد آواز او بشنود مگر جن و انس بگوید جلد رسانید مرا با ارحم الراحمین پس چون بر جنازه نهاده شود بگوید چه قدر دیر میروید پس چون در لحد داخل کرده شود نشانیده شود و جای خود در بهشت بیند بگوید ای پروردگار داخل کن مرا در آن حکم شود هنوز وقت آن نرسیده است بدرستی ترا دیگر برادران و خواهران اند هنوز نیامده اند لیکن خواب کن خوش و خرم گفت ابو هریره رضی الله عنه پس قسم بخدا که بخوابد آنکس خوابی کوتاه تر و شیرین تر که هیچکس آن قسم نخفته باشد تا که بر دارد سر خود را بسوی بهشت روز قیامت حضرت قلندر میگوید

گر شبی دست دهد وصل تو از غایت شوق * تا قیامت نشود صبح دمیدن ندهم

[۱] و ابن مردویه و ابن منده از ابن عباس روایت کرده در حدیث طویل در حال مؤمن که درهای آسمان برای او گشاده شود و رحمة بفرستد هر فرشته در هر آسمان تا که رسد بملک جبار و بگوید جبار تعالی مرحبا بروح پاک و جسدی که از وی بر آمده و بفرماید که او را در بهشت داخل کرده خانه او بنمایند پستر او را بسوی زمین ببرند پس فرود آرند او را در مقدار زمانی که مردم از غسل و کفن او فارغ شوند و داخل کنند آن روح را در جسد و کفن او و طبرانی از میمونه بنت سعد روایت کرده که گفته شد یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مجنب خواب کند فرمود دوست نمیدارم که خواب کند تا که وضو نکند می ترسم که بمیرد و جبرئیل علیه السلام بروی حاضر نشود ابن ابی شیبہ و ابن ابی الدنیا و غیره از یزید بن سنجره صحابی روایت کرده که نمی میرد کسی مگر آنکه نموده میشوند او را صورت مثالی همنشینان او اگر از اهل لهُو است صورت اهل لهُو و اگر اهل ذکر است صورت اهل ذکر و ابن ماجه از ابی موسی روایت کرده که پرسیدم از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم که شناسای بنده از مردم کی منقطع میشود فرمود وقتیکه می بیند یعنی ملک الموت و ملائکه را در صحیحین از عبادة بن الصامت رضی الله عنه مرویست که نبی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که ملاقات خدا دوست دارد ملاقات او دوست دارد و هر که ملاقات خدا مکروه دارد ملاقات او مکروه دارد عائشة رضی الله عنها گفت که ما مردن را مکروه میداریم فرمود مراد من این نیست لیکن مسلمان را وقت حضور موت خوش خبری داده میشود برضامندی خدا و گرامی داشتن او پس نباشد او را چیزی محبوب تر از آنچه پیش آید او را یعنی موت و خدا دوست دارد ملاقات او را و چون کافر را مردن پیش آید خبر داده شود بعد از خدا پس هیچ چیز او را مکروه تر نباشد از ملاقات خدا پس مکروه داند حق تعالی ملاقات او را و ابن جریر و ابن المنذر از ابن جریر روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ای عائشة رضی الله عنها وقتیکه بیند

(۱) ابن مردویه احمد اصفهانی توفی سنة ۴۱۰ هـ. [۱۰۱۹ م.]

(۲) ابن جریر محمد طبری توفی سنة ۳۱۰ هـ. [۹۲۳ م.] فی بغداد

مسلمان ملائکه را گویند اورا ملائکه ترا باز گردانیم بسوی دنیا گوید که مرا بخانه غم و حزن نفرستید مرا بسوی خدا برید و کافر بگوید ای پروردگار مرا باز بسوی دنیا بفرست کاشکی عمل صالح کنم در آنچه ترک کردم و ابونعیم از سلمان فارسی از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که اول مسلمان را در قبر او خوش خبر داده شود برضامندی خدا و بهشت و گفته شود خوش آمدی حق تعالی بخشیده کسانی را که همراه جنازه تو تا قبر تو مشایعت کرد و ابونعیم از مجاهد روایت کرده که مسلمان را خوش خبر داده شود به صالح بودن فرزند او بعد او برای سردی چشم او و احمد و ترمذی^(۱) و ابن ماجه از ابن عمر از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود حق تعالی قبول میکند توبه بنده تا که جان او قریب مرگ رسد

فصل روح میت مؤمن با دیگر ارواح مؤمنان ملاقات میکند چنانچه طبرانی در (اوسط) از ابویوب انصاری رضی الله عنه روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که روح مسلمان وقتی که قبض کرده میشود ملاقات میکنند با وی اهل رحمت از بندگان خدا چنانچه در دنیا از کسی که می آید ملاقات میکنند و با هم بگویند که فرصت دهید یار خود را تا که آرام گیرد بدرستی که او در کمال رنج و شدت بود پستر از و پرسند که چه میکند فلان و فلان پس وقتی که بگوید که او پیش از من مرده است پس آنها افسوس کنند و (... إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * البقرة: ۱۵۶) گویند و گویند اورا برده شد بسوی هاویه یعنی دوزخ و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که اعمال شما گفته میشود اقربا و قبیله شما را که پیشتر مرده اند یعنی آنکه اهل خیر اند پس اگر عمل نیک می باشند خوش میشوند و میگویند که الهی این فضل تست پس تمام کن نعمت خود را بروی و موت ده اورا برین چنین اعمال و اگر عمل بد میباشند میگویند که الهی اورا توفیق عمل نیک ده تا توازوی راضی شوی بدان و قریب کند اورا بسوی تو و در ملاقات کردن مردگان که پیشتر مرده اند و خوش شدن آنها بملاقات مرده حال و استقبال کردن پسر که پیشتر مرده باشد پدر را چنانچه غائب را استقبال میکنند در احادیث دیگر هم آمده

(۱) محمد ترمذی توفی سنة ۲۷۹ هـ. [۸۹۲ م.] در بوغ

فصل احمد و طبرانی از ابی سعید خدری روایت کرده که نبی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که میت می شناسد کسی را که او را غسل میدهد و می بردارد و کفن میدهد و در قبر فرود می آرد او را و ابن ابی الدنیا از بکر بن عبد الله مزنی آورده که مرا رسیده یعنی از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم که آنچه نزد میت میشود میت آنرا میداند اگر قدرت بر کلام میداشت منع می کرد از نوحه و مانند آن و ابو الشیخ از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که زنی در مسجد جاروب میکرد مرد و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را علم نشد پس گذشت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر قبر وی و بر قبرش نماز جنازه خواند پستر صاحبۀ قبر را خطاب کرده فرمود که کدام عمل بهتر یافتی مردم گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این می شنود فرمود نیستید شما شنوا تر از وی پس فرمود که این زن جواب داده که جاروب کشی مسجد بهتر یافتم و در صحیحین است از ابی سعید خدری که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که چون جنازه میت را می برند اگر صالح میباشد میگوید پیش برید مرا و اگر غیر صالح میباشد میگوید کجا می برید مرا سوای آدمیان هر چیز آواز او می شنود و ابن ابی الدنیا از عمر بن خطاب رضی الله عنهما از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکند که میت بر جنازه میگوید ای برادران بردارنده نعش فریب ندهد شمارا حیات دنیا و بازی نکند با شما زمانه چنانچه با من کرده آنچه گذاشتم برای وارثان است و جزا دهنده روز قیامت با من خصومت و محاسبه خواهد کرد و شما همراه من می آید و گذاشته خواهید رفت

فصل ابن عساکر از ابن مسعود از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که داود علیه السلام گفته الهی چیست جزای آنکه پیروی جنازه کند تا گور برای طلب رضای تو فرمود حق تعالی جزای او آنست که فرشتگان من مشایعت او خواهند کرد روز موت او و رحمت خواهم کرد بر روح او در ارواح

فصل ابن ابی حاتم از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرده که چون مسلمان می میرد نمازگاه او از زمین و جای بالا رفتن عمل او از آسمان بر وی

میگرد و از ابن عباس مروی است که زمین تا چهل روز بر وی میگرد و شواهد این از سلف بسیار مرویست.

فصل طبرانی از ابن عمر روایت کرده که حبشی در مدینه مرد دفن کرده شد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود دفن کرده شد در طیبه که از آنجا پیدا شده بود و این چنین از ابی سعید و ابی الدرداء مروی است و ابونعیم از ابی هریره آورده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که نیست هیچ مولود مگر آنکه ریخته شده است بر وی از خاک قبر او یعنی بر نطفه و حکیم در (نوادر الاصول) از ابن مسعود روایت کرده که فرشته موکل است بر رحم میگیرد نطفه از رحم و می نهد بر کف خود و میگوید ای پروردگار مخلقه باشد یعنی آدم از او پیدا شود یا غیر مخلقه اگر مخلقه باشد گوید ای پروردگار چیست رزق او چیست جای اقدام او چیست اجل او چیست عمل او حکم شود بین در لوح محفوظ از آنجا دریافت کند و بگیرد خاک از زمینی که در آن دفن کرده شود و خمیر کند بدان آن نطفه را این است قوله تعالی (مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ... * الآية. طه: ۵۵)

فصل در منفعت دفن در همسایه صلحا: ابو نعیم [۱] از ابی هریره از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود دفن کنید مرده خود را در میان قوم صالحان بدرستی میت ایذا میکشد از همسایه بد چنانچه زنده ایذا میکشد و ابن عساکر از علی و ابن مسعود هم چنین روایت کرده و ابن عساکر از ابن عباس از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که وقتی که بمیرد یکی از شما نیک کنید کفن او و جلدی کنید در انجام وصیت او و عمیق کنید قبر او و دوری خواهید از همسایه بد گفته شد یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همسایه صالح نفع میکند فرمود آری و دیلمی از ام سلمه رضی الله عنهما همچنین روایت کرده ابن ابی الدنيا از عبد الله بن نافع مزنی روایت کرده مردی در مدینه مرد و دفن کرده شد آنجا پس کسی او را دید که از اهل دوزخ است و غم خورد بر وی بعد هفت هشت روز دید که او از اهل بهشت است از او پرسید گفت که دفن کرده شد با من مردی صالح پس شفاعت کرد در چهل

(۱) ابو نعیم احمد اصفهانی توفی سنة ۴۳۰ هـ. [۱۰۳۹ م.]

کس از همسایه خود من هم دران بودم ابن منده از ابن عمر روایت کرده از نبی صلی الله علیه و آله و سلم که چون مسلمان می میرد هر بقعه زمین تجمل میکند و آرزوی میکند که درینجا دفن شود و چون کافر می میرد مقابر ظلمانی میشود و هر بقعه پناه می جوید از خدا که درانجا دفن شود

باب در آنچه بر مرده خوانده شود از ادعیه و تلقین میت طبرانی و بیهقی

از ابن عمر روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که جلد بسوی قبر او رسانید و وقت دفن در قبر او نزد سر او فاتحه و نزد پای او خاتمه سورة بقره خوانید و در روایتی آمده که نزد سر او آیات اول و آخر سورة بقره خواند و در روایتی آمده که بگوید (اللهم اجزه من الشيطان ومن عذاب القبر) و بزار از علی رضی الله عنه روایت کرده که بگوید (بسم الله وفي سبيل الله وعلى ملة رسول الله اللهم عبدك نزل بك وانت خير منزل به خلف الدنيا خلف ظهره فاجعل ما قدم عليه خيرا مما خلف فانك قلت (... وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ * آل عمران: ۱۹۸) و ابن ابی شیبه^[۱] از انس روایت کرده (اللهم جاف الارض عن جنبه وافتح ابواب السماء لروحه وابدله دارا خيرا من داره) و از مجاهد آورده (اللهم افسحه في قبره ونور له فيه والحقه بنبيته) صلی الله علیه و آله و سلم حاصل ادعیه آنکه الهی این را از شیطان و عذاب در قبر پناه ده و قبر او را فراخ کن و منور کن و درهای آسمان برای روح او بگشا و خانه آخرت او بهتر از خانه دنیا کن و او را به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم لاحق کن این چنین دعا در حق میت کند و از جناب حق طلب مغفرت او نماید و طبرانی از ابی امامه از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که چون خاک بر قبر انباشته شود باید که شخصی بر سر قبر بایستد و بگوید ای فلان بن فلانة اگر نام مادرش نداند بگوید ابن حوا مرده خواهد شنید و جواب نخواهد داد باز گوید ای فلان بن فلانة پس خواهد نشست باز گوید یا فلان بن فلانة آنگاه مرده خواهد گفت ارشاد کن رحمت کند ترا خدا پس بگوید یاد کن آنچه در دنیا بران بودی شهادت (ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و انك رضيت بالله ربا و بالاسلام دينا و بمحمد نبيا و بالقران اماما) پس منکر و نکیر هر یک

(۱) ابن ابی شیبه عبد الله توفی سنة ۲۳۵ هـ. [م ۸۵۰].

دست دیگری گرفته بگویند که برویم چه کنیم نزد کسی که او را حجت او تلقین کرده شد

باب در ضغطة قبر ضغطة قبر یعنی تنگ گرفتن او حق است اکثر صالحان
را هم میشود گواندک باشد حتی که سعد بن معاذ رضی الله عنه که از کبار صحابه و سابقین اولین انصار است و عرش از وفات او حرکت کرد و هفتاد هزار فرشته جنازه او را مشایعت (همراهی) کردند او را هم ساعتی ضغطه شده و در روایتی آمده که زینب و رقیه دختران رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم را هم شده و سبب ضغطه بعضی زلتی باشد که کفاره آن بضمطه شود بیهقی از امیه بن عبد الله روایت کرده که از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم سبب ضغطة سعد بن معاذ رضی الله عنه پرسیده شد فرمود که در تطهیر بول چیزی تقصیر میکرد و بیهقی و غیره از عائشه روایت کردند که گفت یا رسول الله از روزیکه حدیث آواز منکر و نکیر و ضغطة قبر فرموده مرا آرام نیست فرمود ای عائشه آواز منکر و نکیر در گوش مسلمانان چنان باشد که اثم (سرمه) در چشم و ضغطة قبر بر مسلمان چنان باشد چنانچه پسر پیش مادر مشفقه شکایت صداع میکند او سر او را در دست میگیرد و بزنی می افشارد بعضی علما گفته که عقوبت گناه مسلمان بده چیز دور میشود یکی آنکه توبه کند دوم آنکه از خدا طلب مغفرت نماید سوم آنکه از عمل صالح گناه او دور میشود چهارم آنکه در دنیا او را مصیبتی رسد پنجم آنکه در قبر ضغطه شود ششم آنکه دیگر مسلمانان برای او دعای مغفرت کنند هفتم آنکه مسلمانان ثواب اعمال صالحه بخشند هشتم آنکه در روز قیامت سختی کشد نهم آنکه شفاعت نبی صلی الله علیه و آله و سلم دستگیری فرماید دهم آنکه رحمت ارحم الراحمین شامل حال او باشد و ابونعیم در (حلیه) از عبد الله بن شخیر روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر که در مرض موت (قل هو الله احد) خواند از فتنه قبر و ضغطة قبر محفوظ باشد و ملائکه روز قیامت او را بدستهای خود بر داشته از صراط گذرانیده بجنّت رسانند

باب اعمال او بصورت انسان شده مصاحبت کنند در قبر ابن ابی الدنیا

عن عطا بن یسار و غیره روایت کرده که چون مرده را در قبر نهاده شود اعمال او حاضر شوند بصورت انسانی و بگویند من عمل توام گذاشتی اهل خانه و اولاد و قبیله خود را و آنچه خدا ترا داده بود پس پشت خود کسی با تو در قبر تو سوای من داخل نشده پس بگویند کاشکی ترا اختیار میکردم بر اهل و ولد و غیره و بر هر چه خدا مرا عطا کرده بود چون کسی با من نیامده سوای تو

باب در کلام قبر و عذاب قبر و ترمذی حدیث حسن از ابی سعید روایت

کرده که رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود بیشتر کنید ذکر شکننده لذت‌ها را که موت است (اکثروا ذکر هاذم اللذات الموت) بدرستی هیچ روز نمی آید که قبر دران نمی گوید که من خانه تنهائی و غربت ام و خانه خاک و کرم و وقتی که دفن کرده میشود بنده مؤمن قبر او را مرحبا بگویند و میگویند که تو دوست ترین مردم بودی که بر من می رفتی پس چون والی کرده شدم من امروز بر تو می بینی آنچه با تو سلوک میکنم پس فراخ شود قبر تا مد نگاه و گشاده شود دری بسوی بهشت و چون کافریا فاجر دفن کرده شود گویند قبر لا مرحبا ولا اهلا هر آئینه تو مبعوض ترین مردم بودی که بر من میرفتی پس چون والی کرده شدم من امروز بر تو پس می بینی آنچه بتو میکنم پس به پیچد بر وی تا که جای یکدیگر بشوند استخوان سینه او فرمود رسول صلی الله علیه و آله وسلم پس مسلط کرده شود بر وی هفتاد مار اگر یکی از آنها دم زند در زمین نرویند زمین چیزی تا که باقی ماند در دنیا پس بگزند و نیش زنند آن مارها تا که حکم شود بسوی حساب فرمود رسول صلی الله علیه و آله وسلم قبر چمنی است از چمنهای بهشت یا غاریست از غارهای دوزخ و درین باب احادیث بسیار اند

باب در فتنه قبر یعنی سؤال منکر و نکیر احادیث بسیار وارد شده بتواتر

رسیده چنانچه حدیث براء بن عازب و تمیم داری بالا گذشته دیگر احادیث بعضی مختصر و بعضی مطول مروی است و ابن ماجه و غیره از جابر بن عبد الله روایت کرده

که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود وقتیکه مرده را داخل قبر کرده میشود اورا آفتاب وقت غروب متمثل میشود پس می نشیند چشمها مالیده میگوید که بگذارید مرا نماز گزارم و حکیم ترمذی از سعید بن مسیب روایت کرده که چون سؤال کرده میشود میت که (من ربك) شیطان حاضر میشود پس اشارت بسوی خود میکند که منم پروردگار تو حکیم ترمذی گفته که قوله صلی الله علیه و آله و سلم (اللهم اجره من الشیطان) تأیید این قول میکنند

فصل در کیفیت سؤال اختلاف روایات است شاید که بعضی مردم را از بعض اعتقادات سؤال کرده میشود و بعضی از مجموع آن یا راوی در روایت بر بعضی اقتصار کرده و در بعضی روایات است که در یک مجلس سه بار سؤال کرده خواهد شد و از طاوس مرویست که تا هفت روز سؤال کرده شود **فائده هر که دفن نکرده شد و بر دار کشیده شد یا غرق شد یا سوخته شد یا درنده اورا خورد او هم از ضغظه و سؤال و عذاب یا ثواب بی نصیب نیست قبر عبارت از عالم برزخ است**

فصل ابن عبد الله گفته که سؤال نخواهد شد مگر مؤمن را یا منافق را که منسوب است بدین اسلام بخلاف کافر مجاهد و قرطبی و ابن قیم میگویند که کافرا هم باشد و سیوطی گفته که قول اول صواب است **فائده ابن تیمیه گفته که احادیث متواتره دلالت دارند بر آنکه روح بسوی بدن عود کرده شود وقت سؤال و بران دلالت دارند که روح را دران وقت با بدن نوعی علاقه باشد اگر چه بدن متفرق شده یا سوخته شده و یک طائفه گفته که بدن را بدون روح سؤال کرده شود و جمهور انکار این قول میکنند و ابن حزم و غیره میگویند که سؤال از روح باشد بغیر بدن **فائده** بعضی محدثین گفته اند که ملائکه سؤال جماعت کثیر اند بعضی منکر نام دارند و بعضی نکیر بسوی هر مرده دو کس ازان میروند **فائده** از شقیق بلخی^[۱] مرویست که پنج چیز طلب کردیم در پنج چیز یافیم ترک گناهان در نماز ضحی و روشنی قبر در تهجد و جواب منکر و نکیر در قراءت قرآن و عبور از صراط در صوم و سایه عرش در خلوت **فائده** و اصبهانی از انس از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر**

که در حالت سکر بمیرد داخل قبر شود در سکر و در روایتی ازوست که ملک الموت و منکر نکیر را در حالت سکر بیند **فائده** بزازی از علماء حنفیه گفته که جائیکه میت قرار میگیرد آنجا سؤال خواهد شد اگر درنده خورد در شکم او سؤال شود و اگر در تابوت نهاده نقل کرده شود سؤال نکرده شود مگر بعد دفن و الله اعلم

باب کسی که سؤال نشود و عذاب قبر نشود کسی پرسید یا رسول الله چیست که شهید را در قبر فتنه نمیشود یعنی سؤال نمیشود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که کافی است برق شمشیرها بر سرش از فتنه طبرانی از ابی ایوب از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده هر که در جنگ کفار مقدم باشد تا که غالب شود یا کشته شود او را در قبر فتنه نباشد و در چند حدیث صحیح آمده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده مرابط فی سبیل الله یعنی کسی که بر دره آمدن کفار برای حفظ بلاد اسلام بنشیند و آنجا بمیرد عمل او همیشه جاری ماند و ملائکه عمل رباط برای او همیشه می نوشته باشند و از فتنه قبر محفوظ باشد و در بعضی زیاده آمده که روز قیامت شهید بر خیزد و ابن جویر در تفسیر از ابن مسعود روایت کرده که هر که هر شب سوره ملک خواند از فتنه قبر محفوظ باشد و همچنین از کعب احبار از تورت روایت کرده در حدیث براء بن عازب از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم آورده که هر که (الم) سجده و سوره ملک بخواند از عذاب قبر و فتنه قبر محفوظ باشد و احمد و ترمذی و غیرهما از ابن عمر روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که مسلمانی که شب جمعه یا روز جمعه بمیرد از فتنه قبر محفوظ باشد قرطبی گفته که چون شهید سؤال نکرده شود پس صدیق که از او قدر عالی است بطریق اولی سؤال نکرده شود و حکیم ترمذی بعدم سؤال از صدیقان تصریح کرده و احادیث مرابط مقتضی هستند که حکم عدم سؤال در هر شهید است مخصوص نیست بمقتول در معرکه اقول کسیکه بعد نماز برای انتظار نماز دوم در مسجد نشسته باشد رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم در حق او فرموده (فذاکم الرباط) پس وی هم سؤال نکرده شود و ابو نعیم از جابر روایت کرد که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

هر که روز جمعه یا شب جمعه بمیرد از عذاب قبر محفوظ باشد و روز قیامت آید و بر وی علامت شهدا باشد و در روایتی آمده که از عذاب قبر و فتنه قبر محفوظ باشد و ملاقات کند با خدا و بر وی حساب نباشد و روز قیامت آید و با وی شهود باشند که شهادت دهند

باب در فضاقت قبر و سهولت آن حاکم و غیره از عثمان رضی الله عنه

روایت کرده که بر قبر استاد و بگریست تا که ریش او تر شد و گفت که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که قبر اول منزل از منازل آخرت است هر که ازان نجات یافت بعده آسان تر است از وی و هر که دران نجات نیافت بعد از وی سخت تر است از وی و فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم که ندیده شده هیچ جای مخوف تر مگر آنکه قبر از وی شدید تر است و ابن ماجه از براء بن عازب روایت کرده که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر کناره قبر نشست و بگریست تا که زمین تر شد و فرمود که ای برادران من برای مثل اینجا تیاری کنید و ابن منده از ابن مسعود روایت کرده که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که مسافر را قبر فراخ کرده شود آنقدر که از اهل خود دور است و احمد و نسائی^[۱] و ابن ماجه از ابن عمر روایت کرده که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که بمیرد در غیر مولد خود قیاس کرده از مولد او تا جای قدم او جای او در بهشت باشد ابن منده از ابی هریره روایت کرده ازان سرور صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که مسلمان در قبر خود در چمن سبز باشد فراخ کرده شود قبر او هفتاد ذراع و روشن کرده باشد مانند ماه شب چهاردهم و ابن ابی الدنیا و وهب بن منبه گفته که عیسی علیه السلام با حواریین بر قبری بود ذکر کرده شد وحشت قبر و تنگی و تاریکی آنرا گفت عیسی علیه السلام بودید شما در تنگ تر ازان در شکمهای مادران خود پس وقتیکه خواست خدا فراخ کردن فراخ کرد و دیلمی از ابن عباس و از انس روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود رحیم تر بودن حق تعالی به بنده خود وقتی باشد که بنده داخل قبر شود و مردم و اهل او از او متفرق شوند اَقُولُ الحمد لله که در تنهایی حق تعالی قرین و رحیم باشد

(۱) احمد نسائی توفی سنة ۳۰۳ هـ. [۹۱۵ م.] در رمله

بیت: جهانی مختصر خواهم که در وی * همین جای من و جای تو باشد
فصل دیلمی از علی رضی الله عنه از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم

روایت کرده اول عدل آخرت قبور است فرق نمیکند در شریف و رذیل

باب در ثواب مشایعت جنازه ابن ابی الدنیا از جابر بن عبد الله از نبی

صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که تحفة مسلمان آنست که بخشیده شود کسی که بر آید در جنازه او و همچنین روایت کرد ابن ابی الدنیا و بزار و بیهقی از ابن عباس از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و درین ماده ابو الشیخ از سلمان فارسی و حاکم و بیهقی و دیلمی از ابی هریره و حکیم ترمذی از انس روایت کرده

باب اسباب نورانیت قبر و تاریکی قبر مسلم از ابی هریره روایت کرد که

این قبور پر هستند از تاریکی و حق تعالی آنرا روشن میکند بصلوة من بروی یحتمل که مراد آن باشد که هر که بر من درود فرستد من بروی درود فرستم قبر او روشن شود و دیلمی از انس روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود خندیدن در مسجد تاریکی باشد در قبر و ابن ابی الدنیا از سری بن مخلد روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ابو ذر را فرمود که اگر اراده سفر کنی البته سامان سفر مهیا سازی پس چگونه باشد سفر راه قیامت آیا آگاه نسازم ترا بدانچه نفع کند ترا آنروز گفت آری بفرمای فدایت پدر و مادر من فرمود در سخت گرما روزه داشتن برای روز قیامت مفید است و در تاریکی شب دو رکعت گزاردن برای وحشت قبر و ابو نعیم از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرد که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر که صد بار هر روز گوید (لا اله الا الله الملك الحق المبين كان له امانا من الفقر) یعنی باشد او را امن از فقر و انس در قبر و گشاده شود برای او درهای بهشت و دیلمی از ابن عباس روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود رقتیکه عالم بمیرد حق تعالی علم او را صورت دهد که در قبر مؤنس او باشد تا روز قیامت و دفع کند از وی هوام ارض را و احمد و ابن عبد البر از کعب احبار روایت کرد که حق

(۱) بزار احمد رملی توفی سنة ۲۹۲ هـ. [م ۹۰۴]

(۲) کعب احبار تابعی توفی سنة ۳۲ هـ. [م ۶۵۲] در حمص

تعالی وحی کرد بسوی موسی علیه السلام که علم دین بگیر و مردم را بیاموز که من منور کنم علم دهنده و علم گیرنده را قبورشان تا که وحشت نیابند از جای خود و ابو الشیخ و ابن ابی الدنیا از امام جعفر صادق رضی الله عنه از پدر از جد او روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که داخل نکرد هر مردی بر مسلمانی خرمی مگر آنکه پیدا میکند حق تعالی ازان خرمی فرشته که عبادت خدا و توحید کند او را و چون آن بنده هر قبر شود آید آن سرور پس بگوید که مرا می شناسی پس گوید که تو کیستی گوید که من آن سرورم که داخل کردی تو بر فلان کس امروز من ترا اُنس میدهم از وحشت تو و می آموزم ترا حجت تو و ثابت کنم ترا بر قول ثابت یعنی بر جواب منکر و نکیر و حاضر شوم جاهای حضور روز قیامت و شفاعت کنم برای تو و نمایم ترا جای تو از بهشت و ابن منده از ابی کاهل روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند بدان ای ابی کاهل آنکه بدرستی هر که باز دارد ایذا از مردم باشد حق بر خدا که باز دارد از وی ایذاء قبر و ابو الفضل طوسی از عمر رضی الله عنه از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که روشنی کند در مساجد خدا روشنی کند خدا در قبر او و هر که خوشبو کند در مسجد داخل کند حق تعالی در قبر او خوشبو و خوشی بهشت

باب در حساب در قبر حکیم ترمذی از حذیفه روایت کرده که گفت که در
قبر حساب خواهد شد و هم در آخرت حساب خواهد شد هر که در قبر حساب کرده شد نجات یافت و هر که روز قیامت حساب کرده شد عذاب کرده شد و احمد از عائشة رضی الله عنها روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند حساب نکرده خواهد شد روز قیامت کسی پس بخشیده شود او را بیند مسلمان عمل خود در قبر و ابن عساکر در تاریخ روایت کرده که گفت قسم بکسی که جان من در دست اوست نمیرد مردی و در دل او مقدار حبه باشد از دوستی کسیکه عثمان رضی الله را قتل کرده مگر آنکه او تابع شود دجال را وقتیکه در یابد او را و اگر او را در نیابد ایمان آرد بدو در

قبر خود

باب در عذاب قبر عذاب قبر حق است رواه البخاری^[۱] عن عائشة رضی الله

تعالی عنها عنه صلی الله علیه و آله و سلم درین باب احادیث بسیار وارد شده رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده (اللهم انی اعوذ بک من عذاب القبر) رواه البخاری از ابی هریره و فرموده مردگان چون در قبور عذاب کرده میشوند بهائم آنها میشوند و احمد و ابو یعلی^[۲] از ابی سعید خدری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که مسلط کرده خواهد شد بر کافر نود و نه اژدها که بگزند او را تا روز قیامت و در حدیثی احمد از عائشة روایت کرده که فرستاده شود بر کافر دو ماریکی از جانب سر و دوم از جانب پای بگزند او را تا روز قیامت و در صحیحین از ابن عباس مرویست که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر دو قبر گذشتند و فرمودند که این هر دو عذاب کرده میشوند و معذب نیستند در کاری بزرگ یکی از آنها از بول تنزه یعنی احتیاط نمیکرد و دوم میرفت نیمه یعنی سخن یکی بدیگری میرساند تا در آنها ناخوشی پیش آید پس گرفت آن حضرت شاخی تر و آنها دو پاره کرد و بر هر یک قبر یکی بنهاد گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این کار چرا کردی فرمود شاید که تخفیف شود از آنها تا که خشک نشوند و ابن ابی الدنیا و بیهقی از میمونه روایت کرد که گفت نبی صلی الله علیه و آله و سلم ای میمونه از عذاب قبر پناه بخدا جو و بدرستی سخت عذاب قبر بسبب غیبت و بول می شود و در دیگر چند حدیث آمده عذاب قبر بسبب غیبت و عدم احتیاط از بول بیشتر میشود و طحاوی و ابو الشیخ از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود حکم شده برای یک بنده که او را در قبر چند دره زده شود پس آن سؤال و دعا می کرد تا آنکه یک دره ماند پس پر شد قبر او از آتش پس هرگاه عذاب از وی مرتفع شد بهوش آمد و گفت که بر چه چیز مرا دره زدید گفتند که تو نمازی بی وضو گزارده بودی و بر مظلوم گذشته بودی و مددگاری مظلوم نکرده بودی و در بعضی روایات ابن ابی شیبه و غیره آمده که او گفت برای چه مرا دره زدند من خود ورع و تقوی داشتم و ابن ابی الدنیا از حسن از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت

(۱) محمد بن اسماعیل بخاری توفی سنة ۲۵۶ هـ. [۸۷۰ م.] در سمرقند

(۲) احمد ابو یعلی توفی سنة ۳۰۷ هـ. [۹۲۰ م.] در موصل

کرده که هر که کسی را که از اصحاب من بد گوینده باشد حق تعالی مسلط کند بر وی جانوری که قطع کند گوشت او را یا بدرد او را تا روز قیامت و ابن عساکر از واثله بن اسقع روایت کرد که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که اگر قدریه یا مرجئیه مرده باشد پس اگر بعد از سه روز قبر او را دیده شود دیده شود روی او برگشته از قبله و ابن ابی الدنیا از ابی اسحاق فزاری روایت کرده که مردی پیش او آمده گفت که من کفن دزدی میکردم و میدیدم بعضی مردم را برگشته روی آنها از قبله ابو اسحاق این قصه به اوزاعی نوشت اوزاعی گفت آن کسانی که مردند برخلاف مذهب اهل سنت و جماعت و عمر بن میمون از عمر بن عبد العزیز مروانی^[۱] روایت کرده که من بودم در کسانیکه ولید بن عبد الملک را دفن کردند پس دیدم که هر دو زانوی او تا گردن او بسته شدند پس عمر بن عبد العزیز پند گرفت یعنی توبه کرد از آنچه مروانیان در حق امیر المؤمنین علی میگفتند و ابن ابی الدنیا از فضل بن یونس روایت کرده که عمر بن عبد العزیز بن عبد الملک را پرسید که پدر ترا و برادر تو ولید را که دفن کرده بود گفت فلان کس معتق من گفت که مرا حدیث کرد فلان کس که چون من آنها را در قبر نهادم و رفتم تا گره از کفن بگشایم دیدم روی آنها برگشته بسوی پشت

باب در انقطاع عذاب قبر عذاب قبر از کفار منقطع نمیشود بعضی گفته اند

که روز جمعه و ماه رمضان منقطع میشود این قول مردود است از آیات و احادیث ابن قیم گفته که عذاب کفار و بعضی مسلمانان عاصی در قبر منقطع نشود و بعضی گناهکاران را بقدر گناه عذاب شود پستر منقطع گردد اقول و هم بدعا و شفاعت دیگر مسلمانان منقطع شود و یافعی گفته که روز جمعه شب جمعه منقطع باشد نسفی گفته باز عود نکند یعنی عذاب تا یک جمعه شود اگر شود و لیکن حدیث بران دلالت دارد که زیاده از یک هفته هم عذاب باشد چنانچه در حدیث نهادن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم شاخ سبز بر دو قبر گذشته آنها از مدتی زیاده از یک هفته مدفون بودند ابو یعلی از انس و بیهقی از عکرمه بن خالد روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر که روز جمعه بمیرد از عذاب قبر محفوظ باشد

(۱) عمر بن عبد العزیز بن مروان توفی مسموما سنة ۱۰۱ هـ. [۰۷۲۰م]

(۲) ولید بن عبد الملک بن مروان توفی سنة ۹۶ هـ. [۰۷۱۵م]

باب کسی که در قبر معذب نشود ترمذی و ابن ماجه [۱] و بیهقی

از سلیمان بن سرد و خالد بن عرفطه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند هر که از شکم مرد عذاب قبر نکرده شود یعنی از جریان شکم از ابن مسعود و ابن عباس و غیره بچند طرق مرویست که خواندن سوره ملک هر شب از عذاب قبر نجات میدهد صحابه در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سوره الملک را مانع از عذاب قبر میگفتند و دارمی از خالد بن معدان روایت کرده که (الم تنزیل ...) السجدة از طرف صاحب خود در قبر مجادله خواهد کرد خواهد گفت الهی اگر من از کتاب توام شفاعت من قبول کن و اگر نه مرا از کتاب خود دور کن مانند پرنده مرده را زیر بازوهای خود گیرد و شفاعت کند و از عذاب قبر محفوظ دارد و همچنین (تبارک الذی بیده الملک ...) و دارمی و ترمذی از جابر روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نمی خفت تا که سوره (الم تنزیل) و سوره ملک نمیخواند اصبهانی در (ترغیب) از ابن عباس روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر که شب جمعه بعد مغرب دو رکعت نماز گزارد در هر رکعت فاتحه یکبار و (اذا زلزلت الارض) پانزده بار خواند سکرات موت بر وی آسان شود و از عذاب قبر محفوظ باشد و گذر بر صراط روز قیامت آسان شود و رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر که آیه الکرسی بعد هر نماز خواند هیچ چیز او را از دخول جنت مانع نباشد مگر موت این حدیث را نسائی و ابن حبان و ابن مردویه و دارقطنی از ابی امامة و بیهقی از علی رضی الله تعالی عنه و از حدیث صلصال بن الداهس روایت کرده

فصل طبرانی و اصبهانی از ابن عمر روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه

و آله و سلم فرمود بر اهل لا اله الا الله وحشت نباشد نه وقت مرگ و نه در قبر و نه در وقت بعث اقول این حدیث اگر بر عموم داشته شود گفته شود که هر قدر که وحشت کفار را باشد البته مسلمانرا نباشد و نفی مطلق وحشت نتوان کرد بسبب تعارض دیگر احادیث که بر عذاب قبر عصاة مؤمنین دلالت دارد و ظاهر آنست که مراد از اهل لا اله الا الله کسانی که بفنا و بقا مشرف شده اند در ساحت سینة شان غیر ذات پاک هیچ

مقصود نمانده چرا که عبادت عبارتست از کمال تذلل پیش معبود و شک نیست که هر چه مقصود کسی باشد آنکس برای حصول مقصود خود کمال تذلل میکند پس هر چه مقصود اوست معبود اوست معنی لا مقصود الا الله و لا معبود الا الله بیکجا میرسد و چون مقصود او جز ذات پاک چیزی نماند از ربقة ما سوی الله آزاد شد و از شرک خفی پاک گشت و او را در حالت حیات انس و رغبت با خدا باشد نه با هیچکس پس او را خلوة در انجمن بهم رسد یعنی با وجودیکه در انبوه باشد باطنش مشغول است بخدا نه بکسی دیگر (لا یؤمن احدکم حتی یکون الناس عنده کالاباعر) یعنی ایمان کامل نمیشود تا که مردم نزد او مثل پشک شتر باشد یعنی با هیچکس سروکار نداشته باشد پس این چنین کس که انبوه او را مانع خلوت نیست اگر چه گاهی انبوه موجب تشویش میشود او را در تنهایی بطریق اولی انس است پس او را در قبر از جدای مردم چرا وحشت باشد بلکه زیاده تر لذت و انس باشد

رباعی: آنکس که ترا شناخت جان را چه کند * فرزند و عیال و خانمان را چه کند
دیوانه کنی هردو جهانش بخشی * دیوانه تو هردو جهان را چه کند

این چنین کسان بهشت را هم طلب نمیکنند مگر برای آنکه مرضی خداست و دران دیدار خداست و ما ماموریم بطلب او چنانچه مولوی روم میفرماید

بیت: چون طمع خواهد زمن سلطان دین * خاک بر فرق قناعت بعد ازین

اللهم ارزقنا حبك و حب من یحبك و حب عمل یقرینا الی حبك

باب در بیان آنکه انبیا و اولیا در قبور خود بنماز و ذکر خدا مشغول و متلذذ باشند در صحیح مسلم^(۱) از انس مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج گذشت بقبر موسی علیه السلام و او در قبر خود نماز میخواند و ابو یعلی از انس از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که انبیا زنده اند در قبور خود نماز می خوانند و ترمذی و حاکم و غیرهما از ابن عباس روایت کرده که

(۱) مسلم بن حجاج قشیری شافعی توفی سنة ۲۶۱ هـ. [۸۷۵ م.] در نیشاپور

بعضی اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر قبری خیمه زد و نمیدانست که اینجا قبر است ناگاه آنجا انسان بود سوره ملک خواند آن صحابی بآن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم خبر کرد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که این سوره مانع است و نجات دهنده از عذاب قبر حافظ زین الدین گفته که حق تعالی بعضی را از اهل برزخ گرامی میکند باعمال صالحه اگر چه ازان عمل او را ثواب نباشد که عمل از موت منقطع شده لیکن عمل او برای آنست که تنعم و تلذذ کند بذكر خدا چنانچه ملائکه و اهل بهشت تنعم و تلذذ کند بذكر خدا چه نفس ذکر از نعیم دنیا بهتر است اقول نفس الذکر از نعیم جنت هم بهتر است پس قول او که ثواب نباشد بیجا است نمی بینی که عوام از سرود و شعر لذت میگیرند و حظ می بردارند ازان سبب که دران ذکر محبوب است خواص که محبوب شان جز حق جل و علا نیست لذت و حظ ایشان از ذکر خدا است لا غیر خلاقی در حدیثی ضعیف روایت کرده از ابن عباس که مسلمانرا مصحف داده میشود در قبر تا که بخواند

فصل و ابن ابی الدنیا از یزید رقاشی روایت کرده که مرا رسیده است که مسلمان اگر مرد در حالیکه بعض قرآن نخوانده حق تعالی فرشتگانرا فرستد تا که آنچه از قرآن باقی مانده او را بیاموزند و همچنین از حسن و عطیه عوفی مرویست

فصل ابن ابی شیبۀ در (مصنف) از ابن سیرین^[۱] روایت کرده که دوست میداشت که مرده را کفن نیکو داده شود و میگفت که مردگان با هم در کفن خود ملاقات و زیارت همدیگر میکنند و همچنین ابن عدی از ابی هریره از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده مرفوعا و عقیلی و خطیب^[۲] از انس و همچنین ترمذی و غیره از ابی قتاده و مراد از نیکو کردن کفن آنست که از حلال باشد و موافق سنت باشد و سفید و پاک و پاکیزه نه آنکه بیش قیمت باشد ابوبکر صدیق چادر کهنه برای کفن خود داده و فرموده که برای پارچه نوزنده مستحق تر است

باب زیارات قبر ابن ابی الدنیا از عائشة رضی الله عنها روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند نیست مردی که زیارت کند قبر برادر خود

(۱) محمد ابن سیرین تابعی توفی سنة ۱۱۰ هـ. [۷۲۹ م.]

(۲) احمد خطیب بغدادی توفی سنة ۴۶۳ هـ. [۱۰۷۱ م.] در بغداد

را بنشیند آنجا و سلام گوید مگر آنکه مرده جواب سلام او میدهد و همچنین بیهقی و غیره از ابی هریره روایت کرده مرفوعا و موقوفا در صحیح مسلم از ابی هریره مرویست که رسول صلی الله علیه و آله وسلم بسوی مقبره برآمد (السلام علیکم یا أهل دار قوم المؤمنین وانا ان شاء الله بکم لاحقون) گفته واز عائشة مثل آن زیاده کرده (یرحم الله المستقدمین منا و المستأخرین) و نسائی و ابن ماجه از بریده از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم همچنان روایت کرده و بعد (لاحقون) زیاده کرده (انتم لنا فرط و نحن لکم تبع اسأل الله لنا و لکم العافیة) و ترمذی از ابن عباس و طبرانی از علی رضی الله عنه نحو آن و ابن ابی الدنیا از ابی هریره روایت کرده که هر که داخل مقابر شود و برای آنها از خدا طلب مغفرت کند و بر آنها رحمت کند گویا که نماز جنازه آنها گزارده

باب در مقرر ارواح در جای قرار ارواح روایات مختلف آمده مالک و نسائی بسند صحیح از کعب بن مالک روایت کرده که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که روح مسلمانان پرنده است معلق باشد در درخت جنت تا که رجوع کند بسوی جسد او روز قیامت و احمد و طبرانی از ام هانی^{۱۱} از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم همچنین روایت کرده و همچنین ابن عساکر از ام بشر امرأة ابی معروف و ابن ماجه و طبرانی در روایتی از ام بشر آورده که شنیدم از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم که میفرمود روح مؤمن پرنده است سیر میکند در بهشت هرجا که خواهد و روح کافر در سجن است و طبرانی و غیره از حمزة بن حبیب از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم مرسل روایت کرده که روح مؤمنان در پرنده سبز باشد سیر کند در بهشت هرجا که خواهد و ارواح کفار محبوس اند در سجن و در بعضی احادیث در حق شهدا آمده ارواح شهداء در شکم پرنده سبز باشد که بچرد در نهادهای جنت هرجا که خواهد و جای گیرد در قندیلها زیر عرش این چنین مسلم از ابن مسعود از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم آورده و ابو داود و حاکم و غیرهما از ابن عباس از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در حق شهداء احد آورده و تقی بن مخلد از ابن سعید خدری از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نحوه و هناد بن سری از ابی سعید نحوه و ابو الشیخ

(۱) ام هانی فاخته بنت ابی طالب همشیره علی ابن ابی طالب

از انس روایت کرده که حق تعالی شهداء را در شکم پرندگان سفید در قندیلهای معلق بعرش گرداند و ابن منده از ابن شهاب بلاغا گفته که ارواح شهدا مانند پرندۀ سبز معلق بعرش گرداند و ابن ابی حاتم از ابی الدرداء آورده که گفت ارواح شهداء پرندۀ سبز در قندیل ها معلق زیر عرش باشند سیر کنند در چمنهای بهشت هر جا که خواهند و در صحیح بخاری از انس^[۱] مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حق حارثة بن سراقه که شهید شده گفته که او در فردوس اعلی است و این احادیث که در حق شهداء وارد شده دلالت ندارد بر آنکه سوای شهدا کسی دیگر باین مرتبه نباشد انبیا و صدیقین از شهداء افضل اند و احادیث مقدمه دلالت دارند که ارواح مؤمنان در بهشت باشند در آن تخصیص شهداء نیست دیگر احادیث در حق اطفال مسلمین وارد شده اند که در بهشت باشند احمد و حاکم و ابوداود و غیرهم از ابی هریره روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که اولاد مؤمنین در کوهی باشند در بهشت پرورش کند آنها را ابراهیم علیه السلام و ساره رد کند آنها را بسوی آبای شان روز قیامت و از خالد بن معدان آمده که از شجره طوبی شیر خورند و سعید بن منصور^[۲] از مکحول از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم مرسل روایت کرده که ذریت مؤمنان در عصفورهای سبز باشند در بهشت و ابن ابی شیبۀ و بیهقی از ابن عباس از کعب روایت کرده که در بهشت در پرندۀ سبز ارواح شهدا باشد سیر کند در بهشت و ارواح اطفال مسلمین در عصفورهای در جنت باشد و ارواح آل فرعون در پرندۀ سیاه صبح و شام پیش آورده شوند بر دوزخ و همچنین هناد بن سری از هذیل روایت کرده و چون اطفال مسلمین که بمتابعت آباء و امهات به مسلمین ملحق اند و در بهشت باشند پس کبار مسلمین که بصلاح و تقوی آراسته باشند بطریق اولی در بهشت باشند ازین احادیث معلوم میشود که ارواح مؤمنین در بهشت باشند و ارواح کفار در دوزخ لیکن چون در قرآن و حدیث غالباً ذکر مؤمنان و کافران آمده مؤمنان کامل مراد اند و عصاة مؤمنین در مقابله کفار مذکور نشده اند پس این احادیث را بر مؤمنان کامل حمل باید کرد و آن چهار گروه اند (... التَّيِّبِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءَ وَالصَّالِحِينَ... * الآية. النساء: ۶۹) مراد از صالحین اولیاء الله اند که قلوب شان از اشتغال بما سوی الله پاک گشته

(۱) انس بن مالک بن نضر خلیجی توفی سنة ۹۱ هـ. [۰۷۰۹ م.]

(۲) سعید بن منصور خراسانی توفی سنة ۲۲۹ هـ. [۰۸۴۴ م.] در مکه

صالح تجلیات الهی گشته در حق آن رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (ان فی قلب بنی آدم لمضغة اذا صلحت صلح الجسد كله واذا فسدت فسد الجسد كله الا وهی القلب) یعنی در بدن انسان مضغه گوشت است اگر صالح شد تمام بدن صالح شد و اگر فاسد شد تمام بدن فاسد شد آگاه باش که آن قلب است و نفوس شان از رذائل صفات پاک گشته از اهواء باطله استغفار کرده بمرضیات الهی اطمینان پذیرفته حق تعالی در حق وی میفرماید (يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * اِزْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً * فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي * الفجر: ۲۷ - ۳۰) یعنی سوای آن چهار گروه هر کرا خدا خواهد باین بزرگان ملحق سازد که حق تعالی میفرماید (وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا * النساء: ۶۹) و بعضی احادیث دلالت دارند که جای قرار شهداء بیرون بهشت است چنانچه احمد و طبرانی و ابن ابی شیبة بسند حسن از ابن عباس روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ارواح شهداء بر نهری بر دروازه بهشت در قبه سبز است بر آید بسوی آنها رزق از جنت صبح و شام و هناد بن سری و ابن ابی شیبة از ابی بن کعب روایت کرده که شهداء باشند در چمنها بیرون نزدیک بهشت فرستاده شود بسوی آنها ماهی و گاو با هم تلاطم و اعتراک کنند و شهداء با آنها بازی کنند وقتیکه خواهند یکی از آنها دیگری را بکشد پس بخورند آنرا و لذت هر چیز که در جنت است از آن یابند و آدم بن ایاس از مجاهد روایت کرده که بیرون جنت باشند و میوه جنت و بوی آن بآنها رسد این احادیث در قوت مثل احادیث سابق نیستند و احتمال که بعضی شهداء بیرون جنت باشند چنانچه در احادیث شهداء چند مرتبه فرمود مردی صالح جید الایمان خالصا لله شهید شد مرتبه او اعلی است انبیا بر وی بدرجه نبوت فضل دارند و مردی است که عمل صالح و غیر صالح میکند شهید شد گناهان او بخشیده شود لیکن از دخول جنت دین یا چیزی دیگری از حقوق الناس او را مانع شود چنانچه مسلم از ابی قتاده و عبد الله بن عمرو بن العاص^[۱] روایت کرده که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که شهید را همه گناهان بخشیده شود مگر دین جبرئیل علیه السلام بمن همین وقت گفته و بعضی احادیث دلالت دارند که ارواح

(۱) عمرو بن عاص صحابی توفی سنة ۴۳ هـ. [۶۶۳ م.] در مصر

مؤمنین در آسمان هفتم باشند و منازل خود که در بهشت اند میبینند این چنین ابو نعیم بسند ضعیف از ابی هریره روایت کرده و وهب بن منبه گفته که در آسمان هفتم خانه ایست که آنجا ارواح مؤمنین جمع میشوند هر که می میرد آنجا میرود ارواح سابق از وی اخبار دنیا می پرسند و سعید بن منصور از سلمان فارسی روایت کرده که روح چون از بدن خارج شود در میان آسمان و زمین می باشد و ابن مبارک و حکیم ترمذی و ابن ابی الدنيا و ابن منده از سعید بن مسیب از سلمان روایت کرده که ارواح مؤمنین در برزخ باشند از زمین سیر کنند هر جا که خواهند و نفس کافر در سجین این احادیث و اقوال اگر بدرجه صحت رسند محمول بران باید کرد که بعضی مؤمنان اعمال شان آن قدر مساعدت نکند که داخل بهشت شوند در آسمان هفتم باشند بعضی از آنها آنچنان باشند که از آسمان برتر نتوانند رسید در میان زمین و آسمان باشند لیکن محبوس بذنوب چندان نباشند قدرت سیر داشته باشند و بعضی دیگر که بذنوب اسیر باشند قدرت سیر نداشته باشند طبرانی از انس روایت کرده که جنازه آمد رسول صلی الله علیه و آله و سلم پرسید که برین دژین هست گفتند هست فرمود نماز من نفع نخواهد کرد محبوس باشد در قبر روح او بسوی آسمان صعود نکند اگر کسی دین را ضامن شود نماز خوانم و ترمذی و ابن ماجه و غیره از ابی هریره روایت کردند که روح مؤمن محبوس باشد تا که دین ادا نشود و همچنین از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از براء بن عازب طبرانی روایت کرده که مدیون محبوس باشد شکایت تنهائی خود کند پیش خدا و بزار و طبرانی از ابن عباس روایت کرده که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که اینجا کسی از هذیل هست یار شما بدروازه بهشت محبوس است عوض دین اگر خواهند دین او ادا کنند و اگر خواهند او را بعداب خدا بسپارند پس کسی است که بسبب دین یا مانند آن داخل بهشت نتواند شد یا بدروازه بهشت نتواند رسید یا از آسمان برتر نروند یا در قبر محبوس باشند و ارواح کفار همه شان در سجین زیر زمین هفتم جائیکه دوزخ است محبوس باشند و صبح و شام بدوزخ پیش آورده شوند (النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ * المؤمن: ۴۶) درین احادیث باین وجه تطبیق داده میشود لیکن دیگر احادیث دلالت

(۱) عبد الله ابن مبارک توفی سنة ۱۸۱ هـ. [۷۹۷ م.]

(۲) ابوهریره عبد الرحمن خیبری توفی سنة ۵۷ هـ. [۶۷۶ م.] در مدینه

دارند که ارواح مؤمنین و کفار همهٔ شان در قبور آنها هستند چنانچه حدیث طویل برای بن عازب گذشته که روح مؤمن را فرشتها تا آسمان هفتم رسانند حکم شود بنویسید کتاب بندهٔ من در علیین و باز برید اورا بسوی زمین که از زمین پیدا کرده ام و باز در وی گردانم و باز از وی بیرون آرم پس داخل کرده شود روح در جسد او و دیگر احادیث هم باین معنی دلالت دارند تا آنکه ارواح انبیا هم در قبورشان باشند رسول کریم صلی الله علیه وآله وسلم موسی علیه السلام را در شب معراج دید که در قبر خود نماز میخواند و رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود هر که درود فرستد بر من نزد قبر من بشنوم آنرا و اگر از دور فرستد رسانیده شود بمن بنابراین اختلاف روایات اقوال علما درین باب مختلف اند ابن عبد الله گفته که این احادیث اخیره اصح اند و احادیث سؤال منکر و نکیر و نمودن مرده را مکان او در بهشت یا دوزخ و عذاب قبر و ثواب دران و زیارت قبور و سلام بران و خطاب شان مانند خطاب حاضر عاقل دلالت بر همین دارند که ارواح شان در قبورشان باشند و نسفی^[۱] در (بحر الکلام) گفته که ارواح انبیا چون از جسد بیرون میشوند صورت شان از مشک و کافور باشد و در بهشت باشند بخورند و بنوشند و تنعم کنند و شبانگاه در قنادیل زیر عرش جا گیرند و ارواح شهداء در شکم پرندهٔ سبز بخورند و بنوشند و تنعم فرمایند و شبانگاه در قنادیل زیر عرش باشند و ارواح دیگر مردم مطیع از مؤمنان بیرون نزدیک بهشت باشند آنها را خوردن و تمتع نباشد مگر آنکه بینند بهشت را و ارواح مؤمنان عاصی در میان آسمان و زمین باشند در میان هوا و ارواح کفار در سجین باشند در شکم جانوران سیاه زیر زمین هفتم و آنها را بوجهی اتصالی باشد باجساد ارواح را عذاب شود و اجساد را درد رسد چنانچه آفتاب بر آسمان است و نور وی در زمین و حافظ ابن حجر عسقلانی^[۲] رحمه الله علیه میگوید که ارواح مسلمانان در علیین و ارواح کفار در سجین و هر یک روح را با جسد خود اتصالی باشد معنوی که مشابه آن اتصال نیست که در حیات دنیا بود بلکه اگر مشابَهت داده شود بحال خفته داده شود لیکن آن اتصال از اتصال خفته قوی تر است شیخ جلال الدین سیوطی رحمه الله گفته که باین تقریر آنچه در احادیث آمده که جای قرارشان در علیین و سجین است و آنچه ابن عبد البر از جمهور نقل کرده که نزدیک قبور اند جمع میشود و

(۱) میمون بن محمد نسفی حنفی توفی سنة ۵۰۸ هـ. [۱۱۱۴ م.]

(۲) احمد ابن حجر عسقلانی توفی سنة ۸۵۲ هـ. [۱۴۴۸ م.] در صحر

فقیر درین مقام جمع بین الاحادیث دران می بیند که ملائکه چون روح مؤمن را قبض کرده بسوی آسمان میبرند بالای آسمان هفتم میبرند از آنجا حکم می شود که نامه او در علیین بنویسند و او را باز بسوی زمین برند که او را از همان زمین پیدا کرده ام و باز بوی عائد سازم و باز از آنجا بیرون آمم پس روح را داخل جسد آن کنند و سؤال منکر و نکیر شود و انبیا و کسی که مشابحت تامه با انبیا بهمرساند شان آنها از سؤال ارفع است و بعد سؤال چون بر جواب حق ثابت شود حکم شود که برای او فرش کنند از بهشت و پوشاک دهند از بهشت و بکشایند برای او دروازه بسوی بهشت آنگاه روح او صعود کند بهمان راه که از قبر به بهشت باشد بسوی بهشت ارواح انبیا و شهیدان و صدیقان و اولیا دران بهشت باشند و هرجا که خواهند سیر کنند و بخورند و بیاشامند و زیر عرش جا گیرند و در علیین و اعلی علیین هر یک بر حسب مراتب خود باشند و دیگر مؤمنان را ظاهرا رسائی تا آنجا نباشد تا آسمان هفتم باشد و عصاة مؤمنین را تا که مغفرت ذنوب دست ندهد از آسمان ترقی میسر نشود در میان آسمان و زمین باشند و در برزخ زمین سیر نمایند بلکه در حالت پابندی معاصی بعضی را از قبر ترقی نشود و محبوس باشند و کفار را که ارواح قبض کرده به برند درهای آسمان برینها مفتوح نشود و نامه او در سجین نوشته شود و او را باندازند و روح در جسد او داخل نشود و از آنجا برای او راهی بسوی دوزخ گشاده شود از آن راه روح او را به سجین رسانند و صبح و شام بر دوزخ عرض کرده باشند و بر بودن ارواح شهداء و صلحا در بهشت دلالت دارد قوله تعالی (قَبْلِ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ * يس: ۲۶-۲۷) که در حق حبیب نجار است و انبیا و صدیقان افضل و اشرف اند از شهدا لیکن چون راهی از قبور شان تا بهشت حق سبحانه و تعالی مسلوک و نیز نزدیک ساخته است هرگاه کسی زیارت قبر کند یا سلام گوید یا خطاب کند در طرفه العین آنجا حاضر شود و جواب سلام گوید پس دیدن رسول صلی الله علیه و آله و سلم موسی علیه السلام را در شب معراج در قبر در نماز و باز بر آسمان ششم در همان شب بهمین سبب است رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج از زمین تا سدره المنتهی و جنة المأوی رفت و چه قدر سیر و احکام پیش آمد و باز بزمین تشریف آورد

و بستر هنوز گرم بود و بعد مردن هر چند روح را با جسد بقسم اتصال نباشد که در حالت زندگی چنانچه قوله تعالی (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى... * الآية. الزمر: ۴۲) دلالت بران دارد لیکن البته علاقه باقی میماند که ازان ادراک راحت و رنج کند و قطع نظر ازان اگر روح علیحده معذب باشد و جسد علیحده معذب باشد این هم ممکن است و جسد بی روح هر چند نزد عوام احساس لذت و الم ندارد لیکن از شرع ثابت است که عند الله احساس دارند (... آتَيْنَا طَائِعِينَ * فصلت: ۱۱) و (وَ أَدْنَتْ لِرَبِّهَا وَ حُفَّتْ * الانشقاق: ۲) و (بِوَيْدٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا * الزلزال: ۴) نصوص قرآنی است و در حدیث آمده که یک کوه کوه دوم را میگوید که کسی بر تو ذکر کننده هم گذشته است اگر گوید آری خوش میشود و قوله تعالی (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ * الآية. الاحزاب: ۷۲) و قوله تعالی (... وَ إِن مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ... * الآية. الاسراء: ۴۴) و قوله تعالی (فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ... * الآية. الدخان: ۲۹) و حدیث گریستن آسمان و زمین بر موت مسلمان و خوش شدن زمین از دفن مسلمان و ابا کردن او دفن کافر دلالت دارد برین مدعا مولوی روم میفرماید

بیت: آب و باد و خاک و آتش بنده اند * پیش ما مرده و با حق زنده اند

فائدة حق تعالی در حق شهدا میفرماید (... بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ... * الآية. آل عمران: ۱۶۹) اقول مراد شاید آن باشد که حق تعالی ارواح شان را قوت اجساد میدهد هر جا که خواهند سیر کنند و این حکم مخصوص بشهدا نیست انبیا و صدیقان از شهدا افضل اند و اولیا هم در حکم شهدا اند که جهاد با نفس کرده اند که جهاد اکبر است (رجعنا من الجهاد الاصغر الى الجهاد الاكبر) ازان کنایت است و لهذا اولیاء الله گفته اند (ارواحنا اجسادنا اجسادنا ارواحنا) یعنی ارواح ما کار اجساد میکنند و گاهی اجساد از غایت لطافت بزرگ ارواح می بر آید و میگویند که رسول خدا را سایه نبود صلی الله علیه و آله و سلم ارواح ایشان در زمین و آسمان و بهشت هر جا که خواهند میروند و دوستان و معتقدان را در دنیا و آخرت مددگاری میفرمایند و دشمنان را هلاک مینمایند

و از ارواح شان بطریق اُوَیْسِیَه فیض باطنی میرسد و بسبب همین حیات اجساد آنها را در قبر خاک نمیخورد بلکه کفن هم میماند ابن ابی الدنیا از مالک روایت کرده ارواح مؤمنین هر جا که خواهند سیر کنند مراد از مؤمنین کاملین اند و حق سبحانه و تعالی اجساد ایشان را قوت ارواح میدهد که در قبور نماز میخوانند و ذکر میکنند و قرآن میخوانند حضرت مجدد رضی الله عنه فرموده که حق تعالی بعضی اولیایا را جسم موهوب میدهد و این حکم در حق شهدا از حدیث ثابت است که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده وقتیکه انسان شهید میشود حق تعالی جسد نازل میکند بهترین صورت و گفته میشود روح او را که درین بدن داخل شو پس میبندد جسد اول را آنچه با وی کرده میشود و سخن میکند و گمان میبرد که مردم سخن او را میشنوند و گمان میبرد که مردم او را میبینند تا که می آیند از و اج او حور عین پس او را همراه خود میبرند این حدیث را ابن منده مرسل روایت کرده

باب اعمال زندگان بر اقربای مرده عرض کرده میشود احمد و غیره از

انس روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم اعمال شما بر اقربای شما که مرده اند ذکر کرده میشود اگر اعمال خوب میباشند خوش میشوند و اگر بد میباشند ناخوش میشوند و میگویند که الهی آنها را نمیران تا که هدایت کنی و همچنین طیالسی^[۲] از جابر بن عبد الله و ابن مبارک و ابن ابی الدنیا از ابی ایوب روایت کرده و درین باب احادیث از نعمان بن بشیر و ابی هریره و ابی الدرداء و غیره مرویست

باب ارواح مؤمنان در خواب عروج میکنند تا عرش در عروج عرش ظاهرا

مراد ارواح مؤمنان کاملان است از انبیا و اولیاء چون شیاطین را در خوابهای انبیا دخل ممکن نیست خوابهای شان داخل وحی است و عروج ارواح اولیا تا فوق آسمانها میشود خوابهای شان اکثر صادق میباشد و چون عروج ارواح عوام بالای آسمانها نباشد خوابهای شان اکثر باطل میباشد در خوابهای اولیا که از زیر آسمان بیند گاهی خلط شیاطین میشود از علی رضی الله عنه روایت کرده شده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود مرد با زن چون خواب میکند روح او بسوی عرش صعود میکند و آنجا در

(۱) امام ربانی مجدد الف ثانی احمد فاروقی توفی سنة ۱۰۳۴ هـ. [۱۶۲۴ م.] در سرهند شریف

(۲) سلیمان طیالسی محدث توفی سنة ۲۰۴ هـ. [۸۲۰ م.]

آسمانها آنچه در خواب میبیند آن خواب صادق میباشد و چون از آنجا باز می آید وزیر آسمانها میبیند شیاطین در هوا ملاقات میکنند و دروغ میگویند آن خواب کاذب میباشد و بیهقی از عبد الله بن عمرو بن العاص روایت کرده که ارواح میروند بسوی آسمان و امر کرده میشود بسجود نزد عرش پس هر که پاک میباشد سجده میکند نزد عرش و هر که پاک نباشد سجده میکند بعید از عرش و ابن مبارک از ابی الدرداء روایت کرده که روح آدمی در خواب عروج میکند بسوی عرش پس هر که پاک میباشد اذن میشود او را بسجود و اگر مُجَنَّب باشد اذن نکرده شود بسجود

باب در آنچه مرده را از زندگان ایذا میرسد طبرانی و حاکم از عماره بن

حزم روایت کرده که مرا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر قبری نشسته دید فرمود که از قبر فرود آی ایذا مکن، صاحب قبر را و او ترا ایذا نکند و بخاری از عائشة رضی الله تعالی عنها روایت کرده که فرمود رسول صلی الله علیه و آله و سلم مردگانرا بد نگوئید بدرستی که آنها رسیدند بدانچه کرده بودند و در روایت ابن ابی الدنيا آمده یاد نکنید مردگانرا مگر بخیر اگر آنها از اهل بهشت اند گنهکار خواهید شد شما و اگر آنها از اهل دوزخ اند بس است آنها را آنچه دران هستند نسائی از صفیة بنت شبیه روایت کرده که بحضور آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم مرده را به بدی یاد کرده آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بجز نیکی یاد نکنید و ابوداود^[۱] از ابن عمر روایت کرده آن حضرت فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که نیکهای مرده ذکر کنید و بدیها ذکر نکنید و ابن ابی شبیه^[۲] از عقبه بن عامر صحابی آورده که گفت که اگر قدم نهم بر آتش یا بر شمشیر بهتر است نزد من از آنکه قدم نهم بر قبر و قضاء حاجت کردن در مقابر و در بازار بحضور آدمیان یکسان میدانم و ابن ابی الدنيا روایت کرده که سلیم بن غفرانه در مقبره بول نکرد و گفت حیا میکنم از مردگان چنانچه از زندگان میکنم و سعید بن منصور و ابن ابی شبیه از ابن مسعود روایت کرده که پرسیده شد از پایمال کردن قبر فرمود که چنانچه ایذای مؤمن در حیات مکروه میدانم همچنین

ایذای او بعد موت مکروه میدانم

(۱) ابو داود سلیمان سجستانی توفی سنة ۲۷۵ هـ. [۰.م ۸۸۸] در بصره

(۲) ابن ابی شبیه عبد الله توفی سنة ۲۳۵ هـ. [۰.م ۸۵۰]

فصل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده (المیت یعذب بیکاء اهله علیه) یعنی مرده عذاب کرده میشود بسبب گریستن و نوحه کردن اهل او بر وی این حدیث را بخاری از عمر بن الخطاب و ابویعلی از ابی بکر صدیق و ابی هریره و ابن حبان از عمران بن حصین و انس و طبرانی از سمره بن جندب و ابن منده از مغیره بن شعبه و ابن سعد از ابن عمر روایت کرده و در صحیحین از عائشة روایت کرده که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نفرموده است که هر مرده بسبب نوحه اهل او معذب باشد بلکه این حدیث در حق مرده کافر است یا در حق کسی که بسبب دیگر گناهان معذب است آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که اهل میت بر میت گریه و نوحه میکنند و او عذاب کرده میشود و معنی حدیث سابق بهمین معنی فرود آورده و قوله تعالی (وَلَا تَنْزُ وَازِرَةٌ وَزَرَ اُخْرَى... * الآیة. الفاطر: ۱۸) یعنی بر نمی دارد هیچکس گناه دیگری را دلالت دارد که هیچکس بسبب گناه دیگری مأخوذ نخواهد شد لهذا علما حدیث سابق را تأویل میکنند چنانچه عائشة گفته یعنی محمول است بر میت کافر یا فاسق و بعضی میگویند مراد از میت کسی است که عادت او نوحه بود یا کسی که بنوحه وصیت کرده امام بخاری باین معنی قائل گشته و بعضی میگویند که مراد کسی است که میدانند که بعد من اهل من نوحه خواهند کرد و او ازان منع نکرده و بعضی میگویند که مراد از تعذیب توبیخ ملائکه است بدانچه اهل او ندبه میکنند ترمذی و حاکم و ابن ماجه روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که هر که بمیرد و ندبه کنند بر وی بگوید و ا جیلاه و ا سیداه و مانند آن دو فرشته در سینه او بزنند و بگویند آیا این چنین بودی گوئیم اگر میت بنوحه و ندبه راضی نباشد مستحق این توبیخ هم نباشد و بعضی میگویند که میت متألم و رنجیده میشود از آنچه اهل او میکنند طبرانی و ابن ابی شیبه از قیلة بنت مخرمه روایت کرده که وی ذکر کرده نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرزند خود را که مرده بود پستر بگریست پس فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آیا غالب میشود بر یکی از شما که صحبت دارد با دوست خود در دنیا بخوبی و قتیکه بمیرد (انا لله و انا الیه راجعون) گوید قسم به کسی که جان محمد صلی الله علیه و آله و سلم در دست اوست بدرستی که یکی از

(۱) ابن حبان ابو حاتم محمد تمیمی شافعی توفی سنة ۳۵۴ هـ. [۹۶۶ م.] در سمرقند

شما گریه میکنند پس عار میکند بسوی وی دوست او پس ای بندگان خدا عذاب مکنید مرده خود را این قول را ابن جریر و ابن تیمیه^[۱] و اکثر ائمه اختیار کرده اند سعید بن منصور روایت کرده که ابن مسعود زنان را که در جنازه دیده فرمود باز گردید موزورات یعنی بار بردارنده گناه غیر مأجورات بدرستی که در فتنه میگزارند زندگان را و ایذا میکنند مردگان را و یحیی بن سعید از حسن بصری روایت کرده که بدترین آدمیان برای میت اهل اوست که بر وی گریه میکنند و دین او ادا نمیکند

باب در چیزی که میت را در قبر او نفع کند ابو نعیم از ابی سعید خدری

روایت کرده رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که بنده مؤمن می میرد هر دو فرشته یعنی کاتبان اعمال او بسوی آسمان صعود میکنند و میگویند ای پروردگار ما را موکل کرده بودی برای نوشتن عمل او و او را قبض روح کردی پس اذن فرما که در آسمان باشیم حکم شود که آسمان من پر است از فرشتگان من تسبیح میکنند برای من پس بگویند که اذن فرما که در زمین باشیم پس فرماید که زمین من هم پر است از خلق من تسبیح میکنند لیکن شما بر قبر همان بنده من استاده باشید و تسبیح و تهلیل و تکبیر من میگفته باشید تا روز قیامت و آن را برای بنده من بنویسید ظاهرا آنست که این حکم برای مؤمن کامل است که چهار فریق اند و ابن ابی الدنیا و ابو نعیم در (حلیه) از ثابت بنانی روایت کرده که چون مسلمان در قبر نهاده شود اعمال صالحه او را احاطه کنند و آید فرشته عذاب پس بعضی اعمال او بگویند دور شواز وی اگر نمی بود او را بجز من تا هم نمیرسیدی تو بوی و در صحیحین از انس است که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که کسی مرد سه چیز پیروی او میکنند اهل و مال و عمل دو چیز باز میگردند و عمل نزد وی باقی میماند و ابن ابی الدنیا از یزید بن منصور روایت کرده که مردی که قرآن میخواند وقت مرگ چون ملائکه عذاب حاضر شدند تا قبض روح کنند قرآن بر آمد و گفت ای پروردگار مسکن من است که دران مرا ساکن کردی حق تعالی فرمود بگذارید برای قرآن مسکن او را و اصبهانی از ابی منهال روایت کرده که هیچ رفیق در قبر محبوب تر بسوی مرده از استغفار کثیر نیست و در صحیح مسلم از ابی

(۱) محمد فخر الدین ابن تیمیه حرانی حنبلی توفی سنه ۶۲۱ هـ. [۱۲۲۴ م.]

هریره مرویست که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم وقتیکه انسان مرد عمل او منقطع شد مگر سه چیز یکی صدقه جاریه یعنی وقف دوم علم که مردم از وی نفع میگیرند یعنی مردم بعد مردن از علوم او منتفع میشوند یعنی تلامذه گذاشته یا کتب تصنیف کرده گذاشته سوم اولاد صالح که برای او دعا کنند و احمد از ابی امامه از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم چهار چیز آورده چهارم شخصی که مرابط است در راه خدا یعنی برای محافظت اهل اسلام بر راه عبور کفار به نیت جهاد نشسته بود مرد عمل او هم بعد موت جاری باشد و ابن ماجه و ابن خزیمه از ابی هریره روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم آنچه مسلمان را بعد موت او از حسنات او میرسد علم است که پراکنده کرده یا ولد صالح گذاشته یا مصحف گذاشته یعنی تا مردم در آن تلاوت کنند یا مسجد یا مسافر سرای بنا کرده یا نهر جاری کرده یا صدقه در حالت صحت از مال خود بر آورده پس بعد موت بوی لاحق شده و ابو نعیم و بزار هفت چیز ذکر کرده از آن جمله آنکه چاهی کننیده یا درخت نشانده و ابن عساکر از ابی سعید خدری از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که یک آیت از قرآن یا یک مسئله از علم کسی را بیاموزد جاری دارد الله تعالی ثواب آن تا روز قیامت و طبرانی از ابی هریره آورده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که الله تعالی در بهشت برای بنده صالح درجه بلند میکند آن بنده بگوید که الهی مرا این درجه از کجا شد گوید بسبب استغفار ولد تو برای تو و نیز از ابی سعید خدری از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که مردی را مثل کوهها از حسنات روز قیامت رسند گوید این از کجاست گفته شود که بسبب استغفار فرزند تست و در صحیح مسلم از جریر بن عبد الله از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که هر که طریقه نیک جاری کرد یعنی حسنه را رواج داد او را ثواب آن حسنه باشد و ثواب هر کس که بدان حسنه عمل کرده باشد رسد بی آنکه ثواب عمل کننده آن حسنه کم شود و هر که طریقه بد جاری کرد یعنی عمل بد را رواج داد او را گناه آن عمل باشد و هم گناه کسانی که بدان عمل کنند بی آنکه چیزی از گناه عمل کنندگان کم شود ابن سعد از رجاء بن حیوة روایت کرده که سلیمان بن عبد الملک را گفته که از

چیزهای که خلیفه را در قبر محفوظ دارد آنست که بعد خود مردی صالح را خلیفه سازد بیهقی و دیلمی^[۱] از ابن عباس روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که نیست مرده در قبر مگر مانند غرق شونده فریاد کننده انتظار میکند دعای خیر را که برسد او را از پدرش یا مادر یا فرزند یا دوست معتمد علیه پس چون میرسد او را باشد محبوب تر بسوی او از دنیا و مافیها و بدرستیکه حق تعالی داخل میکند بر قبور از دعای اهل زمین مانند کوهها و بدرستیکه هدیه زندگان بسوی مردگان استغفارست و ابن ابی الدنیا از سفیان روایت کرده که چنانچه زندگان بسوی طعام و آب محتاج اند مردگان بسوی دعا ازین محتاج تر اند و از اکثر علماء منقول است اجماع بر آنکه دعای زندگان مرده را نفع میکند و دلیل آن از قرآن است قوله تعالی (وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ... * الآية. الحشر: ۱۰) و طبرانی در (اوسط) از انس از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرموده که امت من امت مرحومه است داخل قبرهای شوند با گناهان و بیرون خواهند آمد از قبرها بیگناه دور شوند گناهان شان بسبب استغفار مؤمنان برای آنها و در صحیحین از عائشه رضی الله عنها مرویست که مردی گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که مادر من بمفاجأة مرد و چیزی وصیت نکرده و گمان دارم که اگر سخن میگفت تصدق میکرد آیا او را ثواب باشد اگر من تصدق کنم از طرف وی فرمود آری و بخاری از ابن عباس روایت کرده که سعد بن عبادہ گفت که یا رسول الله مادر من مُرده و من غائب بودم اگر من از طرف او صدقه کنم او را نفع رسد فرمود آری پس سعد گفت من شاهد میکنم ترا یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که باغ من صدقه است از طرف او و احمد و اصحاب سنن اربعة از سعد بن عبادہ روایت کرده که گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مادر من مرد کدام صدقه افضل است فرمود صدقه آب پس چاهی کندید و گفت که ثواب این چاه برای ام سعد است و همچنین طبرانی بسند صحیح از انس آورده و طبرانی از ابن عمرو روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم وقتیکه تصدق کند یکی از شما صدقه نفل باید که کند آن صدقه را از پدر و مادر خود پس باشد ثواب آن صدقه پدر و مادرش را و کم نشود از اجر او چیزی و همچنین

دیلمی از معاویة بن حیدره روایت کرده و طبرانی در (اوسط) از انس روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که نباشد اهل خانه که کسی از آنها مرده پس تصدق کنند از طرف او بعد موت او مگر آنکه هدیه کند برای او جبرئیل پر طبقی از نور و ایستد بر کنار قبر او و بگوید ای صاحب قبر عمیق این هدیه فرستاده است بتواهل تو پس قبول کن پس آن هدیه بر وی داخل شود پس خوش شود بدان و غمگین شوند همسایگان او که هدیه بسوی شان نفرستاده شده و ابن ابی شیبة از سعید بن سعید روایت کرده که اگر از طرف میت پانچہ صدقه کرده شود هر آئینه رسد اورا و طبرانی از عقبه بن عامر روایت کرده که زنی گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حج کنم از طرف مادر خود فرمود اگر بودی بر مادر تو دین ادا میکردی گفت آری پس امر کرد اورا که حج کند همچنین بزار و طبرانی بسند حسن از انس روایت کرده که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم امر کرد مردی را برای ادای حج از طرف پدرش و طبرانی از ابی هریره روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم هر که حج کند از طرف مرده پس حج کننده را هم همان قدر ثواب باشد و بیهقی و اصبهانی از ابن عمر روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم هر که حج کند برای والدین خود بعد مردن شان بنویسد الله تعالی برای او آزادی از آتش و مادر و پدرش را ثواب حج کامل میرسد و فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم صلۀ رحم بهتر ازین نیست که برای او حج کند بعد موت او و ابن ابی شیبة از عطا و زید بن اسلم روایت کرده که مردی گفت یا رسول الله آزاد کنم از طرف پدر خود که مرده است فرمود آری و نیز از عطا روایت کرده که میرسد بعد موت ثواب عتق و حج و صدقه و روایت کرده از محمد باقر رضی الله عنه که حسن و حسین از طرف علی مرتضی رضی الله عنهم آزاد میکردند و ابن سعد از قاسم بن محمد روایت کرده که عائشة از طرف برادر خود عبد الرحمن از مال قدیم خود آزاد کرد بامید آن که نفع کند اورا بعد موت او و ابوالشیخ از عمرو بن العاص روایت کرده که گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عاص وصیت کرده بود بآزاد کردن صد برده پس آزاد کرد هشام از آن جمله پنجاه فرمودند صدقه و حج و عتق کرده نمیشود مگر از مسلم اگر مسلم میبود اورا ثواب

(۱) محمد باقر بن زین العابدین علی توفی سنة ۱۱۳ هـ. [۷۳۲ م.] در مدینه

(۲) قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق رضی الله عنهم توفی سنة ۱۰۶ هـ. [۷۲۵ م.]

میرسد و ابن ابی شیبۀ از حجاج بن دینار روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم از جمله نیکی کردن با پدر و مادر آنست که نماز گزاری برای آنها با نماز خود و روزه‌ها داری برای آنها با روزه خود و صدقه دهی از طرف آنها با صدقه خود و در صحیحین از عائشة مرویست که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم هر که بمیرد و بر وی روزه واجب باشد روزه دارد از طرف او قریب او و مسلم در صحیح از بریده روایت کرده که زنی گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر مادر من روزه دو ماه واجب بود اگر من از طرف او روزه دارم کفایت کند او را فرمود آری باز گفته که مادر من گاهی حج نکرده بود اگر من از طرف او حج کنم او را کفایت کند فرمود آری چون ثابت شد که ثواب عبادات بدنی مانند نماز و روزه و حج و عبادات مالیه از صدقه و عتق و کندن چاه بمیت میرسد لهذا جمهور فقها حکم کرده اند که ثواب قراءت قرآن و اعتکاف و غیره هر عبادت بمیت میرسد و به قال ابو حنیفه و مالک و احمد و شافعی درین خلاف کرده حجت می آرند بقوله تعالی (وَ اَنْ لِّیْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعَى * النجم: ۳۹) و چون بنصوص مذکوره و اجماع و بقوله تعالی (... اَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ... * الآیة. الطور: ۲۱) ثابت شده که از اعمال غیرهم گاهی منتفع میشود پس تاویل این واجب شده پس بعضی گفته که این آیت منسوخ است بقوله تعالی (الْحَقْنَا بِهِمْ) و بعضی گفته که این حکم خاص است بامت ابراهیم و موسی علیهما السلام و بعضی گفته که لام بمعنی علی است یعنی (لیس علی الانسان الا ما سعی) و بعضی گفته که مراد از انسان کافر است بقرینه سیاق کلام و تاویل نزد فقیر آنست که معنی سعی جد و کوشش است در امر و معنی آنست که هر کاری که انسان میکند آنچه نیت و قصد او در آنکار باشد همان او را میرسد رسول فرمود صلی الله علیه و سلم (انما الاعمال بالنیات و انما لكل امرئ ما نوى فمن كانت هجرته الى الله ورسوله فهجرته الى الله ورسوله و من كانت هجرته الى دنیا یصیبها او امرأة ینکحها فهجرته الى ما هاجر اليه) حافظ شمس الدین بن عبد الواجد گفته از قدیم در هر شهر مسلمانان جمع میشوند و برای اموات قرآن میخوانند پس اجماع شده و خلال از شعبی^[۱] روایت کرده که بودند انصار وقتیکه کسی میمرد از آنها بسوی قبر او میرفتند و برای او قرآن میخواندند و ابو محمد سمرقندی از علی (۱) ابو عمرو عامر شعبی توفی سنة ۱۰۴ هـ. [۰.۷۲۳] در کوفه

رضی الله عنه از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که در مقابر گذشت و (قل هو الله احد) یازده بار خوانده ثواب آن باموات بخشید اورا ثواب داده شود بعدد مردگان و ابو القاسم سعد بن علی از ابی هریره روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که هر که داخل مقابر شود پستر بخواند فاتحه و (قل هو الله احد) و (الْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ) و بگوید آنچه خوانده ام ثواب آن باهل قبور از مؤمنین و مؤمنات گردانیدم آن همه مردگان برای او شفیع باشند بسوی الله تعالی و عبد العزیز صاحب خلال بسند خود از انس روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم هر که داخل مقابر شود و سوره (یس) بخواند از مردگان تخفیف عذاب شود و اورا بعدد مردگان حسنات باشد قرطبی گفته که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم بخوانید بر مردگان خود (یس) جمهور میگویند در وقت مردن بخواند و عبد الواجد مقدسی گفته که نزد قبور بخواند و محب طبری گفته که در هر دو حال خواند و در (احیاء العلوم) از احمد بن حنبل^[۱] روایت کرده که وقتیکه در مقابر داخل شوند فاتحه و معوذتین و (قل هو الله احد) خواند و برای اهل مقابر گرداند بآنها رسد و بالا گذشته خواندن فاتحه نزد سر میت و خاتمه سوره بقره نزد پای او از حدیث ابن عمر از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و اول سوره بقره و خاتمه آن از حدیث علاء بن ابن الحلاج و الله اعلم

باب احسن اوقات برای موت ابو نعیم از ابن مسعود روایت کرده که فرمود

رسول صلی الله علیه و آله و سلم هر کرا اتفاق مردن شد نزد تمامی رمضان یا تمامی عرفه یا دادن صدقه داخل بهشت شود و ابو نعیم از خیشمه روایت کرده که بودند سلف خوش میکرد آنها را مردن کسی نزد عمل صالح حج یا عمره یا روزه رمضان یا جهاد و احمد از حذیفه روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم هر که (لا اله الا الله) گفته یا روزه داشته یا صدقه داده برای حق تعالی و بران ختم شد داخل بهشت شود و دیلمی از عائشة رضی الله عنها روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که هر که روز جمعه یا شب جمعه مرد از عذاب قبر پناه یافت و روز قیامت آید و

بر وی علامت شهداء باشد

(۱) احمد ابن حنبل توفی سنة ۲۴۱ هـ. [۸۵۵ م.] در بغداد

(۲) عائشه رضی الله عنها توفت سنة ۵۷ هـ. [۶۷۶ م.] در مدینه

باب در آنکه جسد انبیا و شهدا در قبر خاک نشود حاکم و ابو داود از
اوس بن اوس روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر درود
بفرستید بر من روز جمعه پس بدرستی که درود شما بر من عرض کرده خواهد شد گفتند
یا رسول الله چگونه عرض کرده شود بر تو در حالی که تو پوسیده یعنی خاک شده باشی
فرمود حق تعالی حرام کرده است بر زمین اجساد انبیارا و ابن ماجه از ابی الدرداء و
مانند آن روایت کرده امام مالک^[۱] و بیهقی و غیره روایت کردند که چون معاویه نهر
آورد از راه جبل احد گفت هر کس که قتل او آنجا مدفون باشد آنجا خبر گیرد مردم
عمرو بن جموح و عبد الله بن حسود و عبد الله بن عمرو بن حزام را از آنجا برداشته نقل
مکان کردند بدنهای شان سالم بر آمده تازه و بوی مشک از آن خاک می آمد و کلند
بپای حمزه رسید خون ازان جاری شد ازینجا معلوم میشود که انبیا و شهدا را هر چند
ارواح در اعلی علیین باشند لیکن علاقه شان ببدن زیاده باشد از آنچه دیگر را باشد و
لهذا آنها را احیا میگویند و همچنین باشد حال صدیقان و صالحان یعنی اولیا و طبرانی
از ابن عمر روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که حامل قرآن
می میرد وحی میکند حق تعالی بسوی زمین که گوشت او را نخوری زمین گوید ای
رب چگونه خورم گوشت او را در حالیکه کلام تو در شکم اوست ابن منده گفته که
درین باب از ابی هریره و ابن مسعود نیز مرویست و مروزی از قتاده^[۲] روایت کرده که
مارا رسیده است که زمین مسلط نشود بر جسدی که گناه نکرده باشد اقول بندگان
صالح یعنی اولیاء الله که قلوب و ابدان آنها صلاح یافته اند از گناهان محفوظ و مغفور
اند زمین بر اجساد آنها هم مسلط نشود چنانچه شهدا را که سیف آنها را از گناهان
پاک کرده است و الله اعلم و الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی رسوله
محمد و آله و اصحابه اجمعین و علی جمیع الانبیاء و المرسلین و علی الملائکة
المقربین و علی عباد الله الصالحین برحمتک یا ارحم الراحمین

(۱) امام مالک بن انس بن مالک بن ابی عامر اصبحی توفی سنة ۱۷۹ هـ. [م. ۷۹۱] در مدینه منوره

(۲) قتاده بن نعمان انصاری اوسی توفی سنة ۲۳ هـ. [م. ۶۴۴] فی مدینه منوره ابو قتاده انصاری توفی سنة ۴۵ هـ.

[م. ۶۶۵] در مدینه منوره

خاتمة الطبع

سپاس خدایرا که در بندگان موت و حیات برای امتحان مقرر گردانیده و در قبور مطیعان را به نعمت و عاصیانرا به نعمت رسانیده درود پیغمبریرا که مؤمنانرا مژده علیین و کافران را بیم سجین داده و آل و اصحابش را که در راه تحصیل حسن خاتمه قدم فراتر نهاده اما بعد چون هر اهل ایمان را دانستن حال موت و شناختن سعادت و وخامت عاقبت ضرور است تا در تحصیل موجبات حسن انجام کوشد و از اسباب سوء خاتمه پرهیزد لهذا احقر العباد محمد عبد الاحد رساله متبرکة تذکرة الموتی و القبور تصنیف حضرت علم الهدی علامه الوری قاضی محمد ثناء الله صاحب پانی پتی قدس سره را که در احوال اموات و قبور حسن تالیف یافته در مطبع مجتبائی واقع دهلی بمه شوال سنه ۱۳۱۰ هـ. نبوی علی صاحبها افضل الصلوة والسلام [۱۸۹۲ م.] بطبع در آورده و چاپ دوم بمه رجب الفرد سنه ۱۴۱۰ هـ. [۱۹۹۰ م.] در مطبع اخلاص واقع استنبول نصیب شده است.

وقبل ازین نسخه ارشاد الطالبین علیحده و مکتوبات حضرت ایشان

در مجموعه کلمات طیبات درین مطبع نیز حسن انطباع یافته

است امید که چون ناظرین از مطالعه این نسخهای

عدیم المثل حظی بردارند مهتم را

بدعای حسن خاتمه یاد آرند

دُعَاءُ التَّوْحِيدِ

يَا اللَّهُ يَا اللَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا عَفُوُّ يَا كَرِيمُ
فَاعْفُ عَنِّي وَارْحَمْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ اللَّهُمَّ
اغْفِرْ لِي وَلِآبَائِي وَأُمَّهَاتِي وَالْأَبَاءِ وَأُمَّهَاتِ زَوْجَتِي وَالْأَجْدَادِي وَجَدَّاتِي وَلِأَبْنَائِي
وَبَنَاتِي وَالْإِخْوَانِي وَأَخَوَاتِي وَالْأَعْمَامِي وَعَمَّاتِي وَالْأَخْوَالِي وَخَالَاتِي وَالْأَسْتَاذِي عَبْدُ
الْحَكِيمِ الْأُرْوَاسِي وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ «رَحْمَةُ اللَّهِ
تَعَالَى عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ» بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

دُعَاءُ الْأَسْتِغْفَارِ

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ

جناب حسین حلمی ایشیق «رحمة الله عليه»، ناشر نشریات (حقیقت کتاب اوی) بوده، در سال ۱۳۲۹ هجری [۱۹۱۱ م.] در بلده - ایوب سلطان در شهر استانبول - تولد یافته است. (حقیقت کتاب اوی)، شصت و سه کتاب عربی، بیست و چهار کتاب فارسی و سه کتاب اردویی و چهارده کتاب ترکی را به نشر سپرده و با علاوه کتابهایی که از این کتابهای مذکور به زبانهای فرانسوی، آلمانی، انگلیسی، روسی و غیره ترجمه کرده شده است تعداد نشریات آن به یکصد و پنجاه و دو کتاب بالغ میگردد. همه این کتابها از طرف (حقیقت کتاب اوی) چاپ میگردد. جناب حسین حلمی ایشیق «رحمة الله عليه»، یک عالم کامل و مکمل و با صلاحیت اسلام می باشد و مرشد ایشان سید عبدالحکیم ارواسی که در علوم دینی عالم متبحر، در معرفتهای تصوف نیز کامل و مکمل بوده، صاحب کرامات و خوارق می باشد. رساله مآب حسین حلمی ایشیق «رحمة الله عليه» در شبی که روز ۲۵/۱۰/۲۰۰۱ (۸ شعبان ۱۴۲۲) را به روز ۲۶/۱۰/۲۰۰۱ (۹ شعبان ۱۴۲۲) وصل می کند از دنیا رحلت نموده و در بلده ایوب سلطان که زادگاهش می باشد، مدفون گردیده است.

اسماء الكتب الفارسية التي نشرها مكتبة الحقيقة

عدد صفحاتها

اسماء الكتب

- ١ - مكتوبات امام رباني (دفتر اول) ٦٧٢
- ٢ - مكتوبات امام رباني (دفتر دوم و سوم) ٦٠٨
- ٣ - منتخبات از مكتوبات امام رباني ٤١٦
- ٤ - منتخبات از مكتوبات معصومية و يليه مسلك مجدد الف ثاني (با ترجمه اردو) ٤٣٢
- ٥ - مبدأ و معاد و يليه تأييد اهل سنت (امام رباني) ١٥٦
- ٦ - كيميائي سعادت (امام غزالي) ٦٨٨
- ٧ - رياض الناصحين ٣٨٤
- ٨ - مكاتيب شريفه (حضرت عبدالله دهلوي) و يليه المجد التالذ و يليهما نامهاي خالد بغدادى ٢٨٨
- ٩ - در المعارف (ملفوظات حضرت عبد الله دهلوي) ١٦٠
- ١٠ - رد وهابي و يليه سيف الابرار المسلول على الفجار ١٤٤
- ١١ - الاصول الاربعة في ترديد الوهابية ١٢٨
- ١٢ - زبدة المقامات (بركات احمدية) ٤٢٤
- ١٣ - مفتاح النجاة لاحمد نامقي جامي و يليه نصايح عبد الله انصاري ١٢٨
- ١٤ - ميزان الموازين في امر الدين (در رد نصارى) ٣٠٤
- ١٥ - مقامات مظهرية و يليه هو الغني ٢٠٨
- ١٦ - مناهج العباد الى المعاد و يليه عمدة الاسلام ٣٢٠
- ١٧ - تحفه اثني عشرية (عبد العزيز دهلوي) ٨١٦
- ١٨ - المعتمد في المعتقد (رساله توريشي) ٢٨٨
- ١٩ - حقوق الاسلام و يليه مالابذ منه و يليهما تذكرة الموتى و القبور ٢٧٢
- ٢٠ - مسموعات قاضى محمد زاهد از حضرت عبيد الله احرار ١٩٢
- ٢١ - ترغيب الصلاة ٢٨٨
- ٢٢ - أنيس الطالبين و عدة السالكين ٢٠٨
- ٢٣ - شواهد النبوة ٣٠٤
- ٢٤ - عمدة المقامات ٤٩٦

الكتب العربية مع الارودية و الفارسية مع الارودية و الارودية

- ١ - المدارج السنية في الرد على الوهابية و يليه العقائد الصحيحة في ترديد الوهابية النجدية ١٩٢
- ٢ - عقائد نظاميه (فارسي مع اردو) مع شرح قصيدة بدء الامالي و يليه احكام سماع از كيميائي سعادت و يليهما ذكر ائمه از تذكرة الاولياء و يليهما مناقب ائمه اربعة ١٦٠
- ٣ - الخيرات الحسان (اردو) (احمد ابن حجر مكي) ٢٢٤